

الجزء الرابع

تشخیص رابع در تداوی سموم
من تحفة المؤمنین للتنکابنی
بخط ملا مؤمن کشمیری ١١٢٤

بادام چرب سوده

خطمی عناب گاو زبان اصل السوس

۵ ۵ دانه ۳ ۳ ۳

قدوس باکوبیده افتیمون ۳

نموده بالا دواها کوبیده

تا ۱۲ از ۵ روز هر روز ۲ دفعه

۳ مثقال بخورد غذا آب گوشت چوچه مرغ قتل الا

سنه ۱

عفی عنه باشد
سعادة الوافل

تنقیح رابع در مداوای سموم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

مشتمل است بر پنج فصل فصل اول در تدبیر تاثیر سموم و احترازان فصل دوم در
تدابیر نشتر که سموم فصل سیوم در سموم مشروبه فصل چهارم در تدبیر ملدوغ
سموم فصل پنجم در بیان آنچه حشرات از و گریزند فصل اول در تدبیر تاثیر سموم
و احترازازان از جمله مجربات است که چون طفل که عنبر طفل را در روز ولادت قبل از
بنزد هند قدر حبه از اشک چشم کاو کوهی که در معتبر تحت چشم منجمد میگردد
برناک کاو کوهی است و در ابل مذکور شده بر کام طفل بمالند در ایام حیوة از
سموم مشروبه ملدوغه منفر میگردد و بدستور در ان وقت اگر یا در زهر مهلک
برکامش بمالند و سه روز متوالی هر روز بقدر برنجی با شیر بدهند همین اثر دارد
وازین جمله شرب نارجیل مجرب است که در هر ماهی دو بار بقدر برنجی با گلاب
بنوشند از ضرر جمیع سموم محفوظ خواهند بود و بدستور شرب تادی

در زهر مار

ار ماهی دو سه بار بقدر قیراطی تا یک دانگ همین اثر کند و از این جمله شرب تخم ملفوف است
اوایل تحویل شمس بحمل سه روز هر روزی یک مثقال از آن تناول نمایند مجربین را اعتقاد آن است
سال از مطلق سموم متضرر نگردند و بعضی مخصوص سم هوام دانسته اند مطلق سموم
متفق علیه اطباست که چون جرئیل از کتب در شیره جبانیده و بپوشند در مدت العمر هیچ
سمی در وی اثر نمیکند اما احتراز از سموم منوط بران است که از اطعمه و اشربه که پا سر پوشیده
در مواضع مظنونه وجود هوام گذارند اجتناب نمایند و بدستور از چشیدن چیزی که
مجهول الخاصیه و غیر معروف باشد و بدست گرفتن حیوانی که معلوم نباشد هرچند اگرچه خوب
نماید و خوابیدن در موضع قرب باشیان هوام و خوابیدن بخور شاخ گاو کوهی
و امثال آن و خوردن برنجها که مدتی در ظرف با قلعی مانده باشد و گوشتی که گرم بود
بنهج پوشانیده باشند که منفذی بجهت خروج بخار نداشته باشند آن مقدار باند که سرد گردد
و خوردن اکثر میوه بدون آب کشیدن آن خصوص انگور پوشیده نماند که اثر سم در جمیع
امر چه یکسان نمیباشد چه یابس المزاج و معتادان افیون از سمومات کمتر متضرر می شوند
چنانکه مشاهده شده که عقرب معتاد افیون در ساعت هلاک گشته و آن شخص متضرر نشده
و ادراک الم بر خاطر ننموده و بدستور معتاد این شرب تریاق فاتر انیز همین حال است و در
و در خانهها نگاه داشتن مرغ و طاوس و گربه و مرغ ابی خانگی و امثال آن که حشرات را طعمه کنند
لغایت مستحسن است و با خود داشتن شاخ گاو کوهی و فادزهر معدنی و حیوانی و مهره مار
و خاک صوفه حمیده و خاک انقیان که کمتر از طین مختوم نیست و مار جبل بحری از ضرر دریا بست
و در منع گزیدن هوام دارنده اشیای مذکوره را حضور آن جهت تداوی مسموم
مشروبه قایم مقام تریاق اکبر خصوصا مسافران را داشتن یکی از انها واجب است فصل دوم
در تدابیر مشترکه سموم باید دانست که تا ابریشم بل که منبع روح حیوانیست برسند با خف

هلاک میکردد پس در جمیع سموم مشروبه و ملدوغه مراعات دل باید نمود تا نیز سموم یا بسبب
حرارت مفرط محرقه معفنه است یا بجهه برودت مفرط که روح حیوانی را از و کند می نمود
و اجل مفرط که باعث سد طریق او گردد که صورت نوعیه که ازین مضاد روح حیوان
باشد و آنچه بحسب اقتضای صورت نوعیه باشد در نهایت مرتبه سمیه است
پس تدبیر در تشدید آن باشیای قوی ذوالخاصیه بحسب کیفه و کمیه ماده باید کرد
و در حاره آن تبرید دل القمادات بارده خوشبوی مانند گلاب و صندل و کافور
و روغن گل سرخ و امثال آن و در بارده تسخین باشیای عطریه حاره و در افراط یبوسته
ترتیب بمثل شیر و سرطان نهری و آنچه در اقسام گزندگی بالخاصیه نافع است ماده زهر و تریاق
فاروق و ما رجبل الجبلست و منع خواب تا کرد لازم است و تدبیر عضوی که اولا
سموم با ورسد شرط است جدا از و سرایت مجاور او نکرد د بتدریج به رگ نرسد پس اگر سم
از جمله مشروبه باشد در قی مبالغه نمایند اگر ملدوغه باشد در بستن محکم گزند عضو سعی کنند
و مکیدن آن و ریختن آب دهان و باید آن شخص ناشتا باشد اولا مضمضه
بروغن گل سرخ و روغن زیتون و با شراب کرده و بعد از آن مکد آب دهان را
بریزد و یا ادویه سرفه مثل زراوند و امثال آن مضغ کرده بر گزیده حجامت کنند که باعث
جذب سم گردد و جوبه جذابه ضماد نمایند مثل سرگین کبوتر و بوده سرگین بز
و سیر و گوگرد امثال آن را با بول و روغن زیتون و عسل بهم مکیده خاص با نیز مهره مار
در ینباب عجیب الجذب است باید بعد از چندین مهره نیز ریخت و مار لسته شود
تکرار ریختن آن نمود هیچ شیر منجمد نکرد د مهره شیفته علامت نجات است
و در لیغه گزندگی قطع آن لازم است اگر عضوی ممکن القطع باشد مانند دست و پا
و اطراف بدن و داغ کردن موضع گزیده بسیار نافع است و تدبیر سموم مشروبه

ملدوغه که معلوم بوده باشد مذکور خواهد شد اما تدبیر آنکه معلوم نباشد کلی است
که اگر مشروب باشد در حالتی که اندک تغیر ظاهر گردد با آب گرم و روغن گل سرخ یا روغن گاو
و مطبوخ شبت و آب نمک و عسل و بوره مکرر قی کنند و اگر با غثی و خفقان و اختلاط عقل
گردد حقنه کنند و ادویه تریاقیه آنچه مقدور باشد بدهند و هرگاه با التهاب و حرارت
و تشنگی مفرط بوده باشد علامات حرارت سم است درین صورت روغن گل سرخ و روغن بنفشه
و لعاب بزرقطونا و شیر تازه و دوغ با تنبیر با شکر و قرص کافور و آب یخ و امثال آن
از مبردات شرباً و ضماداً نافع است و مکرر باید بر موضع دردناک و حوالی آن صندل و کافور و جدوار
و طحلب را ضماد کرده ضماد نمودن اگر علامت برودت ظاهر گردد مثل بیحسی اعضا و سردی او و تشویش
عقل و تیره گی رخسار درین صورت مثرودیطوس و تریاقات حاره و پیاز و سیر و خطیها
و حلتیث و جدوار و امثال آن باید داد و نطولهای حاره عرق فتنه و عرق بهار و جندو
و امثال آن استعمال نماید و حقنه با وجود خشکی طبع مطبوخ فودنج و شیر و ترنجبین و بوره
ارمنی و روغنهای حاره باید کرد و اگر علامت ثقل و یبوست ظاهر گردد مثل برامده گی شکم
و ورم امعا و احتباس بول و تهوع و خشکی دهن درین صورت حقنه مسهلات قوی کنند
ثنای مکی و بسفایج و لعاب حلبه و شیر تازه با حلیب و مقل سکبینج و شکر سرخ و بوره و امثال آن
باید نمود و اگر قدرت بر شربت داشته باشد ادویه مسهله و بعد از آن ادویه تریاقیه
بدهند مانند شیر و شکر و گوشت ایکه ادویه مناسبه آن طبخ یافته باشند و اگر تشنج ساکن
نشده بین قلبیه بر روی سینه او مکرر طلا کنند و آنچه در علاج غشی مذکور است بعمل آورند
و اگر اسهال مفرط و نجش باشد تدبیر آن بدادن روغنها و لعابها کنند و بعد از آن ادویه
قلبیه و تریاقات را با لعاب میوه های قابض و رب به و سیب به و لیمو و دوغ داغ کرده امثال آن
باید داد و هرگاه اینهم ملدوغه باشد بدستوری که گذشت بعد از بستن موضع و حجامت او

بکیدن از تریاقات مذکوره بدهند و دو مثقال تخم نارنج که مقشر کرده باشند و تخم لیمو
و تخم ترنج بغایت مفید است و این دو اجزا سموم مشروبه و ملدوغه و مشترک النفع است مغز
گردکان سی مثقال نمک برگ سداب خشک از هر یک پنج مثقال دانه ترنج مقشر کرده ده مثقال
انجیر کوبیده بقدری که خمیر کند و قدر شربتش تا دو درهم است تریاق الطین که بدستور مشترک
النفع است باش صفت است طین مختوم و اگر نباشد خاک صوفه حمیده و خاک و اعتدال او
با مساوی آن حب الغار با روغن گاو چرب کرده ادویه بعسل بسرشند و ده درهم او را بسایند
و هرگاه علامت زیادتی خون در سموم ظاهر شود فصد بغایت نافع است و سایر مشترک النفع که
سابقا مذکور شد فصل سیوم در مداوای سموم مشروبه که معروف باشد و درین فصل بیان مداوای
بعضی از آن که اشهر اند مذکور کرده میشود و غیر مشهور را استنباط مربع آن از تخفیف ثالث باید
نمود بحسب اعراض و علامات هر یک بمداوای مشهور و از قسم اول گرد حجر اکثر از اعلاج
بیک ظرافتی است بیش قدر حبه او در عرض دو ساعت مهلک است و او را ربع الایثار از
سم افعی دانسته اند علامت او ورم زبان و سدر و دوار و درد سر و برآمدن کف و تخنیق
پی در پی است و علاج او قی و مکرر است مطبوخ تخم شلغم و روغن گاو و گرد از جبل بحری بهم رسد
بهتر از همه مقالست و بعد ازین شربتی فاد زهر مشهور و روغن خالص است برای محمد بن زکریا
و اکثر اطبا نیز کفها د زهر او دانسته اند و المسک حار را در نیاب قوی تر از تریاق فاروق
میدانند و جدوار را اثر عظیم است قرون السنبل از لوازم شرب یک مثقال کافور با گلاب و امثال مدلل
دوغ و سرد کرده و آب میوه های سرد است مثل انار و سیب ترش و آب خیار و ماء الشعیر و آب
عنب الثعلب و امثال آن ماحلاب و ضمادات بارده مثل صندلین و کافور و رشتاف با مبال
و گل ارمنی و آب خیار و کرز و کاسنی و امثال آن مرارة النمر زهره پلنگ سه ساعت کشنده است
یعنی تیز تر از سمومات حاره مداوای او بدستور قرون السنبل است در بینایه اهو را

برانق

تریاق آن دانسته اند یا کافور را مرارة الافعی در سمیه مانند بیش است و بد دوای آن دستور
آن و با روغن قی مکرر کردن انفع است و شراب و گوشت آب مرغ با قدری نمک مفید است
وادویه مثل النفع که قبل ازین مذکور شد در جمیع سموم نافع است مرارة کلب الماء قدر یک عدس آن
بعد از هفت روز کشنده است و تریاق آن پنیر مایه خرگوش است و روغن گاو و با خطایا و دار چینی
و دنباله گاو و کوهی مورث غشی شدید و کرب است و تریاق بعد از قی کردن با روغن گاو و آب نیم
گرم مربای بادنجان مثل النفع مذکوره و فندق و پسته که در یک روز چهار مرتبه تکمیل آن بدهند
عرق الدابه مورث ورم روی و سبزی آن و خناق و عرق بسیار بدبوی با آن است
دوای آن بعد از قی با ماء العسل شرب قی نجة و روغن گل سرخ است که مکرر بنوشند و تریاق البلخ مذکور
ارنب بحری از سموم حاره و اعراض او در معده و ضیق النفس و قی مفرط و عسر بول و عرق
بدبوی و نفث الدم و مداوای آن آب خیار و شیر الاغ و زنان و آب برگ حنظل سرطان
نهری است و بعد از تسکین عوارض خوردن و حب خربق سیاه و غاریقون و تخم ترب
سوسن بالسویه بعدد درهمی با جلاب فرا ایرج که برگ کلک نامند از سموم حاره و علامات
او مانند اعراض ارنب بحری با التهاب و اختلاط و مداوای او مانند ارنب بحری و قی کردن با آب
گرم و روغن گل سرخ و شرب شیره تخم خرفه و خیار و لعابها و شیر زنان و جهت احتباس بول
جلوس در مطبوخ خطمی و چکانیدن روغن گل با سفیدی تخم مرغ در احلیل و تغذیه به روغن بادام
و نان میده با لوده و انجیر خشک و هریره از آرد گندم و شکر و روغن بادام و مداوای خوردن
وزغه و چرباو تخم خرمایه دستور مذکور است و تریاقات مذکوره و دواء المسک و مثرودیطوس
و تریاق اربعه نماینده بلادر و خیره سیاه و انشای او مورث احراق و جنون و وسواس و التهاب
معده و تشنگی مفرط اند و مداوای شرب شیر و دوغ و گوشت آبهای چرب و شیره تخمهای سرد
مثل خرفه و داشتن ساق روغن کدو و بنفشه و چرب کردن سر به روغنهای مرطبه و مغز

رعفیل پیارز
۳
نجال کمند م زرد جو
ملح

احراق جنون و وسواس و التهاب معده و تشنگی مفرط اند و مداوی شرب شیر و دوغ

و کوشت آبهای حبوب و نیز دو تخمهای سرد مثل خرفه و استیاق روغن کدو و بنفشه

و چوب کردن سر بر دو غنهای مرطبه و مقو کر دکان ممادر هر بلا در بیت خوردن حنین

در معده صورت کرب و اضطراب شدید و غشیان خفیف و درد احشا و عسر النفس و بول

قطع است و مداوای او حقنه و شرب بیز مایه حیوانات با سرکه و حلتیت و بوره و فلفل

و با سرکه با رفع المجادات نماید و درین قسم مواد قی جایز نیست مگر در شیر فاسد و جوارش عود

و مضغ و مصطکی و ماء العسل و زنیان مفید است تیوعات و حب سلاطین و امثال آن ازاد و یه

حاره مسهله صورت التهاب و غثیان و اطلاق بسیار و بخش است و مداوای آن دو قی

و اشیای بارده قابضه است بعد از قی در معالجات کلیه مذکور شد مانند روغنهای

و لعابها و ربوب قابضه اما اشیای بارده مثل افیون و بزر البنج و شوکران

و لفاح و نوره و امثال آن صورت خارش بدن و ظلمه بصر و سدر و دوار و سردی

دست و پا و سستی اعضا و سستی است و چون نجد عرق سرد و خشکی اعضا و سبات مفرط رسد

و علاج ندارد و مداوی آن قی کردن با ماء العسل و نمک و بوره و سکنجبین و روغنها است و شرب

شراب با حلتیت و دارچینی و فلفل و جند و طبیخ نانخواه و نارجیل دریاتی و تریاق کبیر

و حقنهای تند و سرکه با جند و افسنتین و روغن گل سرخ و شرب سیر و گردکان و تدهین

بدن و دماغ بروغنهای حار مانند روغن نار دین و سوسن و استنشاق جند و حلتیت

نافع است و اگر مساوی افیون شده به چند خورده شود و در رفع مضرت افیون مجرب نیست

و مداوی آن خوردن بزر قطونای کوفته و اب گشنیز بعد از قی و حلتیت و شراب کهنه است

و افیتن کافیست و در مداوی فطر و کمارته و امثال آن مانند ما هو مذکور شده که در موضع

نمناک مانده باشد بعد از قی معاجین حاره مثل فلاسفه کمونی و کمار فع در آورند

ف
علاج افیون خورده

و جوز و مخدران

و اشباه آن مفرد است اما اشیای مسدده ثقیله مانند مردارسنگ و ادوام معاون
و مرگ موش و شنجرف و زیبق و مانند آن مورث احتباس طبع و نفخ شکم و درد احشا
و در بعضی بول الدم و در اکثر احتباس و ورم امعاست و گاه است که باعث اطلاق منوط
گردد و مداوای آن قی و با وجود احتباس طبع حقنهاست و بار دیگر و با سرگین کبوتر و تراب
بغایت نافع است و طبیخ انجیر و تخم کرفس و رو و فادافنین و ترنجبین و مسهلات و گوشت ابهاد
و ب باید داد و در زیبق مقتول و مصعد بعد از حقنه و مسهل شراب و ماء العسل و مداوای صحیح باید جواد
زرنیخ اگر زنگار صابون و اشباه آن مورث قرحه و تخشن و خشکی دهان و بول الدم و درد معده است
و گاه است که اگر بول دفع شود و مداوای آن بعد از قی و خوردن جلاب و آب گرم و شربت طبیخ
تخم کتان و خبازی و تخم مرو و تخم تره تیزک است و بدستور آب برنج و گوشت ابهای چوب و آنچه
در ارنب بحری مذکور شد نافع است سوای معدنیه و گوشتهای پخته و کباب را در حین گرمی منوط
آن بو نشاند که بخارات او دفع نشده و سرد گردد و اکل آن باعث سدر و دوار و بیضه و بیهوشی
میگردد و مداوای و بیهوشی میگردد و مداوای او قی و بعد از آن سکنجبین سفرجلی و شراب مقویات
معده است و منع خواب و حمام لازم است و هر گاه باعث قی و غثیان شده باشد و اسهال منوط
گردد بعلاج هیضه مبادرت باید نمود زاج و شب و نمک تلخ و شوره و اشباه آن مورث
سرفه شدید و علل تشنج و سل است و مداوای آن بروغن و شکر و لعابهای سرد و اشباه آن است
سفیداب اسرب حسن کج و اشباه آن مورث قولنج و خناق و خشکی دهان و برآمدگی
شکم است و مداوای آن شرب ماء العسل و آب خطمی تازه و خباری و لعاب تخم کتان و روغن بادام
و اسهال نمودن باید و دانگ محموده با جلاب و سایر مسهلات و هر گاه متشنج گردد
بعلاج آن مبادرت نمایند و در جمیع سموم آنچه در کلیات مذکور شد مراعات باید نمود و عمل
هر یک بهر جهت که باشند باید دفع باید کرد و اماله آن از عضو شریف بعضو خسیس شرط است فصل

چارم در سموم بلدوغه معروفه و جراحات باید دانست که سموم حیوانات بدستور سموم
منزو به قوی و ضعیف میباشد و قواعد مذکور شده و در نیم مکان بعضی از مشهوران مذکور میگردد
و با غیر مذکور را هم بان طریق مداوا نمایند حیات اقسام مار بسیار است و مجموع ان از دو قسم
بیرون نیستند یکی انکه مهلت مداوا ندهند و یکی ضعیف که قتال نباشد و یکی قتال المهلت در بدن
او باشد و از یک تا هفته بیش نگذارند و از قسم اول ماری میباشد در بلاد ترک از دو تن تا سه
شبر مایل بسیاهی و چشمش و سرش باریک و بران تا گوش مستی بلکه و ناظر نیز گویند چه دیده
بهر جوان افتد هلاک میگردد هرچند که دور باشد و حوش و طیور از ان جان نبرد در
حوالی مکان او گیاه نمیروید و قسمی از ان تقدر ششه درع تا پنج درعه و چشمش درخشنده
دگزیده او در عرض سه ساعت هلاک میشود و قسمی از ان شاخ دار میباشد و قسمی از و سستی با
وصفت آن در حرف الف مذکور شده و علامات گزیدن او آنست که از ان موضع اولا
خوردن شود و بعد از ان رو دات و بس از ان نزبک رنبتی و زنگاری و تدبیر آن
که در کلیه گذشت و شرب تریاق کبیر و روغن کهنه با عسل و نیز که شراب کهنه و نگرار قه و مثقال
حلتیت با شراب و شرب سائیده و مهره مار و بستن آن بر موضع گزیده و پنیر مایه و لو
و غیر لنش که تازه باشد با سرکه ممزوج باب و فاشرا و اسپند و تخم لونجه و پنج غرطلبشان و پنج
سم ذراوند مدحرج و طویل و کرفس کوهی و تغذیه بسرطان نهری و زنجبیل با شیر انسان والا
مفید است و این دوا را در سم افعی مانند تریاق کبیر دانسته اند انیسون ده درهم فلفل سه درم
و نصف زراوند مدحرج جند بید ستر از هر یک یکدرهم باقی پنجه رشته بقدر جوزی استعمال کنند
و خوردن آب شبل با مقدار یک رطل و بستن جرم آن از مجربات است حیات متعط و تنین و اعظم
هر یک با الوان مختلفه و بزرگ و کوچک متوسط میباشند تنین که بفارسی اژدها نامند نوع
آنست و کوچکتر از پنج درع نیست و زیاده بر سی درع میباشند و خشمش بسیار بزرگ

مسـ

در تحت فک زیرین او تعقوی مانند ذقن و دندان او بسیار و بعضی از آن بال دارد مانند
بال شیر و علاج بخار از در مداوای افعی است و علاج زخم گزیده از در و سایر آن باد دیه
اکله و قروح خبیثه باید کرد و ضماد نمودن با ذروح و بدستور رصاص بالخاصیه مفید است
عقارب بعضی به کژدم نامند و اقسام میباشند گویند سه قسم است بدترین او سیاه
و جراره است و اسلم او طیاره است و گزیدن او باعث درد شدید سردی اعضاء و کزاز
و اختلاط عقل و آنچه قال باشند موجب خدر و غشی و عرق سرد و انطباق فکین و ورم
بر درد معده میکرد و دوا اگر بر بستر بیمار گرد مورث غشی رعب باعث تشنج و بزرگ
و موجب عفونه در تجاویف رگهاست و مداوای او بموجبی که در قواعد ادویه مثبت که
النفع کلیه گذشت باید نمود و شرب شیر و ضماد آن لبن و شراب کهنه و زرته و دنیار و به و عاقرقرحا
و برگ سداب و پیاز حنصل و تخم بوتجه صحرائی و فاشرا و بیخ حنظل و عاریقون و اسپند تر
تبزک و تخم آن د جاوشیر و سنطاریون که در اصفهان گل عقرب نامند از مجربات است و ضماد او
بغایت مسکن و بدستور ضماد جند قوقه بحنه و طلای گوگرد با رازیانج و بدستور عسل بلادر و
و با روغن گردکان همین اثر دارد و تنه همین روغن زیتون گرم در نشستن در گزیدن عقرب
سریع الاثر است و عقرب جرار بسیار کوچک میباشد دنباله را در حین حرکت دراز میکند مانند
سایر عقارب بلند نمیدارد و در روز اول چندان بلند نمیدارد ضرری از او ظاهر میگردد
و در روز دوم و سیوم اعراض هولناک بهم میرسد مثل غشی و خفقان و بول الدم و ورم
زبان و بحث عظیم و مداوای او بعد از مکیدن و داغ کردن موضع شرب آب سیب ترش است
بالخاصیه آب و سنوبق آن تریاق اوست و قرص کافور و دوغ و شیره تخم خرفه و امثال آن
سکنجبین مفید و هر گاه باعث ورم گردد فصد کنند و در ورم زبان رگ زیر زبان را نیک باید
و در احتباس طبیخ حقنه و در سحج امعاء روغن گل سرخ بنوشند و تریاق عسکری در نبات

قوی الاثر است و ان سحوق را زنجبیل داشته اند طرخشقوق خشک برگ درخت سیب ترش
کشنیز خشک بالسویه قدر شربتش سه مثقال است و علاج موضع جراحت بدا دوای تند باید کرد
و حوالی او را بگل ارمنی و سرکه و مرداسنج طلا کنند و تعذیه باب غوره و ترشیها باید کرده
موافق ان است رتیلا و تیب و عنکبوت و اقسام رتیلا گویند شش صنف است یکی بزرگ دارای ننده
پر مورچه و یکی سیاه و یکی عنبه که بفارسی انگور گویند ماننده و یکی سرخ و یکی زرد و آن دمیه بسیار زرد
و بعضی مایل بزردی میباشد و زغب دار مانند پشم او خطهای براق و همه آنها در شکل و سه عنکبوت اند
و اعراض گزیدن طیلا ورم موضع لسع و درد معده و خوارش بدن و اطلاق طبع است
و در بعضی لحی بدن و بر آمدن گشکم و عرق مفرط و رعشه و درد سر و گداز و تمدد و سرفه
و قی دایم و در بعضی درد و روز منی و خروج بادها از مقعد و اضطراب و سیاست اسهال میباشد
و مداوای بدستور است استعمال ادویه مشترک النفع مذکوره و آنچه در حساب مذکور شده
و تدبیر لسع و جلوس در آب گرم است چه آب گرم باعث تسکین درد و استراحت
بعد از ساعتی میگردد و باید بعد از تسکین موضع را با آب نمک و نطول نمود و آب آن
بسیار گرم باشد و حمام دایم و تعریق تا چند یوم بغایت نافع است و موضع گزیده را
با خاکستر چوب الجوز و آهک نا کشته که با آب گرم سرشته باشند ضماد نمایند و دو درهم
شوهر الجاعیة تریاق و صاحب جمع ادویه که بجهت عقرب نافع است در دمونی است و برگ
درخت چنار و جوهر الترود و دارچینی و ثمرة الطرفا و تخم شبت و هلیون با شراب نافع است
و این معجون جهت ابتلا و سایر هوام مفید است تریاق الرتیلا سنویز ده درهم دو ورزه
کرمانی سنبل نجد درهم الهصل جوز السرو سنبل سه درهم سنبل الطیب حب الغار زراوند
مدحرج و دارچینی خطاطم بوبخه تخم کرفس و تخم شبت سنبل دو درهم با عسل دو وزن ادویه
بسرشته قدر شربتش تا سه مثقال است و شبت از نوع عنکبوت و پاهای دراز است

و از گزیدن

و از گزیدن آن بدستور عنکبوت درد معده و درد عسر البول و جنبش طبیع و سردی اطرو دست
و باحادث میگردد و مداوای بدستور رتیلاست نملة النمر از جمله هوام و بقدر نمل و از
اصناف و کنه است و بقدر سه ذره باشد و از گزیدن آن خون از هر مسامات تراوش میکند
مثل رگهای مقعد و بن دندان و از سینه و معده و مجرای بول و رعاف و مالیدن موضع
نقاد زهره و صندل سرخ و آب کاهو و حی العالم و طحلب و امثال آنست و شراب آب کدو
و خیار و کدو و کاسنی گل قرنبیی و طین مختوم و آنچه در سموم حاره مذکور شد زنبور و مگس عسل
و مور پر دار و امثال آن مداوای گزیدن همه آن مانند سموم حاره مذکورست و تریه در ان
شرطست نه با اضماد و جز مگس را که زنده همه او را بر مواضع گزیدن مالند درد را در ساعت
ساکن کند و بدستور گل ارمنی با سرکه و برگ بادروج و امثال آن نافعند سام ابرص لصاد
سوسمار است و لعاب معجمه سالامندرا و از گزیدن اکثر دندان ایشان در موضع گزنده
میماند و ما دام اخراج آن نشود درد دایمی میباشد و مداوای آن در آب گرم که نشستن عضو
و مالیدن آن است بروغن و خاکستر تا دندان بیرون آید و بعد از ان خاکستر ابرو غن خمیر
کرده بر بندند سگ دیوانه و سایر سباع دیوانه که ایشان از گزیدن دیوانه شوند و بر حیوانی
و گویند الاغ و استر از گزیدن حیوان دیوانه نمیشوند و گاه است که نشنفته مانند سایر حیوانات
دیوانه گزنده اولا تا چند روزی عوارض باشد و بعد از آن درد و فکرهای فاسده و وسواس
و خوابهای هولناک و گرفتگی آواز و خلوت نشستن و خوف و غم و گریه عارض میگردد و از آب
خوف میکند چون در آب و آینه و امثال آن صورت آن حیوان در نظرش می آید
بنابران آب نمیخورد چون اعراض قوی تر گردد باعث تشنج و گزاز و ادرار منی بیشوت
دیگر بحیثن از روشنی و جنون سبعی و فریاد کردن مانند سگ و حمله نمودن بر آشنا و بیگانه
میگردد متقدمین اطبا متفق اند که بعد از خوف او از آب و از دیدن لرزیدن ممکن العلاج نیست
و متاخرین ایشان از قابل علاج میدانند مگر آنکه بنهایت مرتبه جنون رسیده باشند

واکثر بحران وطغیان ونقصان تا چهل روز است منتهی شود که زیاده وکمتر از آن نیز باشد

چه بحسب مزاج است چه در یابس المزاج بعد از یک هفته ودو هفته وچهل روز خوف آب

بهم میرسد ودر مزاج مرطوب تا چهار ماه وشش ماه وبعضی تا یکسال وزیاده نیز گفته اند

وتجربه محررین رسیده که گزیده اول بار او در خطر است ودر سایر مخاطره کمتر علامات

دیوانه شدن سگ یکی آنکه ترک منزل خود کرده پیرامون اهل آن خانه میگردد وچیزی نمیخورد واز

آب میگریزد ودیگر سرخی چشم وبیرون آوردن زبان ودویدن بسیار ودیگر گرفتگی

آواز وافتادگی گوش وبرآمدگی پشت وکج کردن آن بطریقی که حرکت بآن جهت

کند وحرکت بی نسق وشبیه بحرکت مستان وحمله کردن بهمه چیز وگریختن سگان

از او ودر حین ملاقات او وعجز کردن ایشان اما علامت زخم او از زخم سگ غیر دیوانه

که حالت سگ مشتبه ودیوانگی آن متشخص نباشد باید که پارچه نانی را بخون زخم آن آلوده

نموده پیش سگ غیر دیوانه انداخت هرگاه از آن نخورد علامت زخم سگ دیوانه است واگر

تناول کند غیر دیوانه است وبدستور مغز گردکان را کوبیده یک شب بر زخم نهند آنگاه

مرغ گرسنه از خوردن آن تقرب کند علامت دیوانگیست واگر تناول کند و

نمیرد غیر دیوانه است العلاج اول موضع زخم را حجامت کرده مبالغه در کشیدن

وجذب سمیت واخراج آن باید نمود وتضمید باشیای نمود که زخم وسیع شود

مثل پیاز وتره تیزک وچغندر پخته در روغن وسایر مراهم اکاله واگر داغ کنند

در ربع حرکت آن مبالغه نمایند بغایت نافع است اما بعد از سه روز بیرون نفعی ندارد وچه سمیت

آن سرایت کرده درین صورت بر زخم آن جا ونیز واشیای جاذب سم باید بست

مانند نطرون با بول انسان وخاکستر تاک با سرکه وتره تیزک با روغن وکراث البقل

سرگشتم ماهی را نافع دانسته اند ودر ترطیب وتقویه اعضای رئیسه باید کوشید

ومعالجه آن بدستور مالیخولیا وجنون باید نمود واز جماع وخوردن ترشیها وهوای

سرد اجتناب باید نمود و بسیار لازم است تنقیه سودا بمنضج و مسهل مکرر باید کرد دوای
جالینوس فرموده که داده شد خوف از آب بکرد و باعث نجات گردیده دوای السرطان
زنده را در ظرف مس سرخ بقدری باید برشته کرد که توان سائیده و ده جزو آنرا
با خطاطا یک جزو کنند یک کندر و سائیده و در ایامی که روز مسهل نباشند با آب سرد
دو درهم صبح و دو درهم شب تناول نمایند و در تفریح و ترطیب و تلطیف طبع سعی
کنند و حقنه باد انجیر و روغن گل سرخ و آب برگ خرفه و لعاب بزرقطونا و مثل آن
بسیار مفید است و آب را در ظرف لوله دار بدهند که آب را نبیند و چون ظرف آب بیند رسیده است :
گرفتار باشند از خوردن اجتناب میکنند و در آب گرم نشستن و بول کردن در ان بغایت
مفید است و از غذاها گوشتهای لطیف مثل مرغ پرواری بره و بزغاله فربه و روغن گرده
و شیر و پالوده و حلوای نشاسته و امثال آن تناول نمایند و شراب ممزوج با آب بسیار
بغایت مفید است و خوردن آب بوده شبی روزی صد مثقال بسته چهار دفعه
نوشتند معتدل دانسته و آب نیل از مجربات است و چون سمانه را که ترکی بلدرچین نامند
تمامه کباب کرده بخورند و چیزی از آن طرح بالخاصیة معتمد دانسته اند و بدستور کباب
جگر سگ دیوانه که او را گزیده باشد نافع یافته اند و بستن سر بر موضع جراحت بسیار
مناسب است دوای الزراریح بالخاصیة دافع جمیع مضرات و از مجربات جمیع اطبا است
حاشیه چیزی از آن نوشته شبیه بحیوان بسیار کوچک عوام گمان آنست که بچه
سگ است دوای الزراریح ذراریح بزرگ فربه که الاکلند نامند سر و بال و پا انداخته
یک جزو عدس مقشر یک جزو فلفل قرنفل دارچینی سنبل الطیب زعفران از هر یک سدس جزو .
مجموع سائیده با آب قرص بسازند و هر روز دو دانگ با آب گرم بنوشند قسم دیگر
ذراریح را سر و بال پا انداخته سه شبانه روز در دوغ خیسانیده و بعد از هر یک شبانه روز

تجدید ودیع نموده پس خشک کنند و بعد ازان با مثل او عدس مقشر سائیده و با بادام
ساخته بقدر دو دانگ هر روز با آب گرم بدهند مداوای زخم سباع و سگ و غیرها آنچه
دیوزینه و امثال آن یکشبانه روز پیاز و نمک را با عسل بیکدیگر مخلوط کرده بر زخم ببندند
پس بمرهم اسود ضماد نمایند و مرهم مذبور زخمهای که از کوفتگی اعضا سقط بهم رسد
بدستور نافع است مرهم اسود صفته روغن زیتون موم پیه بالسویه استعمال کنند
موضع گزیده پلنگ و شیر و یوز را اول بادویه جاذب ضماد کنند سرکه و پیاز و خاکستر
و بعد ازان با نمک و سرکه بشویند پس بمرهم آسوده معالجه کنند و نشستن با قطاع از ...
که ید و نیم کرده باشند بغایت جاذب زخم سگ و امثال اوست و آرد باقلی
با سرکه بدستور موثر جاذب است و جهت زخم دندان انسان نیز مفید است و ...
محرق و بدستور کندر با روغن زیتون و شراب جهت گزیدن انسان نافع است
هرگاه که موضع زخم حیوانات ورم کند طلای مردار سنگ نافع است موغا لی
نزد بعضی نحو موش نماست گویند کوچک تر از بیهوس و خاکستری رنگ و دندا نش
طبقه بر بالا دیگر میباشد چون بر حیوان مسلط گردد بر جثه آن جسد و گزیدن او
درد شدید و آبله کردن حوالی آن و گاه است که مورث امعا و عسر بول گردد و مداوای
آن بستن پیه با سرکه بدستور بر و عاقرقرحا و تخم ترتیزک و امثال آن است و اکرام
بسم دار سید و پوست اطه سرین را اطهر انچه ضماد نماید مداوای زخم ارباب زهر دار
بدستور لیت که در سموم ملد وغه گذشت و در ورم مقناطیس عجیب الاثر است و اصد دران
ضماد جاذب سم است و به نکردن زخم تا رفع سمیت آن بالکلیه نشود و شراب
تریاق کبیر و فاد زهر شستن الموضع مکرر با آب خاکستر چوب انجیر و نمک و حجامت کردن
آن و بستن ماهی تازه که شکم او را اشکافته باشند و حلزونات و لوست سلحقات

امثال آن

واشمال آن فصل پنجم در بیان ادویه که حشرات از آن گریزند انواع آن و دفع گوزن
میگریزند و بدستور بخور سم بز کوهی و موی انسان و زفت و مقل و سک بنج و چوب انار و قیه
همین اثر دارد و پاشیدن آبی که نوشادر در آن حل کرده باشند و چون در سوراخ مار بریزند
باعث هلاک او است و فرش کردن برگ جانسف بغایت آزموده است و طبیخ خنک را بر موضع
بپاشند مار ترک آن مکان کند و چون ریسمان را قطران آلوده بر دور خود حلقه کنند
هوام داخل آن حلقه نمیگردند و افعی از دارنده زمرد گریزان است و چون چشم بزبر دافعه نمایانست
چشمش از حدقه رفع میشود و آنچه در فصل آخر از سموم مذکور گردیده با خود داشتن هر یک از آن
و بیاز عنصل باعث حفظ او و جمیع حشرات است عقرب از دو گریست و آنچه مار از او گریزد در عقرب
نیز مؤثر است و سوزانیدن چند عدد او در مکانی باعث گریختن بسیار میگردد و چون چراغ
بسیار روشن در جائی که گذارند حشرات متوجه آنجا میشوند و مکان بعید از چراغ محفوظ
میمانند و بدستور بخوری که مولف امان الاخابث الاسفار ذکر نموده در گریزانیدن
هوام و پشه بعدیل است زاج سفید شونیز زرنیخ سلیخ جند مقل سم بالسویه کوفته
بسازند و در مکان مکرر دود کنند و پاشیدن آب مطبوخ مالوبه و حنظل و اسپند و شره
و مخلب بغایت مؤثر است و طبیخ پیاز عنصل از مجربات است پشه طلائی زرد و بخور با آب لیمو رفع
از بند گردیدن پشه کند مجرب است و چون زرنیخ و نوشادر را با پیه گاو چند روز در مکان دود
کنند مجرب یافته اند کیک پاشیدن طبیخ خنک را جهة کشتن و کیک از مجربات دانسته اند
و بدستور آب طبیخ حنظل و افتیمون و شونیز و کبکواس از جمله ادویه مشهوره او است قمل طلا کردن
مولود در روز ولادت با آب زیره باعث عدم تکون شپش در تمام عمر او میگردد
زیبق رجیر برجامه یا بر بدن بمالند در ساعت رفع آن میکند و از مجربات است ذباب
چون صورت یکی از زرنیخ و کندس بسازند تا خورده بدل کندس کنند و در جائی که بگذارند

مکس از ان مکان گریزان شود و طبیخ خربق سیاه کشنده اوست و هیچ زرنیخ را
در شیر حل کنند مکس از عبور بران هلاک گردد و لوی باز غصل کشند اقسام مکس است
و بدستور از کافور و روغن زیتون و زرنیخ میگریزد و ساس دارچه پاشیدن
آب مطبوخ جوز هره در کشتن کیک و ساس و ارجه از مجربات است حتی آب مطبوخ
درخت چنار و بخور او کشنده جعل است فاره چه موشی را خانه کنند و باد ساله
او را بریده سر ده هند سایر موشان میگریزند و بدستور از دو دراج گریزانست
و باز عنصل کشنده اوست در یکساعت مورچه از حلب میگریزند و از ریسمان
آلوده بقطران سحا و رمیکنند و هیچ شیر بنی و سایر اشیا را در مکان گذارند
در وقت گذاشتن ضبط نفس کشیدن کند مادرم که دست احدی بآن طرف نرسد
مورچه مورچه پیرامون آن نگردد و از مجربات شمرده اند و در جایکه زرباد
و بخور کنند مورچه هرگز عبور انجا نمی نماید و از مجربات دانسته اند و دانستن

باز عنصل موجب هرب سباع
و هوام و مار قمل و مورچه
و مکس است والله ولی التوفیق
تمت تمام شد الحمد لله

تشخیص نجم در اوزان

بسم الله الرحمن الرحیم

آن مشتمل است بر سه فصل فصل اول در اوزان صغار فصل دوم در
اوزان کبار فصل سوم در تحویل بعضی از اوزان ببعضی فصل اول در اوزان

صغار

صغار پوشیده نماند که نزد اطبا هرچه کمتر از رطل باشد معروف باوزان صغار و مافوق آن
موسوم بکبار و کیل که عبارت از پیمانه باشد از قسم ثانیست و اختلاف در هر یک از اوزان
صغار و کبار بحسب امکنه و ازمنه مصطلحات واقع شده در نیمقام هرچه بحسب کتب معتبر طب و فقه
و لغات اعتبار داشته اشارت بآن میشود باید دانست که حبه و طسوج و دانگ بحسب
درهم فضی و مثقال و سنگی مختلف میباشند چه اجزای مذکوره از درهم کمتر از اجزای مثقال است
نزد اهل تجربه ثابت شده که قدری از فضه که در مقدار تساوی با دمت داشته باشد
و اکثر اساطین برآنند که در زمان قدیم و جدید قدر درهم مختلف بوده بخلاف مثقال
که در اختلاف آن قلیلی قایلند و اختلاف هر یک در طی تحریر آن مذکور میگردد ارزه
که بفارسی برنج نامند مراد از و وزن دو دانه خردل بر است شعیره دوازده است
حبه از درهم عبارت از سدس ثمن اوست که یک جزو از چهل و هشت جزو درهم است
و از مثقال عبارت از دو شعیره است که چهار ارزه باشد طسوج از درهم دو حبه است
و از مثقال دو حبه و نیم که ده ارزه باشد دانق بفارسی دانگ گویند و او از درهم دو
قیراط است که سی و دو ارزه باشد و از مثقال سه قیراط و یک حبه که چهل ارزه باشد
ترمیر دو قیراط مثقال است نوات ده دانگ مثقال است و نزد بعضی دو درهم و نصف است
غراما مجموع از یک دانگ و نیم تا دو دانگ است عرقی بعض محصله هفت دقیقه کرم نسام
نزد بعضی یک غراما و نیم است و نزد بر فرسته قیراط و یک حبه فولوب از مطلق ادوار
و یک قیراط است فولوب چهار حبه قیمی است و سه حبه ذهبی از مطلق ادوا با یک قیراط
فلای لونامه مراد نیم درهم با قلای اسکندریه نه قیراط است با قلای معربه چهل و هشت
جو متوسط است که یک درهم باشد ابولوص نزد بعضی یک دانگ درهم زلوخاس برا مون گویند
سه قیراط است اکسوافن از مطلق و مراد هشت قیراط است و هرگاه در روغن مذکور

کرد مراد شانزده درهمی است و از شراب هژده مثقال است و نیم و از عسل سه دقیقه
و ربع و ثمن وقیه درخم نزد اکثر یکمثقال است و نزد بعضی قلیلی یکدرهم را منوب ازان دانسته اند
جونه از مراد داوند و درهم خورنبطه یکمثقال است جوز ملکیه ششش درهمی است بندقه یکدرهم است
و نزد بعضی یکمثقال بلعقه در ادویه مراد یکمثقال است در عسل چهار مثقال است سامونا
بیس مهمله یک غرام او نیم است او لقودا ده و بکوفته اند قیاسا وزن هفت مثقال اند
فلجبار بتول بسور ندوس یکدرهمی و نیم است پر دار مانند بمقدار عسل چهار مثقال است
و از ادویه یکمثقال است پروار صغیر یکدرهم است جوجو بجیم و رای مهمله دو مثقال است
و نزد بعضی یک ثلث حمام صغیر بجاد مهمله دو مثقال است حما با کبر سه مثقال است
جمجه سه درهم است جربه بجای مهمله و رای معجمه قریب شش مثقال است و کف
قدر لیست که کف دست را مملو سازد حفنه بحای معجمه یکدانگ و نیم مثقال است و دینار
یک مثقال و ثلث است کف ششش مثقال است و انزا قبضه نیز گویند بلبنا سه ربع
اوقیه مسیون دو مثقال و نیم است اوقیه نیز مانند هفت مثقال و نیم است
استار چهار مثقال و نیم است و نزد قلیلی چهار مثقال و خجندی گوید حذاق اطبا
مثقال دانسته اند رطل و نیطل دو استار است و نزد خجندی دو وقیه و در منافع
الطب هفت مثقال سکرجه آن مطلق او مراد شش استار و چهار ذلک استار است
مشنگرجه کبیره نه وقیه است سکرجه صغیره سه وقیه است صدفه بوزن سکرجه کبیره است
طریقه سه مثقال و نیم سه قیراط است سطوکه کبیره سه وقیه است سطون صغیره بوزن
خوره ملکیه است که ده ستش درهمی باشد قوانوش از روغن دوازده درهمی است
و از شراب یک وقیه و سیم درهمی و ثلثان درهم نام در قدیم هشت دانگ بوده و در زمان
جدید شش دانگی است که دوازده قیراط میشود درهم که در رسم طب مراد است عبارت است

از چهار دانگ

از چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی عبارت از درهم تام جدید مثقال یک درهم ناقص و سه
سبع درهم است و آن شش دانگ است که دویست و چهل اورزه باشد و صد و بیست شعیره
و شصت حبه و بیست و چهار طسوج و بیست قیراط مثقال شرعی عبارت از درهم ناقص یک است
که چهار و یک و نیم باشد و آن موافق وزن اشرفی دوی و امثال است درهم شرعی بقدر
سه سبع از مثقال شرعی کمتر است فصل دوم در اوزان کبار رطل مراد از مطلق آن رطل بغدادی است
که نود مثقال است و بدرهم صد و بیست و هشت درهم چهار سبع درهم که دوازده وقیه باشد
و ابن بیرامون گوید رطل عسل نسبت برطل شراب بقدر ربع زیاده و نسبت بروغن بقدر سبع
تضعیف و رطل شراب نسبت بروغن بقدر خمس زیاده است و رطل مکی صد مثقال و مدنی
صد و بیست مثقال است من از مطلق او مراد دو رطل است که بوزن ذهب یکصد و هشتاد
مثقال باشد و بوزن فضه دویست و پنجاه و هفت و سبع درهم است من مکی یکصد و
شصت مثقال است من رومی بیست وقیه است که صد و پنجاه مثقال باشد من مصری
و الطایفی شانزده وقیه است که یکصد و هشت مثقال باشد من اسکندری سی
وقیه است من قطری بیست و دو اوقیه است و نزد شیخ الرئیس یکصد و هشتاد مثقال
قسط در کتار سایر مذکور است که از روغن هژده وقیه است و از شراب هشتاد رطل
و از عسل یکصد و هشت رطل قسط رومی صد و پنجاه مثقال است قسط الطایفی
یکصد و سی و پنج مثقال است جرعبین شش قسط است بقسط رومی که نهصد مثقال
و وزن الطایفی هشت حوس است که هفت هزار و دویست مثقال باشد و وزن مطلق
سه رطل است اناف از عسل دو رطل و نیم است و از روغن یکمن و نیم فوتولی
هفت وقیه است ابریق دو من است و نزد بعضی پنج رطل طالیطون صد و بیست
رطل است جره مطلق و بیست و چهار قسط است و نزد اسرائیل چهل و هشت قسط

جره صغیره چهار قسط است جره الطائفی چهل و هشت قسط است جورق و سقا
هر یک شش رطل انه فقر پیمانه آنست که بیست و پنج من باشد و گویند بیست و چهار
یکمن و هفت و نیم من است کیل سی و شش من است کیله سعید درهم کبری است
شش استار و ربع ستار است ملوک شش کیله چه است قنطار یک هزار و دویست
و قیه است اوقیه است و گویند آنمقدار طلا است که پوست گاو از آن پر شود
من پیمانه ایست بوزن دو رطل و ربع که دویست و دو مثقال و نیم باشد
صاع چهار مد است و هر رطل نه رطل است اما اوزانی که در بلاد عجم مشهور است
و در دستورات کاهی با و رجوع میشود یکی من شاهی است و آن یکهزار
و دویست و هفتاد است من تبریزی ششصد مثقال است سیر نزد اهل
خراسان پانزده مثقال است و سیر عبارت یکمن است و پنجاه عبارت از نیم
یکمن و پانزده نصف شش کرست و آنرا در اصفهان ده نار گویند فصل سوم
در تحت اوزان بعضی ببعضی تحویل درهم طریق است که او دراهم نصف و خمس
راجع نماید و آن مثاقیل است مثالش خواستیم دانسته شود که درهم سی و
پنج مثقال است تحویل مثقال بر عدد دراهم چند سبع افزوده شود
مراد حاصل مثالش خواستیم دانسته شود که چهل و دو مثقال چند مثقال دیگر
پس می افزائیم این عدد را که سبع چهل و دو است بر عدد مثقال دراهم است
دیگر اگر عدد تحویل یا دون درهم درهم نماید و ازده [illegible] باید بجهه در آورد
و ثمن آنرا انداخت پس آنچه ماند جواب مثقال خواهد بود مثالش هرگاه برسند
که چهار دانگ درهم چه قدر مثقال میشود باید بجه حساب [illegible] دون شش و دو
قدر مثقال میشود باید که بجهه بنود و دال [illegible] و ه جه محسوب میکرد دو جیم ثمن را

وضع کنند بیست و هشت جو بوزن مثقال می اید از قراط جو بوزن مثقال است

تحویل احد مثقال درهم بدستور رند کور بجه درارند و بران سبع کردانید

مجموع آن حبات درهم خواهد بود شناسش چنین برسند که قراط و نیم

مثقال چه مقدار درهم است باید بجه درارد و آن سی و انک جو و نیم میشود

و چنین سبع اگر از او و جو و یک نیم حبه است بران توعر آینده است جو

تمت تمام شد

بسم الله الرحمن الرحیم

قسم اول از دستورات جامع موسوم بتحفة المومنین در بیان اعمال که متعلق است

با دویه مفرده و آن مشتمل است بر پنج طریق طریق اول در تدبیر ادویه مفرده مخصوص

طریق دوم در بیان دستور استعمال بعضی ادویه مثل چوب چینی و عشبه و مانند آن طریق

سیوم در گرفتن عرقها و آبها و ما یتعلق بها طریق چهارم در بیان ساختن کل حکمت و تنجف

و سایر ادویه مفرده و آن مشتمل است بر پنج فصل فصل اول در دستورات احراق

فصل دوم در تشویه و تحمیص و تقلیه فصل سیوم در غسل ادویه فصل چهارم در بیان دستور

اتخاذ بعضی از ادویه فصل پنجم در بیان اصلاح بعضی از ادویه لطریق مخصوصه و حفظ بعضی

از آن فصل اول در دستور احراق ادویه مفرده باید دانست که احراق بجهة انفعال طبیعت است

پس اگر جسم بنهجی باشد که احراق مدرکه حسیه را اصلا تحریک نکند هر آینه مسموم الطبع خواهد بود

و اگر مفارقت کند پس اگر کثیف الجسم و متخلخل باشد بسبب احراق میل برودة میکند از

و از غایت احراق که بحد رمادیه رسد بالکلیه حدتش زایل میگردد و اگر کثیف الجسم باشد
و غیر متخلخل باشد از برودت بحرارت میل مینماید و احتیاج باحراق یا بجهة حدت الحرارت
مثل زاج یا بجهة تلطیف اوست مثل نمک یا بجهة دفع سمیت است مثل افعی و یا بجهة رفع اجزا
آتشیه است مانند نوره و یا بجهة تقویه و شده منافع است و یا بجهة شدت نفوذ در اجزای
اشیا شرط است که دو جنس مختلف را باهم نسوزانند مثل نمک و نوره و احجار را اما لعلها
در احراق کند بدون نباتات و حیوانات و حریره و صمغ را او نی احراق کافیست و بیگاه
مطلب تبرید جسم محرق باشد باید بعد از احراق آب زد ... و الا بدون تقویل استعمال ننمود
تکلیس مشتق از کلس است و آن اسم آهک است و آهک سریع السحق میباشد پس هر جسم صلبی که
قابل سائیدن نباشد و بسبب احراق مانند آهک قابل سحق گردد او را مکلس گویند پس تکلیس
اعم از آنست که با احراق باشد یا بتدبیر دیگر احراق زر نخ باید زر نخ را بقدر نخود ریزه کرده
در کوزه بگل حکمت گرفته باشند گذاشته سوراخ سهلی در کوزه بگذارند که بخار بیرون رود
و در آتش گذارند تا آنکه دود سیاه برطرف شده سفید نماید پس از آتش بر دارند احراق
زاجات بعد از آنکه زاجات را نرم صلایه کرده باشند در کوزه نوی مطین الحکمه کرده
یا در بوطه زرگری گذاشته سر آنرا مستحکم نموده در آتش تند چندان گذارند که سوخته و
سرخ گردد احراق در مرجان و کهربا و امثال آن هر یک را باید بقدر باقلا ریزه کرده
در کوزه کرده مطین بگل حکمت گذاشته و یک شب در اتون یا تنور جای داده روز دیگر
بر دارند احراق یاقوت و عقیق و لشب و احجار صلبه هر یک را بقدر نخودی ریزه کرده
در سفال نو یا بوطه گذارند و روی او را اسفاده و یا بوطه دیگر بپوشانند و سوراخ جهة اخراج
بخار باید گذاشت و در آتش تند بقدر سرخ شدن گذاشته بیرون آورده در آب اندازند
و مکرر همین عمل کنند تا بحدی رسد رود از هم ریزد احراق قلعی و سرب بعد از آنکه

احراق در دو حال

رصاصین

رصاص صینی را بسیار همین و صفحهای باریک کرده باشند بر بالا هم چیده و بر روی هر صفحه قدری
گوگرد پاشیده باشند و قدر گوگرد باندازه‌ای هر صد مثقال پنج دانگ زیاده نباشد پس با آتش ملتهب گردد
با پارچه آهنی بهم زنند تا خاکستر شده چیزی از سرب و قلعی نماند و از بخار آن محترز باشند که
باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی بجای گوگرد سفیداب کرده اند احراق صدف و شنج
و امثال آن در ظرف مطین کرده در اتون یا تنور بگذارند تا سفید گردد از هم ریخته شود
احراق نمک باید یکبار بشویند و خشک کرده در دیگ گذاشته چندان آتش دهند که از جستن
و حرکت باز ایستند و اگر نمک را بخمیر گرفته در آتش چندان گذارند که خمیر بسوزد بدستور خوبست
احراق آهن و فولاد و مس هلیله و بلیله و آمله را بالسویه کوفته نمایند و آب آنرا در ظرف مس کرده
بر روی آتش نرمی بگذارند فولاد و آهن و امثال او را صفحهای بسیار باریک کرده تنک در آتش
سرخ نموده در آب هلیلجات فرو برده تا بیست و یکبار و هرچه ثقل آن در ته آب بمرد داشته استعمال
کنند در احراق آهن بجای آب هلیلجات بول گاو باید گرد و اگر اشیاء مذکوره و سرب
و قلعی بدستور بود چند دفعه در آب هلیلجات و چند بار دیگر در بول گاو و تنقیه نمایند بهتر است
احراق نقره باید نقره را بسوهان ریزه کرده با آب نمک در ظرف آهنی با آتش تند بسوزانند
و هر گاه که خوب سوخته شود قدری گوگرد بر و پاشند و بسوزانند و گویند حجر نقره را
در بوطه که رانچه قلعی داشته باشند مکرر بگذارند بحدی برسد که سائیده شود و تکلیس آن
بطریق حکماء هند آنست که چند بار صفایح رقیقه او را بگوگرد و سرکه آلوده کرده با آتش بتابند
و سرد کنند و چند بار دیگر در بوطه سفیداب قلعی آلوده بگذارند پس سوهان کرده در ظرف
آهنی با نمک آب بسیار بجوشانند تا نمک آب تحلیل رود پس قدری گوگرد پاشیده
بر هم زنند تا مکلس شود تکلیس طلا بطریق حکماء هند که بجهت تناول مکلس کنند چند بار
گداخته در آب نوشادر ریخته صاف نمایند و طلا مغشوش را چند بار گداخته در آب نوشادر

احراق آهن

احراق نقره

تکلیس طلا

ریخته پس صفحها باریک کرده بزاج سیاه دو بر که اغشته در اتش گذاشته با نمک اب بشویند
وباربع ان سرب سوهان زده در بوطه مردار سنگ آلوده بگذارند پس ثلث او زنگ
در ظرف چینی با مرج بسیار بسایند و باز بر روی آتش گذاشته بهم زنند با زیبق ارد معادل کنند
انگاه بر روی سنگ سماق بحدی که سایند که چنانچه اگر ان بر روی آب باشند دو تا
در ته آب نرود و حدی سائیدن جمیع احجار و فلزات جهة تناول نمودن همین مرتبه است
و کمتر از ان مرتبه جایز نیست چه نفعی منصور نخواهد بود و چه ضرر مظنون نیست طریق دیگر که
طریق شیر و بعد از غسل چیزی باو نمیماند که نتوان تناول نمود پس مقوی از صناعة هست آب آهک
قلعی و آب ملح الطعام بحر علوه صاف کنند و هر یک را علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس
جزو معقود آهک و نیم جزو قلعی معقود و یکجزو و نشادر ده گرده را با یکدیگر بسیار بسایند
و باید در ظرف مزج بر روی آتش سحق کنند و بعد از انکه خوب گرم شده باشد و سحق یافته
دو سه روز جای نمناک بگذارند تا قدری نم بردارد پس بدستور تشویه و سحق کنند و باز بجای
نمناک اعاده نمایند تا سه چهار مرتبه انگاه در بوطه کرده بحدی آتش دهند که بوطه سرخ شود
بعد از سرد شدن بسایند و باب گرم مکرر بجوشانند و بشویند تا سایر اجزا از نشادر او زایل گردد
در انوقت خشک کرده سحق و استعمال کنند و حقیر را مظنون انست که اگر در حین تشویه
و سحق تسقیه بعرق کوکر دابها تند کنند سریع الاثر گردد احراق بوره در ظرف سفال کرده
بر روی اخگر گذارند تا بسوزد احراق قلیا در کوزه مطین بگذارند در تنور یا در تون
گذارند احراق خبث الحدید بدرستیکه آهن را در آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سرکه
تطفیه کرده پس خشک نموده سحق نمایند احراق سرمه سنگ سرمه را اصلایه نموده
با پنبه پاره خمیر کرده بر روی آهک چندان بگذارند که شعله و دود آن بر طرف شود
تکلیس پوست تخم مرغ و زبد البحر و حین پوست تخم مرغ را باب نمک مکرر بشویند

برده‌های درون او را جدا کنند و نرم کوبیده و در کوزهٔ مطین کرده در کوزه‌گری
و امثال آن چندان بگذارند که مانند آهک سفید گردد و کف دریا و سنگ گچ و امثال آنرا
نیز احراق باین دستورست مگر آنکه محتاج شستن باب نمک نباشند و پوست تخم مرغ که جوجه
در آن مرده باشد و جهت ادویهٔ عین شهرتست احراق ابریشم و موی انسان بعد از بریده کردن
اینها بمقراض در ظرف سفالی یا آهن کرده بر روی آتش گذاشته چندان برهم زنند
که قابل سحق گردد و ابریشم و موی سر را شرایط است که شسته و شانه کرده آنگاه ریزه کنند
و احراق نمایند احراق عود را عود را سوهان کرده در ظرف سفالی چندان در آتش گذارند
که کال گردد احراق پوست کدو و حابس و بزرگ دستور ابریشم و هرگاه خواهند خاکستر
آنرا استعمال نمایند نیز باید آتش داد تا خاکستر گردد احراق سلحفات سنگ پشت را
شکافته احشاء او برون کرده در کوزهٔ مطین جای داده چندان در تون یا تنور بگذارند
که سفید گردد احراق خطاف یا بجا پرستو که را بعد از رنج از موی و احشا پاک کرده در کوزهٔ
مطین با آتش تنور و تون بگذارند که بسوزد احراق عقرب عقرب نر را که علامت آن لاغری
و ضعیف است در شیشهٔ مطین یا در ظرف مس کرده در آتش معتدل تون یا تور یک شب بگذارند
احراق ارنب جهت سنگ مثانه بدستور احراق خطافست احراق حیه که بجهت خنازیر معمولست
مار خانگی سیاه را زنده در کوزهٔ مطین کرده در تنور یا تون چندان بگذارند که سوخته اصلا
رطوبتی با او نماند و قابل سائیدن گردد احراق سرطان سرطان مادهٔ نهری را سر و اطراف
جدا کرده احشا او اخراج نموده شکم او را باب خاکستر چوب تاک و نمک بشویند باب صاف
مغسول نموده در کوزهٔ مطین یک شب در تون معتدل بگذارند که خاکستر گردد علامت نیک
و پختگی آنست که چون برنشت او سوزن فرو برند رطوبت سفیدی ظاهر گردد و هرگاه سرطان
در ظرف مس کلفی دار در وقتی که آفتاب در برج اسد باشد بسوزانند جهت گزندگان سگ [illegible]

از مجربات دانسته اند احراق سرطان بحری بدستور سهری است قطران جهت ستونات
در قدح مطین بطین الحکمه کرده چندان در آتش بگذارند بنصف رسد پس بچوب
باریک آغشته در هوا نگاه دارند تا خشک گردد والا باز اعاده آتش کنند اقراص
زجاج یک جزو قلی را در چهار جزو آب حل کنند و شیشه سفید صاف را
بر روی کفگیر آهنی گذاشته بر روی آتش گذارند تا سرخ گردد و در آب
فرو برند مکرر همین عمل کنند تا شیشه ریزه شده از سر آنها کفگیر داخل آب کرده
اگر بدون کفگیر نیز گرد تا بآب قلع فرو برند بحدی که ریزه شود فصل دوم
در دستور تشویه و تحمیص و تقلیه اگرچه الفاظ مذکوره مرادف اند اما خدمت مفهوم
میگردد که اکثر آنچه که بخمیر یا گل گرفته یا در جوف چیزی گذاشته در آتش دفن کنند اورا
تشویه گویند و هرچه بروغن گل و امثال آن و یا تنهای زیاده بریشته کنند تقلیه نامند
و آنچه اندک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده او را آلوده نهند تحمیص گویند تشویه
انیسون و نمک و تمر الطرفا و امثال آن جهت ستونات و غیرها باید آنچه را بعمل
سرشته در لته بسته آنرا گل گرفته در تنور معتدل یک شب بگذارند تشویه ابهل
پیاز عنصل را بخمیر گرفته در تنور بر بالا و آجری بگذارند تا خمیر برشته شود تشویه
سقمونیا محموده را در جوف به و سیب یا در پوست تخم مرغ که آب به و
آن کرده باشند اگر متعذر باشد تنهای در پوست تخم مرغ گذاشته و خمیر گرفته
بر روی او وی در آتش نهند تا سقمونیا جوشیده مشوی شود تشویه
چپال که بلغت هندی اسم حب الملوک است و طریق حکمای هند بعد از مقشر کردن
آن بیرون آوردن بزده درون قدری گل سرخ و کثیرا تشویه ربع اوا
نموده در لته تری بسته لته را بخمیر بگیرند و بدستور در آتش تشویه نمایند و بکثیرا

فصل دوم در تشویه

بخار

نباید استعمال نمود تشویه انزروت با بزر الانجره باید جستو باید خمیر نمود و بر شاخها چوب کز اندود
آلوده در تنور معتدل بیاویزند تا خشک گردد و اگر بار دیگر خیسانیده با سفیدی تخم مرغ برشته
با چوب گز تشویه نمایند با اعتدال قریب تر میگردد تدبیر تشویه جنس جهة ادویه عین و دواجات
چاکسواه خشک را در کیسه کرده با سرگین الانجره و اندکی گشنیز و رازیانه در آب بجوشانند تا پخته
شود پس بیرون آورده مقشر کنند و اگر در جوف پیاز نهند و بسته و سقمونیا مشوی نمایند
باعث زیادتی نفوذ و تحلیل او میگردد تقلیه هلیله جهة سفوفات و غیرها دانه او را بیرون
کرده بکوبند و باب بجوشانند تا آب را جذب نماید پس با روغن زیتون چرب نموده برشته
کنند و احتیاط نمایند که نسوزد تقلیه عفص و امثال آن باید بروغن زیتون چندان برشته
کنند و احتیاط نمایند که بادونسق شود و بلوط وغیره بقدریکه رنگ او تغیر یابد تحمیص برنو رواده
جهة قبض عبارت از بو دادن آنست و است باید ظرف سفال یا سنگ را در آتش خوب گرم
کرده از آتش بر داشته دوای مخصوص را در آن ظرف کرده بر هم زنند بحدیکه رایحه آن
ظاهر شود فصل سیوم در غسل ادویه که تصویل عبارت از آنست و غسل جهة تبرید است
یا تعدیل یا تنظیف یا رفع حرارت یا کسب ناریه اشیاء محرقه غسل ادویه حجریه مانند یاقوت و شادنج
و شبه و احجار مانند راسخت و اقاقیا و اقلیمیا و شنجرف و امثال آن باید الجز را بسیار
نرم کرده سائیده در هاون و انفال آن کرده آب بر و ریخته با هستگی بر هم زنند
تا هر چه مثل غبار بنی باب مخلوط گشته با هستگی در ظرف دیگر ریخته و درد او را باز سائیده
و بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته باب مخلوط شده در ظرف بعد از آن
روی ظرف را پوشیده تا غباری داخل نشود و ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند
غسل لک رنگ لاک را از چوب و خاشاک پاک کرده بسایند و ریزند و اندک را جوشانیده شده

از آب او داخل لاک در حبس سائیده کرده از زوالا بیرون کنند هرچه بماند بدستور آب
مذکور سائیده همان عمل کنند هرچه از زوالا که گذشته در آب ته نشین شده بدن غسل موجود آن
و زفت و امثال آن که در آتش گداخته شود باید چند بار گداخته و در آب سرد گرم ریخته تا کدورات
ته نشین گردد و آنچه بر روی آب ایستد بردارند و حکیم خواهند که روغن مستکرج و کهنه که طعم
شد شده باشد تازه کنند و اورا قطره گویند باید روغن را در ظرف کرده با یخ چند آن
برهم زنند که یخ آب شود و پس از روی آب بردارند و با گلاب نیز همین ترتیب ده بار
یخ و گلاب هرده بدن اقوی است غسل صبر سنبل الطیب قصب الذریره عود بلسان دار چینی
واسارون مصطکی حب بلسان تلخه سنبله تفاح اذخر لواهر یکی سه درهم نیم کوب کرده
در ده رطل آب بجوشانند تا نصف رسد پس صاف نموده یک رطل صبر را نرم سائیده با آب مذکور
از زوالا بگذرانند ثفل او را جدا کرده هرچه در ته آب نشیند خشک نموده استعمال کنند و بعضی
افتیمون بقدر ربع صبر اضافه ادویه فرموده اند هرگاه صبر را بدستور اقلیمیا مکرر نشوید حرارت
او با الکلیه منتفی شود غسل الطیان هر گل را که خواهند بقدر یک او در آب جوشانند چنانچه
پس برهم زده از کرباس بگذرانند و آنچه ته نشین شود از آن خشک نمایند غسل اکحال الکحل
در ظرفی کرده آب بر روی او ریخته برهم زنند و بگذرانند تا ته نشین شود و پس آب صاف را
ریخته هفت بار تجدید آب کنند آنگاه خشک نمایند و بکار برند غسل مرداسنگ جهت
امراض حاره مرداسنگ را مثل نمک سائیده آنمقدار بر او آب ریزند که چهار انگشت بر روی
آن بایستد هر روز سه بار برهم زنند تا یک هفته پس تجدید آب کنند بدستور هر هفته
تجدید نمایند تا چهل یوم بگذرد بعد از آن خشک کرده استعمال نمایند غسل نشرج روغن کنجد را
با آب نمک بسیار برهم زده با آتش نرم بجوشانند پس از آب نمک جدا کرده با [illegible]

بهم زنند و بجوشانند و آنرا ازو جدا کنند عسل سویق آرد جو و امثال آنرا که خواهند در معده
ترش نشود و نفخ او زایل گردد باید آب جوشان بر و بریزند و بگذارند تا برآید پس آب سرد
بر وی ریخته بردارند عسل اللاجورد جهت ادویه عین و کتابت و نقاشی اما از جهت ادویه عین بدستور
احجار کافیست و بجهت اشنامیدن آن متقدمین شرط ندانسته اند بلکه باعث ضعف عمل میدانند
اما جهت کتابت و امثال باید سنگ لاجورد سائیده و تسقیه با آب باز نموده جوشانیده
و با اندک روغن زیتون اضافه کرده بدستور احجار عسل داده مکرر اعاده طبخ و غسل با مثل غبار
گردد و با ادویه دیگر نیز مشوینند **فصل چهارم** در طریق اتخاذ و عمل آوردن بعضی ادویه گرفتن
بدانند که بسبب شدت در تاثیر در علاج سنگ مثانه و گرده باین اسم نامیده اند برنزی که
چهار ساله باشد باید در فصل اول زنگ گرفتن انگور باشد ذبح نموده خون اول آن افتاده را
گذاشته خون وسط او را در دیگ و ظرف سنگ گرفته و گذاشته تا منجمد گردد پس ریزه
کرده بر پارچه پاک بگذارند و روی او را از غبار بپوشانند مثل جریده در آفتاب خشک کنند
و قدر یک مثقال او را با آب کرفس کوهی یا شراب و امثال آن استعمال نمایند هرگاه ظرف سنگ بهم نرسد
سفال نیز جایز است تدبیر زراریح که تیر کما الاکلنک و قسمی از سین است بلغة اصفهان باید
چند او را زنده در کوزه کرده سر کوزه بلته کتان بسته معکوس بر بالا دبخار سرکه باشش حو نشد
بدارند تا زراریح گشته برورده گردد آنگاه سائیده استعمال نمایند تدبیر سلاحه که او بول بز
کوهی است که در مسکن او جمع میشود باید او را در ظرف نو کرده از آب خار خسک و بول گاو
آنمقدار بریزند که او را بپوشاند و در آفتاب یا آتش گرم کرده دست مالیده صاف او را
در ظرفی کرده ولیت دیگر روز در آفتاب بگذارند مانند عسل غلیظ گردد اتخاذ نا زجاج
زجاج شامی و قلی را بالسویه در بوته گداختند سرد کنند و آنچه مانند کف بر روی او باشد بردارند
عمل عود مطری که نظریه گویند عود قماری را ریزه کرده در گلاب جلاب بخیسانند تا نرم شود

فصل چهارم

بگذارند تا رطوبت آن کم شود و بعد از آن مشک و عنبر داشته را نرم سائیده و عود را
با آن چند بار آغشته کنند تا خشک گردد اتخاذ لین شبرم هر گاه تازه بهم رسد که [illegible]
گداخته شود به دستور سایر تنوعات باید پوست تازه او را بشویند و با جنک او را در آب
گرم بخسبانند و در آفتاب گذارند تا آب غلیظ و لزج گردد پس آب او را جدا کرده خشک نمایند
اتخاذ دخان الکندر جهت رویانیدن موی مجرب است سایر او ادخنه و دود باید بار
های کندر و امثال آن را در زیر فتیله چراغ بر روی هم گذاشته فتیله را برافروزند و ظرفی مخروطی
یا طشت بر بالای آن منکوس نصب کنند و هر دودی که در آن جمع گردد بر دارند و به دستور
تخم کتان و امثال او بسوزانند و دود گیرند یا آنکه روغن انجیر را که با فتیله سوخته دخان
جمع و ضبط کنند اتخاذ سرکه هندوی که بلغت هندی کانجی نامند برنج شسته را جوشانند
تا مهرا گردد پس صاف نموده در شیشه کرده چهل روز در آفتاب بیاویزند تا ترش شوند
و بهمین طریق از صوب سرکه میتوان ترتیب داد اتخاذ رب هلیله و تربد و امثال آن که
قدری اند که از آن فعل قوی یابد هلیله و امثال او را کوبیده در آب گرم خیسانند
بعد از ده شبانه روز افشرده صاف او را در سایه خشک نموده مادام که در جرم او طعم باقی
باز آب گرم تازه خیسانیده و به دستور صاف کرده تا طعم در جرم او نماند دستور محلول
کردن طلق باید در آتش سرخ کنند و در آب منطفی نموده بکوبند تا ریزه شود پس در کیسه گرباسی
مستحکم کرده سنگ ریزه ها بقدر فندق اضافه نمایند و کیسه را بالقوت تمام بدست مالیده
در آب ملایم گرم تا بقدر مقدار [illegible] آب از کیسه تراوش نماید آنگاه ته نشین او را
خشک کرده استعمال نمایند به دستور حل مطلق باید تراب سوراخ کرده مثل انبوب
چوب او را خالی نموده و از طلق محلوب ساخته دهن او را بپارهای ترب مسدود کنند
و در زیر سرگین تازه سه روز گذارند پس محکوک او در آب سفید مشابه میشود از مجاهب

انجاذ ربّ بنفشه جهة اصلاح پوسته افیون وغیره افعال باید آب معصوره اورا در سایه خشک
کنند بدستور هرگاه تازه او نباشد بنفشه خشک را چسبانیده بجائیکه مذکور شد آب اورا خشک کنند
وهمچنین است انجاذ ربّ گل سرخ وامثال آن از تصرفات حقیر است و در غایت عمده خوبی و آثار قلیه
مقدار نیز ثبت فصل پنجم در اصلاح بعضی ادویه وحفظ بعضی از آن اصلاح دلق بعد از آنکه دانه اورا
بیرون کرده باشند در هاون با قدری روغن زیتون وامثال او مخلوط نموده سایر ادویه
اضافه نمایند وباین دستور است اصلاح مجموع ادویه تیز دار چسبنده وهرگاه که با دوائی اورا
ترکیب کنند که مغز او داشته باشد یا مغز ها کوبنده وبهترین مغزها خسته دلق مغز دانه بید انجیر است
اصلاح بلادر باید بلادر را قطع نموده وبانبری آهنی بسیار گرم
اورا بیفشارند تا عسل او جدا شود وبا روغن گردکان چرب
کنند وبا روغن گاو بجوشانند واستعمال کنند و در دو
اثرات وغیره که پوست بلادر داخل میشود باید جهة اخراج عسل
ان مبالغه نموده دست را بروغن گردکان چرب کرده تا دست را
جراحت نکند اصلاح ما ذریون ما ذریون تازه بزرگ ورق
اورا دو شبانه روز در سرکه خیسانیده سرکه را تغیر دهند تا سه مرتبه
وبعد از ان باب شسته در سایه خشک کنند و در حین استعمال
مبالغه در سحق نباید کرد وبا کثیرا و روغن بادام شیرین استعمال نمایند
اصلاح شبرم باید بکوبد ویکشبانه روز در شیر خیسانیده ودر عرض
سه بار شیر را تغیر داده خشک نموده وهرگاه جهة اورام وسده احشا
وماده صفرا واسهال بلغم وسودا استعمال نمایند بعد از پرورش سه شبانه روز
دیگر در آب کاسنی وآب عنب الثعلب وآب رازیانه بخیسانند
وخشک کنند وبا قوابض عرفه استعمال او جایز نیست اصلاح

او درجه نشاط مانند بیخ بشبی و بیخ تشوکران و امثال آنکه از گیاهان
پیوستند و باسمیته باشند باید بعد از نیم کوب کردن سه شبانه روز در آب
خیسانیده و مکرر بتجدید آب شیر نموده پس خشک کرده در روغن بادام و بادام
تخم کدو و روغن پسته بکفچه بپرورده اگر آنچه خار در روغنها باید
ورا در روغنهای حار پرورده کنند و با مغزهای مناسبه مخلوط نمایند
دیگر که معمول حقیر است و بتجربه مشاهده نموده آنست که ادویه را یکجا
اگر دو سه روز در آب عرقهای مناسبه خیسانیده باشند بجوشانند
و آب او را جهت معاجین و با عسل بجوشانند تا بقوام رسیده ادویه را
با ولیسر سازند و هر گاه که در حبوب استعمال کنند باید بعضی از ادویه که
جوشیدن رفع قوت آن نگردد بجوشانند تا همه را جذب کنند
با سایر ادویه سرشته حب سازند دستور حفظ زهره حیوانات که تازه باید
قطع مجرای آن از انخیاط محکم بسته و در شیشه که عسل او را بیوشانند انداخته نگاه دارند
دستور حفظ پیه و مغزهای حیوانات که متعفن نگردد باید بعسل چند روز انداخته
شسته خشک کرده و در لته کتانی پیچیده در سایه آویخته و بدستور هر گاه در ظرف
قلعی حفظ کنند متعفن نگردد دستور سایر ادویه بعضی را با هم جمع باید نمود
نقای آن مثل کافور با فلفل و براده آهن با آهن ربا و تخم مرغ را با نمک و سایر
و معدنی را با غیر جنس او نباید جمع نمود و عصارات و صموغ را در ظرف قلعی و نقره
و عرقها و میاه حاده را در شیشه ضبط کنند یا در ظرف مزجج و مجموع اوراق و
از جای نمناک و آفتاب تند دور باید داشت و ظرف قلعی جهت روغنهای اکثر ادویه
و مرکبه بهتر است طریق سوم در دستور استعمال بعضی ادویه و طریق استعمال حبوب چینی و آن بجهت
بیخ است که ملیوق و در امراض مزمنه و تحلیل ریاح و مواد غلیظ مستعمل است دیگر

دستور حفظ زهره حیوانات

طریق استعمال حب چینی

بیان چوب چینی خوردن

لطایف قهوه و این در اکثر امراض امزجه موافق و بغایت نافع است و در هیچ مزاج مضرت دیگر
نقوع و حلوا و سفوف او است هر یک مذکور میشود مخفی نماند که آنچه تجربه رسیده است
دوایی مفرده در هیچ باب بنفع چوب چینی مشاهده نگشته چه حقیر دیده که قسمی از اقسام
او موافق حال از احوال نباشد و آنکه در بعضی مزاج و برخی امراض مضر دانسته اند
از عدم مراعات نهج مناسب آن علت خواهد بود چه ضعفا و محرور المزاج از تعویق
و استعمال نثر تنها ادویه حاره متوحش میبرد و در تبرید و کثرت آب با قلت مقدار
چوب چینی صاحب شده اختیار لازم آن و نخوردن نمک از دو جهة پسندیده نیست
چه ترک عادت غیر مضاده و احتیاط بغیر معتاد مثل شیرینی و ادویه حاره با فراط را
لازم دارد پس اگر امراض مزمنه باشد ترک نمک اولی است والا تقلیل باید نمود اما بدل

دستور استعمال

دستور استعمال ادویه تعریق چنان است که بعد از تنقیه بدن هر روز هشت
تا ده [درم] او را بسایند باریک و رقیق کرده با یکمن و نیم بوزن شاه آب که نهار آن باشد
در دیگ سنگ یا سفالی یا مس بسیار قلعی که دهن او را محکم گرفته باشند با آتش نرم
بجوشانند تا بنصف رسد پس بر روی کرسی نشسته اطراف خود را بلحاف پوشیده
دیگ را در زیر کرسی دهن بکشایند تا بخار او به بدن برسد محل تنفس باید بیرون
لحاف باشد تا باعث غشی و خفقان و کرب نگردد و دو سه پیاله از آب او
در آن وقت باید بجهت گرمی بنوشند خود را بلباس پیچیده استراحت کنند
تا عرق خشک شود و احتیاط از هوا بسیار باید نمود و مجموع آب چینی در عوض شب و روز بجای
صرف کنند بعضی را گرم با نبات و بنفشه و قدری سرد بجای آب و قدری برای طعام
با و طبخ نمایند و باید اصلا آب صرف در مدت خوردن چینی میل نکنند و بعد از فراغ
بجای آب چند روز باید عرق بید مشک و گلاب و عرق گاوزبان و عرق [illegible]

بحسب هر مزاج بنوشند و قبل از یکهفته آب نباید خوردن و بحمام نباید رفت و در ایام
خوردن چینی بجهة ضروری حمام جایزست بشرط سرعت خروج و هر چند ایام بخوردن او
زیاده باشد بهتر است در تولیق مراعات نبید و حالات شرط است بعضی را هر روز جایز است
وقتی دون وقتی هر گاه علت در عضوی بود و شامل حال تمام بدن نباشد هر روز
بیخار چینی بدارند چون خواهند که معلوم کنند که آب بنصف رسیده است یا نه باید
سرپوشش دیگر کرده بجوش رسد و دکشند و نصف مقرر را چوب چینی در ریخته چوب باریک
اندازه گرفته موضع اندازه را نگرفته البته بجیده بعد از آن نصف دیگر آب را بریزد و بعد از
بقدری که بوقت امتحان رسد آن چوب را از نقبه سرپوش فرو برده ملاحظه موضع
نموده از رطوبت و عدم رطوبت البته مشخص سازند و بتجربه رسیده که چون
همه خشک تا بقدری و انعی بسوزانند آب بنصفه میرسد و باید هر روز دیگر چوب
از لازم و در مطبوخ سابق او پاک کرده و هر چه مفصل نشد و رنگش بسیار
باشد اضافه چوب چینی لاحق نمایند که باعث قوت آن میگردد و بعضی
یکبار جوشیده او را هر روز خشک کرده بار دیگر بدستور سابق جوشانیده
و با عقاله حقیر اگر آب بزا بعد از فراغ خوردن چینی بجوشانند و بجای آب
بنوشند در بعضی امراض محکمه بغایت نافع و بهتر از گلاب بجای آب
و مدت پرهیزان اقلا دو ماه و اکثر یکسال و متوسط شش ماه باید و در ایام
پرهیز اجتناب از لبنیات سوای روغن و از جمیع ترشیها و سبزیجات میوه ها
لازم است و شیرینی بافراط نیز خوب نیست و تا چهل یوم جماع نباید کردن و اعراض
نفسانی مثل غم و غضب مفرط و حرکات عنیفه بغایت مضرست و آنچه بخاطر
فاطر میرسد آنست که پرهیز باید موافق علت و مزاج باشد چه محرور المزاج را از

دیگر را

و بعضی را نقول باره و برسم خفیف داده و اصلاح ضرری مشاهده ننموده بلکه باعث
تعدیل گشته و بهترین اوقات استعمال آن مبرود المزاج را فصل بهار و محرور را اوسط
پاییز است و سایر خواص و احوال چوب چینی در مفردات مذکور شده دستور چینی بطریق
قهوه جوشانیدن او بموجبی که مذکور شد مقدار او تا هفت کافی است و آب او تا بنصف
که بنصف رسد و همه تا پنج چهار یک تبریزی آن را بنصف میرسانند و شرط دستور است که
مذکور کردند از نخوردن آب و نرفتن حمام و نکردن جماع و امثال آن و در این دستور
اصلاح ضرری اصلاً ضرری در هیچ مزاج مظنون نمیگردد و قلت مقدار و کثرت آن و کمی
و زیادتی آن بحسب هر مزاج و هر علتی متفاوت است و کلیه باید در ایام شرب او اصلاً آب
زیادتی نخورند پس اگر آب زیاده شود زیاده باید کرد و اگر خواهش کم کنند هم زیاده بسوزانند
تا آب کمتر از نصف بماند و قوتش قوی تر گردد و اگر مطلب کمی قوت و کثرت شرب باشد
کمتر بجوشانند تا آب بیشتر بماند و قوتش کمتر باشد و این قاعده عظیم است بجهت توافق امزجه
دستور نقوع چینی که جهت محرور المزاج و خفقان و ناقهین و تقویه اعضای هوائی و امزجه
اطفال نافع است و در فصل گرمی هوا موافق است چوب چینی را [illegible] باید سوهان
نمود و در عرقهای مناسبه و ادویه موافقه شبانه روز در شیشه و امثال آن خیسانند
مکرر بر هم زده پس صاف نموده بنوشند و هرگاه جهت خفقان حار امزجه و امراض حاره باشد
با صندل سفید و کشنیز خشک و گل سرخ بالسویه بقدر چینی در گلاب یا عرق نیلوفر یا عرق
بید مشک و عرق گاوزبان از چهل و پنج مثقال تا نود مثقال بخیسانند و هرگاه جهت مبرود
المزاج باشد با عود و با درنجبویه و زرنبا و امثال آن در عرق رازیانه و عرق بهار
و عرق اذخر و مانند آن باید خیسانند و با اشربه مناسبه در هر امری بنوشند همچنین هرگاه
بجهت علت هر عضوی بخیسانند و هرچه بعد از سه روز صاف کرده باشند جرم او را در آب

دستور ال

با عرق مناسب بقدر ضرورت خیسانده بجای آب در ایام شرب بقوع بنوشند و قدر

چینی بچه اطفال از یکمثقال تا چهار مثقال و غیر اطفال از چهار مثقال تا هشت مثقال باشد دستور

استعمال حلوای چوب چینی را از پارچه گذرانیده با نشاسته با شیره برنج و شکر و روغن بادام

حلوا ترتیب دهند اگر تسخین مطلب باشند دارچینی و زرنباد و تخم و تخمشک و امثال آن قدری اضافه کنند

و باید از موم چینی قدر هر شربتی زیاده سه مثقال نباشد و استعمال موم او خصوصا

اختامضر است و نفعی که در چینی متصور است با آب اوست آلتبه آلتنت که قدر معتاد از او

کوبیده و سه روز خیسانیده بجوشانند و حلوا را با آب او ترتیب دهند و در معاجین عسل

معجون را با آب او بقوام آورده موم او را استعمال نمایند و حقیر مشاهده نموده که جمعی

نفع خاص عاجل از موم او استعمال نموده بقدر منفع شدند اما از احداث سده غافل بوده از

مدتی بنکال رسیدند و سفوف او جهة رطوبت سقوط معده و اسهال بلغمی نافع است

دستور اشامیدن عشبه در تشخیصات مذکور شده که عشبه انار یا سمین است

و چون منوبه قوی تر است لهذا در این زمان اشامیدن آن فقسم بطریق مخصوص متعارف

شده است و یاسمین بری این بلا دنیز همان اثر دارد اما با آن مرتبه نیست موافق بارد المزاج

و مرطوبین و جهة امراض بارده نافع مضر محرورین است و طریق استعمال انکه هر روز درم منقار را

بقدر جوی ریزه کرده با گلاب و عرق بیدمشک را زیاده هر یک نود مثقال بترتیب جدا جدا

بطریق چوب چینی بجوشانند تا آنها به ثلث رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و ظهر

و شام با قدری نبات نیم گرم کرده بنوشند تا دوازده روز بهمین نهج باشامند

و بعضی زیاده از این مدت تجویز کرده اند و پرهیز به دستور است که در چوب چینی مذکور

و اگر عضو علیل را بخار او بدارند نافع است و تنقیه قبل از شروع از لوازم است و بعضی

مجموع شصت مثقال او را جوشانیده صاف نموده در عوض دوازده روز میدهند

ابتدا در

ولهذا قدری سه روزه را که فی جوشانیده شش حصه کرده سه روز مینوشند وحقیرا
مظنون آنست که ثواب فادآن کرد دو هر روز جوشانیدن را که سه روز خیسانیده
باشند بهتر میداند و موافق قواعد کلیه حکماء سلف است دستور تنقیه در قسم ثانی در سوداست
درباب مطبوخات مذکور شده و قواعد کلیه مجملا دران باب مسطور است دستور انشامیدن
فادزهر باید در هر ماه اول بکار خورده شود و اول میزان نیز جایز است و تنقیه بمبلات
و منقیات لازم است چند روز نخود آب خورد و بعد المی لطیف اکتفا نمود در روزی که فادزهر را
تناول مینماید باید معده محتج نباشد و در سال اول یکدانک فادزهر حیوانی را با دویه که
مذکور میشود حب نموده سه حصه کرده سه روز بنوشند قدری شربت نبات یا بید مشک
بیاشامند و هر سال قدری اضافه نمایند تا قدری او یکمثقال و یکمثقال و نیم برسد تا دو مثقال را
جایز داشته اند و هر سال بقدر نیم دانک و در مرطوب المزاج یکدانک زیاده کنند قبل از
سن چهل سالگی جایز نیست بلکه قبل از پنجاه و پنج و شصت سالگی نباید خوردن و ده روز قبل و
و بعد از خوردن آن از جماع و اعراض نفسانی و حرکات عنیفه و ترشیها و بزها احتیاط
نمایند و آسایش و تفریح را لازم سازند و فادزهر و مروارید را بسنگ سماق بسایند و با نسخه
حب سازند طباشیر و مروارید هر یک نیم ... عود قماری دو دانک صندل سرخ و سفید هر یک
دانک مصطکی عنبر اشهب و مشک هر یک نیم دانک ورق طلا ده عدد ورق نقره بیست عدد
و با نبات بقوام آورده بسرشند و نیز حقیر اولی آنست فادزهر را با معاجین مناسبه ترکیب کرده
گاهی بقدر حاجت تناول نمایند شربت مقدار کثیر را در دفعه واحده باعث احتراق مفرط
اخلاط دانند والله اعلم بالصواب دستور ماء الجبن در استعمال جهت مواد محترقه سوداویه
و حدت صفرای و تنقیه کرده و تفتیح مراره و سده و اسهال نمودن مواد محترقه و ترطیب اعضا
سوداوی مستعمل است بز سرخ زاغ چشم را که از ولادت او یکماه گذشته باشد تعلیف نگاه

واسفاناج و شاهتره و خبازی و فضیل [illegible] و بقول بارده کرده هر روز صد و هشتاد مثقال
او را که دو رطل باشد در دیگ پاکی جوشانیده در اثنای جوشیدن پانزده مثقال سکنجبین
و یک مثقال سرکه با چوب انجیر که پوست از آن باز کرده بر هم زنند تا پخته شود آنگاه از دیگ
شب در جایی نگذارند که ته‌نشین گردد در روز دیگر نود مثقال صاف او را با سکنجبین افتیمون
مثقال تا پانزده مثقال مخلوط کرده حصه ده نیم گرم بسبب دفع بنوشند و فاصله ما بین
نیم ساعت تا یک ساعت و غذا و بعد از چهار پنج ساعت تناول نمایند و سفوف سوداوی
سفوفات مذکور است در امراض سوداوی هر روز با آن استعمال نمایند در دفع
و امراض صفراوی او با ادویه مناسبه آن و بعد از هر ده چهار روز از حبوب مسهل موافق
بنوشند و روز مسهل و روز قبل آن نخود آب و سایر ایام قلیه شوربا و نشده بلاد
تناول نمایند و بعضی از اطبا را دستور است که بعد از صاف کردن ماء الجبن با نیم مثقال
نمک جوشانیده کف گرفته استعمال کنند و بجهت ته‌نشین شب نباید که [illegible] دستور
و سکنجبین افتیمونی در باب اشربه مذکور است هر گاه جهت امراض صفراوی و سده و استعمال کنند
بجای سکنجبین افتیمونی سکنجبین بزوری بارد و معتدل باید کرد و اجتناب از لبنیات و غذا
غلیظ و منجر و حلویات و ترشیها و شدید المخوصه لازم است و هر گاه ترطیب محض مقصود باشد
شیر با شیر مایه و لعمه ترتیب داده آب او را بدون جوشانیدن با اشربه موافقه بنوشند و هر گاه
شیر بر هم نرسد از شیر گاو بر جای نیز دانسته و هر گاه افتیمون با تمر هندی بالسویه در ماء الجبن خیسانیده
بنوشند در اسهال صفراوی عدیل است و در دستور نامیدن شیر خشت الا [illegible]
در تشخیصات در طی ذکر لبن مذکور شد و شیر خشت در استسقا زقی و طبلی با اول
لغایت نافع و مسهل زرد آب و مفتح سده جگر و سپرز و رافع ضیق النفس
و نیز در جمیع درجات آن نیز عدیل است جز تا وصها و اشربه بارده و معتدل بنوشند

اسهال شیر خشت



دیگر بوده در مکان نمناک گذاشت تا همه آن حل گردد یا صفحه او را سوراخ کرده و یا انگور گون:
تابیده و اغشته در خم سرکه بیاویزند و دهن خم را محکم کنند که بخار سرکه دفع نگردد و هر چند
یوم آنچه از سطح ظاهر او بر خیزد باید گرفت و باز گذاشت تا همه آن سفیداب گردد و در تحت طبقات او
در خم سرکه ظرفی نصب نمایند که هر چه از و ریخته شود در آن ظرف جمع گردد و طریق آنکه قلع را در ظرف
مشبکی سفالین گذاشته آن ظرف را در ظرف سرکه بیاویزند کرده باشند بگذارند و دهن ظرف
سرکه را بسیار مستحکم کنند که مانع نفوذ بخار باشد تا قلع بتدریج ریزه شود و از ظرف مشبک در ظرف
سرکه را بسیار بنشیند پس از سرکه جدا کرده در آفتاب خشک کنند و بسایند و هر چه در ظرف مشبک
و سائیده نشود باز باید بکرار عمل نمود و عمل آن روان سرب با سرب با کبریت سوخته
و در فصل احراق مذکور شده عمل سرنج و آن از سوختن رصاص و هم از سفیداب محرق حاصل میگردد
و طریق عمل آنکه سفیداب و سرب را در ازاینه سفالین بر روی کوزه آتش نهی و خاک
و قدری نمک بریان پاشیده با آهن و کفچه آهنی بر هم زنند تا سرخ شود و هر چند آتش تیز
نمایند سرخ تر میشود و چون بعد از سرخی او را در دیگ کرده بر روی کوزه گذارند و آتش در ظرف
و تحت او افروزند بغایت رنگین میگردد عمل زعفران الحدید آهن سوهان کرده را که 1
در غایت ریزگی باشد چند بار باب ته نمک شست تا سیاهی او زایل گردد پس باب صاف غسل
داده خشک کنند و با ربع او نوشادر در سکنجبین بلغ کرده بر روی لته یا ظرف سفالین
پهن نموده در مکان نمناک دفن کنند تا در ده دوازده یوم از و قابل سحق گردد
قسم دیگر که معمول بعضی از اهل صناعت است صد مثقال براده حدید بدستور مذکور شسته
در ظرف مطین کرده مساوی او نیز آب حار و اندک اندک در زور برند و هر گاه دود
از و ظاهر گردد اندکی بول بچکانند تا جوش او فرو نشیند پس زیبق را وصل کرده با آتش
نقطر نمایند و چون مجموع تر آب منقط گردد آتش را تند کنند تا برادۀ مکلس زعفرانی رنگ گردد

عمل سلیمانی که موصوف بمداد الشعب است و بفارسی دار شکنه نامند زیبق پاک ۹ مثقال سم الفار

مثقال و نیم مبالغه در سائیدن او نموده بدستور سنجرف تصعید در شیشه مطین نمایند عمل مداد که

بفارسی مرکب گویند بگیرند مازو را کوبیده در آب خیسانیده بجوشانند تا مهرا گردد پس صاف نموده فی الحال

سیاه و بگیرد دوده روغن تخم کتان و مساوی مجموع صمغ عربی اضافه نموده بجوشانند تا یکسان شود

و بسیار باید بهم زد بحدی که از کثرت بر هم زدن بسیار غلیظ گردد پس بقدر احتیاج آب رقیق

کنند اگر با مازو بجوشانند و بعد از آنکه بحد لایق رسد صاف نموده بکار برند بهتر است و دوده روغن

انواع و نفط و روغن بید انجیر و روغن شیر بحب بدل روغن بزرک میشود و طریق گرفتن آن در فصل چهارم

از طریق اول در اتخاذ اوخه مذکور شده و باید دوده نفط و روغن را در کیسه پیش تو بر تو کرده گلوله را

بخمیر آرد گندم گرفته در تنور خبازی یا در زیر خاکستر گرم گذارند تا خمیر پخته شود و بحد نیم سوز رسیده

و چون دوده در کاغذ نقوی نموده خالص گردد چه با اندک چربی مفید است نوع دیگر صد مثقال

مازوی سبز را بسیار نرم سائیده در آب بجوشانند تا مهرا شود و بقوام لایق رسیده

و بگذارند تا نیم گرم گردد و ده مثقال زاج سیاه قبرسی را در آن حل کنند و از پنجاه مثقال

تا دویست مثقال صمغ عربی را در وحل نمایند و صاف کنند و بیست مثقال دوده چوبی گرفته را

در ظرف کرده قطره قطره در وریخته بهم زنند و روز در آفتاب بگذارند و هر چند مبالغه

در بر هم زدن آن کنند بهتر است و قدر صمغ دو چندان مازو باشند اصولت و اگر خواهند

براق گردد دو مثقال نبات اضافه کنند و زاج سیاه را باید کوبیده و در لته بسته

در آن فشرده مداد یابس قسمی از مرکب را خشک ترتیب میدهند و در حین احتیاج قدری

حل نموده استعمال میکنند و تمامی عمل او در گرفتن اوست و باید بسیار مبالغه در آن کنند

بگیرد دوده روغن گرفته را با دو چندان او زاج و مازو دو مثل مجموع صمغ عربی مخلوط نموده

بدستور مذکور بعمل آورند عمل را بجز اینکه مقشر بهم درم و مازوی بیست درم نموده

وبادام

مداد یابس

دیگر مازو خوشک ده درم پوست انار ده درم مجموعه را نرم کوبیده شب روز در آب
بجوشانند و بسیار بر هم زنند تا یکسان گردد پنج درهم زاج سفید و پنج درهم صمغ عربی را
در آن حل نموده هفت درهم عسل کف گرفته بسیار غلیظ اضافه کرده و قرص سازند و خشک کرده
استعمال نمایند سک عسلی سک عسل آنست بدون آمله ساییده اجزا را با اوزان مذکوره لطایف
را با چهل درم عسل کف گرفته ترتیب دهند ترتیب دهند و چهار دانگ مشک را اضافه
یک وزن او کنند در آنوقت سک المسک نامند عمل شنگرف یک قسم آنست که بول اطفال
قریب البلوغ را در ظرف مس یا دسته در آفتاب چندان بر هم زنند که منعقد گردد و قسم دیگر
آنکه بوره سرخ شده و نمک طعام و نمک قلمی هر یک یکجزو از نرم ساییده با شیر گاومیش بجوشانند
تا منعقد گردد پس در ظرف زجاج کرده در آفتاب سرطان تا انتهای آن بگذارند و بعضی
بدون آفتاب جایز داشته اند و قسم اول از مکتومات و قسم آخر مشهور و معمول است عمل
شنگرف قسم دیگر قسمی که بجواهر الصنایع است شنگرف تازه را بسیار رقیق ورق کرده بر روی
سنگی نهی آنکه آب ندیده پخته اوراق پهلو هم چیده آنکه بر رو باشند بحدی که او را
بپوشانند تا جمله اوراق و نش بلطیف شود پس سنگ چینی هموار ثقیل بر روی آن بگذارند
و بعد از ده روز که در آفتاب گذاشته باشند برداشته بشویند تا آنکه تمام از ورق
پس با نمک مسحوق بدستور و نش و لحاق نموده تا یک هفته در زیر سنگ بگذارند و بشویند
و بشویند و هر چه که داشته باشند پاک کنند و هر گاه در آفتاب بگذارند و چیزی از ده
از او ظاهر گردد باز با آب نمک بجوشانند و چیزی که بر روی اوراق ظاهر گردد با تنبه
پاک کرده در آفتاب خشک کرده اگر سرخ باقی باشند باز با آب نمک بجوشانند تا جمیع زایل شود
و کمال او در عدم چو پاره جست پس مانند سرمه ساییده در شیشه ضبط کنند و در وقت
احتیاج قدری را با آب سفیده تخم مرغ که در شیشه بسیار بر هم زنند و کف او در گرفته باشند

عمل شنگرف

قطره قطره بر روی سنگ بسایند تا وقتی که سنگ بالا السنگ بریزد جسپیده مانع انفعال

کردد پس قطره قطره آب آهک صاف بقدر روان شدن در و ریخته استعمال نمایند

آب آهک آنمقدار روان کنند که چیز هر را با او بچسپانند زمانی خشک شود و از خواص

هر چه الصاق باید از آب و آتش باز نشود و از جهت صلابت ضربی در و کار کر نباشد

اعمال غریبه و آثار عجیبه اند و از اسرار مکنونه است دستور ساختن مرداسنگ بکدازند

و سرنج را با مس سوخته بخور داو دهند تا هر دو خوب ممتزج شوند و ظرف

اندازند و هر چه خوب سوخته باشند و امتزاج یافته آنرا با جو دآب طبیخ دهند

مشتق کردد پس از جو جدا کنند و با هموزن او نمک بسایند و در آب بجانند

بر هم زنند و هر سه روز که خوب و صاف شود و از خام در و نماند پس

و استعمال نمایند و چیز خواهند سفید کنند باید او را در نیم سفید بجده آب

و بعد از مهرا شدن با قلی و سیاه شدن بنیم و با قلی کنند تا بجد سفیدی

و این قسم بر سفید کرده او مستعمل اطباست جهت قطع رایحه کر به زیر بغل و سایر اعضا

عرق و سایر افعال دستور ساختن کنند که بوی بدند نامند و بخور او مقوی دل

و حواس معدل هوائی و بائی متحرک باه است و خوردن او نیز جایز است کل سرخ

نرنج و صندل سفید عود هندی حسن لبه بالسویه نبات دو وزن مجموع نبات

بقوام آورده ادویه را قلیلی مشک اضافه نموده قرصها سازند غالیه طریق آن

در باب نوزدهم دستور نافه کو منتو دعمل عنبر صندل سفید سه جزو

بیخ سنبل کل سرخ سنبل الطیب بیخ سوسن لسو و بهار نارنج کل سنجد سعد

از هر یک یک جزو و بسیار نرم سائیده استعمال نمایند و اگر قدری

مشک اضافه نمایند قوی تر شود و صفت آنکه در بخور قوی تر از کند است عود قماری

مرداسنگ ساختن

زیر بغل

عمل عنبر

صندل سفید

صندل سفید از هر یک یک جزو و حب لبه دو جزو و نبات دو وزن مجموع بعد از قوام
نبات اجزا را اضافه نمایند و طریق
بنجم مخصوص نسخهٔ اصل است ٥

٥ط ٥ط تمت تمام شد

بسم الله الرحمن الرحیم

قسم ثانی از دستورات از جامع موسوم بتحفة المؤمنین که مشتمل است بر تشخیصات دستورات و در
بیان اعمالی که متعلق است با دویه مرکبه و ذکر هر یک از مرکبات چون هر علت و مرض
بدوا مفرد مداوا نمیتوان نمود بنابرین بموافق هر یک ترکیب از مفردات گردد هرچند از مرکب
قلیل الاجزا مقصود حاصل شود بهتر از کثیر الاجزا است و بسبب کثرت اجزا بسیار میباشد مثل و خاصی
چیزی که بدرقهٔ دوای مقصود باشد و یا مصلح گردد و یا معاون با تقویه و نفوذ دوا منظور باشد
و انضمام آن از ما یحتاج الیه از رفع کراهة طعم و حفظ قوت کیفیت و اختلاف کیفیت و استعمال آن
و باید در مرکبات اجزا که اصل و عمده باشد و از کبار ادویه باشند حذف نکند مثل قرص
افعی از تریاق کبیر و هرچه مغز باشد و اصل دور نمایند مثل بلادر که مغز قرص افعی و اکثر ادویه که از
هر یک ضد دیگری باشد و قدر شربت مساوی نکند که فعل یکدیگر را مانع نشوند مثل تساوی
اجزا مسهل قابض و باید طبیعت علیل و طبیعت اعضا معلوله و طبیعت ادویه و خصوصیة آن
هر عضوی و خلطی و فصلی و مکانی و عادتی و سنی که منظور باشد و جمیع بعضی از ادویه شدید القوة

مثل افیون و فرفیون و بعضی ضعیف القوة و بعضی ضد فعل دواء شدید القوة و بعضی کثیر القوة

و کثیرة المنفعة و با منفعة خاص اند مانند غاریقون و بعضی قلیل المنفعة که زیاده از یک منفعت

نداشته باشد و بعضی شریف العقل و بعضی خسیس و بعضی مشترک المنفعة با دیگری بعضی در منافع

منفرد و بعضی مضعف قوة ادویه نافع اند پس در ترکیب شرط است که از کثیر المنفعة و نزدیک از

ضعیف القوة کثیر القیمة و کثیر المنفعة قدر زیاده داخل کنند و از قوی القوة و قلیل المنفعة

کمتر از آنچه در منافع منفرد بوده و از هرچه شریف الفعل قلیل المنفعة باشد بقدر مقصود

و از آنچه دواء نافع را ضعیف کند بقدر ضرورت و از دوای قوی کثیر المنفعة

قدری متوسط کند و بدستور از مراعات عضو علیل قلة و کثرت مقدار ادویه مختلف میشود

عضو قریب باشد مثل معده و مری بقدر اعتدال کند و اگر با کثرت منافع قوی القوة باشد

معتدل نیز کمتر باید کرد اما در طریق دانش مرکبات مزاج آنست که اجزاء حاره و بارده و رطبه

و یابسه هر یک از آن ترکیب را از قرار قدر شربت آن حساب نمایند و اقل را از اکثر وضع نموده

بر سمی عدد ادویه که عبارت از عدد شربت هر یک است قسمت کنند و خارج قسمت را مزاج مرکب

مثل مزاج مرکب از زنجبیل که در دوم گرم و خشک است و کندر که در سیوم گرم و خشک است و بنفشه

که در دوم سرد و تر است هرگاه از زنجبیل دو شربت باشد و از کندر و بنفشه یک شربت اجزاء حاره

در این مرکب بارده یازده شش و یابسه مثل حاره و رطبه مانند بارده خواهد بود بدین صورت

حاره ۱۱ جزو	بارده ۶ جزو	رطبه ۶ جزو

یابسه ۱۱ جزو دو شربت هر سه شربتی حکم مقوی دارد

بنفشه	کندر	زنجبیل
اجزای بارده یک شربت	اجزاء حاره یک شربت ۴	اجزای حاره ۹
یابسه ۱ جزو	یابسه ۴	بارده ۳ جزو
۱ جزو بارده ۴ جزو	حاره ۱ جزو	
رطبه ۳ جزو	رطبه ۱ جزو	

پس چون اقل که اجزاء پاره ده ورطلبه است از اکثر که چاره ده و یا البته است کم شود پنج جزو از چار ده
و پنج جزو از یا البته باقی میماند و چون پنج را بر سی عدد ادویه که بحسب عدد شربات چار است قسمت
کننده خارج قسمت یکی ربع است پس مزاج مرکب مذکور در اول درجه دوم گرم و خشک
خواهد بود علی هذا القیاس اما طریق دانستن قدر شربت مرکبات آنست که بعد از تحقیق وزن
و شربات مفردات آن نحوی از مرکب اخذ نمائیم که نسبت آن مجموع وزن مرکب چون نسبت واحد
باشد بعدد شربات مثلا وزن مجموع او سی درم باشند و عدد شربات مفردات ده و جزو واحد را
نسبت بده که عدد شربات نسبت عشر است پس از سی که وزن مرکب است عشر اخذ نمودیم که آن
سه درم است و اگر فرضا عدد شربات سی باشند و وزن مرکب ده شربت آن مرکب ثلث
درم خواهد بود زیرا که نسبت ثلث به جز نسبت واحد است بعدد شربات که سی باشد و مرکبات
مبنی است بر بیست و چهار باب باب اول در ذکر معاجین کبار و صغار
و تریاقات و ایارجات و مفرحات و جوارشات و باب دوم در حبوب باب سوم در اقراص
باب چهارم سفوفات باب پنجم در اشربه باب ششم در مربات و بعضی از حلوات
باب هفتم لعوقات باب هشتم در مطبوخات و نقوعات و ماء الاصول و منقیات و مسکنات و قی
باب نهم در سنونات و مضمضه و غرغره باب دهم در اکحال و شیافات و ادویه عین باب
یازدهم در ادهان و آنچه بآن متعلق است باب دوازدهم در ذکر مرهمها و ذرورات
ما یتعلق بها باب سیزدهم در ضمادات و لخلخات و نطولات و قطورات باب چهاردهم
در سعوطات و نشوفات و عطوسات و سمومات باب پانزدهم در حقنها و فتایل و مسهلات و ذرورات
و حمولات باب شانزدهم در خضابات و آنچه موی را دراز کند و برویاند و نرم کند و سیاه کند
و آنچه باو متعلق است باب هفدهم در غسولات و منقیات بشره و محمرات و مسمنات بدن و مهزلات
باب هژدهم در ادویه کلف و بهق و برص و وشم و نمش و برش و ثآلیل و قلع آثار جلد

باب ۱۹ نوزدهم در مضیقات و مطیبات فرج و ملذذات جماع و آنچه مخصوص است بزنان
مسوحات قضیب باب بیستم در ذکر خواص غریبه و آثار عجیبه بعضی ادویه که از اسرار اطبا و حکما
ما تقدم است باب بیست و یکم در ذکر بعضی ادویه معمول حکماء هند که بلغت ایشان رسائن اند
و آنچه بدان مناسبست باب بیست و دوم در ذکر بعضی ادویه که مخصوص معالجه چارپایان است
و از کتب معتبره نوشته شده باب بیست و سیوم در قلع آثار زنگار لباس و رفع عیوب اوانی
و آنچه بآن متعلق است باب بیست و چهارم در دستور معالجه بطوریکه برازه نامند باب اول از قرابادین
دستورات در معاجین و آن مشتمل بر پنج فصل است فصل اول در تریاقات دوم در اباریجات
سیوم در جوارشات چهارم معاجین کبار و صغار دوائیه و مسهله پنجم در مفرحات
فصل اول در تریاقات تریاق کبیر و او را تریاق فاروق و تریاق اکبر و تریاق هادی نامند
و اندروماخس قدیم تالیف نموده و بعد از پنجاه و هزار سال اندروماخس ثانی تکمیل آن نموده و از
آن هفتاد رسیده بغیر اقراص و جالینوس ده جزو از آن کم نموده و آن حب الغار و تخم شلغم و مصطکی و
و مقل و عود بلسان و عود هندی و افتیمون و اشق و سورنجان و پنج کبریت
و شیخ الرئیس تجویز نموده خصوصا داخل کردن حب الغار را و شصت جزو دیگر
و اقراص و وزن آنکه صحیح ترین نسخه است مذکور میشود و متاخرین این هفت جزو را که عود هندی
و افتیمون و اشق و سورنجان و پنج کبر و مصطکی و مقل ازرق است داخل کرده اند و هر یک
بتفرقه نموده و در اوزان بعضی تغیر داده اند و مرحوم مغفور حکیم مهر باقر طاب ثراه
بنفشه و حاشا اضافه شصت جزو و بجای شراب عرق مخلصه و بجای عسل حاشا نموده
تغیر اوزان و تبدیل بعضی پنجی است که از نسخه آن برور تعفون ظاهر میگردد و تریاق اکر مانع
قوی الاثر است مثل سن جوانی و تا شصت سال مثل سن کهولت و از بعد آن مثل سن
پیری و اثر او مثل سایر معاجین است و قبل از شانزده ماه نباید استعمال نماید و اگر بعد از

که حکم سن اطفال دارد استعمال معتبر است باید که جنب و حایض مس ظرف تریاق نکنند
و حایض مس ظرف او نکند و آن مفتح سده و مدر بول و حیض و شیر و عرق و باوز
هر جمیع سموم و مقوی جمیع اعضا مانع عفونت اخلاط و دافع و مفرح و منوم و منقی
و جاذب و محلل و مخرج جنین است و طریق ساختن و امتحان و استعمال و قدر شربتش بجهة هر امری
مذکور میشود صفت آن قرص اسقیل چهل و هشت مثقال قرص افعی قرص اندروخورون
فلفل اسود افیون از هر یک بیست و چهار مثقال دار چینی ورد احمر تخم شلغم اسقوردیون
اصل سوسن اسمانجونی غاریقون رب سوس دو بهمن بلبان از هر یک دوازده مثقال
زعفران زنجبیل راوند بنطافلن فوتنج فراسیون اسطوخودوس قسط فلفل ابیض دار فلفل
مشک طرامشیع کندر قفاح اذخر فطراسالیون ضمغ البطم سلیخه سیاه حب الغار سنبل الکلب
جوزه از هر یک شش مثقال نبی بزر کرفس سیسالیوس وف نانخواه کمازریوس کماقیطوس
و عصاره هیوفسطیداس سنبل رومی ساذج هندی جنطیانا رازیانج طین مختوم فلقدیس
محرق کمادج حب بلسان هیوفاریقون ضمغ عربی قردمونا اموم و اقاقیا سلیخه
از یک چهار مثقال دوقو قنه قفر الیهود جاوشیر قنطوریون دقیق زراوند طویل جند
بیدستر از هر یک دو مثقال و اوزان نه دوای دیگر که از نسخه اندروماخس نایاب است بهوا حدیث
که مذکور شده و عدد ادویه بغیر اقراص هفتاد میشود اما طریق ساختن آنست که هر چه چوب و بیخ
و برگ و شکوفه و تخم و قرص باشد علیحده بنیخ بسایند که غبار او بیرون برود و از پرویزن بسیار
باریک مثل غبار بیرون کنند و بعد از آن هر یک را بوزن در آرند و هر چه صموغ و دهن بود آب
و عصارات است آنرا نیم کوب کرده شبانروز در شراب جمهوری یا مثلث یا عسل بخیسانند تا خوب
حل شود و هر چه مایع است مثل عسل و شراب و روغن بلسان باید در وقت ساختن همه را
در روی آتش نرم بعد از قوام عسل مخلوط کنند و از هر چه عصارات تازه باشند و محتاج

بجنبانیدن نباشد در روز ترکیب داخل کنند و باید از ادویه تازه و از مکان مخصوص

باو باشند و وزن ادویه مثلث با شراب جمهوری مطبوخ عتیق رنجانیده اما

نموده مخلوط کنند و اول ادویه یابسه را در مقابل آفتاب در عسل ریزند بعد از آن مخلوط

و کیفیه معجون سازی بروغن بلسان چرب کنند و هر روز بر سر خاکستر گرم کنند

بار بر هم زده بکدازند و بروی او را بپارچه نازک بپوشانند تا چهل روز بعضی گویند

چهار روز باید بر هم زنند تا دو ماه پس در ظرف طلا یا نقره یا چینی یا قلعی کنند بقدری که تنفس

بخار باشد و بعد از هر یکماه سر پوش بردارند دیگر روز تا ترویح او شود و در روز دیگر

مستحکم کنند اما امتحان او چنانست که بشخصی دوای مسهل مثل محموده داده در حین عمل آن

تریاق بقدر باقلای بدهند در حال منع عمل مسهل نماید خوب است و بدستور حیوان را

از تریاق بدهند و بعد از آن افعی او را بگزد زهر در او اثر نکند و بدستور هر رستنی را با

با حیوان دیگر را دوای قتال داده بعد از آن تریاق بدهند حیوان نمیرد و بدستور

و بدستور دهنی افعی بمار گزیده اثر نکند اما طریق استعمال و قدر شربتش تا سی سال

سموم از یک بندقه تا یکمثقال باید داد و از سی سال تا شصت ساله از یکمثقال تا مثقال

استعمال نموده و بجهت دفع ضعف سموم مادامی که از سی سال گذشته باشند در ایام

استعمال نمود و اگر کنند بقدر اقل شربت جایز است جهت صداع و برص و اختلاط عقل و فالج

و تشنج و اختلاج عضل و صرع و رفع وهم و تمام بعد از تنقیه با مار الاصول بقدر بندقه تا یکمثقال

هر روز بآن سعوط نمایند و طلا کنند و جهت اختناق رحم و اخراج جنین مرده یک باقلا با مطبوخ

و تشکطرامشیع و امثال آن و جلاب و جهت گزیدن افعی از یکمثقال تا ده مثقال با شراب

و جهت سمی مثل افیون و فرفیون و ذراریح از نیم مثقال تا یک وقیه هر که جهت گزیدن سگ

یکمثقال و زیاده از آن با خاکستر سرطان نهری و جهة عقرب سه درم با شراب و بنند

افی

زنبور نیم مثقال با سرکه و ضماد آن با سرکه کنند و جهت سرفه و درد سینه و پهلو یک درم با عسل و جهت
نفخ معده و امعا تا دو دانگ تا نیم مثقال با آب کرم و جهت فواق با قدری مقل ده ازرق و جهت
قولنج با طبیخ رازیانه و کرفس و روغن خروع و اصل سوسن و عناب و تخم لسپستان بقدر ربع اوقیه
وجهت استسقا و امراض جگر با ادویه مخصوص آن بقدر یک دانگ یا دو دانگ و از کبد اکثر یک مثقال
وجهت نفث الدم تا چهار دانگ با روغن گاو و آب وجهت قرحه و اسهال تا نیم مثقال با آب سماق
و آب به جهت سنگ مثانه و گرده تا چهار دانگ با طبیخ کرفس و در اورام باطنی مع البول تا نیم مثقال
با سکنجبین عنصلی و جهت کوفتگی رنگ رخسار بقدر یک باقلا با طبیخ افسنتین و جهت برص یک باقلا با سکنجبین و جهت
کرم معده تا نیم مثقال با عسل و جهت هر یک از امراض بارده عموما با ادویه مخصوصه آن استعمال نمایند
مثرودیطوس اندروماخس گوید که مولف آن قلیمولنت بجهت پادشاه ورونیه که مسمی بهمین اسم
ترکیب نموده و از تریاق اکبر بسیار مقدم است و در دفع سموم تا بسیار مناسب تریاق فاروق است
و در رفع بعضی بهتر از تریاق فاروق دانسته اند و در جمیع خواص مذکوره در تریاق مثل
اوست و در تحلیل سده و اورام صلبه و آنچه در مفاصل باشد و تحریک باه اقوی از اوست
و حرارت او بیشتر و قوت تا دوازده سال باقیست و طریق ساختن و استعمال او و قدر شربت
مثل تریاق اکبر است صفت آن که موافق نسخه قدماست و حقیر بهتر از سایر نسخها دیده
و آثار غریب از آن مشاهده نموده مرصاف زعفران غاریقون زنجبیل دارچینی علک البطم
کترا از هر یک ده مثقال سنبل الطیب کندر خردل سفید عود بلسان اسطوخودوس
ازفو قسط ترب ساساليوس کمافیطوس قنه رایج دار فلفل عصاره لحیة التیس
جند و جاوشیر ساذج میعه سایله از هر یک هشت مثقال سکبینج فلفل سیاه
سورنجان جعده ثوم بری هیوفاریقون اکلیل الملک حنطبانا روغن بلسان فرفیون
مقل ازرق از هر یک هفت مثقال تخم سداب شش مثقال اشق بادیان مصطکی

مثرودیطوس

صفت آن

صمغ عربی فطراساليون فردنانا افيون رازيانه كل سرخ بنفشه مشكطرامشيع از هر يك

پنج مثقال اقاقيا ناف شقنقور سوقار يقون از هر يك چهار مثقال و نيم انيسون وج فو

ومويه سكبينج اسارون از هر يك سه مثقال صموغ را در سركه يا در شراب يا در مثلث خيسانيده

و بايد كه وزن ادويه عسل ابر سرشته وقدر مثلث آن قدر باشد كه صموغ را به نوبانده و بدل

سقنقور ماهی روبيان و با سمكه صيدا كند و حقر قرص افعی را بهتر ميداند و بدل سوز

بنر مايه ستر را و بعد از شش ماه استعمال نمايند چنين حب بلسان و عود و در روغن آن

مغشوش دالوجود اند بدل حب نيم وزن او حب الغار و بدل عود او دو نيم وزن او زرازند

طويل و بدل سقنقور سمكه صيدا و بدل روغن بلسان روغن سرتب كرده و نغايت سودمند

يافته اند نسخه ديگر كه معمول حكيم فاضل مسعود عماد الدين محمود است و با نسخه كامل الصناعه

اختلاف سهلی دارد مرصاف كرنه زعفران زنجبيل دارچينی از هر يك ده مثقال سنبل الطيب

خردل ابيض ادوعود بلسان صمغ البطم قسط تلخ اسطوخودوس سيباليوس دار فلفل

جند عصاره بهوقنطيداس كه لحية التيس است ميعه يابسه جاوشير ساذج هندی از هر يك

درهم سلنجه فلفل سياه وسفيد اكليل الملك جعد توم بری زوفو روغن بلسان افربيون

مقل از هر يك شش درهم اسق ناردين تخم كرفس صمغ سنكی فطراساليون افيون رازيانه

و گل سرخ خبطانا مشكطرا مشيع از هر يك پنج درهم صفت ترياق الايمی كه رفع سميت هوام

ميكند و اطبای سابق اجماع نموده اند كه هر كه در وبا در بعضی اوقات بقدر نيم مثقال با كلاب

و با شراب و قايم مقام آن تناول نمايند مشك و شبه رفع اذيت و باديت وبا

ميكند و بغايت مجرب داشته اند و از جالينوس منقول است كه در سال وبا از آن عصر

استعمال نموده سالم ماند صبر ورزد و مرصاف و زعفران از هر يك يك جزو ترياق اربعه

اول تركيبی است در ترياقات در سيم گرم و در دوم خشك محلل رياح غليظه و مصلح

از بهر باد بواسير
رگ بيچه را داغ كوده
از بهر ارشاقت نمودن
بواسير دك ... كه تو
گل بانجان باشد بجا
بع بادام تلخ تخم
سابيده طلا و حمول
نما بد

[illegible]

سپرز و مفتح سده و مدر فضلات و آنچه از جهت برودت محتبس شده و تریاق سم مار و عقرب و موش

صداع و دمعه و مقلحش شیرة عرفه و قدر شربتش یک مثقال و دو دانگش نصف وزنش مثرودیطوس است

ص جنطیانا حب الغار مر صاف زراوند طویل بالسویه عسل سه وزن تریاق معروف بکشف الهموم

منقول از تذکره معتدل مایل بحرارة و دو تش تا بیست سال باقیست و شربتش از یک مثقال منفعت دماغ

و باد زهر سموم و مقوی باه و جهت جنون و صرع و مالیخولیا با آب مرزنجوش استعمال نمایند و جهت

لقوه و فالج و امراض بارده دماغی و عسر البول و سنگ مثانه با آب کرفس و آب ترب و جهت ضیق النفس

و سرفه و نفث الدم و خفقان و ضعف معده که از حرارت باشد با آب کاسنی و اگر از برودت باشد

با گلاب و جهت استسقا و سپرز و ترباق و قولنج با آب انیسون و جهت بواسیر و امراض مقعد با آب

عناب و جهت مفاصل و نقرس با آب بیخ کبر و رازیانه و جهت سموم و جذام با شیر تازه دوشیده

و جهت بهق و برص با ماء العسل بنوشند و طلای او از امراض مذکوره و جهت اورام نافع است صفت

پوست ترنج و تخم آن و برگ او از هر یک ده مثقال حب الغار جنطیانا سنبل الطیب مر یا فلنج

از هر یک مثقال زرنب و درونج اطریلال بهمن سرخ و سیغه ایشنون از هر یک سه مثقال زرد

و کهربا از هر یک دو مثقال عود هندی هفت مثقال پادزهر معدنی سیزده دانگ مروارید جهار مثقال عود را

در بیست و شش مثقال گلاب بسایند و پادزهر را در و حل کنند و هفت روز بگذارند و مروارید را

در شیشه کرده آب ترنج بر وی ریزند و سر او را محکم کرده در حمام بگذارند تا حل شود و بعد از حل شدن

و باقی دواها و پادزهر محلول مخلوط سازند و سه وزن ادویه عسل بقوام آورده را با آتش نرمی

بگذارند و محلول را کم کم در وی ریخته بر هم زنند و بعد از آن ادویه را اضافه کرده بعد از سه ماه استعمال نمایند

و آتش او تا بدین قدری بزن که بجوش نیاید و اگر فادزهر معدنی بهم نرسد فادزهر حیوانی بدل او

سیزده قیراط کنند تریاق الوباهر در معاجین مذکور است فصل دوم در ایارجات ایارج او

غاز یجا از تالیف فیلونوس است و بلغت یونانی بمعنی دوای الهی و مراد از و سهلت که بمنبه اله

غوص او در عروق میشود و تنقیه خلط مینماید و متقدمین شرط دانسته اند که آتش باو نرسانیده
شده سرشته شود و قوتش با چهار سال باقی است و گویند تا سی سال و قدر شربتش از نیم مثقال تا چهار مثقال
تا آبی که در و بسفایج و زوفا و افتیمون و هلیله کابلی و گل گاو زبان و اسطوخودوس از هر یک بقدر
حاجت جوشانیده باشند یا یکدرهم ملح نفطی استعمال نمایند گرم و خشک است و جهة جذام
و برص و بهق و صرع و جنون و داء الثعلب و داء الحیة و عسر نفس و احتباس حیض و داء الفیل و درد معده
و جگر و گرده و مفاصل و عرق النسا و نقرس و فالج و تشنج و رعشه و لقوه و وجع کلیه و درد مثانه
و قروح او و ثقل سامعه و درد سر مزمن نافع مسهل خلط محترق و لزج و مواد بلغم و سودا و یرقان
مفید است و آنچه برقی در تحت هر یک نوشته شده موافق نسخه کامل و بهترین نسخهاست و حب الغار
ص تخم حنظل غاریقون اشق حربق سیاه سقمونیا هیوفاریقون از هر یک ده مثقال
۲ ۲ ۱۵ ۲ دام ۲ دام ۲ دام ۳ دام ۲ دام
بسفایج مقل صبر کاو ریوس و اسیون سلیخه از هر یک هشت مثقال و از فلفل فلفل
۲ ۲ ۳ ۳ ۲ ۲ ۲
وسیفه و دارچینی زعفران جاوشیر سلیخ فطراسالیون رزاوند طویل از هر یک چهار مثقال
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
با عسل سرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند و در بعضی نسخه عصاره افسنتین حب الغار
دو مثقال توم تربی فرفیون ساذج اسقیل مشوی جعده مرصاف سنبل هندی جنطیانا
۲ دام ۲ دام ۲ دام ۲ نیم دام ۲ دام ۲ دام ۲ دام
اسطوخودوس زنجبیل حماما حاشا از هر یک دو مثقال و نیم اضافه نموده اند ایارج شیار ...
الاکبر که قبل الزمان جالینوس تالیف یافته مسمی باد شاهان عصر و قویتر از سایر ایارجات و اعدال ...
لوغاذیا و قدر شربتش تا چهار مثقال با مطبوخ غاریقون و سایر ادویه مناسبه هر علتی و اد مسهل ...
از برای سوء المزاج بارد و اوجاع کبد و معده و طحال و گرده و مثانه و احتباس حیض و ...
و امراض عتیقه و جهة دفع فضول غلیظ لزجه و نسیان و ظلمت بصر و عسر نفس ...
بدن از اخلاط فاسده و تسخین و تقویت و تعدیل آن آزموده و جهة تحلیل ریاح و ...
حکه و سبز ... و درد سینه و پهلو و ختناق رحم و استسقا که از ضعف برودت جگر باشد ...

در جمیع انواع

و در جمیع انواع درد سر جذام و برص و خناق بلغمی و لقوه و رعشه و فالج و تقویه حرارت غریزیه
نافع و بغایت ضعف او را مانع و دافع سودای سوخته و بلغم متعفن فاسد و کدازنده اخلاط
غلیظ از رکها و جهة رنگ نکو کردن لیخار که از نقصان خون باشد و احتباس حیض که از سرما
عروق بهم رسد و جهة اصحاح و تقویه بدن آنها مفید و مرکبست از ادویه کبار و مختاران و سعوط آن
بمقدار عدسی از برای صرع و لقوه با آب سیاه دانه معمول است و آنچه موافق نسخه کامل و قدما است
برخی نوشته با اضافه مرحسات ص صبر سقوطری غاریقون ۲ درم زعفران ۲ درم دارچینی ۲
و ج ۲ و مصطکی ۲ و دهن بلسان ۲ حب بلسان ۲ ملکه ۲ درم راوند ۲ درم و نصف سقمونیا ۱ درم
سنبل الطیب ۲ نیم درم موحما را ملده سوم با عسل برسرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند و در
این هیل مرکبای مو واقع است ایارج فیقرا لغة یونانی فیقرا تلخ است و از تالیفات بقراط دانا
در امراض سرد و سرد و رافع ابخره دماغ است و منقی معده و مواد بلغمی و ماده جوب مسهله و گویند
تلخی غناب و قدر شربتش تا دو مثقال و قوتش تا دو سال باقیست ص کل برنج مصطکی سنبل الطیب
عود بلسان حب بلسان سلیخه دارچینی اسارون از هر مری بجزوی صبر زرد دو چندان مجموع کوفته
و بجهة اگر استعمال نمایند با عسل منحد برسرشته و اگر ماده جوب کنند بدون عسل استعمال کنند
ایارج جالینوس منافع او مثل منافع ایارج لوغاذیاست و بجهة قولنج و استرخا و حبس البول
و تقطیر البول انفع از وست و در بقا فوت و قدر شربت و طریق استعمال بدستور ایارج
لوغاذیاست ص موافق کامل شحم حنظل غاریقون بیاز عنصل منتوی اشق سقمونیا و تیق
اسود هوفاریقون فرسون از هر یک شانزده مثقال لبفایج افیمون مقل ازرق کمادریوس
سلیخه فراسیون از هر یک نه مثقال مرصاف سکنجبین زراوند طویل فلفل اسود ابیض دار فلفل
دارچینی جاوشیر جندبیدستر فطراسالیون از یک چهار مثقال و در بعضی نسخه زعفران و صبر را
چهار مثقال اضافه نموده اند با سه وزن عسل برسرشته تا مطبوخ موافق میل نماید ایارج ارکاغانیس

بن زاد ده جهة امراض رطوبات و دشواری نفس دراز و مرض سوداوی و جهة که از رطوبت

باشد و درد گلو و تشنج و خوانیق و وجع مفاصل و زرد آب و قروح ریه و حله و لرزیدن بسیار نافع است

از آب متولد شده باشد با سرطان محرق داده هرگاه از آب ترسد مخلوط سازند با شربتی از عصاره

قثاء الحمار و عصاره حنظل وزن چهار قیراط و آب قیصوم بنوشند جهة درد شکم و رحم با آب سداب یا

مخلوط سازند و سه قیراط جند بیدستر و جهة درد کرده با آب کرفس و در سایر علل با طبیخ افتیمون

و مویز دانه بیرون کرده و قدر شربت و مدت مزاج بدستور ایارج سابق است ص شحم حنظل

بیست و دو درهم فراسیون و اسطوخودوس غاریقون اسود کمافیطوس سقمونیا فلفل ابیض

دار فلفل از هر یک دو وقیه و در مختار ابن جمیل چهار وقیه است بصل الفار مشوی فراسیون مر زعفران

جنطیانا فطراسالیون اشق جاوشیر از هر یک یک وقیه جعده دارچینی سکبینج مر سلیخه سنبل

اذخر فودنج زراوند مدحرج مقل دو درهم با عسل سرشته و بقدر حاجت استعمال نمایند

ایارج روفس موافق نسخه کامل الصناعت برخی قید شده و جهة رفع سودا و بلغم

و داء الثعلب و امراض بارده دماغی و عصابه با مطبوخی که در ایارج لوغاذیا مذکور است

یا ملح نفطی استعمال نمایند و صموغ را در شراب یا مثلث بخیسانند و قدر شربت

و مدت مزاج بدستور سابق است ص شحم حنظل بیست درهم صبر هفده درهم خولنجان

ده درم کمادریوس بیست درم سکبینج جاوشیر مقل هشت درم زراوند مدحرج فطر

اسالیون دو درم فلفل دو درم ابیض دو درم و اسود دو درم مقل بیخ درم

سنبل سلیخه دو درم دارچینی دو درم زعفران ده درم زنجبیل دو درم مر صاف دو درم

جعده دو درم و در بعضی نسخه کمافیطوس و فراسیون و غاریقون از هر یک دو مثقال زیاده نموده اند

بقدر حاجت با عسل سرشته استعمال نمایند و ایارج فیقرا طیس با منده جهة رطوبت معده و درد کر

که از بخار فاسد متولد شده باشد و جهة غم و خوف و سایر علل سوداوی و بلغمی نافع و قدر

ایارج روفس

ایارج فیقرا

این

شربت و مدت مزاج بدستور ایارج سابق است ص غیطیانا سنبل زراوند مدحرج
سلیخه و دارچینی از هر یک نیم درهم فطراسالیون کمادریوس اسطوخودوس فلفلمویه
کبابه از هر یک یک مثقال مر چهار درم حب البلسان زعفران از هر یک درم و نیم صبر درم نیم شحم
حنظل شش درم با عسل بقدر حاجت بسرشند ایارج اندروماخس جهة امراض بارده ۱
دماغ و معده و مفاصل و تشنج و صدمه و ضربه و شکستگی اعضا و درد پهلو و معده و نفث الدم
و درد جمیع کام نافع است قدر شربتش از یک درم تا چهار درم در اورام جلد با سکنجبین بنوشند
و ضماد کنند جهة ورم چشم با آب عنب الثعلب و جهة ورم مقعد با روغن گل سرخ و جهة قروح
سر انگشتان با سرکه ضمادی نمایند و در امراض دهن غرغره کنند طریق شربت و مدت
مزاج بدستور ایارجات سابق است ص دارچینی سلیخه سیاه و قصب الذریره فقاح
عیدان البلسان اذخر قشور الطلع یکدسته اوقیه و نصف کوبیده در دیگ سفالین
کرده با آب باران شش زورق که هر زورقه مثقال است بجوشانند تا بنصف رسد
پس صاف نموده نگاهدارند و صبر سقوطری یک رطل را با آب باران در آفتاب سائیده
بشویند و چندان در آفتاب بسایند که خشک شود و بعد از آن با آب ادویه سابقه بدستور
در آفتاب صبر را بسایند تا مجموع آبها را جذب کند و در سائیدن خشک شود پس بار دیگر
او را با زعفران و مر و کبر از هر یک سه اوقیه و در بعضی یک اوقیه سائیده در ظرف شیشه
نگاهدارد و قدر شربت یکدرم است نسخهٔ دیگر ایارج اندروماخس که ابن جلجل در ضماد
و ذکر کرده شحم حنظل دم بصل الفار مشوی غاریقون سقمونیا خربق اسود اشق سکبینج
دیون چهار درم و در بعضی نسخه دو درهم و نیم کمادریوس افتیمون مقل صبر سقوطری سه درم
حاشا دوقو فاریقون ساذج فراسیون جعده سلیخه فلفل اسود و زعفران دارچینی
دارفلفل بسفایج جاوشیر سلیخه چند بیدستر فطراسالیون زراوند طویل از هر یک چهار درم

ایارج ا[illegible]

نسخهٔ دیگر ایارج

باعسل بسرشتند و قدر شربت از یکمثقال تا چهار مثقال است فصل سیم در جوارشات جوارش
معرب گوارش فارسی است بمعنی گوارنده و از اختراعات حکمای فرس است و او عبارتست
از ترکیبی که مقوی معده و محلل ریاح و مصلح اغذیه باشد و بعد از سرشتن ادویه با شکر و امثال آن
در صحن پهن کرده پاره پاره کنند و مدتی جهة مزاج او منظور نیست و متاخرین بعضی از معاجین مسهل را در تحت
جوارشات ذکر کرده اند جوارش لؤلؤ مقوی اعضاء رئیسه و معده و مصلح حال رحم است از حفظ
جنین از اسقاط مجربست ص لؤلؤ عاقرقرحا از هر یک یکدرم زنجبیل مصطکی از هر یک چهار درم
زرنباد درونج تخم کرفس شیطرج قاقله جوزبوا بسباسه قرفه از هر یک دو درم بهمن سرخ
و سفید فلفل و دارفلفل از هر یک سه درم دارچینی پنجدرم شکر سلیمانی مثل همه ادویه
قدر شربت یک ملعقه و در حفظ اسقاط جنین مداومت شرط است جوارش عود جهة تقویه
معده و تخفیف رطوبات و خفقان و ضعف جگر و هاضمه نافع است ص عود هندی سنبل الطیب
سنبل رومی مصطکی قرنفل دانه هیل جوزبوا از هر یک دو جزو هلیله کابلی قرفه تخم کرفس
انیسون زرنباد و بج ترنج بادرنجبویه از هر یک یکجزو زعفران بسباسه زنجبیل از هر یک
نیم جزو و مشک بازاء هر سی مثقال ادویه نیممثقال با یکوزن ادویه شکر بقوام آورده
بسرشتند شربتی تا دو درهم جوارش زرعونی معتمد علیه تخم لهوین سقاقل تودری بیرون
سقنقور لسان لسان العصافیر از هر یک یکمثقال زنجبیل تخم شلغم تخم گزر تخم نبت
و تخم تره تیزک تخم جو و تخم پیاز تخم کندنا خولنجان جوز الطیب دارچینی دار فلفل بوزیدان
از هر یک سه مثقال تخم الخز دو مثقال بادانید بسرشتند و مقدار شربت از یک مثقال تا دو درهم
زرعونی تا ترکی است جوارش سقنقور داکرنا نسخ سقنقور بهم نرسد بدل آن دو وزن آن
او خصیة الثعلب با قدر خردل کنند بغایت نافع است جهة تقویه معده و باه و عصاره بسیار
ذکر ده و کرو الاث بول جوارش تفاح جهة تقویه معده و احشاء و دماغ و هاضمه و معدا ست

جوارش
جوارش لؤلؤ
جوارش عود
جوارش زرعونی سنبل
جوارش تفاح

یک رطل سیب ترش پوست و تخم پاک کرده با شراب ریحانی تا مهرا شود و از پرویزن بیرون کنند
با نیم رطل شکر سفید و نیم رطل عسل بقوام آورند فلفل قرنفل از هر یک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال
زعفران پنج مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته و بیخته برشنند جوارش بلاذری جهت ریاح بواسیر
و تقویه باه و هضم طعام بغایت نافع است و موافق مبرودین است زنجبیل ده استار دار فلفل سه
استار شیطرج هندی دو استار سنقاقل پنج استار فانیذ چهار صد و پنجاه مثقال مغز گردکان
سفید کرده کنجد از هر یک ده مثقال ده عدد بلادر را کوبیده در سه وقیه روغن کنجد خیسانیده
دست مالیده صاف نموده ادویه را با آب چوب کنند و یک وزن نیم فانید را بقوام آورده
برشنند جوارش شکر جهت تسخین معده و تقویه هاضمه و رفع بلغم و رطوبات نافع است
ص کبابه قاقله کبار و صغار قرنفل دارچینی زنجبیل دار فلفل زعفران از هر یک یک مثقال عود
فلفل هر یک نیم مثقال پنجاه مثقال شکر سفید بقوام آورده جوارش کافور جهت ضعیف
معده و هاضمه و بلغم غلیظ و خفقان نافع است ص زنجبیل دار فلفل دارچینی قرفه ساذج
هندی سنبل الطیب جوزبوا صندل زرد عود البلسان هیل کبابه قرنفل [illegible] طالیسفر
سعد طباشیر عود هندی از هر یک سه مثقال نیم کافور مشک از هر یک یک مثقال و نیم و نود مثقال قند را
بقوام آورده برشنند جوارش خوزی جهت اسهال مزمن و تقویه معده و جگر و رفع رطوبات
معده و امعا نافع موافق امزجه اطفال و زلق الامعاء الحاره مجرب است و از ترکیبات محمد
ص دانه انگور که از سرکه اخراج او کرده باشند و بو داده مثل سرمه صلایه کرده باشند
سی و پنج مثقال تخم مورد شصت مثقال خرنوب نبطی گلنار جوزبوا اکر نارنج از هر یک ده
مثقال کندر نانخواه سعد مصطکی سنبل الطیب از هر یک پنج مثقال با شکر یا عسل بقوام آورده
و وزن ادویه برشنند شربتی تا سه مثقال جوارش مفرح تالیف کندی جهت رفع حزن
و تقویه بدن و معده و نیکو گردن رنگ رخسار و بوی دهان و عرق بغایت موثر است

جوارش بلا[دری]
جوارش شکر
جوارش کا[فور]
جوارش [خوزی]
جوارش [مفرح]

شش مثقال سعد پنج مثقال قرنفل مصطکی سنبل الطیب اسارون از هر یک سه مثقال قرفه
زرنب از هر یک یکمثقال بوزن ادویه آمله مقشر را در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد
و از پیرون پیرون گردد با یک رطل شکر سفید بقوام آورده بپرشتند و این نسخه بعینه
نسخهٔ نوشدارو هندیست مگر در وزن آمله جوارش سفرجل بدستور جوارش
تفاح است و در تقویه معده ابلغ از آن و طریق ساختن در جوارش تفاح مذکور است بجای
سیب به شیرین باید گرد فصل دوم در معاجین کبار و صغار و ماهیه و هیهات
متضمن تعدیل و تلطیف است تقطیر و تفتیح و تسمین و جلد و حفظ صحه و تحلیل باید از معاجین
نامند و هر چه از آنجمله مشتمل بر ادویه قوی الترکیب و ذو الخاصیه باشند مدت از مزاج
نیفتد او را کبار نامند و عکس او را صغار و آنچه متضمن نشو و آن جوارش غریزی و قوی وارد باشد
مفرح نامند و شروط ترکیب معاجین منهجی است که در تریاق مذکور شد و باید در عسل
سرشته شود و در فصل زمستان عسل را سه وزن ادویه و در تابستان ادویه و مواد اند
و کمتر از دو وزن را جایز نداشته اند و بعضی بوزن ادویه و در بعضی تراکیب قایل شده اند
و اکثر در همه فصول بسه وزن قایلند خصوصاً معاجین کبار را چه غلبه عسل مانع تعفن
و موجب امتزاج و نفوذ قوت ادویه در اعضا و قبول طبیعت و حافظ قوهٔ ادویه است و سبب
این که کیفیت عسل در مزاج تراکیب اعتبار نکرده اند ظاهر نیست و نزد حقیر اولی در مزاج مرکب
اعتبار است معجون سقراط جهة امراض بلغمی و سوداوی و از برای صداع و ضعف دماغ
و ضعف گرده و جنون بدن و نسیان و وسواس و سرفه قدیم و دق و صرع و برص و بهق
و درد معده و جگر و یرقان و سپرز و دمامیل و زحیر و قوت باه مفید است اصل
خطمیا با قرو مانا از مشک و تخم تخم خشک حب الغار زراوند طویل انیسون جند بید ستر
حب بلبان اسارون و سلیخه از هر یک یکمثقال چهار دانگه درونج زنجبیل تخم کرفس

جوارش سفرجل

فصل دوم

معجون سقراط

از هر یک یکمثقال و چهار دانگ زعفران دارچینی لک مغسول صبر سقوطری تربد سفید
عود جوز بوا قرنفل ریوند فاقله اشنه لبابه سنبل الطیب کل سرخ سعد حب المحلب بلیله
سیاه پوست هلیله آمله منغ از هر یک چهار مثقال و یکدانگ تخم هویج و تخم بادرنگبویه
از هر یک یکمثقال و دو دانگ زرنب شیطرج پازعفر مشوی افلنجه از هر یک دو مثقال
نرم صلایه کرده بروغن بادام چرب نموده باشند وزن عسل بسرشند و در جو پنهان شش ماه
گذاشته بعد از آن استعمال نمایند شربتی از دو مثقال معجون الارسطون جهة سل و درد شکم
و تبهاء مختلفه در ربع و رفع قولنج و درد رحم مفید است ص فرسیون و افیون و سلیخه
زعفران و حماما اقاقیا مر قسط المر سنبل صمغ عربی تخم جندقوقا تخم الجزره حب الخروع المقشر
مقل ازرق لسان دبق نیدانه کر ب اصفر میعه یابسه فلفل ابیض از هر یک شش مثقال کل ارمنی
عاقرقرحا تخم عرطنیثا تخم سداب تخم کرفس از هر یک چهار مثقال بذر البنج و حب الاترج نانخواه
تخم طرخشقوق ده مثقال تخم بادروج یکمثقال فوطنج زنجبیل از هر یک دو مثقال و نیم اصل
فلفل سیاه و زاوند مثقال چهار زرنک مسکنند صموغ را در شراب ریحانی یا جهودی
یا مثلث یا نبیذ زبیب و عسل مصفا بند و با شراب و غیر مذکورات ملبان یک کف دست
مخلوط نموده و کت دهند تا خوب ممزوج شود پس بعد از آن که بجوشد از آتش بردارند و در ظرف نموده
گذاشته بعد از سه ماه استعمال نمایند معجون کاکنج جهة درد گرده و مثانه و بول الدم مفید است
تخم کرفس رازیانج از هر یک هشت مثقال تخم خیار مقشر دو مثقال تخم شوکران تخم حماض بری
افیون مغز صنوبر مقلو سه درم زعفران بندق مشوی مقشر مقلو سه درم و نیم حب الکاکنج
الجبلی الکبار رب السوس و بعد با مثلث قوام دار بسرشند شربت یکدرم معجون الاصطمخیقون
جهة فساد مزاج و ضعف و برودت معده قسط المر سنبل الطیب سلیخه و مصطکی دوازده درم
زراوند طویل فلفل سیاه تخم شبت تخم الجزر تخم کرفس افسنتین نانخواه کمون کرمانی

معجون الارسطون

معجون الاصطمخیقون

معجون قباد الملک

تو قوطرا اسا لیون کاشم اسارون افنتین الخدان سیاه فودنج بری نعناع چهار درم با وزن

وزن آن عسل بسرشند معجون قباد الملک جهة وجع مفاصل و نقرس و تسکین درد الحفا و جهة منع

حادث شدن درد مفاصل و نقرس و جهة سپرز و بادهای غلیظ و تبهای کهنه و درد قولنج و کشودن سدد

و کدا حتی سنگ گرده و مثانه و جهة عسر النفس و سرفه و قروح امعاء و تاریکی چشم و درد کام

و در روز بنوشند نافع است جهة حفظ صحت بدن و مانع است از حادث شدن بسیاری از امراض

ص تخم کرفس بری فراسیون انیسون اسقولوقندریون کمافیطوس جاوشیر خیطیانا رومی

اسطوخودوس فو ناناخواه سالیه از هر یک پنج مثقال قسط المر زعفران فلفل ابیض اذخر

سنبل الطیب فسیون قیتور اصل اللفاح اشق فو شیخ جبلی تخم رازیانج جرز بری کل سرخ

ناردین اقلیطی که سنبل رومی است حب البلسان از هر یک سه مثقال دار چینی هشت مثقال سلیخه

شانزده مثقال عصاره غافت کاشم بزر خنه فوقی فتنه صمغ اللوز از هر یک چهار مثقال افیون

بزر البنج الابیض از هر یک شش مثقال ادویه کوفته و بیخته و آنچه خیسانیدنیست در شراب ریحانی

یا جمهوری یا نبید زبیب و عسل خیسانیده باشد وزن ادویه عسل کف گرفته استعمال نمایند

در وقت حاجت بعد از شش ماه قدر شربت وزن یک درهم است با آب گرم و جهة سنگ مثانه و گرده

با آب کرفس و رازیانج و جهة درد معده با ماء اصول و جهة نقرس و درد قولنج مفاصل بعد گذشت روز

قبل از طعام با آب گرم سنخ نیا یعنی اکثر النجاح است جهة درد معده که از برودت باشد و هضم

و درد قولنج و عسر البول و مرضهای بلغمی بلوهای غلیظ و از برای صحت بدن از علل بسیار مفید است

ص جندبیدستر و افیون دارچینی از هر یک مثقال مر فلفل دار فلفل فتنه قسط حلوا از هر یک دو

مثقال زعفران یک مثقال و در بعضی نسخه شش قیراط یا نیم مثقال است موقو دوقو اسارون از

هر یک مثقال ادویه را کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند و بعضی اطبا با عسل یک سکنجبین

داخل میکنند قدر شربت از یک دانگ تا نیم مثقال بقدر حاجت بعد از شش ماه استعمال نمایند

دواء الکبریت جهة تبهای بالرزه و سرما و بلغمی و سوداوی کهنه و سرفه کهنه که افتاده برودت
باشد و درد بادی مزمن کهنه نافع است جهة کرتیدن بار و عقوبت و ادرار بول و ریختن سنگ گرده
و مثانه فعل او نزدیک بفعل تریاق است ص فلفل ابیض نخمشک درم زرالبنج قردمانا البان مرصافی
از هر یک دوازده درم افیون زعفران از هر یک ده درم و در بعضی نسخه سلیخه و ورق سداب
از هر یک ده مثقال کبریت اصفر خام دار فلفل قسط مر زراوند طویل نانخواه اصل اللفاح فربیون
از هر یک سه مثقال ادویه را کوفته و بیخته مجموع را در شراب کهنه یا جمهوری خیسانیده و با سه وزن
ادویه عسل کف گرفته بسرشتند در وقت حاجت استعمال نمایند قدر شربت یک مثقال با آب نیم گرم و بآب
کرفس و ادرار ریاح و حمیات سوداوی و بلغمی نسخه دیگر مسمی به تریاق المورد که حقیر ترکیب نموده جهة
تقویه معده و جگر و احشا و تشنج و فالج و نسیان و لقوه و تقویه باه و دفع زهرها و حفظ حرارت
غریزی و تحلیل ریاح و درد احشا و ضعف معده طبیعت و در اول و سیم گرم موافق مبرودین
ترتیبش از نیم درم تا یک مثقال ص قسط تلخ سنبل الطیب سلیخه مصطکی حب الغار زنجبیل قرنفل کبابه
کبر از دو مثقال زراوند طویل فلفل سیاه بزر کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی فطرا
اسالیون اسارون کبریت زرد الجذان بودنه نعناع بزر الجزر کندر که هر یک مثقال دو
تفاح اذخر مرصافی افیون یک سه مثقال زعفران یک مثقال و نیم مشک افیون یک مثقال با دو وزن
عسل کف گرفته بسرشتند دواء الملک الاکبر جهة ضعف جگر و ابتداء استسقا و برودت معده تفتیح سده
و ادرار بول و ریختن سنگ مثانه و گرده و بهترین دواهاست از برای جگر ص لک مغسول هشت وقیه
بادام تلخ مقشر دارچینی قرنفل یک دانک تخم اوقیه کمافیطوس فوسمود دو مامیثا خشک بلدار چهار وقیه
دو قو فطراسالیون زیره کرمانی زنجبیل از هر یک هشت وقیه سنبل الطیب یک رطل جنطیانا
رومی زراوند مدحرج از هر یک وقیه صبر سقوطری چهار وقیه زعفران سه وقیه اسارون
هفت وقیه عید البلسان از هر یک یازده وقیه حب البلسان سلیخه مصطکی قصب الذریره مقل ازرق

از هر یک ده وقیه سیسالیوس سه وقیه و نیم روغن بلسان سه وقیه ادویه را کوفته و بیخته باروغن
بلسان چرب کرده با سه وزن عسل کف گرفته بسرشتند در وقت حاجت بعد از شش ماه استعمال نمایند
دواء الکرکم الاصغر منافع او قریب بمنافع اول است ص ریوند چینی یک وقیه و نیم لک مقشر و قسط
المر و اذخر و حب الغار و ترمس و حلبه و فلفل سیاه از هر یک دو وقیه ادویه را کوفته و بیخته
با سه وزن ادویه کف گرفته بسرشتند و در وقت حاجت استعمال نمایند امراض سوداوی و بلغمی را نافع
حابس المواد است و از تالیف ثبوت تبواطه جهة درد معده که از ماده بارده باشد و هضم طعام کند
و جهة تحلیل ریاح و درد جگر و سپرز و ضعف بدن ص بزر تربچ زبره کرمانی عود البلسان
سلیخه زرد و نافقاح اذخر تخم کرفس از هر یک یک درهم و دانگ فلفل ابیض از هر یک نیم درهم مر و سماق
شش درهم حب الغار ده عدد و ج زعفران از هر یک دو درم با عسل کف گرفته بسرشتند و قدر شربت
بقدر بندق با آب گرم و ماء الاصول دواء الستة که جهة اسکندر ترتیب یافته بود و هر روز تمام
سال استعمال میشود و بعد از این اسم مستمی کننه منقول از ذخیره و سایر کتب و از خواص او بیان نموده‌اند
که هرچه یکماه خورده شود موی سفید شده سیاه گردد و چون تمام سال مداومت نماید جهة تقویت معده
و باصره و رفع لکنت زبان و بروث اعصاب و عروق و تقویه گرده و مثانه و باه و قوت حافظه ذکا
و رفع امراض بلغمی و سوداوی و جذام و بهق و برص و بواسیر و حفظ حرارت غریزی معتدل است
ص پوست هلیله کابلی هلیله سیاه املهٔ مقشر پوست هلیله زرد پوست بلیله شونیز فلفل ابیض
فلفل مویه بار تنگ قاقله صغار کبابه بلادر منقی از عسل برغنج انیسون مویز منقی و تخم خیار
نبات ادویه را از حریر گذرانند با نبات بسرشته سیصد و شصت و پنج قسمت کرده و هر بسازند
و روزی یک عدد تناول کنند و در نسخه ذخیره هلیله زرد و بلیله و برنجاسف و مویز و تخم خیار معقود است
و در بعضی نسخ انیسون و شونیز بنظر رسیده و در بعضی اسعد و افسنتین رومی افزوده‌اند
دواء الخطاطیف جهة درد گلو و انواع خناق و ورم سینه و شش که از رطوبت باشد ص

دواء الخطاطیف

انیسون تخم کرفس نانخواه اذخر بیخ سوسن آسمانجونی شبت بادیان تخم و بیل کر اصل السوس محکوک سلیخه
دارچینی مرصاف زراوند طویل از هر یک یک وقیه اقراص افرو معا در یانسن نزوع اقماع از هر یک
دو اوقیه قسط المر ماء الخطاطیف تازه از هر یک سه وقیه نشاسته گندم سنبل الطیب انزروت از هر یک نیم اوقیه
مازوی تازه ده عدد ادویه را کوفته و بیخته با عسل کف گرفته برسرشته و قدر شربت تقدر نارد
با ماء العسل یا ماء الشعیر یا آبی که پخته باشند در وی عدس و گل سرخ و اصل السوس و طلا نمایند با پر مرغ
از داخل کلوسه مرتبه یا چهار مرتبه یا چهار مرتبه در روزی سه چهار بار دغدغه دارایشها مذکور
میشود دواء الکرکم کبیر از مرکبات جالینوس است جهت دردهای کهنه جگر و سپرز و دبر و رب و غلظ آن
و نافع باید سده جمیع دردهای مثانه و گرده که رحم که از مواد غلیظ باشد و از برای صلابت رحم و مثانه
و جهت استسقا و غیر آن نافع است ص زعفران فو مو سنبل الطیب انیسون دو فو اسارون
راوند فطراسالیون قسط ترین سلیخه فقاح اذخر حب البلسان فو حب السوس عصاره غافت
اشقولوقندریون جعده روغن بلسان نیم وقیه کبر رومی با عسل برسرشته و قدر شربت یک درم
با شراب عسل دواء الکرکم صغیر موافق کامل جهت درد جگر و سپرز و ضعف معده و امراض شکم و زرد آب
نافع است در رنگ رخسار را نیکو گرداند ص سنبل الطیب راوند زعفران سلیخه از هر یک دو درم
دارچینی مرصاف قسط المر فقاح الاذخر از هر یک یک درم ادویه را کوفته و بیخته با سه وزن
ادویه عسل کف گرفته و بقوام آورده برسرشته الفرد با دواء معجون طلا در بیست جهت اسهال ضعف :
و دواء نسیان و خیالات و صرع و درد سر و درد معده و درد سینه و جمیع دردهای بارده
ص سنبل الطیب ساذج هندی مرصافی سلیخه زعفران و در بعضی نسخه اسطوخودوس رومی اضافه نموده اند
افتیمون زرنباد جوز بوا حب البلسان المنتو قرنفل از هر یک اوقیه غاریقون هشت مثقال
اصل السوس آسمانجونی دو اوقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل خل خمر سه خطر که دو حصه و دانه
ادویه یابسه را کوفته و بیخته غیر از بیخ رازیانه که او را سه روز در سرکه خیسانده باشند بعد از آن

دواء الک

دواء الکرکم

در دیک پاکیزه کرده دو شبانه جوش داده از آتش بگیرند و صاف کنند و باز در دیگ نموده
سه رطل عسل با در نجته با آتش نرمی بپزند تا بقوام غلیظ برسد پس ادویه مسحوقه را به پیشند با وی
مخلوط سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت یک مثقال با آب نیم گرم و بجهة فالج و لقوه
و استرخا با شبت بنوشند و خمر تا جهة سده کبد و سپرز و برودت رحم و ادرار حیض
و بول و تحلیل بادهای غلیظه که در شکم متولد شده باشند و بجهة تبهای که از ماده بارده باشد
و مواظبه و سرفه که از رطوبت باشند و سستی اعضا و انقطاع نفس ص جهة سنگ و ثقل
تخم پنج نیم ساب ذکر ده درم ریوند چینی زراوند طویل و مدحرج از هر یک بیست درم زنجبیل
و درونج از هر یک چهار درم مصطکی حب البلسان زعفران اکلیل الملک سنبل الطیب از هر یک
درهم افیون زنجبیل قسط المر سلیخه از هر یک سه اساتیر و فلفل شش درم خولنجان ابیض و در
و شونیز از هر یک شش اساتیر صبر اسقوطری چهار ده درم فلفل سیاه ده درم
کوفته و بیخته با عسل کف گرفته سه وزن ادویه بسرشند و در وقت حاجت استعمال نمایند
و حمر تا لولوی و منافع این مثل منافع اول است ص زرنبا و درونج افیون جندبیدستر
فلفل دار فلفل سلیخه با هوم المحوبس بزر البنج قسط حلو سنبل الطیب جاوشیر از هر یک
شش درم حلبه سه مثقال مروارید سه مثقال میعه زعفران از هر یک شش مثقال
قند مرسه صاف از هر یک دوازده مثقال ادویه را کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل
بسرشند اثاناسیا المعمولة بکبد الذیب نافع است جمیع مرضها جگر و درد
و فروع امعا و سپرز و درد عصب و جهة ضرر زهر که طلا کنند بر بدن
مثل مرهم و جهة درد گرده و عسر النفس و سرفه که از کثرت رطوبت مجموع
باشد و قطع بحش و نزف الدم و نفث الدم کند و مبهم مرادر قطع عروق
جگر اگه عبارت اراده است و نافع است جهة ناصور و هر گاه طلا کنند

با دفع قتل مرهم و جهة سموم مشروبه با شیر بنوشنند و این مرکب از جهة آن مسمی است
باین اسم است که انسا میدن او هر میکند شارب او را از امراض باذن الله تعالی و تو تین
در چار سال ضعیف میختو دص زعفران مرصاف افیون جند بیدستر بزر البنج قسط المر
و ماما و تخم خشخاش سنبل الطیب اصل التعافت عصاره غافث حکر کر شاخ سوخته بز
هر یک یکجزو ادویه را کوفته و بیخته ضبسا نیده بنسبت با شراب جاف حبة الجواهر یا با جمهوری
یا با مثلث یا با نبید زبیب و عسل جلسا نیده با سه وزن ادویه کف گرفته بسرشتند و بعد از
شش ماه استعمال نمایند قدر شربت الدریع مثقال تا نیم مثقال اثانا سیاد الصفرا جه زرد جگر
و سرفه و در دمعده و باد دماد قروح سینه و شش و برای سموم هوام بسیار نافع است ص معتد
باباسه زعفران قسط المر و سنبل الطیب مرصاف عیدان البلسان افیون سلیخه از هر یک چهار درم
عصاره غافث هشت درم اصل السوس محکوک دوازده درم ادویه را کوفته و بیخته با سه وزن
ادویه عسل کف گرفته بعد از شش ماه استعمال نمایند التعفطارغان الاکبر و هی الصعبة جهة سیعوط الحسن
وجع النساء و جمیع امراض بارده نافع است و اسم او ای هندیست ص افیون چهار استیر و
چهار دانگ و سیون ۶ درم اقاقیا بیخ اسا ایتر و چهار دانگ چهار با سه استیر چهار دانگ
عاقرقرحا شش درم فانترک نهار خنبان است فاتر شتن که شش بدا است از هر
چار درهم ابریشم مقرض و اسا یتر نقره محرق ۶ درم تخم سندابی نانخواه شکوفه
کرفس از هر یک چهار درم کل برنج مشک اصل الکاکنج از هر یک شش درم تخم کرفس مقل ازرق
حب البلسان قصب الذریره سلیخه زرنبا درونج شیطرج هندی از هر یک دو استار
بزر البنج الابیض سه استیر دو درم تخم خوفه استار بیخ کرفس سه اسا یتر حب خروع
مقل هشت استار کبریت اصفر نیم استار صمغ عربی میعه سایله از هر یک سه استیر سه دو درم
کندر ذکر بیخ اسا یتر چهار دانگ دهن البلسان سه استیر و دوم و جند بیدستر نیم

طبیخ العرجا

و دو درم و چهار دانگ دبق منقی پنج استار و چهار دانگ قردمانا شش استار سادج

هندی سه استار و چهار دانگ قاقله صغار یا بفده دانه دانهای درست قرنفل پنج استار

قرنفل انثی استار زوفا دو استار دو درم و اسطوخودوس قرقه دو استار چهار درم مروارید

ناسفته بسجد دهنج دو استار یکدرم زوفرا و مرارة البقر از هر یک دو درم زنجبیل دار فلفل

نه اساطیر زنجبیل فلفل ابیض از هر یک پنج اساطیر الحموطه بعضی گرفته اند که او اکثر کمک ست آورده اند

از هر یک دوازده درم سوربار که مار نشتک دو استار دو درم چهار دانگ بهمن

سرخ و سپید از هر یک دو استار و چهار دانگ مرارة الذیب مرارة الغراب از هر یک

یکدرم ادویه را نیم کوب ساخته و صموغ را در شراب بغوب خیسانیده تا هفت روز بعد از آن

نیم کوب مرکور را بیخته برآورند تا همچو لعوق شود و در دیگ سنگین پاکیزه کرده بعد از پنج روز

از بالای آتش بردارند تا همچو لعوق شود و سرد کنند طبیخ الصبغه العرجا بگیرند گفتار

لنگ ماده پیر زنده را و به بندند دست و پای او بعضی و به نیداز ند در دیگ مس و بریزند

بر بالای او سرمش ابیض و شبت از هر یک یک کف و آب شیرین بقدر حاجت سر دیگ را بند

با آتش نرم بپزند تا مهر آن شود بعد از آن از آتش بگیرند و سرد کنند شوربا را و از او

واستخوان و موی او پاک نمود و بار شوربا را در دیگ پاکیزه بریزند بعد از روغن بادام

از هر یک ستکره و با آتش نرم بپزند تا آتش باقی بماند بعد از آن بقدر شود بادر ریخته بپزند

تا آنکه قوام آتش همچو قوام عسل غلیظ گردد و بریزند بر او ادویه معجون و از آتش برداشته در

شیشه نگاهداشته وقت حاجت بعد از شش ماه استعمال نمایند و قبل از شش ماه اگر استعمال نمایند

مهلک خواهد بود قفطار زعفران الاصفر حب البسان کندش حماما لوست پنج تفاح اسنه

سلیخه انسق لبان ذکر اصل السوس محکوک حب البلسان تخم خطمی خطل زنجبیل

وجاوشیر دارچینی بسفایج زهرا خشبان ستتبدان شیطرج هندی تخم الفتح کرد باد

وردآوده

و زراوند مدحرج قاتل ابیه تکر حب الغار دم الاخوین از هر یک دو درم زعفران فلفل بزر البنج
از هر یک ده درم فرسیون هفت درم بزر الحرمل زنجبیل ساذج هندی لحم الکرکدان
خولنجان ابیض مرارة الفیل قسط المر از هر یک چهار درم طلا و نقره سائیده از هر یک دو دانگ زرنباد
و بنج کافور از هر یک سه درم سنبل الطیب هشت درم مشک دو دانگ افیون پانزده درم ابریشم
خام ملح هندی لسان ذکر کرکدن بحری سوخته قنه خیار شنبر که پاک کرده باشند از دانه و حب
قرنفل و طالیسفر پنج شانه دانه و برنج و نانخواه و صمغ فارسی پنجدرم ذوفرحب الکبر از هر یک
یکدرم ادویه را کوفته و بیخته و صمغ را در شراب ریحانی کهنه خیسانیده باشند وزن ادویه عسل کف گرفته
برشتند و بعد از شش ماه استعمال نمایند اصفر سوم جهة مره سودا و وجع الصبیان و درد رحم
ص فلفل ابیض زنجبیل ملح هندی قسط المر از هر یک شش درم افیون و جند بیدستر زعفران
دارفلفل مصطکی عاقرقرحا از هر یک پنجدرم بزر خشخاش فارسی که [illegible] بدان است از زرنباد
و بنج زراوند طویل از هر یک شش درم و دهن البلسان و ماء الکافور [illegible] نموده از هر یک چهار درم
ادویه را کوفته و بیخته بروغن بلسان و ماء الکافور چرب نموده باشند وزن ادویه عسل کف گرفته
برشتند و در وقت حاجت بعد از شش ماه استعمال نمایند سعوطا و مثل عدسی با آب مرزنگوش
نافع است کلکلانج الاکبر و این معجون نهایت جهة درد معده و تبهای کهنه و غشی و غثیان
البول و بهق و برص و بله و سرفه رطب و قروح شش و عطش و زهرها و برودت بدن و نواسیر
و درد سر زرد و تلها و قولنج و زرد آب و امراض زنهای آبستن و اشتهای طعام نافع و نفس
تا پنجاه سال باقیست ص بلیلج سیاه بلیلج زرد املج دانه بیرون کرده و ابرنج و فلفلمویه
و تخم کرفس و شیطرج هندی و فلفل و لسان العصافیر و زیره کرمانی و هندی که شونیز است
و سقنقور و بعضی گفته اند که بیش قاتل است و ملح ذروه و هندی و بهمن سرخ و ملح [illegible]
و ترنج و نانخواه از هر یک سه [illegible] تربد سفید شکر طبرزد ادویه را کوفته و بیخته بر املج دانه بیرون کرده

کلکلانج الاکبر

سه رطل بیست و چهار رطل آب بخیسانند باتش معتدل بجوشانند تا ثلث باقی بماند و از آتش بگیرند

صاف کنند و ثقلش بیندازند و شکر سفید چهار رطل با ورنخته با آتش بگذارند و با آتش ملایم

بپزند و حرکت دهند تا شکر گداخته شود و غلیظ شود مثل عسل و روغن شیرج تازه سه رطل

بر او ریخته و حرکت دهند تا با آب ممزوج شود و از آتش گرفته ادویه گرفته شده را بر او پاشند

و بهم زنند تا ممزوج شود و در ظرف چینی گذاشته وقت حاجت استعمال نمایند قدر شربت آن

منقال تا چهار منقال است کلکلانج الاصغر منافعش مثل منافع اکبر است اهلیلج هندی اهلیلج

دانه بیرون کرده فلفل دراز فلفل شیطرج هندی صبر زنجبیل حب النیل ابریج تخم گشنیز خشک

فلفلمونه تخم کرفس لسان العصافیر زیره کرمانی اسطوخودوس از هر یک پنج درهم چهار مغز

بیرون کرده ملح هندی قرفه ساذج هندی هیل بوا که شو سنبل است و اگر یافته نشود

عوض او قاقله کبار است حبه السودا از هر یک سه درهم تربد سفید روغن شیرج از

هر یک بیست استار شکر سفید صد و بیست استار مویز دانه بیرون کرده شش من

رطل اب بپزند تا ربعش بماند و از آتش صاف نموده در دیگ بریزند و شکر را بر او انداز

با آتش نرم بپزند تا شکر گداخته شود مثل عسل غلیظ شود ادویه کوفته و

بر او ریخته بر بالای آتش حرکت دهند و بعد از آن روغن شیرج بر او ریخته بهم زنند

تا خوب ممزوج شود و مثل خمیر گردد و از آتش گرد دار آتش بگیرند و سرد کنند و در

شیشه و یا چینی گذاشته وقت حاجت استعمال نمایند معجون نیلسا جهت صرع و سکته و فالج

و لقوه و تشنج و نسیان و رعشه و خوف و خبث النفس و خفقان و خیال فاسده و

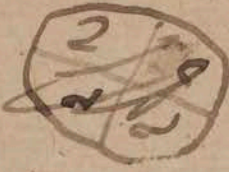
عقل و درد اوند و ششش و بادهای مخالف غلیظ و درد مفاصل و نقرس جنین و جهت

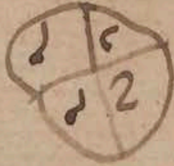
خنین در شکم امهات و سقوط و صداع و شقیقه را بسیار نافع و این معجون را اهلیلج

ص مشک خالص و حجابا و عیدان البلبیان و فو فنطیسون و دارچینی بیطی و تخم کرفس

کلکلانج الاصغر

معجون نیلسا





وتخم نزاب داشته وکبریت اصفر اخشار البقر جبلی واخشاء بقر جبلی وکافور
وجزنبوی ابیض وسیاه ومیعه سایله وسعد ماميران چینی وتخم لیمون ودا سقان
که کف الکلب است واصابع است وصعتر وبیخ کاسنی کشت برکشت وخردل ابیض
از هر یک ده مثقال مروارید ناسفته زعفران ساذج هندی سلیخه ولوق عنبر مقر خولوا
اقفاح الاذخر چند بید ستر تخم جوجو تخم ذوفر از از هر یک ده درم طلا ونقره سائیده
زرنب حب البلسان شونیز زاج الاسی کفه دبر الثعلب پوست وبیخ کبر از هر یک نیم
مثقال درم ابریشم خام غیر محرق فلفل سفید زنجبیل تخم نبت خطیا لسان العصافر تخم
هندی صوفاریه عاقرقرحا زراوند مدحرج وبندق هندی اصل فقر الیهود دو بار از خیاران
که نشسته اند است از هر یک سه درم بیخ سوسن الاسمانجونی بسبایبه خاک جار راد
مار السوس وادالکفوت از هر یک درهم مصطکی سه درم تفاح بیست عدد و درازیانه
نخ ذوفاحسک از هر یک ازش درم فلفل سیاه دار فلفل بزر البنج الابیض از بیخ ونیم
طویل افیون از هر یک بیست درم اکلیل الملک چهار درم ونیم بزر قطونا ولسند هر یک چهار دانگ
ادویه را کوفته وبیخته بخایند از انها انچه خسانیدنیت بشراب بجای کهنه بالخه
قائم مقام او باشد باشه وزن ادویه عسل کف گرفته سرشند و در ظرفی
گذاشته بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت مثل نخودی با آب بیخ
رازیانه وبیخ کرفس وسعوط از وبقدر حبه با آب نعانج ومرزنجوش و ذوفت
استیجاذ او هنگام شوی نماینده است که عبارت از کلب الجبار است کاسکنج
این معجون فارسی است نافع است جهة امراض بسیار خصوصا امراض اطفال وصبیان
که انشا از اعارض شود لقوه وفالج وتشنج وجهة حفظ جنین در شکم مادر و اصلاح
رحم ودرد رحم را بسیار مفید است وسعوط کرده میشود باین جهة جمیع آن الخرها

بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر
من شر ما ذرأ ومن شر ما برأ ومن شر ما تحت الثری ومن شر کل دابة ربی
انت اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم سلام علی نوح فی العالمین کذلک
نجزی المحسنین وصلی الله علی محمد
واله الطاهرین

که سعوطا به سبستا کرده شد سلیخه جفت آفرید پوست بیخ لفاح تخم رازیانج وبل

حب لاهیل زراوند طویل ومدحرج ومشک حب البلسان از هر یک چهار درم وقرنفل

آقر نحمشک از هر یک بیست وچهار درم هیل چهار ده درم قسط المر جوزبوا ابلیج اصفر

افیون از هر یک هشت درم قرفه زرنباد اصغر شونیز تخم خیری زرد از هر یک دو درم

زرنباد دورونج میوه سایله مرصافی از هر یک پنج درم سعد کبابه زعفران

مشک حبه اند همت حب الغار از هر یک ده درم مغاث بیروج ضمنی از هر یک بادرنجبویه

مرد اصفر ورق آلس از هر یک سه درم ادویه را کوفته وبیخته با سه وزن ادویه

عسل بسرشتند ودر ظرف نگاه داشته وقت حاجت استعمال نمایند بعد از شش ماه قدر

یکدرهم تا یکمثقال صفت خرنبا که موصوفست در کار سلیخه قصب الذریره اظفار الطیب

ذکر قته از هر یک چهار درم اشنه قرفه زعفران مسک عود هندی از هر یک نیم درم

ادویه را کوفته وبیخته با شراب ریحانی ضمیمه نموده قرصها سازند ونگاه دارند تا خشک شود

وقت حاجت استعمال نمایند صفت معجون المسک جهة درد جگر وضعف معده ورداءت

آن وتفتیح سده ها وتحلیل بادهای غلیظ ص مشک سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی

کره ریوند چینی خبطیا نار ومی از هر یک دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی

سه درم عود هندی وفلفل مرصاف از هر یک نیم ادویه را کوفته وبیخته با سه وزن

ادویه عسل کف گرفته بقوام آورده بسرشتند وقدر شربت مثقالی یک با قلاب آب گرم

خبطیا ناحیة صلابت جگر وسپرز ودرد معده وگرده ومثانه وتبهای کهنه طول

وجمع زهرهای گزنده هارا نافع است ص خبطیا نار ومی فلفل سیاه از هر یک ده درم

قسط المر ساذج هندی سنبل الطیب زراوند مدحرج ریوند چینی از هر یک دو دقیقه

ادویه را کوفته وبیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشتند قدر شربت

یکدرم با آب سداب جهت درد معده وجگر بارد وقشعریره وتبهای بلغمی ربع

شودانج بهری ... حیلی ... اسالیون ... سالیوس از هر یک چهار درم

در معجونات وددواء المسک

نام ...معجونات ... دواء المسک

صفة معجون المسک

تخم رازیانج و تخم کرفس و بابونج و حاشا

از هر یک چهار کاشم پانزده درم فلفل سیاه چهل و چهار درم ادویه را کوفته با روغن

بجز بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت از یکدرم تا دو درم با آب

گرم است معجون تمری جهت عسر بول و قولنج نافع و با مشقت استعمال میکند در هر وقت از زمستان

و تابستان ص خرمای هرون با ترنجان دانه بیرون کرده منقی پنجاه درم یکشبانه روز

در خل خمیر کرده خیسانیده پس بپزند و بپرورانند فرا گیرند بعد از آن سقمونیا و سداب خشک از هر یک

هفت درم فلفل سیاه صد دانه زنجبیل سه بوراق ارمنی یک درم بادام تلخ مقشر

از هر دو پوست ستی عدد کوفته و بیخته با خرما کوفته ممزوج نموده با سه وزن ادویه

عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت چهار درم با آب گرم معجون زبیب جهت مرغ

نافع است و مایل باعتدال و مداومت او رفع امراض عصب و صرع مجرب است و حقیر

نموده ص هلیله کابلی امله بلیله اسطوخودوس از هر یک ده درم عود الصلیب پنج درم عاقرقرحا

سه درم کوفته با مویز دانه بیرون کرده بوزن ادویه بسرشند شربتش از نیم درم تا یک درم

و نیم است معجون جالینوس جهت امراض بلغمی و سوداوی و ریاح و سده جگر و درد گرده

و مثانه و اصلاح حال بدن نافع است ص فلفل سفید هیل قسط بحری سنبل الطیب عود بلسان

قصب الذریره تخم مورد زنجبیل سعد خولنجان قرنفل دارچینی سلیخه اسارون زعفران

مصطکی با عسل معجون نمایند معجون عود ملین از نسخ ابو علی جهت تقویه معده که بوست

با تبدیل زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل سیاه و تخم کنک زرنباد از هر یک پنجدرم

زرنباد از هر یک پنجدرم سعد زرنب با زنج قرنفل از هر یک سه درم عود خام با بغنت

لاجورد دو دانگ تربد چهار درهم نمک یکدرم با عسل و شکر بیامیزد اگر زرنباد و مشک و عنبر از

هر یک نیم درم هلیله کابلی سه درم محموده دو درم داخل کنند بهتر خواهد بود معجون عود ملین

معجون جالینوس

معجون عود ملین

جدوار دارچینی مصطکی فلفل قرنفل از هر یک نیم باد رنجبویه گاوزبان بادران تخم کرفس سنبل

اگر تر یا برنج پوست ترنج از هر یک دو درم با عسل و نبات برسرشتند شیخ ابو علی کافور گرد

و نیم دار و ده دارد پوست ترنج را اداصاف کرده است معجون سفرجل غالبض یاک

کرده یکمن عسل و یکمن فلفل و زنجبیل پنج درم هیل هفت درم قاقله سنبل قرنفل دارچینی

بدستور هفت درم به پاک کرده و دانه را عصر آنچه از بر و بیرون درست

عسل بقوام آورده با ادویه ترکیب نمایند مقدار شربت با چهار مثقال است ذرعونا جهة

گرده و جگر و باد و معده و سردی و ریگ مثانه نافع و بادها بشکند کرفس بادران تخم کرفس

تخم تره ترک نانخواه مرغ قرلوزه خیار پنج کرفس از هر یک پنج مثقال عاقرقرحا زعفران

قرقه مصطکی عود از هر یک دو دل البباسه و نفل فلفلمویه کبابه از هر یک سه مثقال تخم

بعسل برسرشتند مقدار شربت دو دل بعد از دو ماه بخورند معجون ناسک البول جهة سلس البول

و تقطیر آن نافع مجرب است بلوط مقشر نامقلو پانزده درم و مر تخم سداب از هر یک ده درم

کندر حب الاس جوز لوا البباسه قرنفل هلیلج اسود از هر یک دو درم شونیز ده درم

انجیر خشک پنج درم با عسل برسرشتند قدر شربت از سه مثقال تا پنج مثقال معجون

ولیقون جهة نفخ و برودت معده زعفران کاشم بذر السداب تخم کرفس زنجبیل

لوز الصنوبر الکبار از هر یک شش درم بادام تلخ بنفشه لبان از هر یک دو درم فلفل

فلفل هشت درم با سه وزن ادویه برسرشتند با عسل معجون قفحی جهة سرفه و درد جگر

و سینه و الاب نفس معوج و شوصه و صفای آواز و ادرار بول و درد سپرز مویز منقی

با قشمش بیست پنج درم زعفران سنبل الطیب سلیخه دارچینی دار شیشعان و یک درم فقب الذریره

فقاح الاذخر علک البطم مقل ازرق دو مثقال و نیم مره صاف چهار درم صمغ زنبرا بادام

مقام شراب خیسانیده با عسل بسرشتند قدر شربت یکمثقال با آب گرم جهت درد جگر و درد سینه و شش

با آب زوفا معجون خبث جهت رفع تپ ربع تفتیح سدها و تحلیل ریاح و گزیدن جمیع گزندگان

حلتیت فلفل مرتبه شد آب خشک بالسویه بجزیر بیخته بعسل بسرشتند قدر شربت یکمثقال معجون

الخبث جهت بواسیر و ریاح آن و نیکو کردن گونه و تقویه احشا و هاضمه نافع است و اورا نیز

هلیله سیاه املج هلیله دار فلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی و سنبل الطیب از هر یک ده درم تخم سنت

و تخم گندنا از هر یک چهار درم خبث الحدید مدبر و مجفف بروغن بادام شیرین جوشانیده

ده درم با سه وزن ادویه عسل بسرشتند اگر دو مثقال با یکمثقال مشک در و کنند اقوی خواهد بود.

معجون القولنج الریحی از مجربات رکن الدین مسعود سنا آب خولنجان سلیخه کرساوج هندی هفت

نیم درم نیم کوب ساخته و یک شب در گلاب خیسانیده پس بجوشانند تا آنکه بنصف رسد پس مطیف باشند

بعد از آن زرنباد مصطکی نارمشک عود پوست ترنج دار فلفل کاشم تخم کرفس بساذج هندی

انیسون اذخر اسارون تخم ترب زرنب صعتر فودنج دارچینی حلتیت کمون کرمانی قرنفل صرف از

هر یک دو درم و نیم جمله بنصف و نطافه کور بجزیر بیخته جلس بسه مثقال عسل با گلاب مذکوره بخته باقی ادویه را

باین عسل و روغن بادام تلخ بیست مثقال اضافه کنند و اگر خواسته باشند که عملش قوی باشد اضافه کنند

با وفلوس خیارشنبر قدری که خواهند معجون زوفا جهت تنقیح مواد بلغمیه در سینه مجرب مرحوم مولوی ام

رحمه الله ص رب السوس زوفا خشک پرسیاوشان از هر یک ده مثقال قوه یا فلفل

از هر یک یکمثقال مغز بادام تلخ یکمثقال زراوند مدحرج و تخم الجزر از هر یک پنج ل عسل سه وزن ادویه بسرشتند

و هر روز دو ل باین مطبوخ بنوشند انجیر زرد ده عدد تمر هندی مویز ده دانه از هر یک ده ل حلبه و تخم

کرفس تخم رازیانه پرسیاوشان اصل السوس زوفا خشک و ایسون از هر یک پنج ل در چهار رطل

آب بجوشانند تا بربع آید سه حصه را با دو مثقال المعجون مرکور بخوانند و چهارم مطبوخ را و شو دیا بهمین

دستور ترتیب کنند و هر ماه دو روز متعاقب یکدیگر باین دوا رنج نمایند اصل السوس خود ل

معجون خبث الحدید

معجون القولنج

فودنج

معجون زوفا

شربت تخم ترب تخم شبت جوشانیده صاف کرده با سکنجبین عسلی بنوشند وقی کنند در وقتی که معده خالی باشد

معجون ملوک مستعمل جهة قوت باه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است جوزبوا قرنفل

بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی عود زعفران از هر یک سه قاقله کندر از

هر یک مثقال ابریشم دو مثقال مشک نیم ل قند و گلاب از هر یک ده ل قند را در گلاب حل کرده عسل

بقدر کفایت اضافه نموده ادویه را بعد از قوام بپرستند شربتی یک ل معجون ... مستعمل

جهة زیاده کردن منی قوت باه و قوت مجامعت ضعیف کرده و معده و اشتها مجرب است ...

قرفه قرنفل دارچینی قاقله از هر یک دو مثقال انیسون تخم کرفس از هر یک یکمثقال زیره کرمانی

مدبر مثقلو مصطکی نعناع خشک عود گل فلفل دو ل از هر یک ل و شربتی دو درهم نافع بود مجرب است

معجون القرع مجرب از جالینوس و ابرار الاطبا نقل می‌شود و به تجربه رسیده است عاقرقرحا ده ل

صلایه نمایند و از منخل باریک بگذرانند و بعد از آن در روغن بابونه کنه ده مثقال بسایند با عسل

بپرستند شربت دو ل با بیست مثقال آب گرم معجون مجرب گرم جهة سنگ گرده و مثانه عود ...

خبطیا نا سه مثقال زنجبیل یک ل فلفل دو مثقال کاکنج سه مثقال جند نیم مثقال با بیست مثقال عسل

بپرستند بعد از شش ماه بیابلغ دهاکه و نابالغ نیم دانک بدهند معجون ابو ماهر مسمی به تریاق

مسمی به تریاق جهة قروح گرده و مثانه و مجاری بول و احتباس و حرقة البول ...

مجرب است جهة امراض رحم بسیار نافع و مدر حیض و مسکن دردهای اعصاب و تناسل و بالغ

و انجره بدبانع و مقوی ... قدر شربت در اول علت یکمثقال باشد و قبه شیرالاغ و

درهم آب برگ بارتنگ بار العسل در آخر علت که چرک پاک نشده باشد ... آب ... یکمثقال

و ربع با شربت مورد یا ربت غوره و با امثال این جهة ادرار حیض با آب نخود منقوع و مانند

از ادویه مدره حیض کل مختوم تخم خطمی و خبازی و تخم ... تخم خیارین و تخم خربزه ...

و دم الاخوین از هر یک پنج مثقال طین قبرسی پانزده مثقال طین ارمنی مغسول ده مثقال ...

مغسول

معجون ملوک

معجون مجرب

معجون ابو ماهر

محرق شاخ کاو کوهی سوخته بسد مروارید از هر یک یک مثقال و نیم عصاره لحیه التیس قطراسالیون
زر و فاخشک صعتر تخم کرفس انیسون از هر یک چهار مثقال صمغ آلو نشاسته کثیرا اوجب القلت که ما مثن
هندلیث حب صنوبر کبار ترنوب بطم مغز بادام تر نیز مغز ارکوستها از هر یک هفت مثقال سماق
منقی غوره خشک طین فارسی که کل نیز ازلیث ربوند راتک طلق محلول خشخاش سفید و سیاه از هر یک پنج
از هر یک سه مثقال حب کاکنج ۴۰ عدد افیون رب السوس یک درم عسل کف گرفته سه وزن ادویه
معجون سلسالیوس جهت اقسام صرع نافع است اکر دموی از و هیج دوا که در باب صرع قایم مقام
این نتواند بود سلسالیوس و عاقرقرحا اسطوخودوس از هر یک ده اغاریقون پنج مثقال زرو ماعیلت
زراوند مدحرج از هر یک دو ل و نیم ادویه را کوفته و آب عنصل و چندان عسل را بقوام آورده
ادویه را با او بسرشتند معجون مقل جهت بواسیر و اورام مقعد نافع است و بادها بشکنند و خون بواسیر
باز دارد و پوست هلیله کابلی پوست هلیله امله مغز تخم سپندان تخم کندنا تخم ریحان از هر یک پنج مثقال
در آب کندنا حل نموده با عسل دو وزن بسرشتند و در بعضی نسخه با عسل است معجون الکوندی
جهت تقویه معده و ریاح و رطوبات آن نافع است زیره کرمانی که یک شبانروز در سرکه خیسانیده
بوداده ده ل بانخشند زنجبیل بیست ل فلفل ده ل برک سداب خشک ده ل بوره ارمنی ادویه را
بسیار نرم صلایه نباید کرد و با عسل سه وزن بسرشتند مقدار شربت یک مثقال معجون جهت
قطع خون بواسیر مجرب هلیله کابلی بلیله کابلی آمله از هر یک دو ل بسد کهربا صدف سوخته از هر یک سه ل
شاخ کاو کوهی سوخته پنج ل زاج سفید نانخواه از هر یک دو ل مقل ازرق بیست ل مقل را
در آب حل کرده مجموع را با هفتاد پنج مثقال عسل کرفته بسرشتند دو ل معجون اللوا اللوذعی
جهت تقویه اعضا و تفتیح ادعیه و تقویه اعصاب و زیادتی باه و تکریر العاظ و اعانت بر زیده
و اخراج منی میکند بلذت شدید و نفع میدهد مروارید ناسفته بسد هر یک شش ل
انیسون بهمن ابیض از هر یک چهار مثقال کاکنج اصل اللباب هر یک سه ل فقاح اذخر قرنفل

مغز بادام کوهی

معجون سلسالیوس

معجون مقل

معجون الکوندی

معجون اللوا

از هر یک دو ل سلیخه اسارون دارچینی مصطکی از هر یک یکمثقال با وزن ادویه عسل کف گرفته بر سرشند

و در وقت خواب یکمثقال با آب گرم بنوشند معجون حافظ الاحباء که تالیف حضرت ... الاو

سده ماساریقا و جگر و ضعف برودت جگر امراض معده و سوء القنیه نافع است و این معجون را

خواص کثیر و منافع حمیده است و مثل این در این باب دیده نشده دارچینی اصل الکرفس از هر یک

پنج مثقال زعفران دوازده ل تودری از هر یک چهار ل سنبل الطیب شش ل انیسون و چهار مثقال

و چهار مثقال رب السوس عصاره تعافث جعده از هر یک سه مثقال مترصاف چهار مثقال روغن

بلسان چهار مثقال و اگر یافته نشود بجای او زیت کهنه کنند و با عسل بر سرشند و قدر شربت

یکمثقال نافع باشد باذن الله تعالی معجون نزور جهت باه مجرب است تخم رزدک تخم بازنجان

ترب تخم تره تیزک تخم لوبجه تودری سفید و سرخ لسان العصافیر شقاقل مغز جلغوزه فستق

شترنیه و زنجبیل بهمن سرخ و سفید فلفل سفید دار فلفل حلتیث طبب از هر یک پنج مثقال با سه

وزن ادویه عسل بر سرشند هر روز دو مثقال و نیم صبح و مثل آن شام تناول نمایند معجون حب الفلفل

جلیل القدر عظیم النفع است و ارجالیوس اعاده شهوت باه میکند بعد از نومیدی

بول
او از اصاف میکند و سده و میکشاید و ضعف کلیه و مثانه راز دل میکند و جهت ...

نافع و سنگ مثانه و گرده را بریزاند و دشواری نفس و ربو را نافع است قدر شربت

دو ل و ثوتش تا سه سال باقی میماند حب القطنی بیست ل دارچینی و نفل حب الصنوبر تخم انجره

از هر یک ده مثقال شقاقل زنجبیل از هر یک ده مثقال دار استقعان هفت مثقال قسط بزرین

بدر کتان مقلو مصطکی از هر یک چهار مثقال با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بر سرشند معجون

ید الله بجهة نفث حصارة لعابیت قولیت خمر نیز مسمی ید الله زجاج سفید خام

محرق رماعقرب رما و بیخ کلم بوته دار که کرنب است رما ارنب حجارة الاسفنج

پوست تخم مرغ که جوجه از آن بیرون آمده باشد حجر الیهود ضمع الجوز وج از هر یک یکمثقال

حافظ الاحبا

حب الفلفل

نفث موسماه
ید الله ...

...

فطرا سالیون

مالیون

نصف آن را ادویه کبار ذوالخاصیه و افیون در قوتش تا چهار سال باقیست مسهله و غیره ایام آن
در بقای قوت مثل حبوب اند و حفظ قوت ادویه در قرص زیاده بر سفوفست قرص افعی
در اول سیم گرم و خشک است و ملطف و منضج و مقوی حرارت غریزی و باد زهر سموم و جهت
نقاهای جذام و رفع و تحلیل اخلاط محترق بطریق ترفیع و تحلیل بظاهر جلد جلد قوتش تا دو سال
باقیست و بعد از تمامش استعمال نمایند بعد از تحویل شمس بحمل افعی ها که در اصفهان باید بهم رسانید و بلا فاصله ایام
بعیده سر و دنباله از نیش گسسته بر روی تخته گذاشته بقدر چهار انگشت از سر و چهار انگشت از
دنبال بیکضرب قطع نمایند و احشای و پوستش را بیرون کرده باب بشویند و باید که نمک
نمک در دیگ سنگین یا سفالین بجوشانند تا پخته و مهرا گوبید شود و بعد آن استخوانش را دور کرده گوشت او را
با ربع آن نان میده خشک در هاون سنگ با مرق آن مهرا گوبید تا یکسان شود و قرص بقدر
مثقالی سازند و در روی پرویزن خشک کرده در شیشه ضبط نمایند و در وقت ساختن دست را
بروغن بلسان چرب کنند و اگر نباشد بروغن زیتون کهنه و باید که افعی قوی الحرکة باشد
و گردنش باریک و چهار دندان داشته باشد که علامت مادگیست و اشقر و سیاه و ابلق
و سرخ بکار نمی آید قرص اسقیل که از اجزای تریاق فاروق است جهت سموم و ربو و عسر النفس
و صبر کبیر نافع است جهت استسقا معتدل است عنصل مشوی در خمیر را کوبیده بوزن آن
کرسنه با شراب معجون ساخته با روغن گل دست را چرب نموده قرص سازند و بدل شراب
مثلث میتوان بود اندروماخس حکیم اسقیل را هم وزن آرد کرسنه را کوفته کرده اندر
خوردن که از اجزای تریاق فاروق است جهت گزیدن هوام و ادویه قتاله و تخفیف آن بسیم و تنقیه
و عفار ریه و ضعف جگر و استسقا و نفخ سده نافع است و نسخه او مختلفه است و بهترین نسخها
از حسین بن اسحق است که صاحب کامل الصناعه او را ترجیح داده دار شیشعان
قصب الذریره اسارون عود بلسان سلیخه جعده مصطکی فو از هر یک شش مثقال فقاح اذخر

قرص افعی

زعفران از هر یک دوازده ل دارچینی حماما مرصاف از هر یک بیست و چهار مثقال قصب الذریره مقل

سنبل الطیب سیزده مثقال با شراب یا نبید عسل یا جمهوری قرص میسازند قرص اندرخون الملک

که مؤلف کتاب باسم پادشاه عصر تألیف کرده و جزو اعظم تریاق است و بعضی معاجین کبار

مقوی معده و دماغ و جگر و با قوت تریاقیت و جهت علل بارده اعضای رئیسه مفید

بابونه سرخ و سفید سماق بیدانه مرصاف اسارون انیسون اشنه قصب الذریره

عود بلسان بالسویه با شراب یا جمهوری یا مثلث یا نبید یا زبیب قرص بسازند قرص ملک

که از جمله اجزای معاجین کبار است فیلجوش که سوف باشد بکجز ولک مغسول دو جزء با شراب

یا جمهوری یا مثلث قرص بسازند قرص آذرمعمو که از جمله اعظمای مخلصه است که

سوطیرا گویند ملطف مفتح و جهت استسقا و امراض جگر و سپرز و معده نافع و ضماد آن

محلل اورام بارده و جهت درد سر بلغمی و نزلات قدیم بسیار مؤثر است حماما دار شیشعان

قسط تلخ قصب الذریره فلفل سفید قرنفل نانخواه از هر یک سه درم دارچینی مصطکی

زعفران مرصاف از هر یک شش درم فو یک درم سنبل الطیب ساذج هندی هر یک

هفت درم با شراب یا امثال آن از مذکورات قرص بسازند قرص افروقومعا یعنی

قرص زعفران از جمله اجزای دواء الخطاطیف است و در خواص مانند آذرمعمو و بعضی

هر دو را باین اسم می نامند زعفران دارچینی بیخ سوسن آسمانجونی ساذج هندی

از هر یک دو درم گل سرخ حماما قسط تلخ از هر یک یک درم مرصاف چهار درم شراب

مانند آن بدستوری که گذشت قرص بسازند قرص قمع قیون از اجزاء مثرودیطوس

است مفتح و ملطف و محلل و منقی احشا و جهت امراض بارده اعضای رئیسه

نافع و با قوت تریاقیت است مویز بیدانه چهار درم علک البطم چهار درم مرصاف

اذخر از هر یک یک درم قفر الیهود دو درم و نیم صموغ در شراب یا امثال آن خیسانیده

قرص اندرخون

رسکا نتن از میانه افتاده بود

رسکاپتس از میانه افتاده بود

قرص ملک

قرص افروقومعا

قرص قمع قیون

قرص اسباذ

قرص بسازند و بعضی از قند ماشه وزن عسل معجون کرده اند قرص طباشیر ملین
جهت تبهای صفراوی و سوداوی و رفع تشنگی و تسکین غلیان خون نافع است
طباشیر سفید ۵ م گل سرخ ۵ م صندل سفید ۵ م هر سوده مغز تخم کدو ۲ م مغز تخم
خیار ۲ م مغز دانه به ۲ م رب سوس ۲ م زرشک ۲ م منقی ۲ م صمغ عربی
۲ م کتیرا ترنجبین ۵ م باب ترنجبین قرص بسازند و اگر تلیین بیشتر خواهند
ریوند چینی ۲ م غاریقون سفید اضافه کنند مقدار شربت یک م قرص طباشیر ملین
از تالیف مرحوم میر عطاء الله جد حقیر است و بهترین نسخها و معمول حقیر و جهت
تبهای حاده و حصبه و آبله و تب دق و حرقة البول و تشنگی و تسکین التهاب
اخلاط محترقه و سعال و ذات الجنب مفید است گل سرخ ۵ م طباشیر ۵ م
نشاسته ۵ م تخم خرفه ۵ م مغز تخم کدو ۳ م تخم هندوانه ۳ م تخم خیار ۳ م
کشنیز ۳ م گل بنفشه ۱ م صندل ۲ م کتیرا ۲ م ترنجبین ۱ م رب سوس ۲ م
فوفل ۱ م زعفران ۱ م باشیره جو قرص بسازند و از هر یک ۱ م تا ۲ م بنوشند
قرص طباشیر قابض منافعش مثل منافع ملین است با لینت طبع استعمال
نمایند تخم خرفه بو داده گل سرخ ۶ م صندل سفید سوده ۲ م گلنار ۱ م
اقاقیا ۱ م صمغ عربی ۲ م بو داده نشاسته بو داده ۲ م شاه بلوط بو داده
۲ م رب سوس ۲ م طباشیر ۴ م تخم حماض بو داده ۲ م زرشک منقی ۲ م
اجزا را نرم صلایه نموده بیکدیگر مخلوط نمایند و بعد از آن باب سیب یا آب
غوره شک قرص بسازند و در سایه خشک کرده یک م را بیاشامند و اگر با اسهال
دغدغه کبدی باشد و خون صرف بسیار آید ریوند چینی کهربا ۱ م مرجان ۱ م
سحاق ۵ م منقی الجبار ۲ م اضافه کنند قرص ورد قابض جهت نزف الدم

ورق طباشیر ملین

وجهت اسهال ذوبانی منقول از قانونچه مجرب است گل ارمنی طباشیر
بلوط تخم حماض مقشر گل سرخ صمغ مقلو سرطانات محرقه بالسّویه بآب بر قرص
بسازند قرص الورد والاذخر جهت درد فم معده وحمیات بلغمیه گل سرخ شش م
اصل السوس چهار م سنبل الطیب یک م با میفختج بقدر یک م قرص بسازند
قرص ماروس جهت ایلاوس وجمیع انواع نفخ سپرز نافع است تخم کرفس
انیسون از هر یک هشت م افسنتین چهار م فلفل چهار م انواع مرصاف
دوم دارچینی شش م مصطکی چهار م افیون یک م جند بید ستر دو م با آب
قرصها بسازند بقدر یکمثقال قرص کاکنج جهت قروح کلیه ومثانه وتقطیر
البول وبول الدم بغایت مجرب است منقول از جامع امین الدوله افیون تخم
کرفس بزر البنج شاهدانه از هر یک یک م تخم رازیانه دو م زعفران تخم
حماض بری مغز جلغوزه مغز بادام تلخ مقشر از هر یک سه م حب کاکنج چهل
بیست وپنج عدد تخم خیار دوازده م ادویه را کوفته با میفختج معجون ساخته
قرص بسازند قرص البزور جهت اسهال وقروح امعا وکسی را که هضم طعام
نشود وپیچش سخت وزحیر وسیلان حیض متواتر باشد حب الآس دو ل تخم
رازیانه انیسون نانخواه تخم کرفس بزر البنج دوقو از هر یک اوقیه افیون
۲ ل با شراب معجون ساخته تا نیم ل قرص بسازند وبعد از شش ماه استعمال
نمایند قرص برمکه جهت رفع بلغم خام وصفرای حار قوی بسیار نافع است
هلیله بلیله آمله برنج کابلی مقشر از هر یک یکجزو ترید ابیض خراشیده مثل همه
فانید مثل همه اجزا فانید را در پاتیلی کرده وقدری آب برو ریخته بعد از
چند جوش از آتش گرفته ادویه را برو پاشیده خوب باهم ممزوج نمایند بعد از آن

بوزن

بوزن هفت م قرصها ساخته قدر شربت یکقرص با آبی که در وی کشنیز خشک
یکشب خیسانیده و صبح صاف کرده باشند و این قرص از ده بار متجاوز از بیست بار
کمتر اطلاق میفرمایند و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم زجاجی لزج نمایند زیاده کنند
باوربع جزء هلیله و تخم حنظل را قرص زرشک ملک دار جهت مستسقی که لینت طبع
داشته باشد و جهت تبهای کهنه و یرقان نافع است و بغایت مجرب عصاره
زرشک یا زرشک منقی لک مغسول از هریک سه م افسنتین عصاره غافث از
هریک یک م سلیخه ۲ م طباشیر ۲ م گل سرخ ۲ م سنبل الطیب ۲ م
اسارون ۲ م صمغ عربی ۲ م بوداده گل ارمنی ۲ م بوداده کثیرا ۲ م نشاسته ۲ م
بوداده مصطکی ۲ م رب سوس ۲ م اذخر زعفران ا م ترمس ۲ م بادیان
۲ م انیسون ۲ م تخم مورد ۲ م ریوند چینی ۲ م بدستور قرص بسازند و با سکنجبین
بزوری یا شربت دینار بنوشند و اگر سرفه داشته باشند با شربت مورد بنوشند
قرص افسنتین منقول از کامل الصناعه ترکیب چنین جهت ضعف جگر انیسون
۲ م افسنتین ۲ م اسارون ۲ م تخم کرفس یک م و نیم صبر انیم عصاره
انیم بادام مقشر ۲ نیم مصطکی ۲ نیم سنبل الطیب ۲ نیم سادج هندی ۲ نیم
بقدر درهمی قرص سازند قرص رودینون جهت تبهای حاده و اورام جگر
حاره و تب شطر الغب و دفع تشنگی بسیار نافع است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار
ا م مغز تخم کدو ۲ م رب سوس ۶ م کثیرا ۴ م نشاسته ۲ م طباشیر ۲ م تخم
رازیانه ۲ م گل سرخ ۲ م زعفران ا م بالعاب بزر قطونا قرص بسازند و قدر
شربت یک م است قرص ریوند جهت تبهای کهنه و صلابات جگر و ورم جگر
و ورم سپرز و ضربتی که واقع شود بجگر و سپرز ریوند چینی ۶ م فوه ۲ م

عیدان سه م بلسان ا لک ۳ م مقی تخم کرفس انیسون عصارهٔ غافث یک م
با آب قرص ساخته استعمال نمایند قرص غافث مجرب است جهت شطر الغب و
تبهای کهنه گل سرخ ۵ درم سنبل الطیب ۳ م طباشیر ۲ م عصارهٔ غافث با آب
قرص سازند بقدر درهمی قرص لبد جهت اسهال دموی و قذف خون نافعست
بُسد ا م کندر اقاقیا جلنار ۴ م صمغ عربی م دارچینی نیم م با سفیدهٔ
تخم مرغ بقدر درهمی قرص سازند قرص الطحال گویند بسیار مجرب است ح
سوسن آسمانجونی ۴ م فلفل ابیض سنبل اشق ۲ م اشق را در سرکه خیسانیده
بقدر مثقالی قرص بسازند قرص کافور جهت تبهای محرقه و تشنگی و تب
دق و خفقان گل سرخ ۶ م طباشیر صمغ عربی کثیرا ۴ م تخم کدو تخم خیار
تخم خرفه اصل السوس ۸ م نشاسته ۳ م زعفران یک م کافور نیم م
بلعاب بزرقطونا بقدر درهمی قرص ساخته با آب انار میخوش استعمال نمایند
قرص مثلث جهت صداع حار و اورام حاره نافع است مرصاف
افیون لادن کافور ده م کندر انزروت را مک گل ارمنی ا م فربیون مثلث
۲ م بگلاب قرص ساخته با سرکه حل نموده به پیشانی طلا نمایند قرص مثلث معمول
زعفران افیون مرصاف بزر البنج بیخ لفاح بالسویه با آب کافور قرصهای
مثلث بسازند که مشابه قرصهای خوردنی نباشد با سرکه و آب کشنیز و امثال
آن بر اورام حاره و صداع حار طلا کنند و در صداع بارد با آب حنا و آب لیمو
و مرزنجوش و امثال آن قرص الدق جهت تب دق منقول از شیخ رئیس
طباشیر ۴ م گل سرخ ۶ م گل ارمنی ۴ م تخم کدو تخم خیار خرفه کهربا ۱ م
بقدر دو م قرص سازد و این قدر شربت است قرص جهت اسهال دموی

قرص غافث
قرص لبد
قرص الطحال
قرص کافور
قرص مثلث
قرص مثلث معمول
قرص الدق
قرص جهت اسهال دموی

ازنانخواه

از تالیفات والد مرحوم کل سرخ تخم حماض ۵ م صمغ عربی نشاسته طباشیر ۲ م
بلعاب بزرقطونا قرص سازند قدر شربت یکمثقال قرص کل صغیر از مرحوم ابوی
جهت درد معده و تبهای بلغمی و دفع رطوبات معده مجرب است کل سرخ دو جزو
سنبل الطیب رب السوس از هر یک یکجزو قرص سازند قدر شربتش یکمثقال
قرص الدق معمول ابوی جهت دق و تب مطبقه و محرقه و اسهال صفراوی و
دموی که با تب باشد آزموده است تخم بارتنگ ۳ م کثیرا ۳ م صمغ عربی ۳ م
کل ارمنی ۴ م طباشیر ۶ م خشخاش ۵ م کل سرخ ۴ م مغز تخم کدو ۶ م
خیارین ۶ م تخم خرفه ۴ م مغز دانه به ۷ م مغز تخم هندوانه ۷ م رب
سوس ۱ م بالعاب بزرقطونا قرص سازند قرص جهت بول الدم و
بول المده و قروح کلیه و مثانه مغز تخم خیار ۶ م تخم خربزه ۴ م خشخاش ۴ م
کثیرا ۶ م کل قبرسی ۲ م شادنج مغسول ۲ م و اگر نباشد مقناطیس
محرق مغسول رب سوس ۲ م صمغ عربی ۲ م بادام ۲ م دم الاخوین ۲ م
کندر ۲ م تخم کرفس ۱ م افیون نیم م کاکنج ده عدد مقدار شربتش تا دو م
قرص ایضا جهت امراض مذکوره و مسکن الم است مغز تخم خیار ۳ م
خربزه ۳ م تخم خرفه ۳ م تخم کاهو ۳ م هندوانه ۲ م رازیانه ۱ م
تخم کرفس ۱ م بزر البنج افیون نیم م کل ارمنی ۲ م عصاره لحیة التیس ۲ م
خشخاش ۲ م دم الاخوین ۲ م قدر شربتش دو م قرص بنادق
جهت درد کرده و مثانه تخم خربزه تخم خیار تخم کدوی شیرین بزر البنج تخم
خرفه بادام مقشر کثیرا نشاسته رب سوس خشخاش سفید ۲ م بلعاب
بزرقطونا بقدر حب بندقی بسازند قرص رد سنگ منقول از قانون مجرب است

جهت سدهٔ جگر و سپرز که از حرارت باشد و جهت تبها و امراض معدهٔ حاره

بی عدیلیست زرشک بیدانه رب سوس گل سرخ تخم خیار تخم هندوانه تخم

کشوث تخم کاسنی مکد ۳ م مصطکی سنبل الطیب عصارهٔ الغافث مکد ۲ م

فوة الصبغ ریوند زعفران مکد ۱ م ترنجبین را با آب حل کرده قرص سازند اگر

ریوند دوم باشد اجود خواهد بود **قرص کاکنج** جهت حرقت بول تخم خیار

حب کاکنج مغز بادام شیرین رب السوس کتیرا گل ارمنی صمغ دم الاخوین تخم

کندر مکد ده م تخم کرفس ۲ م افیون ۱ م از هر یک م تا یک مثقال و زیاده از آن

قدر شربت است با شراب بنفشه و قوتش تا دو سال باقیست **قرص الغوافی**

کندر ۵ م راسن یابس ۳ م فودنج ورق السداب ۲ م بزر النمام ۳ م صعتر م

نانخواه م شربتش یکم بطبیخ زیره **قرص لزبا مطر** طباشیر ده م تخم کاهو خرفه

۵ م کشنیز خشک ۵ م گل سرخ جلنار ۲ م گل ارمنی ۵ م کافور نیم م با آب انار ترش

بنوشند قدر شربتش ۲ م **قرص مرلاد دار الحیض** مرصاف ۳ م ترمس

ورق سداب فودنج مشکطرامشیع فوه حلتیت سکبینج جاوشیر قسط سنبل

۲ م با آب سداب قرص بسازند قدر شربتش یکمثقال **قرص ورد المسهل الصفرا**

مطفی الحمیات گل سرخ ده م تخم خیار تخم کدو ۵ م رب السوس ۳ م سقمونیا م

کافور ربع درم با آب خرفه قرص بسازند شربتش یکم با شکر **قرص کل نوع**

دیگر جهت درد معده و ورم معده گل سرخ ۱۰ م سنبل ۳ م رب السوس ۲ م

اکلیل الملک بابونج اذخر ۳ م مصطکی ۲ م کهربا شربتش یکم بطبیخ

انیسون جهت درد معده و با آب عنب الثعلب جهت ورم معده **قرص خشخاش**

جهت قروح سینه و شش و تب حاد و درد سینه و زکام گل سرخ صمغ عربی

۶م کثیرا رب السوس ۶م خشخاش ابیض و اسود ۳م طباشیر ۵م زعفران
دو دانگ بقدر یک م قرص سازند و با شربت خشخاش **قرص مبرد** از املای
مرحوم حکیم محمد باقر جهت حمیات و عطش و مقایم مقام قرص کافور است مروارید
طباشیر ۲م صندل سرخ و سفید بنوفر کشنیز خشک گل سرخ تخم حماض تخم کاسنی
تخم خرفه تخم هندوانه ۳م نشاسته ام کثیرا بزر البنج ۲م خشخاش سفید ۴م
بزر قطونا در آب خیسانیده بی آنکه صاف کنند با او قرص زنند و این قرص
مالوف طبعی است که متنفر باشد از شربت کافور **قرص کافور** از رازی
جهت علل جگر و گفته است که انفع اقراص است جهت علل جگر و حمیات و معمول
حقیر است طباشیر ده م گل سرخ ۵م تخم کدو تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه
صندل سفید کافور ام بلعاب بزر قطونا قرص بسازند و باز فرموده که اگر
بزر البنج ام داخل نمایند جهت تبرید جگر و تطفیه حرارت عجیب خواهد بود **قرص سرطان**
جهت مسلولین طین ارمنی طین مختوم طین رومی نشاسته گل سرخ
۶م سرطان محرق ده م کثیرا طباشیر شادنج مغسول ۹م ربّ السوس الجبار بدل
کنند با شاخ گاو کوهی سوخته که حقیر تجربه نموده است و بسیار مجربست
خشخاش سفید ۳م و سیاه ۳م زعفران ام نیز اضافه نموده رب السوس ۳م
بآب لسان الحمل قرص سازند بقدر ۲م و با شراب انارین بیاشامند **قرص گل کبیر**
جهت تبهای بلغمی و سودائی و تبهای مرکبه و غیر مرکبه گل سرخ ده م عصاره
غافث ام عصاره افسنتین ۳م مصطکی ۲م و نیم سنبل اسارون عود
اذخر گندم شرتبش ۲م بمار البزور و ترنجبین **قرص شادنج** بهتر از
اقراص کهربا و قاطع خون جمیع اعضا و مجفف قروح و دافع بقایای آنست

وجهت تبهای مرکبه و اسهال دموی مجرب کشنیز خشک بو داده خشخاش
سفید هر یک شش م کهربا مرجان تخم خرفه از هر یک پنج م طین مختوم و اگر
نباشد گل ارمنی شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ
عربی هر یک سه م ودع سوخته بزر البنج شادنج مکه ۲ م قدر شربت یک
م است بدل شادنج مقناطیس محرق مغسول است **قرص کهربا** از
نجیب الدین جهت حبس خون از هر موضعیکه باشد مجرب است و آنچه بسرخی در
تحت هر یک نوشته شده باضافهٔ مروارید ۵ م خشخاش سفید ۴ م و سیاه
۴ م گل مختوم ۳ م گل قبرسی ۳ م موافق کامل است کهربا ۵ م تخم خرفه ۵ م
بریده ۵ م تخم حماض ۵ م شاخ گاو کوهی سوخته پوست سوخته تخم مرغ ۳ م
صمغ ۳ م بو داده تخم کشنیز ۴ م جلغوزه ۵ م ودع ۲ م محرق جلنار
۳ م بزر البنج ۲ م لک منقی طباشیر کثیرا نشاسته ۲ م مصطکی بو داده
زعفران افیون اسک سه م شربتش یک م با رب به جهت نفث الدم
و با شراب خشخاش جهت قروح امعا **قرص زرشک** منقول از نسخهٔ مرحوم
حکیم محمد باقر جهت استسقا بتجربه رسیده زرشک بیدانه ۱۵ م رب
سوس ۳ م گل سرخ ۳ م مغز تخم خیار ۳ م مصطکی ۲ م عصارهٔ غافث
۲ م سنبل الطیب ۲ م روناس ۲ م لک شسته ۴ م عصارهٔ افسنتین
۳ م اسارون ۲ م فقاح ۲ م اذخر تخم شاهتره ۲ م تخم کاسنی ۲ م
تخم کشوث ۲ م ریوند چینی ۳ م زعفران ۲ م طباشیر ۲ م ترنجبین ۶ م
با آب قرص سازند **قرص گلنار** جهت اسهال مراری رقیق اعم از آنکه
دموی باشد یا صفراوی عفص خرنوب نبطی گزمازج کندر گلنار مساوی

افیون

افیون صمغ عربی مکد نیم جزء تا دوم قرص سازند **قرص کهربا** جهت
حمی لثقه و تبهای مرکبه مجرب است کل سرخ ۶م رب السوس ۴م شاهتره ۴م
سنبل الطیب ۴م مصطلی ۳م کهربا ۳م انیسون ۲م قرص تا دوم سازند
قرص جهت تبهای مرکبه کل سرخ ۵م مصطلی ۴م سنبل الطیب ۴م رازیانه ۴م
تخم کرفس ۳م تخم کاسنی ۴م عصارهٔ غافث ۳م افسنتین ۴م طباشیر ۵م
شربتش تا دوم با کلقند و طبیخ رازیانه **قرص الاستسقاء الحار** منقول از مختار
و مجرب است عصارهٔ زرشک یا زرشک ۱۰م کل سرخ ۵م تخم خیار تخم خرفه تخم
کشوث تخم کرفس مصطلی لک مغسول ریوند از هر یک ۲م سنبل الطیب نیم م
بقدر یک م قرص ساخته با چهل م آب کاسنی و بیست م آب عنب الثعلب ده م
سکنجبین ۵م مغز خیار شنبر استعمال نمایند **قرص مسهل** از تالیف حقیر
و در امراض حارّه و تبهای گرم و مرکبه و دفع قولنج ثفلی بغایت نافع و سریع
العمل و بی غایله و بهترین اقسام قرصهای مسهله است بنفشه ۵م مغز تخم
کدو ۳م تخم خیار ۳م نیلوفر ۳م مغز هندوانه ۳م تخم خرفه ۳م کل سرخ
۲م طباشیر ۲م نشاسته ۲م کثیرا ۲م کشنیز خشک ۵م مصطلی انیسون
هر یک یک م حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکمای هند که در دستور آن
مذکورست یک م بالعاب بزرقطونا قرص ساخته از نیم مثقال تا یک م با شیرها
و آبهای مناسب استعمال نمایند و اگر حب الملوک با کثیرا و انیسون و مصطکی
سائیده دو روز در آب لیمو بخیسانند بهتر از تشویهٔ اوست **قرص مروارید**
از تالیف حقیر جهت تب دایمی و بواسیر و دق و اسهال نافع است و بغایت
مجرب است طباشیر ۴م کل سرخ ۴م کل ارمنی ۴م مغز تخم کدو ۳م مغز تخم خیار
۳م صندل سفید ۱م تخم خرفه ۲م مروارید ۲م کهربا ۳م عصارهٔ لحیة التیس

۲م تخم بارتنگ ۲م باربّ مورد سرشته قرص بسازند و یک م و نیم را
باشربت خشخاش و در بعضی مزاج باشیر الاغ باید داد و در بعضی مواد سرطان محترق
اضافه باید نمود و بجهت تب دق کافور و زعفران اضافه کنند قرص بنفشه
معمول اطبا جهت امراض حاره که با یبوست طبع باشد گل سرخ ۵م بنفشه
۵م ربّ السوس ۳م کثیرا ۲م مصطکی ۲م محموده ۱۰م مشوی تخم کاسنی ۵م
مغز تخم کدو ۱۰م تخم خرفه ۱۰م باآب ترنجبین قرص بسازند قرص قابض
از تالیف حقیر جهت اسهال دموی و صفراوی و قطع خون از هر موضعی و نزف
رطوبی و سحج و بواسیر بغایت مجرب است طباشیر ۵م نشاسته ۵م صمغ عربی
۵م گلنار ۵م گل سرخ ۵م کثیرا ۵م زعفران ۱م افیون ۱م تخم مورد ۲م اقاقیا
۳م شاخ گاو کوهی سوخته ۵م گل ارمنی ۳م خرنوب ۳م نبطی آرد کنار ۳م
مازو ۲م تخم حماض ۲م دم الاخوین ۲م باآب بارتنگ قرص بسازند و یکم را
در هر مرضی با ادویهٔ موافق آن مرض بدهند قرص طحال از تالیف ابوعلی
جهت ورم و درد سپرز بابت مجرب است گل سرخ ۶م زرشک ۲م تخم
خیارین تخم خرفه ۲م ریوند ۱م طباشیر ۱م لک مغسول ۱م عصارهٔ غافث
نیم کافور ۱م عصارهٔ افسنتین زعفران ثمر الطرفا ایرسا ۱م سنبل الطیب ۱م
را باسکنجبین و آب کاسنی یا آب بید معصور یا آب شاهتره بنوشند قرص کوکب
واضع سلمیوس است و او دعوت کوکب زحل میکرده و پیوسته متلبس بلباس
آن کوکب بوده و در آن زمان معروف و ملقب بکوکب گشته لهذا این قرص مسمی
باسم کوکب شده و سبب دیگر درین تسمیه اینکه طلق را کوکب الارض می نامند
جزو اعظم این قرص است و معتدل الحرارة و یابس است در اول جهت ضعف معده
و دماغ و جگر و سپرز و فضول غلیظه و صداع و فواق و نزف الدم از رحم

موضعکه

موضعیکه باشد وجهت درد گوش و قرحهٔ امعاء و مثانه و سرفه و قروح مزمنه و
قولنج و درد رحم و سموم مشروبه و ملدوغه و قوتش تا چهار سال باقی است و
شربتش تا دو درم و منقول از تذکره است و آنچه بسبر خی او زان آن نوشته شده
موافق کامل و شفاء الاسقام است دوقو سیسالیوس تخم کرفس انیسون زرد
البنج میعه سایله جند بیدستر سنبل پوست بیخ لفاح گل مختوم مر صاف
سلیخه طلق محلول مکده م و در بعضی نسخه خشخاش ع۴ م و در بعضی نسخ مصطکی طباشیر
قسط زعفران ع۴ م حلتیت مکدام جهت قطع تبها و درد پشت و در بعضی نسخ
کافور ام و در بعضی افیون ام جهت قطع خون و حرقت بول اضافه کرده اند
قرص گلنار منقول از تذکره جهت تبهای حاده و اسهال مزمن و نفث الدم
از هر موضعی که باشد نافع است و گویند در تخفیف قروح و باقی نار فارسی که
معروفست بجب فرنگی نفع عجیب میکند بشرط زیادتی مازو با پوست انار گل سرخ
اقاقیا مازو انیسون گل مختوم سلیخه صمغ مکد ع۴ م کثیرا افیون مکدام باب گرم
استعمال نمایند قدر شربت از نیم مثقال تا دوم قرص باسقوباطون جهت زحیر
و مغص و اسهال مفرط و قروح و نزف الدم و اسهال دموی و فساد هضم نافع
واثرش در حال ظاهر میکرد د تخم کرفس نانخواه ام رازیانه هم انیسون ع۴ م
سنبل الطیب ع۴ م مر ۲ م سلیخه ۳ م افیون ۲ م با شراب ریحانی یا قایم مقام او
قرص بسازند قدر شربتش تا نیم درم است قرص ریوند منسوب بشیخ الرئیس
قلیل المقدار و کثیر المنافع مجرب جهت یرقان و درد سر و درد سینه و معده و جگر
و سپرز و بادها و تبهای مزمنه و عسر البول و سوء الهضم و سموم و در اکثر منافع
مثل قرص کوکب است و از اسرار مکتومه است و قوتش تا چهار سال باقی است
ریوند ۸ م رو ناس لک مغسول مکد ۴ م تخم کرفس انیسون عصارهٔ غافث

عصارهٔ افسنتین از هر یک سه م و اگر مریض را درد سر کهنه باشد با قسط الهندی
مصطکی ۶ م و ترید اضافه کنند و اگر صفرا غالب باشد عوض قسط الهندی
کابلی و اگر با تصاعد بخار باشد گشنیز ۶ م خشک بجای ترید و اگر با تب و قبض
طبیعت باشد اصل السوس ۳ م گل سرخ ۳ م طباشیر ۳ م از هر یک سه م
و اگر با عطش باشد بدل اصل السوس تخم خرفه ۳ م کنند قدر شربت یک م
قرص گل قابض جهت سحج و اسهال دموی بغایت نافع است منقول از
ایلاقی گل سرخ ۱ م تخم حماض بوداده صمغ عربی ۵ م کثیرا ۵ م نشاسته بوداده
۵ م با لعاب بزر قطونا قرص بسازند قرص ریوند جهت سوء مزاج جگر و
اسهال سددی دموی بغایت آزموده است ریوند چینی عصارهٔ زرشک تخم
کاسنی بالسویه با آب برگ بارتنگ قرص سازند و با آب بارتنگ بنوشند قرص
آندران تالیف قدماست منقول از کامل و تذکره عجیب الفعل است بجهت
بقایای نار فارسی و آتشک و قروح مزمنه و اهل روم او را حب فی سازند و اهل
فرنگ آنه د گندم هشت م زیبق سه م و کهربا یک از افیون و عنبر و مشک نیم
اضافه نمایند و در استعمال او شرط است تنقیهٔ بدن و ترک اشتهای نمک و
گوشتش تا دو سال است و بعد از چهار روز استعمال نمایند و دو مثقال او را
در سه روز تناول نمایند زراوند مدحرج ۱۲ ال کندر عفص مکه ۸ م شب یمانی
مر صاف مکه ۶ م قلقدیس ۱ م با گلاب قرص سازند قرص هندی در ضمادات
مذکور است قرص سعفه از جملهٔ ضمادات است و مذکور خواهد شد
باب چهارم در سفوفات و آن اقدم تراکیب است و بعد از آن معجون ترکیب
یافته د لسیقوریدوس گوید مخترع او بقراط است کرد اسقلیبوس است نه
بقراط طبیب مشهور و استعمال او را با ضعف معده و شدت امتلا جایز

ذوالشیه

نداشته اند مگر آنکه لطیف و سریع النفوذ و لذیذ الطعم باشد و قوتش زود
ضعیف میکردد قرص ارسطو وسفوف ارسطاطالیس که سفوف اسکندر
نامند معده را قوت دهد و گونه را سرخ کند و وسواس و فراموشکاری برد
و جهت هضم طعام و بوی دهان خوش کردن نافع است و در تفریح دل نظیر
ندارد و جهت بخار و قطع عرق فاسد و بدبوئی بدن نافع و این سفوف را
ارسطو جهت اسکندر ترتیب داده لهذا سفوف اسکندر نیز گویند و قوتش
تا دو سال باقی است و شربتش تا دو مثقال قرفه ساذج نارقیصر که آن معرب
ناگیر لغت هندیست بران رازی رومی و قسمی از هیوفاریقون است عود بلسان
اسارون مصطکی هلیله کابلی فرنجمشک نارمشک زیره کرمانی دارچینی اشنه فلفل
دارفلفل زنجبیل قرنفل ناردانک جوزبوا کافور قاقله مکد جزء مشک عنبر
مکد نیم جزء شکر شش چندان پیش از طعام و بعد از طعام از یک م تا سه م
تناول نمایند سفوف جهت اسهال از مجربات ابوی ره اطفال و غیر
اطفال را نیز نافع است حب الرمان بو داده را بسیار نرم صلایه کنند
طباشیر سفید ا م صمغ عربی ا م کشنیز ا م مصطکی سفید تخم مورد ا م گل سرخ ا م گل
ارمنی ا م سفوف کنند و با طفال نیم م صباح نیم م شب با شربت به یا شربت
سیب ترش بدهند سفوف بلوط منقول از منصوری جهت تقطیر البول و
سلس البول مجرب است بلوط مقشر بو داده کنند ۳ م کشنیز ا درم گل ارمنی ا م
صمغ عربی ا م سفوف بسازند بقدر ۲ م صبح و دوم شام و اگر با تقطیر و سلس البول
تشنگی شدیدی باشد که مریض هرچه بیاشامد زود دفع شود باید که ماء الشعیر و
بزرقطونا بیاشامند و غذا با آب غوره و سماق و مثل آن ترتیب دهند سفوف دیگر
جهت سلس البول مجرب است بلوط ا م کشنیز خشک ۲ م راسن عرق سوس ع م

سفوف ارسطو

سفوف اسهال

سفو[illegible]

لسان الثور ۴ درم تخم خرفه ۴ درم افتیمون ۱ درم سنبل الطیب ۴ درم طباشیر ۵ درم
مصطکی ۱ درم زرورد ۴ درم سعد ۱/۲ درم کندر ۱/۲ درم شکر مثل همه وقت خواب استعمال
نمایند بقدر سه درم **سفوف** جهت اسهال مراری مزمنه و بواسیر و نواصیر
حاره بغایت مجرب است از تالیف جعفر کل ارمنی ناردان بو داده دانه انگور که از
سرکه بیرون آورده باشند و بو داده هر یک ۵ درم سماق بیدانه کل سرخ صمغ عربی بو
داده هر یک ۳ درم طباشیر کل مختوم یا داغستانی هر یک ۲ درم مصطکی عود قماری
هر یک یک درم قدر شربت ۲ درم با ربوب شایسته مناسبه **سفوف** جهت اسهال
بواسیر مجرب است تیولج خطائی نیم درم نیلوفر ۱ درم **سفوف الطین** جهت سحج و
اسهال صفراوی بزرقطونا تخم مرو تخم ریحان نشاسته صمغ عربی کل ارمنی یکجزو صمغ
عربی و کل ارمنی و نشاسته را نیمکوب ساخته و بزور را باتش نرمی بو داده مخلوط کنند
و در وقت استعمال بروغن کل چرب نموده با شربت به یا رب آس بنوشند **سفوف**
حب الرمان جهت اسهال که از ضعف معده باشد و تقویت معده و امعا میکند
ناردان بو داده حب الآس بلوط سماق کمون در سرکه خیسانیده بو داده آرد
نبق آرد سنجد کشنیز خشک بو داده خرنوب نبطی خرنوب شامی یکجزو شکر را یک
یکدربع جزو نیمکوب ساخته استعمال نمایند **سفوف مقلیایا** جهت اسهال کهنه و زحیر
و ضعف معده و سردی معده و مغص و بواسیر نافع است حرف ۳ درم بو داده یک رطل و
نیم زیره کرمانی یکشبانه روز در سرکه خیسانیده خشک شده بو داده نیم رطل تخم
کتان ۵ ۲ درم تخم کندنای نبطی یکدربع رطل مصطکی یک اوقیه و نیم هلیله سیاه بو داده
زیت یکدربع رطل نیمکوب ساخته استعمال نمایند **سفوف خرنوب** جهت اسهال و
سستی معده خرنوب نبطی از دانه بیرون کرده زیره کرمانی یکشبانه روز در سرکه
خیسانیده خشک شده بو داده سماق تخم مورد آرد نبق بلوط کشنیز خشک بو

داده زرشک بو داده آرد نبق یک درم شکر طبرزد ۲۰ کوفته سفوف سازند
سفوف ممسک جهت اسهال مزمن سماق دو جزو حب الآس ۲ جزو حب الرمان بو
داده یکجزو خرنوب نبطی ۳ جزو صمغ عربی گلنار نیم م کوفته سفوف سازند سفوف
بزور جهت بادها و نفخ کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله کبار قرفه نانخواه
تخم کرفس دو م قاقله صغار نیم م زنجبیل فلفل دو دانگ قرنفل نیم م شکر ۲۰ م
شرتبش وزن ۲ م سفوف للحوامل جهت دفع اشتهای گل نانخواه کندر ۳ م
جند بیدستر نیم م زیره کرمانی ۲ م سفوف سازند سفوف دیگر جهت حوامل
بسیار نافع است و جوارش السمسم نیز گویند کنجد مقشر زیره کرمانی زنجبیل ۱۰ م
دار فلفل فلفل ۵ م دارچینی ۲ م هیل قاقله ۳ م شکر طبرزد یک رطل سفوف
الاسهال منقول از حنین جهت ضعف معده که با اسهال باشد و تب ربع و
اشتهای طعام زیره کرمانی و کمون نبطی که یک شبانه روز هر دو در سرکه خیسیده و
خشک شده بو داده باشند هر یک ۳ م حب الآس ۵ م کشنیز خشک بو داده ۲ م
آرد نبق آرد سنجد آرد ناردان ۲۰ م قرظ طراثیث ۱۰ م سک ۳ م عود
هندی مثلثه به پرویزن وسیع بیخته شرتبش ۳ درم باشد با ساذج صبح و شام
سفوف للفواق جهت فواق تشنجی که از امتلا حادث شده باشد تخم کرفس
جبلی سعد زیره کرمانی بالسویه سفوف ساخته شرتبش یک م با آب نام
سفوف لوجع الکبد جهت درد جگر با شیر شتر استعمال نمایند لک منقی ۳ م طباشیر
۲ م گل سرخ ۳ م تخم کشوث هر یک ۲ م سفوف ساخته قدر شربت دو م نیم
م شکر سلیمانی و وقیه شیر شتر گرم کرده کف گرفته بنوشند سفوف ریحان صغیر
مجرب است جهت نقرس و عرق النسا سورنجان ۱۰ م سلیمانی ۹ م یک دانگ
بقدر یک م با آب سرد استعمال نمایند سفوف بواسیر مجرب است

منقول از معالجات بقراطی عجیب الفعل است جوز محرق یکجزء کنجد بو داده ۳ جزء مجموع را سائیده ۲ م با شربت سیب یا آس یا ریباس یا بناشتا استعمال نمایند سفوف مقلیاثا از تالیف والد مرحوم جهت زلق الامعا مجرب است هلیله سیاه و آمله و بلیله با روغن زیت برشته کرده یکد ۵ م زیرهٔ کرمانی یک شبانه روز در سرکه خیسیده خشک شده حب الرشاد بو داده یکد ۷ م تخم کرفس وانیسون در سرکه خیسیده خشک شده بو داده یکد ۶ م مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب یکد ۲ م سعد ۳ م صبح و شام دوم استعمال نمایند سفوف جهت اسهال بلغمی تالیف ابو ی ... کندر گلنار یکجزء دانهٔ مویز دو جزء با میبهٔ ممسک استعمال نمایند سفوف للحفظ جهت تقویت دماغ و تنقیهٔ او از رطوبات فاسده و زیادتی حرارت غریزی و زایل گردیدن نسیان نافع است کندر ۸ م مصطکی ۴ م دارچینی ۱م دار فلفل ۱م عود ۱م لسان الثور ۱م بادرنجبویه ۱م کاکنج یازده دانه شکر سفید مثل همه قدر شربت دوم با آب گرم در تابستان یک روز میل نمایند و یک روز نه سفوف از تالیف حقیر جهت حرقت بول زمن که با جرک باشد و با او تقطیر بول و سلس البول نیز باشد و نافع است جهت درد و دمی و در امراض مذکوره چند مرتبه تجربه شده و بسیار موثر افتاده بلوط بو داده ۱۰ درم گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض بو داده کندر ذکر یکد ۲ م بقدر دوم با آب سرد استعمال نمایند و در ایام شرب این سفوف از آب اجتناب نمایند سفوف که در انواع اسهال با سحج و مغص و حرارت باشد نافع است تخم خطمی تخم خبازی یکد ۵ م نشاسته صمغ عربی یکد ۱۰ م کو بیده اندک بو داده

سفوف

سفوف للحفظ

سفوف

سفوف

دول با اشربه مناسبه بنوشند سفوف للخفقان البارد از
اقرابادین مرحوم حکیم محمد باقر نعناع کهربا بریان کرده شب یمانی بریان
کرده مکد ۳ م زراوند مدحرج زرنباد درونج نیم م مروارید ۱م شکر ۲م
شربتش ۳م با طبیخ افسنتین سفوف سورنجان کبیر جهت مفاصل و
عرق النسا مجرب است سورنجان مصری ۱۰م سنای مکی ۷م مغز بادام
۴م پوست هلیله زرد ۳م زعفران نیم م قند سفید ۴م سقمونیای
مشوی ام و اگر ماده بلغمی باشد بدل سقمونیا ترید ۵م کنند شربتش دوم
باب سرد سفوف جهت قطع سیلان منی و مذی و ودی مجرب است
تخم کاهو تخم سداب تخم پنجنکشت ۳م شهدانج ۲م کلنار یکم
شربتش دوم با آب سرد هفت روز با دو مثقال نبات تناول نمایند
سفوف جهت قطع شهوت جماع از زنان و مردان بزر البنج تخم خرفه
تخم کاهو تخم شبت مکد جزء نیلوفر دو جزء شربتش ۳م با آب تخم
خرفه و تخم کاهو سفوف در قطع ودی و مذی بعد بلیت و محقف
نار فارسی و آتشک است بلوط دو جزء کندر یکجزء کوبیده بروغن زیتون
چرب کرده هر روز دول مداومت کنند سفوف سودا که با ما الجبن
استعمال نمایند از خط مرحوم ابوی پوست هلیله کابلی و سیاه مکد
۵م غاریقون ۳م بسفایج ۴م افتیمون ۴م گل گاوزبان چهار درم
اسطوخودوس ۴م نمک نفطی لاجورد غیر مغسول ام خربق سیاه

ام شیر تبتش ۲ مثقال سفوف جهت سپرز جهت سپرز از مجربات مرحوم حکیم محمد باقر قمی است زوفای خشک پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان تخم پنجنگشت تخم سداب بالسویه ۳ م با سکنجبین ناشتا تناول نمایند جهت سپرز مجرب است و تا یکهفته زایل میکند منقول از تذکره مرجان سوخته نکید رم کتیرا دو دانک بنوشند شکر ام و عرق بهار ۴ م و مرجان ۲ دانک تا یکهفته ۲ مداومت نمایند مجرب است سفوف جهت سنک گرده و مثانه که با مزاج حار باشد مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه و هندوانه و کدو ۴ م رازیانه حجر الیهود مکد ۲ م صلایه نموده دو مثقال را با سکنجبین بنوشند سفوف مجرب است جهت حرقة البول و وجع حین بول مغز تخم خربزه ۳ م مغز تخم خیار ۲ م مغز تخم کدو ۱ م تخم خرفه ام خشخاش سفید ۱۰ ام نشاسته ۳ م کتیرا ۳ م رب السوس ۳ م بزر البنج سفید ۲ م قند مساوی همه را با جلاب ساده یا شربت بنفشه بنوشند سفوف نقرس منقول از محمد بن زکریا و میفرماید که مجرب است جهت نقرس بارده و درد مفصل بارده که بالکلیه قلع میکند نانخواه اهلیل ورق سداب خشک تخم کرفس رازیانه دو قو مکد جز فوه بادام تلخ سنبل قسط حلو زراوند مدحرج مکد نیم جزء هر روز یک م استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نموده تا وسط بهار و بعد از استعمال این سفوف تا چهار ساعت چیزی میل نکنند از ماکول و مشروب و بعد از تنقیه بدن

استعمال نماید

سفوف جهت سپرز

سفوف

سفوف

سفوف

سفوف نقرس

استعمال نمایند سفوف سرطان مستعمل مرحوم ابوی بکیرند سرطانات
نهریه و قطع کنند سرها و پاهای او را و شکمش را شکافته چند بار
بآب خاکستر رز و نمک بشویند تا پاک شود بعد از آن بآب گرم شسته
نزی او را دفع کنند و در کوزهٔ گل اندووده گذاشته در تنور معتدل
انداخته یک شبانه روز بعد از آنکه سوخته باشد پس خوب کوفته ده درم
او را و از صمغ عربی و طین قبرسی و خشخاش سیاه و سفید ۵ م و کتیرا ۳ م
کوفته سفوف سازند قدر شربت دو م سفوف جهت کسی که از
حرارت بول بسیار کند از تالیف مرحوم ابوی خبث الحدید ۲۰ م
کوفته و بجر بریخته و هفت روز در سرکه خیسانیده بعد از آن بیرون
آورده باتش خشک کنند و بار دیگر کوفته و مخلوط سازند با وقشر
کندری که یک شبانه روز در سرکه خیسانیده و خشک کرده باشند ۵ م
طباشیر ۴ م کشنیز خشک ۳ م قدر شربتش یک م با میبه ساده یا
آب سرد صبح و شام میل نمایند سفوف تا سناء جهت عرق النسا
از مجربات قدما سنای مکی ۱۰ م سورنجان ۵ م شیطرج هندی
۳ م زعفران نیم م قدر شربتش ۳ م شکر ۳ م سفوفیکه
مستی بسیار آورد و تقویت اعضای رئیسه میکند و فواید بسیار دارد
عنبر اشهب ام بنفشه خشک دو جزو کتیرا نیم جزو مجموع را در یک روز

بسه مرتبه تناول نمایند بسیار نافع و مجرب است سفوف جهت
اسهال خون و بلغم دار نشاسته نیم م صمغ عربی گلنار گل سرخ هکد
۵ م روناس ۲ م زعفران ام دوم را با رب به بنوشند واز
قرص بهتراست سفوف جهت درد پشت و درد بول و منی و
تقویت انعاظ و سستی آلات بول و تناسل مجرب است از حکمای هندوستان
واز ترجمهٔ باهر نقل شده فوفل ۷ م و نیم صلایه نموده در سفال پاک
اندک بود دهند و دار چینی ۷ م و نیم را بدستور کوفته و بیخته اضافه نمایند
و برروی آتش نرم گذاشته تا چهار پنج عدد زردهٔ تخم مرغ بقدر انگشت
معجون شود آمیخته مغز پسته دوم و نیم نبات دول و نیم را کوبیده آن را مقدار
کرده مجموع آنرا در یکروز تناول نمایند سفوف تالیف حقیر جهت تب دق
و سل و سرفه که با تب باشد و جهت لینت طبع و منع نزلات حاره مجرب
قدر شربتش ۲ م تا ۳ م باقلی ۷ م کثیرا ۱ م نشاسته ۱ م صمغ
عربی ۱ م تخم خطمی ۲ م مغز تخم کدو ۱ م مغز تخم هندوانه ۱ م رب
السوس ۱ م خشخاش سفید ام مغز دانه ۲ م مغز بادام ۲ م
طباشیر ۱ م تخم خیار ۱ م سرطان محرق ۱۰ م عصاره لحیة التیس ۱ م
گلنار ۲ م اقاقیا ۲ م گل ارمنی ۱ م سفوف نانخواه از مجربات
حقیر جهت ریاح و درد معده و سپرز و تقویت هاضمه و رفع و خروج نفخ

بخارات

بخارات بغایت نافع است نانخواه تخم کرفس بالسویه با مثل آن
قند سفوف کنند سفوف قابض که مکرر حقیر تجربه نموده جهت اسهال
مراری و مغص و اسهال دموی بهترین ادویه است صمغ عربی اهر روز
سه م سائیده بنوشند تا سه روز زیاده بر آن و اگر با اسهال سده
نباشد آشامیدن پوست خشخاش که مثل غبار سائیده باشند از یک م
تا دو م از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج کنند بدستور سفوف
صمغ عربی و فساد معده قریب باستسقا و اشتهای اشیای ردیه
جفت البلوط ۲ م انیسون ۳ م مویز بیدانه ۷ هلیله سیاه
کابلی ۵ و آمله ۵ سفوف کرده سه م با آب آهن داغ کرده یا با
شراب خبث الحدید جوشانیده بنوشند سفوف جهت درد سپرز که با
حرارت باشد از ابوی مرحوم گل سرخ ۳ بارگبر ۳ که یک شبانه روز
در سرکه خیسانیده خشک کرده باشند زرشک بیدانه ۳ بوداده بوره
ارمنی ۲ اسقولوقندریون اگر نباشد بیخ کبر تخم کرفس را بدل کنند ثمرة
الطرفا اغاریقون اشربتی از هر یک ۲ و نیم تا دو م با شیر شتر یا ماء الجبن یا
آب جو کرم یا سکنجبین بنوشند سفوف جهت ریاح بواسیر و درد
آن موافق کامل و تلخیص البیان هلیله سیاه بلیله آمله مکذا درم
بروغن زیتون برشته تخم گندنا بوداده حب الرشاد بوداده نانخواه مکذا
۵ احرمل ۷ اصلبه ابهل مغز دانه زرد آلو مکذا ۵ مصطکی جوز بوا مکذا

شیر بنفش و دل باب آب گرم سفوف لاسهال الصبیان از مجربات مرحوم ابوی خشخاش حب الآس کندر سعد بالسویه کوفته با شیر مرضعه بنوشند باب پنجم در اشربه و ربوب واضع او فیثاغورس است و باعتقاد او در تفتیح سدد و امراض حاره و بارده اقسام او بهتر از سایر تراکیب است و روفس را اعتقاد آنست که زود فاسد میشود و سریع الاستحاله است و قول هر دو بحسب امزجه و امراض مختلفه حق است و گویند سکنجبین اقدم است و شیخ الرئیس رحمه الله میفرماید که از احکام روفس است و بیونانیین رسید و اشربه بدستور حبوب و اقراص اقسام می باشد و قدما بحسب ماده و زمان و اختلاف استعمال آن در امزجه مختلفه به ششصد قسم و سکنجبین را هزار و دویست و شصت قسم منحصر ساخته اند و ظاهر آنست که ترتیب اشربه موافق امزجه و امراض مختلفه منحصر نمی تواند بود و مزاج اشربه زیاده از یکسال باقی نمی ماند و شرط ترتیب آنست که هرچه از فواکه صلبه باشد مثل سیب و به بعد از پاک کردن از پوست و تخم و کوبیدن آن باد و وزن آن آب بجوشانند تا بنصف آید پس صاف نمایند و هرچه غیر صلبه باشد مثل لیمو و ترنج و امثال آن افشرده آب او را بگیرند و هرچه گیاه و برگ خشک باشد یک شبانه روز خیسانیده بعد از آن بجوشانند و هرچه از جمله بیخها و شاخها باشد زیاده از یک شبانه روز بخیسانند هرچه برگ و شاخ و گل تازه باشد کوبیده آب او را بگیرند و با شکر و عسل و دوشاب انگوری و امثال آن بقدر یکه

معقود

مقصود باشد بقوام آورند و عطریات را مثل مشک و غیره بعد از قوام
آوردن آن از سر آتش داخل کنند و در شربتهای فواکه که مطلب تقویت بوده
باشد شرط است که شیرینی او بقدر ثلث آب میوها باشد و قدما گفته اند
که چون مریض را قوتها تغیر یافته و بالطبع جگر مشتاق شیرینی و جاذب آنست
پس اگر شکر و امثال آن زیاده باشد بیشتر جذب میکند و بار طبیعت میشود و
اگر کمتر باشد جذب او حسب الواقع نمیشود و ادخال عسل و شکر و سایر شیرینها در
اشربه باید در جه مزاج هر یک را از شیرینی او با نچه شربت می سازند ملاحظه نموده
موافق قصد مخلوط گردد و هر گاه المی در اعضای تنفس و یا مریض صاحب سعال
باشد اشربه حامضه را استعمال نمودن جایز نیست و اگر در استعمال آن
لابد باشند مثل سل و دق باشد با صمغ عربی و کثیرا و غیره مغریات
استعمال نمایند سکنجبین ساده که عبارت از سرکه و قند است هر گاه
اجزا مساوی باشند مایل بسردی خواهد بود مفتح سده و رافع تشنگی و قاطع صفرا
و در حمیات حاده و امراض سپرز و جگر و معده مفید است و اگر سردتر خواهند
سرکه را زیاد کنند و اگر معتدل خواهند قند را دو چندان سرکه کنند سکنجبین
دوشابی که سرکه با دوشاب انگوری مساوی باشد معتدل است سکنجبین عسلی
که سرکه و عسل بالسویه باشد گرم باعتدال و جهت امراض بلغمی و تفتیح سده و
تقویت جگر و معده و تبهای مرکبه نافع است سکنجبین سفرجلی جهت تقویت
معده و جگر حاره و دفع غثیان و قی و اسهال صفراوی و عرق نافع است
آب به شیرین و ترش بالسویه دو جزو سرکه و قند از هر یک یکجزو بقوام آرند
و اگر با آب به شیرین ترتیب دهند قبض آن کمتر خواهد بود سکنجبین اصولی

سکنجبین اصولی

جهت حمیات و سده و عطش و جلای معده از بلغم خل خمر ۵ رطل آب شیرین بقدر یکه حدت سرکه را بشکند پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه مکد ۶ وقیه تخم کرفس و رازیانه و انیسون مکد ۲ وقیه در سرکه مذکور تا یک شبانه روز خیسانیده و باتش همواری بخته تا سدس او کم شود پس از آتش گرفته صاف نموده بریزند بهر جزوی ازین مطبوخ دو جزو از شکر و بیزند تا بقوام آید و اگر خواهند که زعفران داخل کنند ۳ م زعفران را در خرقه بسته در وقت جوشیدن او بمیان او بیندازند و در وصاف کنند

سکنجبین افتیمونی که با مار الجبن استعمال نمایند افتیمون ۷ بسفایج خربق سیاه را نیمکوب کرده یک شبانه روز در نود مثقال سرکه بخیسانند و نود م آب اضافه نمایند و باتش نرم بجوشانند و بسفایج را کوفته در کیسه کرده در آن بیندازند و چون آب بسوزد کیسه افتیمون را انداخته یکجوش داده بعد از آن صاف نمایند و با دویست و پنجاه م قند بقوام آورند هر روز تا چهارده م استعمال نمایند در مزاجیکه بسیار حار بوده باشد باین نسخه ترتیب دهند افتیمون بسفایج تخم کاسنی مکد ۷ م تخم کرفس ۲ م تخم خیار بیخ کاسنی ۲ م بیخ رازیانه ۲ م ادویه را بسر که و نود م و آب نود م جوشانیده افتیمون را در لته بسته در آخر یک دو جوش داده و بعد از سوختن آب صاف نمایند و با دویست و پنجاه درم قند بقوام آرند

شربت ورد دیگر

جهت احتراقات و جرب و حکه و امراض جگر و سده و سودای رقیق و ضعف گرده و صفرای سوخته نافع و مورث تشنگی و مصلحش تخم کاهو و طباشیر و مصطکی و انیسون از هر یک یکم م باز ای هر یک رطل شربت ادویه مذکوره را بوزن مزبور کوفته در میان شربت بیندازند تا بجوشد و طریق آنست که آب ۱۰ رطل بجوش آورده چهار رطل برگ گل تازه را بچهار دفعه بریزند و هر دفعه یک رطل آب بسوزد و اگر قوی تر خواهند گل را پنج یا شش رطل می توان کرد

کردن شیخ الرئیس زیاده بر پنج را منع نموده پس باهم وزن آب صاف او شکر بقوام آورند
قدر شربت از ده تا بیست و اگر بنصف وزن سکنجبین بشیند جهة قمع صفرا اولیست شربت
در قابض جهة امراض جگر نافعست چهار رطل گل سرخ اقماع او را یکدفعه در ده رطل آب
بجوشانند تا بربع رسد و صاف نموده باهم وزن آن شکر بقوام آورند و اگر قوی تر باشد
هر یک رطل آن هر یک از مصطکی و تخم مورد و صندل سفید آرد گنار گشنیز خشک طباشیر در
پارچه بسته در بیندازند تا بجوشد و سایر تصرفات مثبتست اگر افراد حاره قابضه اضافه کنند
و اگر بارده لازم باشد از آن نیز داخل کنند جلاب جهة تبها و تشنگی و حرارت معده و جگر
والبه و تب دق و تبهای حاره که با صرفه باشند و جهة تقویه آلات نفس نافع و ملین و منضج و مقوی
اعضا و مدر بول و عرق و جهة اورام احشا مفید است شکر یکجزو و آب باران سه جزو و عرق
بید مشک دو جزو و گلاب دو جزو بقوام آورند و اگر سردتر خواهند عرق نیلوفر از هر یک جزو
اضافه کنند نوع دیگر منقول کامل و قانون شکر یکجزو و آب باران دو جزو و گلاب سه جزو
بقوام آورد دستبه لیمو جهة تقویه هاضمه و تشنگی و معده و جگر حاره را نافعست آب
دو جزو و آب لیمون و یکجزو و شکر ثلث مجموعه را بقوام آورند شربت لیمو جهة غلبه
صفرا و ضعف معده و جگر صفراوی و تشنگی نافعست ده رطل آب لیمو را بجوشانند
تا بنصف رسد و با پنج رطل شکر بقوام آورند شربت بنفشه منقول از کامل تبهای حاره
و سرفه و تسکین غلیان خون نافعست و ملین طبیعت سه رطل بنفشه تازه را در شش رطل آب
در دو دفعه در چهار رطل آب بریزند و بجوشانند تا بربع رسد و با سه رطل شکر بقوام آورند
و اگر شکر دو رطل کنند ملین قویتر خواهد بود و اگر بنفشه خشک باشد یکرطل او را بجوشانند با دو
شکر بقوام آورند شربت نیلوفر موافق نسخه کامل جهة تبهای حاره و التهاب و تنفس و سرفه
و تقویه دل و احشا نافعست با وجود تبرید مستحیل بصفرا نمیشود بخلاف سایر اشربه

شربت طرنوها ساختن ان مثل ساختن بنفشه است و بعضی عرق نیلوفر چهار جزو و یک جزو شکر بقوام

آورند **شربت سفرجل** شربت منقول از کامل الصناعت جهت ضعف معده و جگر و اسهال و غثیان

و قی و تشنگی به بهیش از دانه و پوست پاک آبش را بفشرند و دو رطل از آن کوفته و از ...

یا جمهوری یک رطل و نقل به را الکی سازند و در آن بجوشانند و بعد از آن آفشرده صاف نمایند

و با آب بجوشانند تا بنصف رسد و با نیم رطل عسل کف گرفته بقوام آورند زنجبیل و مصطکی

قاقله کبار و صغار دارچینی و زعفران و غیر مسحوق را از هر یک چهار م و نفل سه م در پارچه

شربت خندیقون و در وی بجوشانند و اگر دو دانگ مشک داخل نمایند میتواند بود شراب خندیقون جهت برودت

معده و تب ربع و در داخنانافع و مناسب تر آن است عسل کف گرفته ده درم شراب

یا جمهوری ده م قاقله صغار و کبار نیم م و نفل یکدانگ دارچینی نیم م زعفران ام دار فلفل

یکدانگ و نیم زعفران با فرانیمکوب کرده ساخته بنیداز ند و در شراب و عسل و در سایه ...

بگذارند و هر روز سه بار حرکت دهند و صاف کنند و یکدانگ و نیم مشک مطیب سازند

شربت دمیقراطیس شربت دمیقراطیس جهت ضعف جگر و معده و سپرز و فساد مزاج بارد نافع است

که مداومت او حفظ میکند جمیع ایام حیوه از مرض اصل السوس سما بجوی نیم مثقال تخم

رازیانه فلفل یکدام و سلیخه هم خوب بسایند با ششصد و شصت و شش مثقال شراب

خوب کنند مخلوج سازند و در ظرفی که گذاشته شد ظرف را کج گرفته چهل روز بگذارند

شربت حرمل و بعد از غذا قبل از غذا میل نمایند شربت حرمل جهت رفع صرع مجرب و دافع درد سر

و ضیق النفس و سرفه رطوبی و امراض بارده مانند استسقا و جنون و نسیان است یک رطل ...

کوبیده در شش رطل آب انگور بجوشانند تا بربع رسد هر روز پانزده مثقال تا سی ...

بنوشند و جهت اعاده زنان که در وقت حامله نشده باشند و بعد از آن بنوشند

سه روز از این شربت بنوشند و تخلف در حمل میکنند شربت تفاح جهت تحریک اشتها

می عورت که از حمل باز مانند
باز حامله گیرند ۱۴

چند مرا بته از نافتن برون کنند و با صدف سوخته و لبد سوخته و سرگین خطاف و کهنه

سوسمار و بوره ارمنی بالسویه مخلوط نموده با زهره بز و کلنگ سرشته شیاف بسازند

و با عسل منعقد رقیق استعمال نمایند چشم را بنجار طبیخ بابونج و اکلیل الملک و تراب و غلبه

دارند و در معالجات بقراطیه مذکورست که پوست تخم مذکور را که خرم صغیر نامند با سرگین کبوتر

و سوسمار و خطاف از ازاله بیاض چشم که از ابله بهم رسیده باشد منماید و خرم سابق

شیاف علاج

توتیاست شیاف علاج جهة جلای بصر و تقویه چشم و منع آفات سبل و بیاض رقیق

و دمعه و حکه نافع است توتیای کرمانی مغسول هلیله زرد و بخر مشقی کتیرا انگده نوشادر یکدانگ

زردچوبه ۳ رنجبیل صمغ عربی یکی بر باکلاب لبر سرشته شیاف جلا جهة ضعف بصر رطوبی

بغایت مجربست و از اصناف مرارات بهتر و بی غایه است و جهة نزول آب و خیالات

بی نظیرست بیست مثقال توتیای کرمانی مغسول آب مرزنجوش تازه که شب مانده

صاف شده باشد سرشته خشک کنند و با زنجبیل و فلفل دار فلفل ماميران که ۲

نوشادر زعفران حضض کتیرا صمغ عربی اشق نحاس محرق زنجار قلیمیا فقی که نصف م

شیاف ابار

مخلوط کرده با آب رازیانه سرشته شیاف بسازند شیاف ابار جهة رفع آثار و التحام

قرحه مجربست سوب سوخته نحاس محرق سرمه توتیای هندی با فرحا و صمغ عربی

کتیرا انکدرا قلیمیا ذهبی سفیداب مکه تخم افیون مرصاف مکه نصف کنند و م با آب

شیاف اسو

برسرشتند شیاف اسو جهة حرارت و سوزش و شدت وجع و سیلان دمعه حاره نافعست

شیاف اصغر

سفیداب ۴ صمغ عربی کتیرا انکدرا اقاقیا مرصاف نصف م سنبل افیون مکه ۴ دانگ

با آب برسرشتند شیاف اصغر جهة ابتدا نزول آب و غشاوه و بیاض رقیق و دمعه بارده و آلو

قطور

و سبل قرعن نافعست اند زوت شیاف مامیثا مرصاف بوره ارمنی فلفل سفیداب ۴

زرنیخ سرخ ۲ زعفران افیون با آب برسرشتند قطور که ابتدا احد بغایت نافع و مسکن وجع است

وخفو تجربه نموده است تشمیزج سپید انه تخم خبازی از هر یک ده عدد نیمکوب با نشاسته

نیم مثقال دو دانک با آب بجوشانند تا غلیظ شود پس صاف نموده با قدری سفیدی تخم مرغ در شیشه

کرده بر هم زنند و نیم گرم در چشم بچکانند قطور دیگر که در ایام تزید رمد نافع است تشمیزج

سپید انه تکه بیست عدد نیمکوب کرده با ادام نیم اندروت سفید در شیشه کرده با آب عصی الراعی

شیر دختران در آتش نرم بجوشانند صاف او را در چشم بچکانند و اب ترک یکی بدل

عصی الراعی میشود قطور دیگر که در انحطاط بسیار نافع است و مسکن و محلل و مانع ظهور

بثور و قرحه است قلعی را بکف دست بسیار بمالند تا دست سیاهی او را بسیار بردارد پس با گلاب

کف دست را تر کرده سیاهی را جمع کنند و با شیر دختران بچکانند و سیاهی سرب را

نیز همان خاصیت است و در تسکین وجع شدید مکرر بتجربه رسیده است که گوشت پاچه

گوسفند را ورق بسیار رقیق کرده آنمقدار در کف دست نگاه دارند که گرمی

دست در وی اثر کند پس بر پشت چشم و پیشانی به بندند در حال درد را ساکن کند

و بر این اثر غیبت باب یازدهم در ذکر ادهان مخترع ادهان فیلیاغورس و گویند

اولا سقراط استخراج نموده است هر چه از بزور و گلها مانند آن ترتیب دهند مثل

روغن کنجد و روغن گل در تحت ذکر اصل آن در ادویه مفرده مذکور است مع خواص

و افعال مزاج آن و هر چه در علم عطرات و اعمال غریبه است مثل روغن عنبر و امثال آن

در طرق اول مسطور گشته است و قواعد کلیه در ادهان مرکب در این باب مذکور

میشود اما طریق استخراج روغن بزر در آنست که آن تخم را کوبیده قدری اب گرم

گرم بران پاشیده با آتش گرم کرده بفشارند و هر چه از اوراق اغصان و ازهار

خشک گیرند باید با ۹ وزن او آب بجوشانند تا بربع رسد صاف نموده با مثل او روغن

کنجد یا روغن زیتون و امثال آن بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند و هر چه از گلهای

تازه دما

تازه و مانند آن گیرند بهتر است که کوبیده آب او را گیرند و با مثل وزن روغن مناسب بجوشانند
تا روغن بماند و آنچه متعارف است آنست که گلها را در روغن کرده با فتاب گذارند و بعد از
هر هفته صاف نموده گلها را تازه کنند تا سه مرتبه و اگر زیاده تکرار نمایند قوی تر میشود و این قسم
متعارف ضعیف تر از قسم اول است و طریق استخراج روغن تخم مرغ گندم و امثال آن در قسم اول
دستورات مذکور است بدانکه اکثر ادهان بزور و غیر آن منکرج میشود دیگر روغن حب بلسان
که هر جزوی را که بروغن او ترتیب دهند منکرج میشود دیگر روغن حب بلسان که هر جزوی را که
بروغن او ترتیب دهند منکرج و بدبوی و فاسد نمیشود و خلاف شکوفه نوماکه لغوی مانند
بالخاصه مانع فساد روغنهاست و هرگاه خواهند که روغنها را که صبغه کنند بجهة طیوب
و لمودار باید بارا و هر رطل از روغن مثل او آب و دیگر قشر [illegible] و کان و نیم وقیه [illegible] که با هم
سائیده باشند اضافه نموده بجوشانند تا آب بنصف رسد پس سرد کرده روغن انداخته
از آب جدا کنند باز با آب بدستور بجوشانند و صاف نمایند و تکرار عمل کنند بحدی که
خواهند دهن الناردین روغن سنبل رومیست در کل امراض بارده مثل فالج و لقوه
و رعشه و قولنج و ضعف معده و جگر و کلیه و مثانه و گرانی سمع و درد رحم و احتباس حیض
و درد اعضا و اعصاب نافع است ترتیب ضماد او و اخفانا قصب الذریره عود بلسان
سعد و رق الغار قسط تلخ ناردین مرزنجوش قرومانا ساذج اذخر روس اسیل
برگ مورد و از آن الغار تکده ال و نیم کوب کرده با سیصد و پنجاه ل شراب کهنه
جمهوری یا نبید زبیب و عسل و دو هزار یکصد و پنجاه ل آب تا ع ساعت بجوشانند
که بنصف برسد بعد از آنکه یک شبانروز خیسانیده باشند پس صاف نموده با گلسرخ
و حماما و سلیخه و آب مورد تازه و مر صاف یک [illegible] و سه ل [illegible] سه ساعت تا اینکه
که نصف رسد و صاف کنند و با سنبل رومی و سنبل الطیب و قرنفل دمیه سائله

در دهن البان واگر نباشد روغن زیتون کهنه و جوز بوا که بیست و سه ل روغن کنجد سعد
و پنجاه مثقال آب آتش نرم بازمالند بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند انگاه صاف نموده
استعمال نمایند دهن السداب جهة درد گرده و درد مثانه و کلیه و ساقین و ادرار ...
بول و حیض و تحلیل ریاح و درد گوش و صرع و صداع بارد ضماداً و شرباً و قطوراً و احتقاناً
بغایت نافع است باز آمده هر یک وقیه سداب تازه سه وقیه روغن زیتون یا کنجد و یک مثقال
از هر یک خردل و حب الرشاد ده عاقرقرحا یک رطل آب کرده بجوشانند تا روغن بماند
پس صاف نموده استعمال نمایند دهن العلقم دهن الحنظل است قثاء الحمار نیز نامند و اکثر
بهترین ادهان دانسته اند خصوصاً تقویه باه و رشتها و برودت معده و درد مفاصل
و نقرس و عرق النساء بی‌عدیل است و مجرب الفعل تر از روغن بارزین دانسته اند عصاره
قثاء الحمار ده رطل روغن زیتون پانزده رطل سعد و سایه پانزده ل قنطوریون تخم
الحنظل زراوند مدحرج زوفا خشک بوی بند کوهی و بری و بحری سکنجبین برگ دفلی
بیخ سوسن اسمانجونی یک ده ل عاقرقرحا علول آب صاف روغن زیتون یا النافعه
پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده
استعمال نمایند دهن الکلکلانج از حکمای هندی است و جهة امراض بارده
مثل فالج و درد مفاصل و اعیا و ازاله آثار و تقوی بوی و شراب او و جهة تقویه
جگر و معده و کلیه و مثانه و مدر بول و حیض است از انواع هلیلجات و بلیله و امله
فلفل دار فلفل زنجبیل یک ده م جاوشیر اشق سکبینج یک ده ل تربد سعد عکت
کرنب تازه سداب تازه یک ده م با یکدیگر ده بیست مثقال آب کوفته بجوشانند
تا بنصف رسد پس صاف نموده با چهار صد ل روغن جوز بجوشانند تا روغن بماند
دهن الزعفران که دهن الخلوق نامند جهة صلابات و اوجاع رحم و معده و تشنج

دهن السداب

دهن العلقم

دهن الکلکلانج

دهن الزعفران

وفادرکن

فساد رنگ رخسار و رفع بنجوایا و تنقیه فروج و خروج رحم نافع است زعفران ده ال
ذو ماناه و قصب الذریره و مرصاف ادر سیفد روغن کنجد نکوفته خیسانیده هر روز
بر هم زنند با صد آب بجوشانند تا روغن بماند و صاف نمایند دهن اللبوب سبعه
منقول از قرابادین ست ابن عثمی تعابیت مرطب جهه امراض یابسه و ازاله علل سوداوی
و صداع و جوام و مالیخولیا نافع است صماد او نثر با وسعوطا مغز فندق و پسته و بادام
نرن و بادام و کنجد و حب الصنوبر کبار و تخم کندر و مغز تخم کدو و مغز بادام تلخ بابونه
کوبیده گرم کرده بفشارند تا روغن از وجدا شود دهن المبارک منقول از شفاء الاسقام
دهن القوه نامند جهه تقوه و فالج و کزاز و عرق النساء و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح
و تهیج باه و اشتهاء طعام نافع و قطور او جهه کرمی و گرانی سمع و سده و صماخ زرد
موثر و فرزجه او جهه جمیع امراض رحم نافع است و مولف تذکره گوید که مثبت ارواح
و عاقد ست حلبه شونیز بالسویه کوبیده تنقیه بر روغن زیتون بطریق تخمیص نمایند تا بر وی
آتش نرم سه مثل خود روغن را جذب کند پس تقطیر دهن کنند دهن النوم که دهن الراحت
نامند و از رهبانان تالیف یافته در کل امراض بارده مجرب است و اعاده باه کما ینبغی میکند
و جهه تقعد عصب و درد کمر و حدبه و بواسیر و سرخ کردن رنگ رخساره آزموده است
و جهه در زمستان استعمال نمایند و محتاج به پوشش نشوند نوم مقشر تخم نو و فرفیون و عاقرقرحا
از هر یک ثلث جزو فلفل و شواب هر یک ربع جزو با نه وزن روغن زیتون بجوشانند
تا بثلث رسد پس صاف نموده استعمال نمایند دهن الحل معروف بداو الخرمس جهه بثور
که در وصول شعر و مسام بهم رسد و جهه جمیع مواد غلیظ تحت جلد و ضرر از وجع حکه
نافع است پیست ل روغن گل با نود مثقال سرکه بجوشانند تا روغن بماند فرفیون
و شیطرج هندی و کبریا در اتبانج هر یک دانگی کاغذ سوخته مداد چینی دانه ترنج

دهن

دهن النوم

سوخته دانه هلیله سوخته راسخت هر یک نیم مثقال در ان حل نموده استعمال نمایند دهن المصطکی بانا منید

از اسرار مکتومه شمرده اند و در تقویه باه بعدیل است مجرب دانسته اند و جهت اعلی معاجین

باهر طبیخ دهند منافع او در التحریر نموده نمیتوان و چون بانشو نیز استخراج دهن نمایند

در جمیع اوجاع بارده بغایت موثر است و استخراج روغن بنحو درانیم کوفته در قرع

مطین کنند بطریقی که گلوی قرع خالی باشد از تالیف و مانند آن در گلوی قرع کنند وقت

معکوس کردن از ننو دار نشیند بیرون نیاید و کوزه ترتیب دهند دو طبقه و گلوی قرع را

اول بطرف اسفل کوزه بیرون کنند که شکم قرع در طبقه اول ظاهر باشد و قابله را بدهن

قرع وصل نمایند و بر اطراف شکم قرع آتش سرگین بار قال کمی بر افروزند تا روغن از قرع

قرع بقابله بچکد دهن المحلل از تالیف والد حقیر محمد زمان تنکابنی ره جهة تقویه معده بنظر

و در تحلیل ریاح معده و جگر معدیل است مقل ازرق ۳ مثقال سنبلیه مصطکی علک البطم مثقال

اسارون قصب الذریره اذخر مکه ۲ ل بار دغن بابونه و روغن گلسرخ بالسویه از هر یک نیم رطل

مخلوط نموده در آفتاب بگذارند و هر روز بر هم زنند تا ده روز و الا اگر گرم بگذارند

دهن داد شیشعان جهة استرخا و ضعف معده و تحلیل ریاح نافع است دار شیشعان ده ل

سلیخه ۶ عود بلسان ۵ بهمن قرنفل ۳ ل قصب الذریره ۵ ل نیمکوب کرده ماء ۶۵ ل روغن کنجد

با آتش نرم بجوشانند تا ثلث بسوزد دهن البلادر جهة استرخا عصب و فالج و لقوه

و امراض بارده نافع و بغایت محلل ریاح است سنبل الطیب هیل فلفل وج سنطرج

راسن دار فلفل جوز القی بلادر شیح سوسن اسمانجونی رازیانه قسط تلخ بوزیدان زرنباد

درونج مکه ۱ ل نیمکوب کرده با شیر تازه و آب هر یک بالمناصفه و روغن کنجد دو دست

نجاه ل بجوشانند با آب و شیر سوخته روغن بماند نسخه دیگر جهة کزاز و جمیع امراض

بارده و تحلیل ریاح غلیظ عظیم النفع است و از تالیف قدماست مقل ازرق میعه

دهن بلادر شعبان

دهن نسخه دیگر

[illegible]

سایله اشق افیون سکبینج حب بلسان بادام مقشر خربق سفید زرنب افلیجه سبطرح ۴ ل

زنفل جوزبوا زنجبیل خولنجان دارچینی بلادر هر یک ۳ ل بزر البنج کندر سیالیوس تخم کندنا

وشونیز تخم تره تیزک نانخواه قسط تلخ ۵ ل سعد برگ مورد مرزنجوش حلبه اسپند

جنه الخضرا فودنج اشتبه شبت ۹ ل ورق النار نوفل چهار ل عسل کف گرفته روغن گاو

روغن یاسمین نفط سفید قطران روغن خروع دهن الغار ۱۴ ل روغن زیتون سپید و

آب صاف هر ل بجوشانند تا آب بسوزد دهن القسط جهت درد جگر و معده و مفاصل و فالج

و لقوه و تقویه اعصاب و نیکو گردن رنگ رخساره و حفظ سیاهی موی و رویانیدن

او نافع و مفتح سده و انشامیدن او جهت برودت اخشام موثر است قسط تلخ

قصب الذریره سنبل الطیب ساذج هندی سایله ایرسا فقرقانشنه ۱ ل قرنفل راسن

بانشه وج سلیخه مرصاف ۴ ل جوزبوا ل عود بلسان ۵ ل کوبیده با هر رده و دو

خیسانیده بجوشانند تا ثلث رسد صاف نموده با بوسفیدل روغن کنجد بجوشانند

تا آب بسوزد روغن شنج صنعان جهت التیام زخمهای تازه مجرب است و از نسخه

هندی نقل شد و محلل اورام بارده و مقوی اعصاب است زردچوب ۳ ل چوب زرتنبک

که بهندی دار هلد گویند دیودار که چوب صنوبر است اصل السوس که بیخ مهک است

چوب گز پوست خار مغیلان آب برگ نیم آبنوس ۵ ل برگ حنا هر چوبه دو درم

که سنبل باشد ۱ ل قنه ۵ ل و نیم جوزبو مرداسنگ شنجرف کات هندی

بلغار تراشیده پانزده ل کافوری چهار دانگ جدوار ۴ دانگ روغن کنجد

دوویست ل چوبها و زردچوب و سنبل و برگ حنا و اصل السوس و بیخ خار مغیلان

در نهصد مثقال آب خیسانیده بجوشانند تا ثلث رسد پس صاف نموده با هم ادویه را

ادویه را سائیده با آب نیم و روغن بجوشانند تا آب بسوزد آنگاه صاف نموده استعمال نمایند

دهن القسط

روغن شنج صنعان

نسخه دیگر قلیل الاجزا که حقیر تجربه نموده در التیام زخمهای تازه بهتر از نسخه اول است

و ظاهر ترتیب نسخه اول بجهة دکانداری باشد اصل السوس پوست درخت صنوبر

تهوچوبه پوست درخت خار مغیلان زردچوبه بالسویه چهار صد ل کوبیده با روغن

ع صد ل که از پنبه دانه و تخم کتان میگیرند و سوم من تبریز با آب با آتش نرم بجوشانند

بحدی که کف بکند تا آب بسوزد پس صاف نموده استعمال نمایند روغن مانع ریختن مواد

علة آتشک مجرب حقیر است بجهة داء الثعلب بغایت مفید است از موضع داء الثعلب

بر آید استعمال نمایند این روغن موی سیاه میرویاند برگ مورد ده ل و سمه سی ل در چهار

صد ل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با صد و بیست ل روغن کنجد

بجوشانند تا روغن بماند و شش ل لادن در روغن حل کنند روغن فالج و رعشه

و تشنج و خدر و امثال آن باید مناسب اعصاب و اعضای دردناک را با کلیه در نشت

مالیده تا سرخ شود و بعد ازین نموده بجوشانند قسط تلخ سنبل الطیب هر یک ۲ ل ازم

کوبیده در یک رطل روغن زیتون و یک رطل آب بجوشانند تا روغن بماند پس صاف نموده با سه مرتبه

با ادویه مذکوره بجوشانند و صاف کنند و اگر بجای آب هر مرتبه عرق رازیانه یا عرق

بکار کنند بهتر است و بعد از آن جند و فلفل و فرفیون و میعه سایله هر یک ۱ ل

در آن حل کنند روغن که موی بسترد زرنیخ ششصد ل آهک آب ندیده صد و

پنجاه ل قلی شصت ل مجموع را کوبیده ۳ حصه کنند و سه من شاه آب بجوشانند

آورده یک حصه زرنیخ که ۶ ل بوراده باشد با یک حصه آهک و قلی در آب ریخته بجوشانند

تا عشر آب که سیصد و شصت ل ست بسوزد پس حصه دیگر را بریزند تا مجموع

ریخته شود و از آب عشر بماند آنگاه امتحان به پر مرغ کنند تا مخفی بملاقات موی را

بسترد یا در آفتاب بدون جوشانیدن چند روز بگذارند تا به امتحان رسد تا مقتضی واگر در ...

روغن نسخه دیگر

روغن سیاه کردن مو

روغن

باقلی و آهک هر یک جزوی و زرنیخ ده جزو باشند قوی‌تر است و باید بقدری آب ریخت که
چهار انگشت بر سر بر آید بعد از یک شبانروز بدان جوشانیدن صاف کرده سه بار بدستور
اجزا تجدید نموده صاف او را بس صاف نماید با ربع وزن آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن
خالص ماند روغن بواسیر پنجاه عدد خراطین را در روغن کنجد برشته کرده از روغن بیرون
آورده با ده درم ذباله بادنجان بسایند و در روغن را با موم روغن ساخته با اجزای سائیده
بیامیزند و بر موضع بواسیر بمالند و جهت قطع خون با اندک مازو که عفیص که باشد استعمال نمایند
روغن دیگر جهت ساقط نمودن دانه بواسیر مجرب و بی‌غایله است گوگرد و زرنیخ را بالمناصفه
سائیده بتنقیه بروغن کنجد کنند بحدی که جذب کند و با قرع و انبیق تقطیر نماید در چینیا
باید بر روی آتش نرمی باشد روغن وزغ جهت ورم مقعد و درد بواسیر بغایت آزموده است
هرگاه از حرارت باشد با پیه بز کوبیده در آب بجوشانند تا مهرا شود و روغنی که بروی
آب بعد از سرد شدن آب بسته شود بردارند و اگر ذباله بادنجان را سائیده اضافه
کنند جهت بواسیر بادی نافع است و داغ کردن مابین خنصر و بنصر دست چپ قطع
جهت قطع خون بواسیر و داغ فلفل مرقوم جهت ریاح بواسیر مجرب است روغن که موی
برویاند بغایت قوی الاثر است زرانیخ را که بلغه بنگاله هرتال دار ساس و بلغه اصفهانی
سبین نامند بال و سر او را قطع کرده ده سه درم را سائیده با یکوقیه روغن بان بجوشانند
تا اندک غلیظ شود و با مشک و عنبر خوشبو کرده بمالند بر موضع آبله کنند و موی بر آید

باب دوازدهم در مرهمها و ذرورات جراحات و ما یتعلق بها مجروح
مرهم گویند بقراط گفته است و تصریح نموده اند که قوت مرهم اکثر مدتهای ماه میماند
و هر چه مصنوع بسیار داشته باشد تا بیست سال قوت او باقی است و بعضی معتقد انست
که هر چه با روغن زیتون ساخته و قوتش ساقط میگردد و آنچه با تخم ترتیب باید و بیستی

روغن بواسیر

از جهة موی رویاندن

باب دوازدهم در مرهمها و ذرورات

تا یکسان آید و میماند و شرط است که موم زیاده از نصف و کمتر از ربع آن نباشد بلکه از دو
شش جزو و روغن ۵ جزو باشد و ضماد اعم از مرهم و مرهم مخصوص جراحات است
وآنچه در قوه جراحت باشد جهة مبرودین روغن زیتون رسیده کنند و در زعفران
روغن زیتون نارس که زیت انفاق نامند و در مواد یابسه روغن کنجد کنند و موم اولا
با روغن و شحوم بگذارند و از سر آتش بر آورده ادویه صمغیه را اول در او حل کنند
پس ادویه مسحوقه را مخلوط سازند و طریق حل مر و مصطکی و علک البطم و موم سائله و امثال
و امثال آن چنان است که در قدر مضاعف باشند یعنی ظرفی آب در دیگ کرده بر آتش
گذارند تا بجوش آید و ظرفی کوچک را روغن مخصوص کرده در میان آب ظرف
اول بگذارند تا روغن از حرارت آب گرم شود پس عنبر و امثال آن را در روغن ریزند تا حل شود
و بعد از آن سایر ادویه مخلوط نمایند مرهم النخل بنون و خاء معجمه و بجاء مهمله نیز خوانده اند و هر یک از
پروتیلها جهة التسمیه گفته اند چه اول بمعنی تحریک مواد و ثانی جهة دفع مسالک است چنانچه از تجربه و وزن
مشاهده میگردد و دوم ثانی بمعنی اخذ عطایای کثیر است بسبب استشفاء با و از تالیف جالینوس و اعظم
النفع است و بجهة جبر و کسر و اصلاح عصب و گوشت اعضاء و استخوان و التحام جراحات و تحلیل ورام
و رفع بثور متفرج و حکه رطوبیه و نمله و جمره و اکله مفید است یک وقیه مرداسنگ را با قدری
سرکه آنمقدار که سائیده شود سایند و در آفتاب گذارند چهار وقیه جذب کند پس بدو وقیه
روغن زیتون التسقیه کنند و دو وقیه پیه گاو صاف و ربع وقیه قلقطار اضافه
نموده بر روی آتش نرم برهم زنند تا منعقد گردد مرهم النخل مرهم رسول نامند
جهة تشقاق و حکه رطوبیه و قرحه و داء الثعلب و شوره نافع است سرکه کهنه زیتون با سویه
مرداسنگ مسحوق ربع روغن با آتش نرم بجوشانند و پیوسته برهم زنند که مرداسنگ در آن
رسوب ننماید تا منعقد گردد مرهم زنجار جهة اسقاط بواسیر و تخفیف قروح ردیه

مرهم النخل

مرهم زنجار

کوشت و جراحات برون گوشت زیاده و رفع عفونات و مواد فاسده بالکلیه مفید است

موم زفت ۱۰ ال اشق محلول بآب شراب سرکه ۷ ال روغن زیتون ۱۲ ل با آتش نرم مجموعه را

حل کنند زنجار ۲ ال و انزروت را تیتبخ ۴ و سم ل اضافه نمایند مرهم داخلیون بلغت یونانی

مبنی لعاب و از تالیف بقراط است جهت اورام حاره و اوجاع شدید و تعقد عصب و از وج

و صلابات بغایت مفید است چهار وقیه مرداسنگ مسحوق را با یک رطل نیم روغن زیتون

با آتش نرم حل کنند و تخم خطمی و بذر قطونا تخم مرو و حلبه و تخم کتان هر یک ۲ ال جدا گانه

خیسانیده و لعاب هر یک را بگیرند و از مجموع بقدر چهار وقیه بالسویه اندک اندک تقسیم کنند

کنند و بجوشانند منعقد گردد و هر گاه زفت و خاکستر چوب رز در مصاف ۵ م صدا لحدید ال اضافه

نمایند بغایت الاثر است مرهم زنجفر جهت تحلیل اورام عسره البرء خنازیر و سرطان و ورم

و ورم مزمن انثیین نافع است کندر اشق علک البطم و مرداسنگ قند و کندر بدرده

ننجوشد ... زنجفر علال موم ۵ ال روغن زیتون شست ال مرهم جواریون در هم

رسل و مرهم شلیخا نامند جهت اصلاح خراج و جراحات و تنقیه و تحلیل و تفتیح و اندمال آن

و انشقاق و رفع آثار و حکه و بواسیر و نواسیر و نوا صیر و سعفه و رفع کرم نافع است موم علک البطم

۴ ال و اشق ۷ ال مقل مرداسنگ ۴ ال زراوند طویل کندر ۳ ال جاوشیر زنجار

مرصاف قن ۲ ال سکبینج ال اشق را و مقل را در سرکه حل کرده با یک رطل روغن زیتون

بجوشانند تا سرکه بسوزد بس سایر صموغ و موم را بگدازند و بعد ویه را مخلوط سازند مرهم بیض

جهت سوختگی آتش و التهاب جراحات و ورم مقعد حاره و حمره و شقاق قبل که

از حرارت باشد نافع است موم ۱۰ ال روغن زیتون ۳ ال بعد از گداختن موم

از آتش با سفیدی تخم مرغ بر هم زنند و اگر تر بذر با ده خواهند بجای گلسرخ کنند

و حضیض و سفیدی تخم مرغ را اضافه نمایند و جهت تسکین درد بجای حضیض افیون کنند

مرهم داخلیون

مرهم زنجفر

مرهم جواریون

مرهم باسلیقون

مرهم باسلیقوی جهة جراحات مزمن وورم بارد نافع است و در خواص مثل مرهم
محلل است زفت راتیانج موم یکجزو قن ربع جزو روغن زیتون دو وزن ادویه
بروی آتش مخلوط سازند مرهم محلل جهة تحلیل اورام وصلابات استسقا وصلابات
تحت جلد واخراج کرم بسرعت نافع واز مجربات دانسته اند تدمس سرگین کبوتر دانه
ونمک شیلم بالسویه زفت را مثل مجموع در مبسه مرغابی گداخته سایر ادویه را مخلوط
سازند مرهم جاذب از تالیف این تلمیذ منقول از شامل جهة اخراج پیکان و خار

مرهم

و آنچه در عضو فرو رفته باشند مجرب دانسته اند بیخ نی خشک زراوند طویل بالسویه باروغن عنصل
گوهان سائیده با عسل سرشته استعمال نمایند مرهم مسقط بواسیر گردکان سوخته دانه

مرهم مسقط بواسیر

زردالو بالسویه باروغن گوهان شتر سرشته بمالند وبخور پنبکو به هم کنند مرهم سفیداب

مرهم سفیداب

جهة مزاج حار ورویانیدن گوشت ورفع بثور بلخیه وامثال آن بغایت نافع است
مرداسنگ ده ل با سرکه بسایند و باروغن گل تسقیه کنند تا غلیظ شود ده م
سفیداب قلعی واندکی کافور اضافه نمایند مرهم الشوره جهة سوختگی آتش و
قروح بغایت نافع است موم ۱ ار باروغن گل سرخ بهم گداخته و ... ده م ...
باب نشسته اضافه نمایند مرهم عرق مدنی که رشته گویند و پیو نیز نامند واز

مرهم عرق مدنی

نیاه غلیظ واهویه کثیفه بهم رسد خصوصا در بلاد لار واکثر از مفاصل مانند خیاط
برون می اید بعد از ورم حار ودرد عظیم هرچه برون آید باید بچوبی ومانند آن پیچیده
بر قرق پیچد تا تمام برون اید پاره نشود که هرگاه که قطع شود از جای دیگر بروز میکند
بشکافت
و این مرهم آسان میکند بروز او را و هرگاه پاره شود باید موضع را الطول
ومرهم را استعمال نمایند موم ۵ ل مرداسنگ باروغن گل گداخته ادویه را
مخلوط کنند جهة التهاب بزر قطونا را باروغن بنفشه مخلوط کرده استعمال نمایند

قروحی

قیروطی عبارت از موم و روغن است و قوام او باعتبار داخل کردن ادویه مختلف است
اما جهت التهاب سینه و ذات الصدر و تهابی محرق و اورام ملتهبه باید موم سفید و روغن گل در
گل بحل گداخته و آب برگ خرفه صاف کرده تسقیه کنند و هر گاه ترطیب بیشتر خواهند بجای
روغن گل روغن بنفشه کنند و آب برگ بید و برگ خبازی تسقیه نمایند مرهم جهت سرطان
متقرح و غیر متقرح سفیداب قلعی کرمانی سرشته بالسویه با روغن گلسرخ بسایند و با آب
برگ خرفه با لعاب بزر قطونا و حب الثعلب و آب خیار و برگ کدو تسقیه نمایند مرهم [illegible]
خبث الرصاص را با روغن زیتون به برودی آتش مخلوط سازند و علک البطم را در آن حل کنند
مرهم دیگر جهت منفجر نمودن قرحه که محتاج به نشتر شده باشند خمیر مایه سه بوره ارمنی [illegible]
سرگین کبوتر [illegible] بیخ [illegible] مقل [illegible] بدبیده درم صابون [illegible] با روغن زیتون
سرشته استعمال نمایند مرهم التسقیه زراوند طویل را با نانخواه گلنار اقاقیا بالسویه با اندک روغن گل
و سرکه بسایند مرهم باصوره و ناسور بعد مرهم مقل نامند جهت شقاق مقعده و درد آن نافع
موم روغن کنجد پیه مرغابی ساق گاو روغن کوهان شتر زرده تخم بالسویه مقل را
در آب تخم کتان حل نموده مرهم ترتیب دهند مرهم باصوره و ناسور نافع زرد چوبه
مرداسنگ هر یک ده درم ساییده با هم روغن گل و موم و آب خالص بقدری که ادویه را
بپوشاند با آتش نرم چندان بجوشانند تا مرهم شود مرهم [illegible] که زنگار را مانند
جهت زخمها مداومت و [illegible] و جراحات نافع است [illegible] بر انزروت ساییده
با روغن کنجد و گل موم بجلال مرهم سازند مرهم کافور جهت کل قروح حاره سوختگی
آتش و حمره و نمله مجرب است یک درم موم را در ده درم روغن گل گداخته با سفیداب قلعی
[illegible] درم و کافور قیصوری [illegible] درم مرهم سازند مرهم منقول از حکمای هند است جهت [illegible]
مزمنه عسر البرء و جراحات مجرب [illegible] جهت قروح آتشک و ناسور و جراحات نافع است

مرهم جهت سرطان
مرهم دیگر
مرهم
مرهم
مرهم
مرهم
مرهم کافور
مرهم منقول

ومنبت لحم و رافع گوشت فاسد و مصلح عضو ضعیف و طاهر اعلیل نداشته باشد و حقیر
مکرر تجربه در قروح ها نموده ست کافور قیصوری رال هندی که لعل معرب
تیمقیهن باشد کات در ظرف هر یک ۲ ل کوفته و بیخته و موم را با روغن گاو تازه
بی نمک که مساوی مجموع باشد آهن که اخته اول را ریخته دو سه جوش کنند بگذارند دستور
کافور بریزند و دیگر جوش ندهند و در قروح فرمنه قدیمه تا سه روز با قدری از فوفل
سوخته استعمال نمایند و بعد از آن به تنهایی بکار برند مرهم زبانی از تالیف والد
حقیر میر محمد زمان سنگاپه رحمة الله علیه جراحات فرمنه لغایت مجرب است و در ناسور
کمتر از مرهم رال نیست و باعتقاد اینجانب اقوی است انزروت کاغذ کبود سوخته پوست
درخت کاج ورونا س وکات هندی هر یک ۲م سفیداب مغسول ۳ ل کافور
قیصوری ۱م موم سفید ۵ ل روغن گل سرخ ۲۰م مرهم سازند مرهم آتشک
از مجربات است واسوار است و در یک شبانروز رفع دانها و زخم آن میکند تبار
هندی شسته ۲م شنجرف ۱م گرد چوب چینی نیم و اگر نباشد مازو سوخته است
با زرده تخم مرغ که در زیر خاکستر پخته باشند بقدر کفایت سرشته استعمال نمایند
و اگر بجای گرد چوب چینی زنجفار زیبق کرده از گرد یا تنی بگذرانند و لیکن در آن باید نشود
پس گرد بابس را بسوزانند و از خاکستر او هم نیم مثقال داخل کنند در زمانی بعد از آن است
هفت مرهم جهة تفتیح و ناسور و جراحات لغایت نافع است کنز انجم مردم تخم
کتان سرشتن همه جو به گل بابونه گل خطمی بالسویه کوفته بیخته باشند بنیم گرم کرده
استعمال نمایند مرهم جهة تسخیر از مجربات است و جهة پاک کردن چرک و رفع ورم
جراحات آزموده است آرد گندم را با قدری روغن گل سرخ و اگر نباشد روغن طعام
و زرده تخم مرغ دو چندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند مرهم شقاق مجرب جعفر است

مرهم

مرهم آتشک

مرهم

مرهم

نهایت موثر است علک البطم بگیرند و پیه بز چهار جزو و در قدر مضاعف کهنه
استعمال کنند و در کچی ناخن و تقشر آن و انشقاق لب و اطراف و حکه و جرب و زخم آتشک و ا
نشقاق چارپایان آزموده است مرهم جذام از مجربات والد حقیر است و در سایر
قروح سوداوی و اورام بارده آزموده است سنبل الطیب حماما قرومانا دار فلفل سلیخه
قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی مقل صاف مر صاف حب بلسان اشق صبر زرد میعه سائله
زراوند طویل مدحرج سعد اکلیل الملک فلفل ابرسا روغن زیتون کهنه هر یک وقیه
لادن هول زعفران نصف اوقیه علک البطم از هر یک نیم مثقال اردین مثل جمیع اجزا
مرهم اجزا مرهم سازند مرهم سرطان در یک هفته تحلیل سرطان و سایر صلابات
کند نردل تبرا الانجره کبریت زبد البحر زراوند طویل اشق مقل السوبه هر یک یکجزو روغن زیتون
کهنه مثل جمیع اجزا موم سرخ ربع روغن وزر و رسی قولون که جراحات مزمنه را یکدفعه
دو دو دفعه التحام دهند و حبس رسلعه و غدد و ما یشبه آنچنان با کس ببندند بسرعت زایل سازد
از مجربات و از اسرار است کندر هم مر صاف ادیم کلنار دم ل حفت البلوط گل ارمنی
کلسرخ هر یک ثلث از حریر گذرانیده استعمال نمایند و رزور اعظم جهت اکله و قروح ساعیه
دهان و گلو و قضیب و سایر اعضا مجرب است و از تالیف حقیر است و عدیل ندارد و از جمله
اسرار است و در قطع خون جراحات و رویانیدن گوشت و منع ورم قروح و انصباب
مواد آزموده است موی سوخته کلنار شاخ گاو کوهی سوخته و آن با شند استخوان
سوخته برگ تاک عناب گل ارمنی هر کل ۲ جزو کندر سفید آب قلعی توتیای کرمانی شسته
هر یک یکجزو گذرانیده استعمال نمایند و هر گاه در غرغره گلو و دهان استعمال نمایند صبر زرد
یکجزو مردار سنگ با آتش گرم سرخ کرده و در سرکه انداخته و مغسول نموده دو جزو
اضافه نموده نمایند و هر گاه خواهند که فتیله ساخته در ناسور نیک استعمال نمایند قدری

مرهم جذام

مرهم سرطان

قدری زرد آنک قیون مخلوط کرده با سفیده تخم مرغ سرشته فتیله بسازند و در
مجرای بول بگذارند بغایت مسکن درد و در رفع سوزش نظیر ندارد ذرور دیگر

ذرور دیگر جهة الاکله

جهة اکله و قروح ساعیه و بواسیر الانف و نواصیر مجرب حقیر است استخوان آدم
یا سوخته صبر زرد بالسویه ذرور کند همچنین برگ عناب خشک ذرور نماید
جهة اکله بی عدیل است ذرور جهة قطع نزف الدم و جراحات جبین سنگ آهک زاج

ذرور جهة نزف الدم

سفید ال سماق دم الاخوین نیم درم کندر نیم درم صبر زرد نیم باشد مثل غبار بسایند
استعمال نمایند و مغز هر یک از یک اجزا همین اثر دارد و ذرور برگ عنب

ذرور

و تخم الجزر جهة قروح متاکله و سرطان متقرح بی عدیل و بی لدغ است ذرور مصعد

ذرور

از مجربات حکیم قدیم است در اندمال جراحات عسر البرء و تجفیف آن و در رفع اکله
و قروح سایله و بردن گوشت زیاده و در اسقاط بواسیر بابیسا مثال حدید است
سرخ زرنیخ و زرد هر یک دو جزو آهک آب ندیده زاج سفید هر یک یک جزو

زنگنج

زنگار زرد و زاج سرخ هر یک ربع جزو با سرکه سرشته بیست و چهار روز در میان
جو گذاشته پس تصعید کنند هرچه مصعد اوست جهة اندمال جراحات و اکل [illegible] است
و اهل فرنگ شراب او را نیز در بعضی امور بسیار نافع است اما خلاف واقع مشاهد
ذرور منقول از تذکره جهة تجفیف رطوبات و بردن گوشت زیاده بسیار مجرب است

ذرور

پوست انار عفص شب یمانی سپید کاغذ لیمو سوخته انزروت ال نحاس
محرق هال مصاف کندر دم الاخوین ذرور دیگر که از اسرار است [illegible]
جراحات بغایت سریع الاثر است و عظیم الفعل است صبر زرد گلنار قنار
کندر بالسویه ذرور دیگر جهة قروح حار المزاج و ملتهبه و متقرحه بغایت مؤثر است
و از عجایب این صنعت است صندل سرخ نیلوفر صبر زرد بالسویه ذرور نمایند

[illegible]

در ضمادات باب سیزدهم
وکمادات ونطولات وقطورات

باب سیزدهم در ضمادات وکمادات ونطولات وقطورات مخترع ضمادات
بقراط است واطلیه اعم از دست ضماد سلطانی کبس یعنی ترمس چون کنجد زان ضماد
باید اسهال صفرا او بر معده اسهال بلغم ستم نمایند و بر در کبین اسهال سودا او بر پستان
واز اسرار شمرده اند ترمس نرم بسایند وحنظل بقدر خمس و زهره گاو و بقدر ربع
وبا شیر تازه در دیگ خمیر گرفته بجوشانند تا امتزاج یابد ضماد مسهل سهل بر معده گاه

ضماد

ضماد نمایند زهره گاو عسل وروغن زیتون شحم الحنظل زرنیخ بالسویه ضماد سلموبه
مسمی بام مولف است جهت ضم معده ضماد کنند آورده و بر ناف اطلاق نماید
برلبت زهار او را حیض کند بزرگ کابلی مقشر عصاره قثاء الحمار ۳ فرنیف سفید
تربد سنبج ۲ بیه بزه م روغن زیتون ۴ ضماد بقراطی جهت ورم وصلابات حاره لعاب
نافع است پوست انار مسحوق مطبوخ در سرکه سماق حی العالم بالسویه گل ارمنی آب گشنیز

ضماد م

نصف یکی کافور بقدر احتیاج با روغن گل ضماد نمایند ضماد مفاصل حاره و نقرس لعاب
آزموده است صندلین اکلیل الملک مامیثا ماشاء ل اقاقیا م زعفران ام
افیون تفاح او نیم ل ضماد قیناغوریس جهت استسقا و با صغر وضعف جگر و معده ورحم

ضماد

ونجر آن زو فاء رطب موم عوم زعفران بیه ارده ک و مرغابی و مرغ ۱۴ ل اسعه سائله
مقل ازرق انیسون مصطکی ضماد جهة اسهال حار و درب و تقویه معده و جگر کعک
کنان تکسمات نمش ح ل گلسرخ شکوفه انگور اگر نباشند شاخ رز بدل کنند برگ مورد

ضماد

تخم مرغ تخم مورد ع ل اقاقیا عفص وعفیص سماق جاورس لو دادو ذ زعفران
زعفران مصطکی ۳ ل کافور نیم ل باب مورد بسرشتند ضماد اسهال باردی و تقویت
جگر و معده کعک ٥ افقاع اذخر سوسن سبز مسعد ح ل سنبل جانی دم الاخوین با نخواه
پوست ترنج جاورس مرصاف کند رنگی آب سدیم ل باب مورد بسرشتند

وهرگاه جهة تقویه معده وجگر استعمال نمایند وبا اسهال باشد هفت مثقال مر کنند
وبجای آب مورد باروغن گل ضماد نمایند ضماد جهة طحال واورام صلبه انجیر زرد
مغز گردکان آرد نخود آرد باقلی ترمس تخم کتان بالسویه اشق مقل حلبه هر یک
نصف یکی سنبل الطیب اکلیل بابونه ربع یکی با سرکه ضماد نمایند ضماد حابس
منقول از شفاء الاسقام و در قطع اسهال مجرب است جادرس بهل کند زگلی (؟)
برگ مورد کعک آرد جو ده م با آب به باطبیخ او بسرشند و ضماد نمایند ضماد محلل
صلابات خصوصاً انثیان و تعقد عصب گل خطمی ریشه خطمی کنجد تخم کتان
تخم مرو حلبه صوجو ده هر یک پنج مثقال مغز دانه کرچک زوفای رطب هر یک ده
هر موم آرد مقل ازرق را هر یک هفت به درهل مثقال مغز دانه کرچک روغن
دو دین بار روغن کنجد گداخته ادویه را مخلوط کنند و نیم گرم ضماد نمایند ضماد جالی
جهة قوبا داءالثعلب مفید است و مجرب است قوماتا و مویزج آرد نخود و سرگین
بز ۴ اصل السوس کوکو کرده با سرکه وانمثال آن بحسب هر عضوی بمایه
بسرشند و ضماد نمایند ضماد قوباء مجربات والد حقیر است جهة قوبا عسفه
یابسه و جرب آزموده است کوگرد ۱۰ م صمغ عربی ۵ ل دنبه تازه ۱۵ م در حمام
و بعد از حمام بدو ساعت ضماد نمایند ضماد ایضا از مجربات
والد مرحوم جهة شقاق آزموده است زاج صبر سیاه بالسویه با نقطه سیاه بمالند
و دست را نزدیک آتش بدارند ضماد جهة سعفه و جرب لجابت نام ا
سفال تنور و جزو نمک جزوی با سرکه طلا کنند ضماد جهة شقاق مزمن جمیع حیوان
معدیل است ده م مردار سنگ ساعده ربا ۱۰۳ م روغن زیتون بجوشانند تا شند
قطران شود دو م قند انجماد نمایند و طبخ دهند تا غلیظ گردد و بقوام زفت برسد

ضماد جهة طحال
ضماد
ضماد محلل
ضماد جالی

١

پس موضع شقاق را باب گرم نرم کرده دوای مذکور را گرم نموده در شکاف بچکانند

ضماد جهة رفع واحس اقاقیا حضض گل ارمنی نشاسته شاف مامیثا صندل سفید بالسویه

افیون خمس کمی با لعاب بزرقطونا و سرکه ضماد کنند ضماد جهة رفع ثالیل و قوباء حلیل را

باب سائیده بمالند در روز زایل کند ضماد ثالیل از مجربات والد مغفور اشق مقل ۴م نمکوب

کرده یک شبانروز در سرکه خسانیده پس حل کنند و گل خطمی ۲ ال تخم مرو تخم کتان با نونه

ضماد

بنفشه ال اضافه نموده استعمال نمایند و باید بسیار گرم باشد ضماد جهة تقویه معده اطفال و عسران

بغایت موثر است و رفع اسهال میکند لادن یکوقیه اقاقیا ۶ ال موم ده ال با روغن سوسن

۲۰ در خلای معده ضماد نمایند ضماد ضربه و سقط سنبل الطیب مغاث برگ مورد ماش

برگ گل سرخ بالسویه با روغن گلسرخ با زرده تخم مرغ فقرالهو د در حل کرده باشند

بر نشند ضماد دیگر انگیا جهة ضربه و جبر کسر آزموده است مغاث گل ارمنی صبر زرد کلسرخ

ضماد النقرس

عدس شاف مامیثا فوفل برگ خا صندل باب مورد مطبوخ ضماد نمایند ضماد حاسیا حضض

عدس مقشر پوست انار برگ مورد با سرکه سرشته بر لثت زها و کر ضماد نمایند ضماد نقرس

بغایت مجرب است مرزنجوش گل خطمی بزرقطونا ارد جو سورنجان بالسویه با زرده تخم مرغ

و روغن گل ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثرش سریع میشود ضماد طحال

از خیس بن اسحق بغایت آزموده است انجیر زرد بقدر پنجاه ال یک شبانروز در سرکه خیسانیده

در هاون حل کنند و قسط بحری ۱۴ مغز بادام تلخ ۱۰ بیخ کبر ۳۰ ال اشنه ۵ سنداب خشک بوره

۳ اضافه نموده در خلای معده استعمال نمایند ضماد فتق انزروت اقاقیا و سماق از هر یک

۱۰ ال مر قشتا کبریت نشا و بیخ اگر باشد بهمن طین سوخته شب یمانی کندر صدف از هر یک ۳ ال

مرصاف جوس السرو هر یک ۱ ال و روغن مورد ۲ ال بسرشتند فراق القلدعیان با جعبه

درد سر بر پارچه کرباس که بقدر درهمی باشد کداخته بر شریان صدغین ببندند تخم کاسنی

تخم کاهو امرصاف ۱۰ ل حضض ۱۰ ل افیون یک نیم با لعاب بذر قطونا پرسته ضماد برگ
برگ عناب رافع اقسام صداع است وضماد برگ گردکان وبرگ خار رافع شقیقه وصداع
بارد است ضماد مسموم که رفع پیچ اب کند از مجربات والا مغفور است افیون تخم کاهو
بزرالبنج تفاح بالسویه با آبی که خشخاش در ان ریخته باشند استعمال نمایند ضماد سلیمانی
جهة درد مفاصل فرمن مجربست دار شکنه سلیمانی نامند زیبق هر یک ۱ ل با هم سائیده
با آب دهن تر کنند یا سیماب کشته شود دوده ل صابون حلبی در آب گرد اضاف نمایند ضماد
دتعا مفاصل بارد و فالج وامراض عصابیه جمیعا نافع ومفتح ومحلل قوی وجاذب
حار و پیکان از عمق بدنست وحقیر تجربه نموده است که مداومت ضماد او در مهره
پشت و مفصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخا و تشنج چند ساله شده الجره ۲ بوزید
آن بوره نوشادر زرواند حرج شحم الحنظل علک البطم ۵ ل کبابه و فلفل ودار فلفل عاقرقرحا
۳ اشق ۴ مقل قرونا عود بلسان کندر لصام صاف وراتینج زاج استخوان سوخته ابهل
صبر زرد اقستن سعد اذفر فرفیون سورنجان ۳ دیق ۲ موم ۵ بهم حب السلاطین ل
با روغن سوسن وامثال آن ۵ ل بدستوری که در قاعده مرهم مذکور است ترتیب دهند
وصموغ را در سرکه حل نموده وعسل بقدر سرکه اضافه نموده نمایند ضماد دیگر جهة مفاصل
آنچه قریب بتجربه باشد ومسکن اوجاع بارده است وحقیر تجربه نموده مغز دانه فودنج
که بید انجیر نامند ۳ جزو روغن تازه گاوی عسل هر یک جزوی لای سرکه بوزن عسل لعدار
اسحق مجموع سرگین خشک گاو سائیده بقدری که غلیظ شود اضافه کرده نیم گرم استعمال نمایند
ضماد مجربست جهة تسکین ضربان مفاصل ودرد سر ضربانی مغز استخوان با چه روغن
گلسرخ فرفیون زعفران ضماد مفاصد حاره که در وقت هیجان تسکین الم کند افیون
زعفران بالسویه باتر سائیده با روغن گلسرخ ضماد نمایند قرص تتر زمی که با ادویه

کسنند

ضماد

حاده

حاره جهة و باشیاء بارده در حاره استعمال نمایند و از مجربات حقیر است آرد باقلا
مرزنجوش گل خطمی بزرقطونا سورنجان اکلیل الملک یکده مثقال خولنجان و شیاف مامیثا
آرد جو یکده نیم مثقال تفاح زعفران افیون هر یک دو مثقال قرص لباز نمود استعمال نمایند جهة
المسکن الاوجاع در تسکین مفاصل حاره و بارده مجرب حقیر است حلبه را در آب سرکه بالسویه طبخ نمایند
تا مهرا شود و عسل بوزن حلبه اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ گردد و نیم گرم ضماد نمایند ضماد دیگر

ضماد دیگر

جهة مفاصل بارد و بعدیل است غرطیثان سوخته را با عسل و سرکه بقدر کفایت بالسویه سرشته
ضماد کنند ضماد علل مفاصل بارد و اورام مزمنه بغایت مفید است بوره دق اشق
اکیاب ندیده بالسویه و عسل بالمناصفه طلا کنند ضماد دیگر درد مفاصل حاره و نقرس مجربات
در دفع بقایای مواد میغماید صبر زرد و زعفران مرصاف بالسویه که با آب کلم طلا کنند و اگر حرارت
زیاده باشد با آب کاشنی ضماد ورم حاره فرج و کنج ران و قضیب و سایر اعضا از
مجربات است پوست خشخاش معیوق را در آب بجوشانند تا مهرا شود و بزرقطونا مسحوق بوزن
او روغن گل سرخ بوزن همه جا اضافه کرده استعمال نمایند ضماد مشروح ساق خاکستر

ضماد استسقا

کاه گندم نمک طعام بالسویه طلا نمایند ضماد جهة استسقا بغایت مفید است سنبل الطیب
صبر زرد ده مثقال خاکستر سرگین گاو پانزده همه سرگین بز و آهن سعد فودنا
نمک
ابرسا قط تلخ بوشادر اشنه جماما لیخه عود بلسان حب بلسان بوره صعتر
ترک خبطیا یکده مثقال با بول شتر ضماد نمایند و قدری آب به شیر هم که کرده

ضماد بواسیر

باشند در اقسام بهیج مجرب حقیر است و بعدیل است ضماد بواسیر و شقاق مقعد
و درد آن و اسهال بواسیر و نزف حیض سفیداب موم هر یک جزوی گل خطمی
مقل هر یک دو جزو و بیضه بزبه جزو روغن گل سرخ ده جزو با زرده تخم مرغ استعمال نماید

ضماد

ضماد دیگر جهة درد و سوزش مقعد کنجد را کوبیده با روغن گل همین اثر دارد

و بدستور سفید آب برز البنج با زرده تخم مرغ و روغن بنفشه استعمال نمایند و بدستور پیاز زرد
در خاکستر گرم پخته با هم وزن او روغن تازه گاوی ضماد نمایند و بدستور برگ خطمی گل
بابونه اکلیل الملک چهار مثقال حلبه تخم کتان هر یک سه مثقال عدس مقشر مجموعه را پخته
با زرده تخم مرغ و روغن بنفشه استعمال نمایند ضماد جهت کمار بارده و درد دهان که بجهت
با دبواسیر در اعضا بهم رسد از تالیف حقیر و نجابت آزموده است و مجرب فلفل فاقله
نوشادر حلبه زنجبیل سورنجان بار و تخم کردکان موم زرد ضماد نمایند ضماد جهت خارش
حارها مرصاف یکجزو حفیض دو جزو با آب گشنیز ضماد نمایند از جهت زیره که بحرارت باشد
و جهت بسلوه نهایت موثر است قند حلبت اشق جاوشیر افیون مقل ازرق سلیخ
مجموعه را در سرکه حل نموده با آب گشنیز ضماد کنند و بعد از سه روز تازه کنند و هم
حواریان و مرهم زنجفر نیز نهایت موثر است ضماد بواسیر بارد و مفاصل بارد
مجرب است سیر ده جزو کوبیده و روغن بزرک سه جزو بجوشانند تا بنصف رسد
پس صاف نموده به روغن را طلاء بسر را طلا نمایند ضماد جهت گشودن خون بواسیر تخم حنظل
مغز بادام تلخ بخور مریم موبزج سرگین کبوتر [illegible] با زهره گاو فتیله کرده و هیچ عدد را
در هیچ ساعت استعمال نمایند و هر گاه فتیله را کل آلوده کنند رفع سوزش نماید
ضماد جهت ورم سپرز از حرارت باشد از مجربات والد مغفور برگ درخت گز
کوبیده با آرد جو و سرکه استعمال نمایند و بدستور سبوس گندم را در سرکه پخته
نمدی را با آن آغشته ضماد کنند ضماد جهت ورم جگر و سپرز از مجربات قانون است
معین موم مصطکی حماما زعفران بابونج اکلیل الملک [illegible] صبر زرد و روباس
اذخر حب بلسان اشق با روغن سوسن و شراب با سرکه ضماد کنند ضماد دیگر
جهت ورم جگر و معده بارده و تلین صلابات و درد سینه مزمن نهایت مجرب است

ضماد
ضماد
ضماد
ضماد جهت گشودن بواسیر
ضماد جهت ورم سپرز
ضماد

زوفای

زوفای رطب را باین ارد گ و سن مرغ هر یک ده سه حل نموده نیم گرم ضماد نمایند

ضماد

ضماد جهة ورم اغشیان تخم کنف را با ربع زریانه سائیده با گلاب و سرضماد کنند

بدستور گل خطمی آرد جو آرباقلا را مطبوخ پخته با زرده تخم مرغ و قدری صبر زرد و طلا کنند

و هر گاه ورم متحجر شده باشد زیره کرمانی مویز منقی را کوبیده با روغن دانه خروع ضماد

نمایند ضماد جهة خرزرکه بفارسی لچکی نامند لعابیت آزموده است بر آن بتسید روغن

ضماد

کنجد و بکنند و کتان سوخته و نشیم سوخته را بالسویه باشند ضماد دیگر ایضا جهة خراز

مجربست زرد چوبه برگ حنا هلیله زرد و عفص مردار سنگ آمله مقشر برگه هر یک جزوی

ضماد جهة ورم ذکر ٥

روغن گل سرخ بقدر جزو ضماد جهة جراحت بینی و ناصور الاکف که جلوه نامند

لعابیت آزموده است مغز نهدانه تخم کدو هر و توتیای کرمانی مغسول صبر زرد جزو

با روغن یا روغن تازه استعمال نمایند ایضا جهة جلوه مجربست سفیداب مردار

سنگ قلعی سوخته نیز آب و روغن موم را استعمال کنند و بدستور آب انار ترش

ضماد برص و بهق

یا از انار ترش و نارسیده در ظرف مس یا قلعی بجوشانند تا غلیظ شود و استعمال نمایند

ضماد برص و بهق از مجربات حقیر است و از جمله اسرار در رفع برص حیوانات که الا گویند

تخلف نمیکند و در ریانیدن داء الثعلب و داء الحیه سریع الاثر است و بغایت

جاذب و سریع النفوذ و زیاده از نیم ساعت نماند که نهشت و بعد از شستن کند

لین بجهة رفع حدت و سوزش آن طلا کنند و بر اعضاء رئیسه طلای او جایز نیست

و هر گاه مکان برص و امثال متعدد باشد یکبار بر همه مواضع نباید ضماد نمود بلکه

بر موضع بعض دون بعض تا همه ضماد شود و بعد از ضماد کردن مراهم مناسبه علاج کنند

سلیمانی یک جزو صندل سفید سوده پنج جزو با آب نشسته استعمال نمایند و اگر صندل سلیمانی

ضمیر مایه با آرد نخود بدل کنند فسط تلخ و انزروت بهتر است و حقیر تجربه نموده و صندل

صندل جهة دوا ب لازم نیست ضماد جهة بهق عجیب الاثر است کبریت بگیرند و گرد کان
روغن تازه یکی دو جزو بعد از ترکیب یک شب بگذارند و بعد از کیسه مالیدن موضع بحدی
افراط ضماد نمایند درسته رفع بهق و جمیع آثار کنند ضماد دیگر جهة جمیع آثار مجرب است
منقول از شفاء و دیگر را انگور بیده در آب لیمو بگذارند تا حل شود زرنیخ سرخ زرد کل
سفید سول که حرف با پای است تخم ترب داهل منغل بسته بادام تلخ مقشر خرما یه هر یک ع ل
ضماد دیگر از شیخ قدس جهة رفع آثار رقاطیه و جرب اکثر تجربه رسیده است سیما
۳ مغز بادام تلخ ۳ تخم خربزه تخم مقشره هر شب طلا کنند تا یکهفته رفع علت نماید
ضماد جهة جرب بلب و یابس مواد آتشک از مجربات است منقول از حکماء هندی
ده مثقال سرب را در ظرف سفال بگدازند و سیماب و گوگرد و زرنیخ هر یک ده مثقال
سائیده بعد از آنکه ظرف را از سر آتش بر داشته بهوای آتش نگاه داشته باشند
اضافه نموده حرکت دهند تا منعقد گردد و پس از انعقاد خوب بدست بمالند هر کار مثل
غبار شود استعمال نمایند و هر گاه متحجر گردد سائیده و غیر متحجر را آزموده است ضماد
داء الثعلب و داء الحیه از مجربات حقیر و بی عدیل است کندش سیطرج هر یک جزوی
زرنیخ سرخ دو جزو بارد و روغن زیتون طلا کنند ضماد دیگر ایضا جهة داء الثعلب مجرب
موی بز سرخ سوخته و صدف سوخته گوگرد بالسویه بروغن زیتون سرشته
اول موضع را با پیاز و اشنان و یا پیاز عنصل بسیار مالیده بشویند پس دواد
بدکور ضماد نمایند ضماد در ریختن مژگان و منع سقوط موی مجرب است استخوان خرما
سوخته سنبل الطیب سرگین موش صدف سوخته فلفل هر یک جزوی سرمه خود فلفل
سوخته و زعفران نیم جزو ضماد شعر زاید که بعد از قلع سوخته طلا کنند منع روییدن
کند زعفران اول کافور دیگر انک سائیده استعمال نمایند ضماد جهة باد سرخ که حمرت گویند

ضماد دیگر

ضماد

ضماد

ضماد داء الثعلب و داء الحیه لذو مجرب

۳ ضماد

ضماد

ضماد

و کل دوم

کل ورم حار آزموده است صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سفید آب قلعی گل
ارمنی بزرالبنج مردار سنگ حضض گلی پوست درخت بید ریوند چینی هریک جزوی بیخ تفاح آقاقیا
هریک نیم جزو و با آب سرشته بیخته آلت بزر ترتیب داده با آب کشنیز و گلاب و سرکه و آب کشنیز
طلا کنند قرص سعفه منقول از حکیم امین الدوله جهت سعفه و قوبا و اورام بارده و صداع
بلغمی بغایت آزموده است زرد چوبه بادام تلخ هریک جزوی مقل ازرق ۳ جزو مقل را
شبانروز در سرکه خیسانیده قرص ترتیب دهند و با آب کاسنی و روغن گل
و سرکه و امثال آن ضماد نمایند ضماد مقوی دماغ که رفع نزلات مزمنه مجرب مداومت
کند و جهت درد سر مزمنه و تقویه دماغ بی عدیل است منقول از تذکره نمک سنگ نمک طعام
سوخته بوره سوخته بورق سفید مویزج شوره خردل سرخ زبد البحر هریک جزوی
گوگرد گل سرخ برگ خطمی عفص فراسیون اگر نباشد افسنتین بدل کنند صمغ عربی
کندر فلفل عود صبر زرد پنج سوسن زرنیخ زاج ساده سنبل الطیب جوزبوا هریک جزوی و سرکه را
بجوشانند و صابون رقی بقدر دو وزن مجموع در سرکه حل کرده سرشتند و قرص
ترتیب دهند و با آب گرم ضماد نمایند ضماد سرطان متقرح مجرب و بوب حار
و حکه و اورام حار مجرب است و منع تزید می نماید سرب را با آب کاسنی بسایند
تا غلیظ شود و روغن گل یا روغن بادام بالسویه ضماد نمایند و اگر با آب کشنیز و آب برگ کشنیز
بسایند بهتر و نافع است ضماد جرب بغایت آزموده است تخم ریباس بول
مغز زردآلو که تلخ باشد هریک برابر که بسایند و با روغن کنجد در حمام
طلا کنند و آشامیدن آب تلخ برگ عناب بقدر نیم رطل با قدری شکر تا پنج روز
در رفع خارش بدن مجرب است ضماد دیگر الفم جهت جرب و حکه بغایت مفید است انار

قرص سعفه منقول از امین الدوله

ضماد

ضماد

ضماد دیگر

ترنج را با پوست ریزه کرده چنان بجوشانند که مضمحل شود پس بکوبند تا دانه و پوست

یکسان شود و در حمام طلا کنند و هرگاه از ماده سودائی صفرائی باشد و با حدت

خلط مغز دانه لدد دهند و آنرا با شیر دختران سائیده طلا کنند ضماد جهة خارق

و کل ورم حار را از مجربات است و غدد و خنازیر را نافع است آرد جو آب

بغایت مفید است ضماد فلوس خیارشنبر با روغن بادام جهة اکثر اوجاع و اورام

مجرب است و بدستور طلا کردن عسل با تبونیز و بدستور با حلبه از جمله مسکنات

بارده است و محلل مواد ضماد و سفیداب قلعی با شیر تازه و طلای بزرقطونا

در تسکین اورام حاره و نقرس آزموده است ضماد جهة جرب مجرب است گوگرد

زاج سفید مازو نیم سوخته بعد فلفل ال زنجبیل ال آب قلعی ال مردارسنگ ال

با روغن نارنج یا نمک ضماد نمایند ضماد التا جهة جرب و حکه مجرب سنا مکی هلیله

زرد مردارسنگ سفیداب قلعی بالسویه با روغن گل در روغن بنفشه ضماد نمایند

ضماد جهة سعفه یابسه و قوباء و امثال آن که با خارش و سوزش باشد در

دفعه زایل میکند از مخترعات حقیر و مجرب است مغز تخم کدو ال توتیا مغسول ال

شنجرف ال با شیر تازه دوشیده ضماد نمایند ضماد منضج دمل و سایر اورام

حلبه تخم کتان دانه تمر هندی سرگین کبوتر آرد گندم بالسویه با روغن

و موم ضماد نمایند و اگر اجزاء را با آب شیر پخته طلا کنند و مکرر تغییر دهند بغایت

موثر است ضماد جهة گشودن دمل از تجربات است دانه تمر هندی را ... گو

نیم مثقال ... را در آب بر روی آتش گداخته مخلوط سازند و نیم گرم طلا کنند

و همچنین بزرقطونا را با آب تاهن بر دمل به بندند نافع تر بود و مسکن وجع و مفتح وی

ضماد

ضماد

ضماد

ضماد

ضماد جهة گشودن دمل

ضماد جهة

ضماد جهة رعاف عدس مقشر سماق مامیثا صندل سفید آرد جو افیون گل ارمنی
هر یک جزوی کافور نیم جزو با آب مورد و آب ... آن طلا کنند ضماد جهة رفع ادرار
حیض انبودست پوست انار سماق گلنار عفص اقاقیا بلوط زاج کندر زریره کرمانی تخم مورد
با آب به طلا کنند جهة نقل لک را که مورد نامند و مستعمل زرگرانست با سفیدی
تخم مرغ بر کمر و پشت زهار طلا نمایند بغایت نافع است ضماد جهة رفع احتباس بول گل
کافشه که عصفر نامند در شیر پخته نیم وزن او شوره اضافه نموده ضماد کنند ضماد جهة
زیاده کردن شیر مرضعه و رفع ورم پستان ارد باقلی تخم بادروج با آب بادروج با آب ریحان
بسرشته کنند ضماد که منع بزرگ کردن پستان زنان میکند ودع سوخته جزوی ارد جو
گلنار اجزو عفص اجزو آرد باقلی اجزو پوست انار اجزو پوست تخم مرغ ۳ جزو و بعد از
بیختن اجزا پوست تخم را از یافتن بیختن اضافه نمایند ضماد جهة منع قی گل سرخ شکره صندل
سرخ و سفید ... عود ... زعفران اجزا و کافور نیم وزن با آب به و سماق طلا کنند ضماد
جهة کرم معده برگ شفتالو نمک ... با زیره کاو و سرکه بسرشته کنند ضماد جهة کلف
و آثار بغایت موثر است گرسنه ... پوست تخم مرغ ابرسا ... که بهندی
ساجی گویند قسط تلخ ۳ شاخ گوزن سوخته بوره ارمنی ۳ تخم خربزه ۲ زراوند طویل ۳
بادام تلخ ۲ نشاره عاج ۴ سرگین کبوتر ۲ آرد نخود ۴ با سرکه طلا کنند ضماد جهة
دفع بدبوی زیر بغل و کنج ران برگ سوسن که مرزنگوش گویند ام مرداسنگ توتیای ...
پوست درخت کاج دو دانگ جوز السرو محرق دانگ کنند و دو دانگ با سرکه طلا کنند
ضماد جهة منع تولد قمل موبترج زراوند طویل بالسویه با روغن زیتون طلا کنند و سجاب
در مفاصل کردن قمل از مجربات است ضماد روغن ترب رافع قمل است و بدستور ... زر
و طلای بهمن قاتل قمل است از مجربات است زرنیخ و روغن گردکان نیز همین اثر دارد

ضماد
ضماد جهة ...
ضماد
ضماد
ضماد جهة ...

جبائزا

و بدستور طلای نشب یمانی با آب کنند فل صبا لنت ضماد جهة سکتة و سبات خردل
و حنظل بدستر بالسویه با سرکه ضماد نمایند ایضا جهة سکتة و سبات فرفیون خردل مرزنجوش شیطرج
هندی تخم الجزر بالسویه با سرکه طلا کنند ضمادات ضماد عبارت از بستن ادویه با برا ست
که گرم کرده بر عضو به بندند یا ادویه مطبوخ را در مثانه آن کرده یا با آب ادویه
اسفنج را تر نموده بر عضو گذارند ضماد جهة زکام از مجربات است شونیز را نیم
کوب کرده چند قطره آب نمک بران باشند و نیم گرم بر سر به بندند و اگر بدون
کوبیدن بدستور گرم کرده استعمال نمایند ضماد جهة تحلیل ریاح معده و طحال
و نیم کاه حلبه شونیز تخم کرفس نانخواه بدستوری که گذشت گرم کرده به بندند و چون
سرد شود تبدیل کنند ضماد تحلیل مواد بارده و ریاح برگ سداب اذخر
قطم بابونه صعتر نمک طعام نوشادر خردل اسرخ بوره ارمنی زاج سفید افسنتین
رومی درمنه ترکی انجدان بالسویه بدستور استعمال نمایند ضماد جهة رفع علل گرده
گوش و ریاح بابونه شبت ورق الغار مرزنجوش پودنه عاقرقرحا در آب بجهة در مثانه
گوسفند کرده گرم نموده بر بن گوش دقیقا ضماد نمایند ضماد دیگر جهة ورم گوش از حرارت
باقلی بابونه بنفشه خطمی اکلیل الملک در آب بجوشانند با روغن بنفشه مخلوط کرده با مثانه گوسفند
ضماد نمایند نطولات عبارت ازان است که ادویه را طبخ نموده و آب او را اگر فته
بر عضو بریزند و جرم او به بندند و عضو را به بخار آن بدارند و پاشویه قسمی از دست
که بجهة امالة ماده و تعریق معمول است و نطولات مرطبه و محلله و رادعه
و منضجه و مفتحه میباشند و هر یک را ادویه آن معلوم است و بجهة اختصاص بعضی مرقوم
میگردد نطول جهة ترطیب اعضا و رفع بیخوابی و صداع حاره بنفشه برگ بید
نیلوفر خبازی آرد جو خیار برگ کدو تازه در آب طبخ دهند تا مهرا گردد و عضو را

ضمادات

باب نطولات

بخار او

بخار او دانسته تا آب او عفونت را بشوید و ثقل او را ببرند قطور جهت تحلیل مواد بارده
و تقویت اعضا بجا سف دار شبشعان شو بنر بو دنه به دستور معلوم نطول کنند و اگر مجموع یافت
نشود به بعضی اکتفا جایز است و دیا شوبه با دویه مرطوبه هرگاه بابونه و خودنج و امثال آن
اضافه نمایند اعانت تفرق میکند قطورات عبارت از چیزیست که بر عضوی بچکانند
و در عرف اطبا مخصوص است بچشم و گوش و ادویه عین را قسام اند گوزند پس قطوری
که اختصاص بگوش دارد مذکور در اینجا میگرد قطور بجهت دوی و طنین نعایت نافع است
منقول از معالجات تقواطی چند بید ستر نظرون که بوره سرخ است خرتی سیاه با سویه
در سرکه حل کرده در گوش بچکانند باید که نیم گرم باشد قطور ایضا جهت دوی و سده
از اجتماع برک و طنین نافع و مسمی بقرص خرتی است خرتی سفید ۲ بوره سرخ ۵ زعفران ساعت
۳ با سرکه با ادهان مناسبه حل نموده بچکانند قطور دیگر رفع آن علت نموده در گوش کنند
صرصر سیاه که زنجره گویند در کوزه سفالین سوزانیده خاکستر او را با بول کاذو با بول
یا بول خوک بچکانند و صرصر بلغته دیلمی و تنکابن چک نامند و آن حیوان است
کوچک شبیه ملخ قطور دیگر از مجربات است از سر عطار الله علیه جد حقیر جهت گرانی سامع
دگری و دوی و طنین ۲ دانگ بوره ارمنی تخم الحنظل جند بید ستر نیم ل زرد آوند
برج نیم ل عصاره افسنتین نیم ل فرفیون دانگ قسط تلخ دانگ بابونه بارککا و سرشته در
روغن بادام تلخ حل کرده در گوش چکانند و والد حقیر دران تصرف بدستور که افیون
هر یک قید نموده است مجرب دانسته است قطور دیگر جهت گری دفعه واقع شده باشد طبیخ
افسنتین را زیانه زهره گاو استعمال کنند و زهره سلحفات که سنگ باشد با روغن بابونه
نعایت نافع است سوزانیدن دو قطره از قطرون که بالنفط یا بروغن قسط حل کرده
باشند صبح و شام مداومت نمایند جمیع انواع درد گوش و مواد بارده مجرب است

قطور

قطور

قطور دیگر

قطور دیگر

قطور دیگر

قطور دیگر جهت حیوانی که در گوش رود قطور از آب فودنج با ابهاک شفتالو حل نموده
نیم گرم بچکانند قطور دیگر که اخراج کرمهای متولد در گوش نماید شراب کهنه ۴ عسل ۳ روغن
گل سرخ اسفیدی تخم مرغ ۲ عدد و پشمی را آغشته در گوش نیم گرم کرده بگذارند و ساعتی
بهمان جانب تکیه کرده پس یکدفعه بسرعت بیرون آورند قطور دیگر جهت درد گوش که از دوار تاخ
بخور و روغن گل سرخ را با پیه خر و سرکه بجوشانند تا سرکه بسوزد پس تقطیر نمایند و بدستور [illegible]
ابیض با شیر دختران و روغن بنفشه با کافور و آب گشنیز و بدستور آب عنب الثعلب نافع
و سفیدی تخم مرغ بالخاصه از مجربات است قطور که جهت ورم بارده ریاح نافع است زهره گاو را
با روغن خیری و امثال آن بجوشانند تا رطوبت زهره برطرف شود آنگاه استعمال کنند
قطور دیگر جهت چرک و درد قرحه گوش مرصاف صبر زرد زعفران با روغن بادام شیرین
تقطیر نمایند جهت تسکین درد افیون لعابیت نافع است و جهت پاک کردن آب بینی
با عسل نافع است و بدستور مر را در آب حل کرده با روغن گل قطور کنند و بدستور
انزروت با ماء العسل بسیار نافع است قطور که جهت رفع سیلان [illegible] رطوبات گوش
اطفال نافع است شب یمانی زعفران بوره سرخ هر یک دانگی عسل و شراب هر یک نیم مثقال
قطور کنند و با پشمی آلوده بگذارند قطور دیگر که منع سیلان خون بسبب صدمه
و ضربه از گوش کنند پنیر مایه خرگوش را با سرکه حل نموده بچکانند و بدستور گرده گاو
نر را با قدری پیه گرده کباب نیم پخت کرده آب او را افشرده در گوش بچکانند
از مجربات است که اکثر اطبا گفته اند باب چهاردهم در سعوطات و عطوسات ولخلخات
و نفوخات و بخورات و دخنه سعوط عبارت از دواییست که در بینی کنند و عطوس
آنچه عطسه آورد و نشوق آنچه در بینی کشند و بخور و دخنه هر چه بخار و دود آورد
نماید و لخلخه آنچه از مایعات خوشبو در ظرفی کرده بو کنند و نفوخ آنچه در بینی دمند

قطور
قطور
قطور دیگر
قطور
قطور

باب چهاردهم در
سعوطات و عطوسات
و نشوقات و نفوخات

سعوط جهة تقویت حافظه گویند مداومت آن موی سر و ریش سیاه گرداند
موثر کلنک دانگ و زهره این قیراط نرم سائیده با روغن زنبق سعوط نمایند و عطسه
بنیت بخوابند و سعوط زهره نامیده خطاف را جهة سیاه رویدن موی سفید مجرب
دانسته اند سعوط جهة قطع رعاف مجرب است حضیض هندی را سوخته با آب بادروج
سعوط کنند و بدستور سعوط عصیر سرگین خر و نفوخ سرگین محرق او بسیار
قوی الاثر است و سعوط آب برف با آب گشنیز نافع است سعوط دیگر که در قطع رعاف بغایت
چند زاج سفید آهک دانگ دم الاخوین بارزد کاغذ سوخته بالسویه با روغن زیتون سعوط نمایند
نفوخ دیگر گلنار دانگ جفت البلوط نیم دانگ زرور دانگ کافور دانگ افیون دانگ تازی
سوخته نیم دانگ با آب برگ بید با آب کاهو و امثال آن سعوط کنند و با آلتی بجانب
نفوخ نمایند سعوط دیگر جهة درد سر بارد شقیقه دو سلیخ دانگ نیم دانگ زهره کبک دانگ
نیم با آب کرفس سرشته قدر عدسی با آب مرزنجوش سعوط نمایند سعوط جهة تحلیل ریاح
دماغی و سده بلغمی مومیائی چند مشک فرفیون بالسویه قدر نخود را با روغن زنبق مناسب
آن سعوط کنند نفوخ جهة سکته و سبات و لیثرغس نافع است چند حلتیت زهره
کلنک مفرده و مجموعه با مرزنجوش و بار العسل نفوخ نمایند عطوس جهة سده دماغ
و مواد بارده نافع است و دفع مواد لعطسه میکند کندس خربق سفید چند فودل زراوند
طویل مفرده و مجموعه چون نرم سائیده بپر مرغ مالیده در بینی کنند باعث عطسه
بیگردد عطوس دیگر جهة فالج و لقوه و امراض دماغی صبر زرد و خربق سفید نوشادر مرزنجوش
بوره ارمنی شیطرج هندی مشک بالسویه استعمال نمایند لخلخه جهة تقویه دل و دماغ
حار گلاب و سرکه کافور نیم دانگ زعفران بنفشه آب سیب در ظرف تنگی کرده ببویند
لخلخه دیگر جهة منع صعود بخارات بد دماغ و سرسام حاره و اختلاط عقل نافع است

سعوط دیگر
نفوخ دیگر
سعوط دیگر
نفوخ
عطوس جهة سده دماغ
لخلخه جهة تقویه دل
لخلخه

آب کشنیز آب برگ بید سرکه روغن گل صندل سفید بدستور لخلخه نمایند لخلخه

لخلخه دیگر

دیگر جهة ضعف دل و مواد بارده قرنفل دانکی کبابه ۶ دانک لسان باید مشک هر یک دانکی گلاب
و عرق بید مشک و با عرق بهار لخلخه نمایند نشوق تقویة دل و رفع غشی و خفقان آب
مورد و صندل سفید و کافور و گلاب و سرکه و عود استنشاق نمایند نشوق جهة جراحت
بینی و چرک آن بوده خشک نرم سائیده با شراب استنشاق کنند جهة پاک کردن چرک قدری
اندرونی اضافه کنند نشوق جهة بدبویی شامه و سُده مصفا و تحلیل مواد مجتمعه و رفع
سُده خیشوم منقول از کفایه جهة تقویه سعد سنبل صبر زرد قرنفل با آب بوده موردی سرشته
در بینی گذارند بخور جهة تقویة دل و دماغ عود حسن لبان پوست برون ترنج سائیده

بخور

با گلاب مخلوط کرده در جوف به و سیب گذاشته در آتش نرم بسوزانند بخور جهة صداع مزمن

بخور

و فرمن و شقیقه و مواد بارده دماغ از مجربات است او آب ندیده چند عدد در آتش
سرخ کرده در شراب اندوخته سر را بنجاران مدارند که باده و ماهی لسان باید غلیظ باشد
بجای شراب آب کنند رند بدستور آب مخروج سرکه نیز جایزه است بخور جهة زکام
سیاه دانه را بر روی سنگ تفته لخلخه دود او استنشاق نمایند و جهة حبس کردن دماغ
زکام که قطع سیلان رطوبات کنند بخور کندر رومی مجربست بخور جهة ثقل سامعه
و دوی و طنین و ریاح نهایت نافع است سر زنجوش سداب افسنتین تخم ارمنی
صعتر اکلیل بابونج اکلیل الملک بنفشه نیلوفر بالسویه جوشانیده در ظرف لوله دار کرده
ظرف را در گوش بگذارند تا بخار داخل گوش شود رخنه جهة ساقط کردن دانهای بواسیر
آزموده است گوگرد بلادر اصل السوس پنج گز برگ مورد بالسویه با روغن زیتون
سرشته جا ساخته دخن نمایند و در آب بجک برگ [illegible] جلوس کنند و عمل مکرر
باید نمود بخور جهة رفع احتباس حیض تخم الحنظل سیر نیز کندش معین علک البطم هر یک

بخور رفع احتباس

بخور جهة اختناق رحم

باب پانزدهم در حقنها و فرزجات و حمولات

باب پانزدهم در حقنه

وودی عنبر اشهب نیم جزو مشک زعفران ربع جزو بر و عجن زنبق سرشته فتیله قرار
در آتش انداخته دود او را در رحم برسانند و یا به آتش آن نوله داشته دود به رحم رفته
پراکنده نشود بخور دیگر جهة اختناق رحم و عسر ولادت بسیار نافع است تخم حنظل
فنجا و شیر گوگرد و مر بالسویه با زهره گاو سرشته به دستور بخور کنند بخور جهة درد دندان
و مواد نزله پوست خشخاش عنب الثعلب کل بابونه بالسویه بجوشانند و سر را بخار آن دهند
او بدارند تا عرق بر جبین ظاهر گردد باب پانزدهم در حقنها و فتایل و فرزجات و حمولات
حقنه عبارتست از استرسال با مایعات به معای مستقیم و رحم و فتیله استرسال جامدات است
بر ده ند بوره و عرف تنباکو باشند و فرزجات آنچه زنان از ادویه در قبل و رحم برد از
و حمول آنچه از فرزجه و احتمال در قبل و دبر است و در وضع حقنه بیمار الت و الت حقنه باید از
قبل جلو دبا نشد و تیره کیسه ته دوخته که طرف دیگر هیئت گردن کدو باشد و از نی بوته بر طرف
او یک وصل نمایند که آنرا چوب کرده در مقعد و آب حقنه را در کیسه ریخته بهم آورند و بفشارند
تا آب حقنه برود و بار و در باید حقنه کننده بروی بخواباند تا آب حقنه با امعاء علیا تواند رسید
و باید که قدر آب که هر دفعه بریزند زیاده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی را احتقان آلت که کمتر از آن
غلیظ باشد
هم جایز نیست و اکثر اطبا صحت اعضاء رئیسه را شرط آلت و مراعات آب ادویه لازم است
زیرا که حقنه میکردد و بسیار رقیق باعث انتشار و افساد شود و بار زده ریاح حاره مورث
غشی و کرب است و منافع حقنه از آنجمله بسیار است مواد مرتفعه به دماغ و اعضاء عالیه است
در رفع سده و امعاء و رفع اقسام قولنج و در قبائل مسهل شرط است که طول او بقدر انگشت
میان انگشت باشد فرزجات زیاده از قدر بند انگشت نباشد و چون آب حقنه برگردد و تدبیر
کنند قدر اول بریزند تا آب اول را دفع نماید قبل از حقنه با آب ادویه با دهان منافذ

و آب گرم حقنه کنند حقنه جهة برودت احشا ذکر ده دقانه و معروف است بحقنة

الادهان روغن بادام روغن بادام روغن کردکان روغن حب السلطین از هر یک ا روغن زیتون

ل با آب بوزن مجموع بجوشانند تا آب نصف شود و در قبل و دبر بحسب احتیاج حقنه کنند

و هر گاه برودت غالب باشد روغن مرزنجوش و زنبق اضافه نمایند حقنه جهة قرحه امعاء سحج

بغایت مفید است سفیداب قلعی کاغذ سوخته صمغ عربی از هر یک ال زرده تخم مرغ بجه

سه عدد و آب برگ بارتنگ مطبوخ و جو مقشر پخته کرده بزر و روغن و بیه را نبایدکرد و گلسرخ

اقماع دار و کلنار و زمل مطبوخ کنند حقنه جهة قولنج منقول از کامل الصناعه عناب

سپستان بنفشه سویز منقی حلبه تخم کتان سبوس گندم کل خطمی قنطوریون دقیق

تخم رازیانه برگ چغندر ده عدد در چهار صد مثقال آب بجوشانند تا ثلث باند پس صاف نموده

چهل مثقال او را با شکر سرخ بوره ارمنی الکامه که طبا مری نامند و آن با سرکه و ترشی باشد

روغن کنجد ه احقنه نمایند حقنه لینه که در امراض حاره استعمال نمایند عناب بنفشه

ل سپستان دانه جو مقشر ل گل خطمی ل سبوس گندم ل خاک اکلیل الملک

ل الخجره زرده ه عدد در سیصد مثقال آب بجوشانند تا ثلث رسد و چهل مثقال او را

با شکر سرخ روغن بادام حقنه نمایند و اگر تبرید بیشتر لازم باشد لعاب بزر قطونا

او روغن تخم کدو و آب کیلاب اضافه کنند حقنه جهة برودت رحم و احتباس

حیض رافع است اشق مقل سکبینج وجاوشیر اجندا تخم کرفس نانخواه برادیه

سیالبوس بابونه حلیه سنبل ابا آب و شیر تازه کاوی و عسل کف گرفته ده مثقال

روغن کنجد ال در قبل حقنه نمایند و باحتمال باشیاف کنند که آب حقنه زود دفع نشود

حقنه جهة درد مفاصل و عرق النساء و امثال آن نافع است حلیه ال بادام تلخ مغز تخم

بیدانجیر تخم کتان ال بابونه ه ورق مرز نبیته ه ل حب الغاره ال حنظل و سورنجان ابحرتی

حقنه جهة درد مفاصل

قنطوريون ٢ ل سنبل ٣ ل جاوشير ٣ ل شحم الحنظل مقل تخم كرفس ۵ انجم شبت ١٧

... ماء الجزره زرده ده عدد عناب ٣ سپستان ٣ بعد از طبخ نيم رطل را با روغن گاو

و روغن خيري حقنه نمايند جهة وجع امعا نافع است و نهايت قابض است برنج ۵ عدس

مقشر ١٠ ارد جو ١٠ زرده ١٠ اكلنار ه حب البلوط ٣ پوست انار ترش ۵ در دو رطل

آب بجوشانند تا بمهرا شود دوسى مثقال او را با آب سفيد كل فيرسي صمغ عربي ۵ اقاقيا

دم الاخوين عصاره لحية التيس هر يك ٢ ل كاغذ سوخته نيم مثقال و نيم و زرده تخم مرغ پخته

روغن گل سرخ حقنه نمايند حقنه جهة زحير و اسهال و تخفيف قرحه امعا مجرب است قدما

ان كيمات سوخته زرنيخ سرخ و زرد را سخت بسايند تا زود اسنك [illegible]

آب بدهند ١٠ افيون ۵ اقاقيا ٣ بلوط صمغ عربي ٤ دم الاخوين ٤ با آب مورد سرشته

قرص سازند و نيم مثقال او را با آب برنج مطبوخ ٣ ل و روغن حقنه نمايند حقنه حاره

جهة نسر غشي و امراض دماغي شحم حنظل ٣ قنطوريون ٢ تخم الجزره ٣ فودنج ۵ پوست بيخ كبر ٣

جوشانيده با روغن زيتون ۵ ل حقنه كنند حقنه حاره جهة فالج و لقوه و نسر غشي

و امثال آن شبت بابونج مرزنجوش قنطوريون حلبه تخم كتان برگ چغندر سبوس گندم

شحم حنظل دارچيني الجز قنطوريون دقيق از هر يك كف الجز زرده ١ عدد [illegible] جوشانند

با عسل اكامه ٢ ل كه لطامري گويند و او غير اكامه مشهور است كه با مركه ترتيب ميدهند

حقنه نمايند حقنه جهة عرق النسا و امثال آن كه بعد از حقنه [illegible] و هر چند ماه [illegible] در آن

نيز است جند بيد ستر ٢ مقل ٣ ميعه ٣ جاوشير ٢ فرفيون ١١ با زرده دو مثقال او را در روغن

قطره مثقال و امثال آن حل كرده حقنه نمايند حقنه نضج ورم گرم و اورام حار صلبه لعاب

نافع است لعاب خطمي كتان [illegible] المعاب حلبه ارد [illegible] ال استعمال نمايند

صفت حقنه اسهال صفراوي [illegible] كه [illegible] تجربات [illegible] اخبارى

۲ بنفشه ده نیلوفر ۳ جو مقشر سپستان ۲۰ عدد عنب الثعلب اوست هلیله زرده تخم
مرغ کدو ۷ ل بهمکوت جو تیانیده با لعاب بذر قطونا ده ل روغن تخم کدو ۳ ل بنزر
ده حقنه نمایند و آنچه از بعضی اطبا اند گورست که مسهل بعصر در حقنه جایز نیست
اصلی ندارد چه عصر در فوهات مجاری و عروق ضیقه جاریست نه در امعا قحقنه دور
شرح اسباب در علاج سرسام صفراوی ادخال هلیلجات در حقنه آن مذکور است
حقنهٔ معتدل که در اکثر امراض نافع است و ظم اعناب ۲۰ عدد سپستان ۳۰ عدد
بنفشه ۷ ل عنب الثعلب ۷ ل خبازی ۲ ل جو مقشر ا ل برگ چغندر ۱۰ ل عدد سبوس
ده ل گندم جوشانیده با فلوس خیارشنبره ا ل روغن بادام ا ل بوره ارمنی ا ل ترنجبین
ا ل بطریق معلوم حقنه نمایند قایل و شیاف فتیله کیند خطمی و بوره بالسویه نرم سائیده
از تویه گذرانند با شکر سرخ که بقوام آورده باشند سرشته شیافها بطریق معلوم سازند
اگر بجای شکر ترنجبین کنند در فعل اقوی است فتیله دیگر که قویتر است بنفشه و خطمی ۲ ل
نمک اندی ستو فتیله بسازند و اگر قویتر خواهند تخم حنظل و زهره گاو و بورکی بقدر احتیاج
اضافه کنند در تپهای حاره ادخال ادویه مذکوره جایز نیست و جهت فلوس خیار
شنبر را با ترنجبین با شکر سرخ بقوام آورند و محموده منتوی و بوره خطمی و تخم حنظل را
آن اضافه کنند بسیار تند قوی الفعل میشود و سرگین موش بسیار تقویت
مینماید شیاف جهت زحیر که شده با او نبات سداب تا بست افیون مر صاف کندر
زعفران بالسویه با آب گشنیز سرشته شیافها باریک بسازند و در میان او ریسمان
بگذرانند که ریسمان در بیرون مقعد باشد شیاف که در قطع خون مقعدی مجربست ا
خواه لو اسیر یا اسهال باشد با خون صرف مرصاف اقاقیا بزر البنج صمغ عربی برنج
بو داده بالسویه با آب مورد سرشته شیاف جهت قولنج بغایت نافع است

حقنهٔ معتدل

سرگین موش برای قوت

شیاف جهت زحیر

شیاف در قطع خون مقعد مجربست

شیاف جهت قولنج

سماق جهت کرم مقعد

فتیله جهت قطع خون

عمود

حمول جهت گشودن خون بواسیر

برگ سداب زیره با نخود بوره ارمنی با ابهل با عسل سرشته شیاف بسازند بالیته آلوده
حمول نمایند شیاف جهت اخراج کرم مقعد گردد و در خل الخل مانند مجرب است شحم الحنظل افسنتین
مویز منقی نرم کوبیده با روغن زیتون و قنطوریون شیاف بسازند شیافه جهت عرق النساء
و وجع مجموع را بشکر سرخ سرشته شیاف بسازند فتیله که جذب از عمق بدن نماید و محلل ریاح
مسکن درد ورک و عرق النساست سناء مکی ۲ تخم خبازی ۲ غاریقون ۲ بسفایج ۲
تربد ۲ شحم حنظل سرگین موش ۲ بوره ۱ نمک با عسل بالجز پخته فتیله بسازند فتیله جهت خون
قطع کردن بواسیر مجرب قدماست پشم گوسفند را فتیله ساخته سه روز در سرکه
بگذارند پس برگ قنب را که ورق الخیال گویند نرم سائیده بران فتیله پاشیده حمول
کنند فتیله دیگر که در قطع خون بواسیر اکثر اطبا مجرب داشته اند بادنجان که بفارسی
کلاه بادنجان نامند یا مثل آن بادام تلخ نرم کوبیده با حمول وطلا نمایند حمول جهت گشودن
خون بواسیر هرگاه مسدود شده و باعث زحمت گردد اول مقعد را بروغن تخم زردالو
و مغز ساق گاو و روغن کوهان شتر با قدری مقل طلا کنند و آن را بدان آلوده برند
پس عرطنیثا و نیم ل شحم الحنظل را نیم ل از زهره گاو سرشته حمول کنند و هرگاه بسبب تندی
ادویه خروج مقعد و جمع شود بهم سه بروغن گل و موم سرخ و سرگین کبوتر و زهره گاو
طلا کنند فتیله جهت رفع حرقة البول و قطع جوک آن بغایت نافع و از مخترعات حضرت است
و بغایت مجرب و دستور جهت بواسیر بعدیل است چون فتیله در سوراخهای نور صبر
گذارند و در باب ذرورات اگرچه نیز اشاره باین نسخه شده است و از اسرار
میتواند بود صبر زرد ۱ توتیای مغسول ۲ مردار سنگ مغسول ۲ سفیداب قلعی مغسول
۲ گلنار ۲ گل ارمنی ۲ کندری سوخته ۱ موی سوخته ۱ کندر ۱ افیون ۳ مثقال نرم
سائیده از حریر گذرانیده با آب گشنیز سرشته فتیلها باریک ساخته در سوراخ :

قفب

بکدرانند فرزجات فرزجه جهة حمل مجربست و باید بعد از حیض سه شبانروز متصل بردارند

زهرهٔ گوش و سرگین او و عسل هر یک یکمثقال فرزجه ساخته استعمال نمایند فرزجه حمل

منقول از این سرافیون که والد حقیر مجرب داشته زعفران حماما سنبل الطیب

اکلیل الملک یکدرم نیم سادج فرو مالوکلا او قیه و به آدرک زرده تخم دو وقیه بروغن

ناردین نیم وقیه بالبته لبود سه روز حمول نمایند و هر روز و هر شب تازه کنند

و هر روز یکمثقال تنتاره عاج را با مثل آن نبات تناول کند فرزجه جهة گشودن حیض

مجربست سداب سه درم صاف الابهل زراوند تخم مرو دو بار زهره گاو فرزجه جهة

گشودن حیض مجربست منقول از لوخاکه حیض محتبس هفت سال را ادرار نموده

... بودنه کوهی مویز مقشر سداب خشک ... ابهل ... زهره گاو

بعد ... سرشتن فرزجه زهره گاو بقدر سرشتن فرزجه سازند فرزجه جهة اخراج

جنین زنده و مرده و مشیمه و عسر ولادت و علت رجا بغایت مجربست و قاتل

جنین جاوشیر ... سیاه ... بالسویه با زهره گاو برسرشتند و فرزجه سازند

فرزجه جهة او فرمودن حیض مجربست فرفیون را نرم سائیده به پنبه الوده

استعمال نمایند فرزجه جهة گشودن حیض جنین زنده و مرده بغایت موثر است مجرب

دانسته اند عصاره قثاء الحمار هفت قیراط را با زهره گاو حل کرده با پنبه کبود

بردارند فرزجه که در غایت جذب و تنقیه است جهة اخراج جنین و مشیمه بعد بلع

منقول از تذکره عصاره قثاء الحمار سداب شحم الحنظل بارزد اشق بخور مریم

مویزج با عسل فرزجه سازند و این قاتل جنین است فرزجه جهة تحلیل اورام صلبه

موم سه درم آدرک سه درم پیه مرغ سه درم ازرق سه درم مقل ازرق یکمثقال خطمی تخم کتان با عسل

با فلوس خیارشنبر برسرشته فرزجه جهة قطع نمودن حیض مجربست صمغ عربی

فرزجه جهة حمل مجرب

فرزجه حمل

فرزجه جهة گشودن حیض مجرب

فرزجه جهة اخراج جنین

فرزجه جهة گشودن حیض

فرزجه که در غایت جذب و تنقیه ... اخراج جنین و مشیمه ...

فرزجه

کافور

نفس و صلابت معده و سده‌ها مویز منزوع العجم ۳ عناب سپستان انجیر خشک بیخ سوسن

اصل السوس از هر یک ۲ م و بیخ رازیانه بیخ کرفس پرسیاوشان زوفای خشک از هر یک ۱

۱ م افسنتین تخم رازیانه از هر یک ۵ م جو مقشر مغز خیارین مغز تخم کدو و خربوزه مغز پسته

مغز حب صنوبر سنبل الطیب اذخر تخم خطمی تخم کتان از هر یک ۳ م افزار را نیمکوب کرده

بجوشانند و با چهار رطل شکر بقوام آورند و مغزها را کوبیده در آن داخل کنند بعد گرم کرده

که مشهور است از زوفای خشک پرسیاوشان تکه ۵ ل انجیر زرد ۲ عدد عناب و سپستان

از هر یک ۲ عدد دو افسنتین تخم خطمی اصل السوس بیخ سوسن از هر یک ۳ ل حلبه ۴ ل مویز

بیدانه ۲ ل تخم کرفس تخم رازیانه از هر یک ۲ ل جوشانیده آب او را با دو رطل شکر بقوام آورند

شربت گاوزبان جهت تقویت دل و توحش سوداوی و خفقان [illegible]

حل [illegible] ۲ ل جوشانیده آب او را با دویست مثقال شکر بقوام آورند

شربت انجبار جهت حبس [illegible] سیلان خون از جمیع اعضای باطنی و رحم و التیام

تفرق اتصال [illegible] سه رطل [illegible] ل [illegible] ۵ ل صندل [illegible]

و سفیده سوده کرده تخم مورد از هر یک ۲ ل جوشانیده با یک رطل شکر بقوام آورند

شربت دینار از تالیف بختیشوع است و چون شربتی یک دینار طلا بیع کرده لهذا مسمی

شربت دینار گشته جهت تبهای عفونت اخلاط و اخراج اخلاط فاسده و از اعماق

بدن و ضعف معده و جگر و زردی [illegible] به دانه تخم کاسنی [illegible] ۵ ل عود [illegible] سوسن [illegible] ۲

تخم کشوث گل پاک کرده قنطوریون دقیق مصطکی دارچینی زعفران [illegible] ۳

ادویه کوفته جهت تب باشند در آب کاسنی و اگر جهت خفقان باشند در آب [illegible]

بهتر آنست که سه روز در آب بخیسانند که در آن کاسنی و بادیان از هر یک ۵ ل

و شبت و گاوزبان و مویز بیدانه [illegible] از هر یک ۵ ل جوشانیده باشند دوبار

هر یک از آب آن یکمثقال ریوند و نیم مثقال اسارون اضافه نموده با دو رطل شکر بقوام

آورند و عود و زعفران را بعد از قوام اضافه کنند شربت خشخاش نافع است جهة سرفه رطوبتی

و حبس نزلات و رفع درد سینه و سرفه و درد سر و سرسام و بهر حرارت و رفع

و اخلاط محترقه و چون با شربت درد دیگر ممزوج ساخته بعد از فصد بنوشند دفع ضعف فصد

و تقویه قوتها میکند قدر شربتش با بزرگ است و قوتش تا دو سال باقی میماند صد عدد خشخاش

رسیده را با تخم کوبیده و یا پوست را علیحده نیمکوب کرده تخم را نرم سائیده و با ده

مثل آن آب باران بجوشانند تا بثلث رسد پس با مثل آن شکر بقوام آورند

شربت عناب منقول از تذکره موافق نسخه اصول التراکیب است و مولف او غیر این

نسخه را خطا میداند و جهة سینه و اسافل بدن و تسکین تشنگی و اطفای حرارت

خون و آبله و تبها نافع و مصلح حال اطفال است و قوتش تا ده ماه باقیست عناب یکرطل

گشنیز خشک عـ پنج کاسنی از هر یک دو وقیه در ده رطل آب بجوشانند تا بثلث

رسد پس صاف نموده بوزن آن شکر بقوام آورند شربت العنصل سکنجبین

عنصلی نیز نامند منقول از کامله جهة صلابت سپرز و جگر و تفتیح سده و قطع اخلاط غلیظ

و رفع ضیق النفس و سرفه که از رطوبت باشند نافع است پاره عنصل را یکرطل و نیم شکر

اضافه کرده بقوام آورند کف بگیرند و امین الدوله و قدما این ادویه را اضافه

کرده اند زنجبیل زیره کرمانی عاقرقرحا بیخ الجذان ارزوفا بودنه نعناع از هر یک ۵ ل

فلفل دار فلفل مرزنجوش کاشم هر یک دو ل و نیم قرومانا ۵ ل سداب ۴ ل ساذج هندی

سه [illegible] عنصل در سرکه خیسانیده بجوشانند در این صورت جمیع علل عصبانی و امراض

بارده مزمنه بغایت نافع است شربت عنصل نوع دیگر مخترع حقیر است جهة سرفه کهنه

و ضیق النفس و مواد سوداوی و بلغمی و سده احشا و تقویه دماغ نافع دیگر

شربت خشخاش

شربت عناب

شربت عنصل

شربت عنصل

بحبه

تجربه رسیده و مجرب است حب نیار غنصل ۲ زوفای خشک اصل السوس گاوزبان پرسیاوشان

اسطوخودوس غاریقون سفید هر یک ۵ل نعناع خشک رازیانه بیخ سوسن کبود و قردمانا

از هر یک ۳ل در صد و پنجاه ل سرکه و چهار صد و پنجاه ل آب در سه شبانروز خیسانیده بجوشانند تا

بنصف رسد پس صاف نموده با سیصد مثقال شکر بقوام آورند هر روزه ال تا ده مثقال

شربت الکدر

با آب مطبوخ پرسیاوشان و امثال آن بنوشند شربت الکدر و شربت گاوزبان نیز گویند

منقول از کامل و موافق نسخه قدما جامع الادویه جهة حصبه و آبله و باد سرخ و باثر او جمیع امراض

موی و تسکین حرارت و تقویه اخلاط متحرقه که متبارکت دل باشند و جهة یرقان و حرارت

جگر و معده و رفع تشنگی و عفونت مزمنه اخلاط و نیکو کردن بوی دهان بغایت مؤثر است

چوب گاوی نیمکوب کرده شاخ بادیان و تخم رازیانه تمر هندی عناب دانه برون کرده از هر یک

رطلی گلسرخ نیم رطل سنبل الطیب از چوب پاک کرده هر یک ۴م صندل سرخ و سفید

از هر یک ده م یک شبانروز در چهار رطل بخیسانند پس بجوشانند تا بربع رسید و صاف کنند

با دو رطل سرکه آب انار ترش هر یک رطل بجوشانند تا بقوام امایل شود با یکمن شکر طبرزد

که دو رطل است چند جوش دهند تا شیشه بقوام گردد و از سر آتش برداشته کافور و زعفران

از هر یک ۳ مثقال در وی حل کنند و قدر شربتش از دو مثقال تا هفت مثقال و نیم است

شربت اترجی

و جهة اطفال یکمثقال است شربت اترجی موافق نسخه قدما جهة ضعف دل و خفقان و ضعف معده

بغایت نافع است برگ ترنج که بفارسی درخت بالنگ است پنجاه عدد در شراب صافی کهنه

با جمهوری بقدر ۹ قسط که هر قسطی صد و پنجاه مثقال هفت روز بخیسانند پس صاف نموده

با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام آورند و بعضی از پوست ترنج بشرح مسطور ترتیب

میدهند و بعضی یکرطل پوست ترنج را در دویست و پنجاه مثقال آب خیسانیده و پنجاه مثقال آب

جوشانیده و بجوشانند تا ثلث رسد پس صاف کرده با یک رطل عسل بقوام می آورند شربت اسطوخودوس

از اقسام خمر است جهة امزجه بارده بغایت نافع است ومقوی حرارت غریزی چهار رطل

مثقال آب انگور صاف را باتش نرم بجوشانند وکف بگیرند دو رطل مثقال عسل اضافه نموده

بجوشانند تا نصف برسد هیل قاقله کبار قرنفل دار فلفل از هر یک بخدرم نرم سائیده

در پارچه بسته در اول طبخ بنبید اندازند تا اخر بجوشد و بعد از سرد شدن پارچه افشرده بنبید اندازد

و ۳ درم زعفران در وصل کرده در شیشها کنند شیشه را محکم کرده تا چهل روز در افتاب

بگذارند وهرچه کهنه شود قوی تر گردد شراب افسنتین کبیر موافق نسخه قدماست برای مقوی معده

ومفتح سده وسهل صفرا و مقوی اعصاب و دماغ و حکر است ص افسنتین رومی چهار رطل

مثل ان گل سرخ ۲ رطل صبر زرد دو رطل حاشا مثل ان مصطکی تخم کرفس اذخر انیسون سنبل الطیب

اسارون بادرنج هندی هر یک یک رطل ونیم در هشت رطل شراب بجوشانند تا نصف رسد وبا

ونیم عسل بقوام آورند واگر بجای شراب آب و بجای عسل شکر کنند میتواند بود نوع دیگر

صغیر گویند جهة مالیخولیا مراقی وضعف معده که از برودت باشد وسوء القنیه نافعست

افسنتین ده مثقال گل سرخ ۸ رطل تربد چهار مثقال غاریقون ۱۲ رطل سنبل الطیب ۱۲ رطل در چهار صد

مثقال اب بجوشانند تا بنصف رسد وبا صد وبیست رطل شکر بقوام آورند اگر تربد را

وسنبل چهار مثقال کنند قوی تر خواهد وحقیر مکرر تجربه نموده نوع دیگر از مجربات حقیر است

جهة ضعف معده و جگر که با یبوست طبع وحرارت فراج باشد بغایت نافع است

افسنتین دو رطل گل سرخ چهار مثقال تمر هندی ۸ رطل ترنجبین ۸ رطل جوشانیده صاف نموده

بنوشند ومجموع یک شربت است شربت ابریشم جهة تقویت دل و اعضاء رئیسه و رفع

خفقان بارده وباد گذاردن وتوحش سوداوی و اقسام مالیخولیا نافع است موافق نسخه ما

ابریشم خام که عبارت از پیله است و نه ابریشم متعارف که بعرف اطبا ان ویرا ست

سفید مثقال ابریشم یک شبانه روز در یکهزار و پنجصد مثقال اب که آهن نافته چند باره درو

انداخته باشند پس بجوشانند تا ثلث رسد و ابریشم افزوده بیرون آورند و بیست و پنج مثقال
گل گاوزبان و پانزده مثقال درنجویه علیحده در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند و آب را
اضافه ابریشم کنند و یا ششصد مثقال شکر بقوام آورند و عنبر اشهب ورق طلا از هر یک یک مثقال
و نیم ورق نقره و مروارید مصطکی از هر یک دو دام دران حل کنند و بعضی بجای فتیله و بر کرده اند

نوع دیگر

و اگر پیله کنند باید شکافت و کرم ابریشم را بیرون کرده که با پیله بجوشد نوع دیگر ترتیب
ابریشم که معمول متاخرین است موافق نسخه مرحوم مغفور حکیم محمد باقر قمی اکثر از امزجه
و رفع مواد سوداوی و خفقان و تقویه اعضاء رئیسه و معده و اقسام مالیخولیا
و توحش و هموم نهایت موثر است ابریشم سفید ده ل را شبانه روز در عرق گل گاوزبان
بیدمشک و عرق شاهتره و گلاب از هر یک یک من تبریز که ششصد ل باشد آب به شیرین و آب امرود
ترش و آب انار شیرین و آب به ترش از هر یک دو ویست ل بخیسانند و بعد از آن بجوشانند
تا ثلث برسد و جوشانیدن از مصطکی سنبل هندی جوزبوا بسباسه زعفران هر یک یک مثقال
هیل قرنفل عود ساذج هندی از هر یک یک مثقال و نیم دارچینی سه ل همه را کوفته در پارچه
دران انداخته بجوشانند و بعد از آنکه آنجا به ربع برسد ابریشم ادویه را افزوده آب صاف کرده از
ششصد ل شکر سفید دو ویست مثقال عسل بقوام آورند عنبر اشهب و ورق طلا از
هر یک یک ل ورق نقره سه ل مشک نیم ل دران حل کنند و اگر قوی تر خواهند مصطکی
زعفران و درونج و بهمن قرنفل عود هیل صندل زرد از هر یک کوفته و بیخته اضافه نمایند
و بعضی شکر را انار و دو ویست ل و عسل را سفید میکنند و زعفران را نمی جوشانند بلکه بعد از
قوام در حل میکنند و این انسب است چه زعفران از جوشانیدن ضعیف الاثر میشود
شربت فواکه معتدل معمول متاخرین مقوی اعضا و سایر اعضا ... و ضعف احشا
نافع است آب انار ترش و شیرین آب به ترش و شیرین آب امرود ترش و شیرین

شربت فواکه

و آب به سیب ترش و شرین از هر یک یکجزو و آب زغرور که کوچ نامند زرشک از یکت نیم جزو و با ثلث آبهای شکر سفید بقوام آورند و بعضی یکجزو و آب انگور اضافه میکنند و ان را نسبت و اگر آب انگور را علیحده بجوشانند تا ثلث رفتی ثلث باند اولی است شربت فواکه شرین او اسطا ست جهة تقویه احشا و ناتهیمن و صاحبان لینت طبع و جهة صاحب سعال موافق است آب میوه های مذکور را گرفته که مذکور شده با ثلث ان شکر بقوام آورند شربت فواکه ترش قابض تر از فواکه شرین است و در منافع مثل آن و صاحب سعال را موافق نیست و عمل او بدستور سابق است که از میوه ای ترش ترتیب دهند و هر یک ازین اشربه را موافق احوال هر شخصی تقویه با دویه مناسبه میوان نمود که ادویه موافقه را کوفته در پارچه بسته و در ان بجوشانند شربت عود ترش معمول مشایخ است و مقوی معده و اعضاء رئیسه و جهة دفع غثیان و بدی هاضمه بخارات محترق نافع است آب سیب ترش و شرین آب انار شرین آب به ترش و شرین و آب لیمو از هر یک صد و پنجاه مثقال با سیصد مثقال قند بقوام آورند و عود قماری ده ل صندل سفید سنبل کلرخ ۱۲ مثقال مصطکی ۱۲ سنبل الطیب اسارون لسان الثور ۲ درنجو به ۳ سادج ا مشک نیم عنبر نیم ورق طلاو نقره انیم در ان حل کنند شربت تریاقی که با وزهر سموم و گزندگان نافع است و جهة کرب و خفقان و غشیان و برانگیختن اشتها مجرب است منقول از ذکر و آب زرشک آب سیب شرین هر یک سیصد آب لیمون و آب ترنج هر یک صد و پنجاه مثقال با ثلث ان شکر بقوام آورند و مرواریدی که با آب ترنج حل کرده باشند شش مثقال اضافه کنند در نوفت در اکثر امراض قایم مقام تریاق فاروق است شربت هندی منقول از ترجمه یا هر دستر است جهة درد گرده و مثانه و رحم و جگر و مغص و ورم سپرز و عرق النسا و نفث الدم و ربو و فواق و خفقان و قصبه امعا تبهای دایر و گزیدن هوام و درد کمر و مفاصل مجرب داشته اند انجر زرد و راز یانه از هر یک صد و پنجاه دل یکشبانروز در

فواکه ترش

شربت عود ترش

شربت تریاقی

شربت هندی

وزن

وزن آن آب بجوشانند تا بثلث رسد بعد از آن صاف نمایند و با شیره گل سرخ تازه سفید قند
سفید شش صد مثقال را بجوشانند تا بقوام سکنجبین رسد و صد و پنجاه ریوند چینی که بگلاب
تر کرده باشند و پانزده مثقال روغن گل کرده کاوی چوب نموده در آن حل کنند و از ده مثقال
تا بیست مثقال استعمال نمایند شربت صندل جهت تقویت معده و رفع اسهال و سیلان خون و صداع گرم
حار بیست مثقال صندل سفید را نیم کوب کرده در نیم رطل گلاب یک شبانروز خیسانیده صاف نموده
با گلاب باقی و یک رطل شکر بقوام آورند و اگر قابض تر خواهند یک اوقیه ناردان ترش خیسانیده
صاف نمایند و بعد از آن بقوام آورند و اگر قسم ترش او را خواهند بجای گلاب در سرکه و آب لیمو
بخیسانند و در شربت صندل سرخ سفید با آن مضاعفه کنند و او قابض تر میشود شراب اجاص
منقول از حاوی جهت درد سرفه و تبهای حاره و یرقان نافع و مسهل صفراست آلوی بخارا در آب
خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده شکر بقدری که خوش طعم کند اضافه نموده بقوام
آورند و اگر قدری سقمونیای محمودی مشوی اضافه نمایند قوی الفعل میشود شربت تمر هندی
بدستور اجاص شربت سازند شربت مورد جهت سرفه و قرحه ریه و اسهال و اقسام نواسیر و قطع سیلان
خون و تقویت معده و امعا نافع است تخم مورد را با چهار مثقال مثل آن آب بجوشانند و بعد از جوشانیدن
نیم کوب کردن آن تا بربع رسد و با وزن آن شکر بقوام آرند شربت قابض از [illegible] جاره
و جهت اسهال و زلق الامعا مجرب است خصوصا هرگاه با صوف قانفیه بنوشند آب به
آب امرود آب سیب از هر یک رطلی گرفته پنج مثقال تخم مورد در آن خیسانیده بجوشانند
تا بنصف رسد پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر اسهال بلغمی باشد در حین جوشانیدن عود هندی
سنبل الطیب مصطکی از هر یک [illegible] در پارچه بسته در آن بجوشانند شربت مسهل از تالیفات حقیر و بهتر من
جهت امراض بارده و ضعف معده و دماغ و تفتیح سده و امراض سوداوی و نقابت نافع است
مسهلات است گل سرخ بسفایج از هر یک ده مثقال بنفشه [illegible] تربد سفید غاریقون افتیمون

شربت صندل
شراب اجاص
شربت تمر هندی
آب [illegible]
شربت مسهل

شربت کشوث

هر یک پنج مثقال تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی هر یک ۳ ل بربع رسد و با صد و پنجاه
مثقال ترنجبین و شکر بالمناصفه بقوام آورند پنج تا ده مثقال استعمال نمایند شربت کشوث
که در صفاهان بسیار شهرت دارد و مفتح سده و ملین طبع و مقوی جگر و معده و جهة تبهای مرکبه
و سوء القنیه مفید است تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی تخم خیارین و تخم خربوزه کدو از هر یک سی
پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه گلسرخ انیسون هر یک ۲ مثقال جوشانیده با بوره مثقال یکی
یا تیر خشت بقوام آورند تا ده مثقال یا تیریای تخم کاسنی و امثال آن بنوشند شربت دینار

شربت دینار

معمول متاخرین جهة امراض جگر و سده و استسقا و تبهای مرکبه نافع تر بالاعتدال است تخم کاسنی
و بیخ کاسنی گلسرخ ۱۰ ل ریوند ۶ ل تخم کشوث ۵ ل یک روز خیسانند پس بجوشانند و با دو رطل
شکر بقوام آورند نوع دیگر که بجهة حرارت جگر و رفع عفونت اخلاط نافع است تخم کاسنی ۱۰ ل

نوع دیگر

زرشک ۷ دانه ۷ ل صندل سفید ۴ ل یک مغسول ۴ ل اصل السوس ۴ ل تخم کشوث ۳ ل
گلسرخ ۴ ل کوبیده و در عرق کاسنی یا آب آن بخیسانند پس جوشانیده صاف نمایند
و با شکر ده مثقال بقوام آورند و اگر ریوند اضافه کنند قوی تر گردد شربت غوره جهة

شربت غوره

معده ضعیف آن و رنجیس صفرا المعده و دردهای گرم و رفع سموم و تسکین تشنگی و تقویه
احشای زنان آبستن مفید است و در رطل آب غوره را بجوشانند تا بنصف رسد و یک شب بگذارند
و روز دیگر با دو ل قرنفل بجوشانند تا بوی او را بردارد و با رطلی شکر بقوام آورند شراب سکلمویه

شربت سلیمیه

از تالیف قدماست و مقوی معده و رافع خفقان است و منافع آن در امراض بارده نهایت ندارد
پوست ترنج رطلی مربا جوز بوقیه و قرنفل دو ۳ عود یک ۳ کوبیده و در پنج رطل شراب
سیب و نیز بخیسانند تا سه رطل شکر سفید و سه ل مصطکی و نیم مثقال زعفران و دو دانگ
مشک بجوشانند تا بقوام آید پس صاف نموده استعمال نمایند شراب به جهة تقویه معده

شربت به

و اسهال مزمن و درد جگر و قی و غثیان و فواق و تشنگی نافع است منقول از جامع امین الدوله

ابرنوشی

آب به برش دو رطل آب سیب ترش یک رطل بجوشانند تا بنصف برسد و با یک رطل عسل شراب کنند
بجوشانند تا غلیظ شود و کف بگیرند و عود ۲ م زعفران مصطکی ۱ م بسباسه ۱ م سنبل الطیب نیم م
جوزبوا نیم م بهیل نیم م دارچینی نیم م زنجبیل نیم م مشک ۲ دانگ سک ۱ م سائیده اضافه نمایند.

شراب العسل

ماء العسل جهت امراض بارده عصبانی و دماغی نافع و منضج بلغم غلیظ و مفتح سدد است یک جزو عسل
صاف را با شش جزو آب با آتش نرم بجوشانند تا بقوام سکنجبین رسد و با بهار یک رطل
۲ م فلفل را کوبیده در پارچه بسته در آن بجوشانند شراب العسل جهت معده و جگر سرد و اورام
عصب نافع است ده رطل عسل را با شش رطل آب و سنبل الطیب ۲ م مصطکی و دارچینی ۲ قاقله و عود
و بهیل و جوزبوا و دار فلفل هر یک ۲ ل بجوشانند تا بقوام آید پس صاف نموده استعمال نمایند.

ربوب را شرط آنست که آب اجزای که مقصود باشد چندان بجوشانند که بربع و ثلث رسد
مجموع آن فائق‌تر از شراب است و اگر در بعضی شربت اضافه کنند باید قدری قلیل باشد
رب جوز جهت رفع قی و غرغره او جهت خفقان و درد گلو بسیار نافع است آب پوست گردکان
تازه را ۱۰ ه سال بجوشانند که تا ثلث بماند و با مثل آن عسل ۵۰ ۲ و خمس و ثلث ل بجوشانند
تا ثلث بماند و یک وقیه مر صاف زعفران و نیم وقیه زعفران و شب یمانی اضافه نمایند و اگر ساده او را

شرب خشخاش

ترتیب دهند مثلث لغط کافیست آب خشخاش از تالیف قدماست جهت نزلات حارّه نافع است
نافع دو ولیت عدد خشخاش را با کم بکوبند و یکشبانروز در هفتصد ل آب خیسانیده بجوشانند
تا بنصف رسد پس صاف نموده با صد و پنجاه ل شکر یا عسل بقوام آورند که بطریق لعوق گردد پس فاقیا
زعفران حفص عصارة لحیة التیس از هر یک درهمی کوفته و بیخته مخلوط کنند باب ششم در مربیات

باب ششم در مربیات

مربای شقاقل

که انجحات مانند صفت بعضی از حلوای مربای شقاقل مسمن بدن و مقوی اعصاب و کمر است
شقاقل تازه که پوست او را خراشیده باشند در آب آهک صاف کرده تقدیر یکه نندی
داشته باشند و زنان را اگر دیکشبانروز نخسبانند و آب بجوشانند یا نشویند تا آنرا

آهک نمانند بعد از آن در آب تازه طبخ دهند تا نرم و پخته شود و عسل را بقوام آورده شقاقل را
جوش دهند که جذب عسل کند و عسل آنمقدار باید که شقاقل را بپوشاند و باین دستور است مربای کدو
و پوست هندوانه و زردک و امثال آن و اگر قوی‌تر جهت باه خواهند در مربای شقاقل و زردک و نارگیل
هر صد مثقال شقاقل دارچینی زنجبیل قرنفل هیل جوز بوا از هر یک سه مثقال مشک یک دانگ کوفته و بیخته اضافه نمایند

مربای به

در مربیات

مربای به مقوی معده و دل است و جهت نیکو کردن بوی دهان و موثرتر مربای سیب در منافع مثل او است
در تقویه معده قوی‌تر مربای آملک جهت سینه و حلق و تقویه معده موثر است خصوصا چون با پوست بیرون
او ترتیب دهند و طریق ساختن هر یکی آنست که سیب به را از پوست و تخم و آملک را از تخم
پاک کرده بقدر انگشتی ریزه کنند و طبخ نمایند تا پخته گردد و از آب بیرون آورده عسل
و شکر را با آب آن بقوام آورند و بعد از آن قوام هر یک را بان چندان بجوشانند که رطوبت
آن قوام هیچ نماند

مربای زنجبیل

مربای زنجبیل که زنجبیل پرورده گویند جهت تقویه باه و گرده و مثانه
و هضم طعام و معده بارد و تب بلغمی سوداوی و ادرار بول مفید است زنجبیل امبت? روز در آب
بخیسانند و خشک کرده و با آب و اندک عسل بجوشانند

مربای نارنج

مربای نارنج دائمو? جهت قطع صفرا و تقویه
معده حاره و دل نافع است پوست بیرون هر یک را خواشیده? با دانه کش دانها بیرون کرده دو روز در آب
بجوشانند تا نرم شود پس ریزه کرده عسل کف گرفته چندان بریزند که او را بپوشاند و بگذارند
تا مزاج بگیرند

مربای هلیله

مربای هلیله مقوی معده و هاضمه و مخفف رطوبت معده و طبیعت جهت ضعف جگر و دماغ
و ریاح و بواسیر و سوداوی که از احتراق بلغم هم رسیده باشد نافع است صد عدد هلیله کابلی
بزرگ را در آب بقدری که او را بپوشاند بخیسانند و پنجاه درم خاکستر چوب تاک بران افشانند
و هر روز آب و خاکستر تغیر دهند و بعد از ده روز هلیله را بشویند و با قدری آب که او را بپوشاند
یک جوش کف پاک سازند و با سیخی ده عدد و سوراخ هر عدد در اکر ده با عسل کف گرفته بقدر فرو گرفتن آن
در ظرفی کنند و بیست روز بگذارند و عسل را تغیر دهند و چند جوش باید داد تا خاطر جمع شود که دیگر

در مربای عسل

رطوبتی که از آب برداشته بود در و نماند است در مربای عسلی که او را بفارسی گل انگبین نامند
تا چهار سال و کلقند تا دو سال باقیست و عسلی در دوم گرم و خشک و شکری در دوم گرم و در یبوست
معتدل و هر دو مقوی دماغ و معده و مجفف رطوبت غریبه معده و بعد از غذا نافع صعود بخارات
بدماغ اند و عسلی جهت مرطوبین و فضول بارده اوفق و جهت درد مفاصل و نقرس و فالج و تفتیت سنگ گرده
و مثانه و عسر البول و با ربیع او دربیره جهت تحلیل ریاح غلیظ در دکمر و هضم طعام نافع و جهت اورا با تربد
و تخم کرفس جوشانیده صاف نمایند و مکرر بنوشند از اله القوه و فالج و استرخاء و لسان و ابتداء مفاصل
مجرب دانسته اند و شکری او جهت محرورین و یابس المزاج اوفق و جهت ابتداء و وسواس و جنون نافع است
و جهت کلقند رمد با مثل آن اسطوخودوس بالسویه و از مربای بنفشه نصف کلقند مخلوط نموده مداومت
نمایند جهت ازاله رمد کهنه و بخار و ضعف باصره و درد سر و شقیقه و اخلاط سوخته و رفع سدد مجرب
میدانند و جهت با ثمر هندی و عناب بجوشانند جهت ازاله سدد بغایت مفید است و هر دو قسم کلقند را
چون بجوشانند و صاف نمایند نایب مناب شربت در دیگر است و گویند مضر جگر و مورث
تشنگی است و مصلح او خشخاش و قدر شربتش در طبیخ چهار ده آن و از جرمش چهار مثقال آب با شنبلید تا بیست رسد
و ضرر او بجگر خلاف قیاس و تجربه است صفت کلقند را از تخم و اقماع پاک کرده چندان بکوبند
که خوب در هم شود و با قند بیامیزند و تا ده روز هر روز صبح و شام بر هم زنند و بعد از ان چهل روز
در آفتاب بگذارند و هر گاه شکر کمی کند اضافه نمایند و باید اضافه دو وزن شکر تا چهار مثل گل باشند
و عسلی را باید بوزن مذکور عسل کف گرفته اضافه نموده در آفتاب گذاشت مربای زردک جهت
تصفیه صوت و تنقیه ریه و منع نوازل نزله و ضعف معده و جگر و بدی هاضمه و استسقا و ضعف راه
بعدیل است زردک را ریزه کرده بجوشانند تا مهرا شود و عسل اضافه نموده بجوشانند با آب زردک
جوشانیده بقوام رسد پس باز بوزن هر صد ال از این هر ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند عود قماری
و قرنفل دارچینی زنجبیل هیل جوز بوا زرنباد کبابه از هر یک نیم مثقال بقبیح مربا بفارسی خمیره

مربای زردک

نبغته مانند مسهل صفرا و ملین طبع و جهة خشونة حلق و سرفه حار و ترتیب دماغ و آلات

تنفس و تبهای حار و حرقة البول و نزلات نافع است نبغته تازه را از اقماع و ساق پاک کرده

بالنصف وزن او شکر کوبیده در آفتاب چند روز بگذارند و بر هم زنند و اگر شکر کمی کند اضافه

نمایند و اگر نبغته تازه نباشد نبغته خشک پاک کرده در آبی که نبغته را چند جوش داده باشند بگر

خیسانیده با مثل او شکر مخلوط نموده در آفتاب بگذارند قدر شربتش از پنج تا ده مثقال است و اگر

و بید مشک و سایر شکوفهها را بدستور مربا سازند هر یک را منافع خاصی است که در اصل خبری مذ

مربای پسته که از پوست بیرون پسته بدستور مربای بالنک است ترتیب دهند بغایت مقوی دل

و معده و جگر و دماغ است و جهة امراض بارده فرمنه مفید مربای جوز جهة تقویه باه و تجفیف رطو

معده و تقویه جگر نافع است گردکان تازه پوست اندرون صلب نشده باشد از پوست بیرون

پاک کنند و اگر صلب شده از دو پوست بیرون کرده با عسل شهد حد جوش داده بگذارند و بعد از

سه روز ملاحظه کنند هر گاه رطوبت گردکان در عسل سرایت کرده باشد با عسل تازه بدستور

بجوشانند مربای بادام که جهة سرفه و خشونة سینه نافع است بدستور مربای جوز ترتیب دهند

و بعضی بادام تازه را در روغن میجوشانند و بعد از سه روز از روغن بیرون آورده با عسل پرورد

میکنند اما اقسام حلوای آرد و روغن دار مسدد و غلیظ و دیر هضم میباشد و مولد خلط مرارئ

و سوداویست خصوصا در محرورین و آنچه با آرد و روغن باشد الطف و انفع است و در

یا آنچه از و ترتیب دهند و تفصیل مجموعه آن متعذر است و اکتفا به بعضی کرده میشود که دستوری .

جهة ساختن غیر مذکور حلوای شکر پاره مولد خلط متین و ملین سینه و موافق سوداوی که از بلغم

منکون شده باشند و مسمن بدن و مضر جگر حار است آرد گندم بسیار نرم را با روغن بادام

بریان کرده شکر را بقوام آورند اندک اندک در آن بریزند و بر هم زنند تا منعقد گردد و گرم

مایل باعتدال بطرفین و جهة سرفه و خشونة حلق و سوست طبع نافع و سریع الانحدار است

[margin:] مربای [illegible]
[margin:] مربای پسته
[margin:] مربای بادام
[margin:] حلوای آرد و روغن
[margin:] حلوای شکر پاره

انگبین

حلوای سوهان

انگبین صاف کرده را با کحیز و شکر خام با قدری آب بجوشانند و کف سفیدی مرغ پرورده بگیرند
چون بپای قوام رسد قدری از کف جوده بران بزنند تا خوب سفید شود و بعد از قوام تمام که چنین
اندک آزاد در اسر کرده باشند باندک حرکتی شکسته شود و در آن وقت مغز پسته بو داده
و نارجیل و امثال آن بقدر حاجت اضافه نمایند حلوای سوهان موافق مبرودین و کثیر الغذا
مولد خون غلیظ و جهت درد کمر و تقویت اعصاب و باه نافع است گندم را در آب چندان بخیسانند که نم
کنم بردارد و بس در کیسه کرده در آفتاب بگذارند و هر روز قدری آب بر وی پاشند تا شروع کند
به سبز شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند و با نصف و مساوی او آرد گندم مخلوط نمایند
و آب را بجوش آورده اندک اندک بر آن ریخته بر هم زنند و بجوشانند تا از طبخ تمام یافته بسیار غلیظ گردد
پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد و بعد از جذب روغن شیره شکر یا دوشاب انگور بقدری که شیرینی
مقصود باشد اضافه نموده چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع بدفع کردن نماید
بعد از آن مغز پسته و کردکان و نارجیل و زنجبیل و دارچین و جوز بوا و قرنفل و فلفل از هر یک بقدری
اضافه نمایند که بذایقه موافق آید ترحلوا الحه نشاسته ترتیب دهند موافق سینه و حلق

ترحلوا

و روده امعا و ترتیب اعضا و جهت سل و سرفه و تب دق نافع است نشاسته را با آب بجوشانند
تا غلیظ شود طبخ تمام دهند و شکر صاف کرده اضافه نمایند و بعد از آنکه قریب بانعقاد شود
قدری روغن بادام شیرین و مغز تخم کدو و خشخاش سفید مخلوط کنند و آنچه از خرفه ترتیب دهند

ترحلوای خرفه

جهت امراض مذکوره بدستور نافع و سردتر از قسم سابق است تخم خرفه را شیره غلیظی گرفته با نشاسته
بالمناصفه بجوشانند و شکر و روغن بدستور اضافه نمایند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده را
شروع بدفع کند و آنچه از برنج ترتیب دهند قابض و مقوی بدن و مولد خون صالح است بجای نشاسته
شیره برنج کنند یا برنج را چندان بجوشانند که حل گردد و بدستور شکر و روغن اضافه نمایند بدستور

طبخ دهند تا منعقد گردد و قدری زعفران داخل کنند و اگر در آن و در حلوای نشاسته دارچینی
مخلوط نمایند مسمّی بترک دارچینی خواهند بود حلوای سیب و به که مقوی معده و جگر و دل و مولد خلط صالح

حلوای سیب و به

و معتدل الکیفیة اند هر یک از اینها که خواهند بود از پاک کردن از تخم و پوست بکوبند و طبخ نمایند تا مهرا شود
و آب آن بسوزد و اگر قدری گلاب اضافه کنند بهتر است و عسل کف گرفته یا نبات یا شکر بقوام آمده
بقدری که شیرینی او مطلوب باشد اضافه نموده طبخ دهند تا منعقد گردد و مغز پسته بو داده بقدر
احتیاج مخلوط نمایند حلوای نارنج و حلوای بالنگ نیز گویند بهترین حلویات و مقوی احشا

حلوای نارنج

و موافق محرورین است پوست بالنگ خشک را بعد از گرفتن پوست بیرون و تخم و تلخی او که قدری
در آب جوش نمایند تا نرم شوند نرم بکوبند و بدستور حلوای سیب با شکر بقوام آمده و قدری آب نارنج
که او را ترش کند اضافه نمایند و بعد از جذب ترشی مغز پسته بو داده مخلوط کنند و اگر بجای آب نارنج
آب لیمو یا آب [illegible] کنند پسندیده است و اگر از پوست نارنج که تر باشد کرده با شکر حلوا سازند لذت
والذ و انفع خواهد بود و اگر بجای بالنگ زردک را مهرا نموده بدستور بعمل آورند در تقویه باه قوی‌تر
خواهد بود و ثقیل‌تر خواهد بود در حلوای سیب و نارنج خواهد بود و طریق بو دادن مغز پسته

حلوای سیب

و بادام جهة حلویات آنست تا سبوس گندم در دیگی کرده برشته کنند و بسرعت بر هم زنند
که مغزها نسوزد و بو بردارد پس از سبوس پاک کرده استعمال نمایند پالوده مرطوب از پالوده است
از تر حلوای نشاسته اصلح و در منافع مثل آن مغز معده سرد و در حلویات است نشاسته را با قدری شکر

پالوده

که مایل بشیرینی گردد و چندان بجوشانند که چون سرد شود بسته گردد پس در طبق کرده بعد از بسته شدن
بکارد ریزه کنند و با شربت قند و عسل بحسب امزجه استعمال نمایند فرنی که بعربی بفلونیه نامند کثیر الغذا
و مبهی و مسمّن بدن و مقوی گرده و جهة خشونت حلق و سرفه و طول عمر [illegible] و تولید منی و یبوست نافع طبع

فرنی

نافع و مسدد و مضر جگر ضعیف و در معده سرد بطی الهضم است آرد برنج را با آب و شیر یا شیر تنها [illegible]

چندان

نخ درشت

باب هفتم در لعوق

چندان بجوشانند که مطهر شود و شکر بقدر حاجت اضافه نمایند و طبخ نمایند تا بسته شود صفت آن حلوای مشهور برنج در نسبت سریع الانحدار و کثیر الغذا و لطیف و موافق اکثر امزجه تا قمین و ضعفا و حسا مفید است و بهترین حلویات است برنج کوبیده اندک بو داده در با تیل کرده و قند سفید را که در اند: حل نموده سه صدل و عرق بید مشک و گلاب در با تیل کرده بجوشانند تا بقوام آید بوده شود باب هفتم

نسخه دیگر

لعوق ما بین معجون و شراب است که در قوام انگشت پیچ کویند اندک بلیسند که جز اکثر آن مخصوص آلات تنفس است تدریج اثر او در حین مرور بحلق و قصبه ریه میرسد و جبرئیل بن بختیشوع گوید که از اختراع جالینوس است اما در قرابادین یونانین احدی مشاهده نموده و در این که معجون حب القطن کبیر از تألیف جالینوس است متأخرین لعوق حب القطن نامیده باشند دلیل اختراع لعوق نمیشود که از جالینوس باشد لعوق با تیر منقول از کامل الادویه و کامل الصناعة جهة سرفه و تب دق صمغ عربی فانیذ کبار را از هر یک شش ل نشاسته کثیرا کده ده ل طباشیر چهار مثقال نبات سفید شش مثقال مغز تخم خیار حب الصنوبر کبار از هر یک ل نرم سائیده بروغن بادام چرب کرده با مساوی ادویه عسل کف گرفته یا شکر بقوام آورده باشند و با شیر الاغ استعمال نمایند نسخه دیگر جهة حرارت مفرط و خشونة سینه که با باشند صمغ عربی نشاسته خشخاش سفید از هر یک بیست ل مغز تخم کدو و تخم خیارین از هر یک ده ل طباشیر بجم تخم خیارین خطمی از هر یک سه ل نرم سائیده با روغن بادام شیرین و عسل یا دوشاب انگوری یا شیره ترنجبین بقدر حاجت لعوق کنند و حقیر این دو به را اضافه نموده و انفع یافته کثیرا رب السوس گلسرخ از هر یک سه ل و مغز بادام تخم هندوانه ... لعوق صبیان جهة حرارت و خشونة گلوی اطفال و سرفه و با شیر مرضعه یا شیر الاغ بنوشند رب السوس کثیرا صمغ فانیذ از هر یک چهار مثقال مغز دانه به یک ل با روغن بادام و جلاب لعوق سازند لعوق صنوبر حقیر مکرر تجربه نموده سرفه کهنه و ضیق النفس و گرفتگی آواز و خفقان از رطوبت و رطوبات آزموده و بسیار مفید است حلبه را جوشانیده مقشر کنند بعد از آن کوبیده شیره گرفته با دوشاب انگوری

باشد عسل بجوشانند تا غلیظ شود در مادّی حلبه شود جلغوزه مقشر از السبار نرم کوبیده

مخلوط کرده چند جوش داده استعمال نمایند لعوق حلبه جهت ضیق النفس و ربو و سعال هستی بغایت

نافع است حلبه ۱۲ مویز بیدانه ۲۰ بنفشه ۵ جو مقشر ۲۰ به دانه ۳ گل گاوزبان ده جوشانیده

آب او را با عسل صد و پنجاه مثقال بقوام آورند و مغز جلغوزه ۲۴ تخم رازیانه کوفته

اضافه نمایند و پنج ل او را با ماء النعنع بنوشند لعوق خشخاش از مجربات البوی جهت نزلات بیست

تخم خطمی ل به دانه گل اصل السوس ه ل در موبیت و پنجاه رطل آب خیسانیده روز دیگر بجوشانند

تا بنصف رسد و با صد و بیست مثقال نبات بقوام آورده خشخاش سفید ه ل و سیاه ه ل مغز بادام

۳ صمغ عربی کتیرا ... نرم صلایه کرده مخلوط کنند لعوق حب القطن جلغوزه جهت بحوحة و رطوبت

بغایت نافع است از مجربات البوی مغز پسته دانه ۲۰ مغز جلغوزه ۲۰ حلبه تخم کتان ۱۰ با عسل

و دوشاب انگوری لعوق کنند لعوق التین الاخضر زرد ده عدد در آب بجوشانند تا مهرا شود

و آب او را با دوشاب انگوری بقوام آورده مغز جلغوزه ۵ مغز پسته بادام تلخ

مقشر تخم الجزر ۳ تخم رازیانه ۳ کرسنه مغز پنبه دانه حب القلقل نرم سائیده برده

بادام تلخ ... کرده لعوق بسازند در رفع ضیق النفس و سرفه کهنه و ربو بلغمی بغایت نافع است

لعوق العنصل جهت ربو و ضیق النفس بارد و بلغم غلیظ لزج بغایت مفید است و ... اسیاز

عنصل مشوی پنج سوس کبود ه ل عسل ه ل لعوق کنند و بآب که ... حلبه

یا برنجاسف جوشانیده باشند استعمال نمایند لعوق خیار سبز جهت ذات الجنب ذات الریه

بغایت نافع است و بدستور جهت سرفه و نزلات سفید فلوس خیار سبز ده و نبات

سفید ده در ... آبی حل کرده صاف نمایند و بار روغن بادام ممزوج کنند و کشیرا ده

و صمغ الوی سیاه آرد با قلاه و مغز بادام شیرین صاف نمایند لعوق بنفشه

جهت سرفه و قولنج و رمی و صفراوی بسیار نافع است بنفشه ... به دانه ۲۰ عناب ۲۰ عدد

لعوق حلبه جهت ضیق النفس

لعوق خشخاش

لعوق التین

لعوق عنصل

لعوق خیار سبز

لعوق بنفشه

نشبتان سی عدد جو تا نیده و آب او را با نیم رطل شکر سفید و پنجاه ل عسل خیارشنبر و سی ل روغن

بادام شیرین بقوام آورده ممزوج کنند و کثیرا و صمغ فارسی ۵ که صمغ آلوی سیاه باشد ارد باقلاه

مغز بادام شیرین ۵ صاف نمایند لعوق خشخاش که متداول اطباست جهة نزلات حاره رقیقه و خشونت

حلق نماینده نافع است خشخاش سفید. انشاسته ۴ کثیرا ۴ صمغ عربی ۴ مغز تخم کدو ۴ مغز دانه ۳ تا لعوق

جلاب نمایند لعوق زوفا جهة امراض بارده لسبته و امتلاء عصب و بهر بلغم لزج بسیار موثر است زوفا

خشک ۱۰ انیسون ۱۲ ارازیانه ۱۰ پرسیاوشان ۱۰ اصل السوس ۱۰ بیخ سوس کبود ۱۰ اقرطم ۱۰ حلبه ۱۰ مویز

بدانه ۱۰ انجیر ۲۰ عدد تربد سفید ۵ تخم ۵ در آب بقدر در آب ۶ وزن ادویه بجوشانند تا بثلث رسد

پس صاف نموده با مثل او عسل بقوام آورند و علک البطم ۷ در اثنای پختن در آن حل کنند لعوق حب العطن

جالینوس که در تقویه باه بعدیل است در معاجین مذکور شد لعوق اکو ریب جهة نزله کهنه رطوبی و خشونت

حلق و ریه و کز فکی او از بنفشه و باغ از بلغم غلیظ نافع است و قدر شربتش سه ل و دو تش ها چار ل

باقیست آب کرنب را که در اصفهان کلم قمری نامند افشرده بجوشانند تا بنصف برسد و با دو حند لها

از شکر بقوام آورده و بار ا هر رطلی شکر از مصطکی کندر صمغ عربی کثیرا ار اتا بنج بنج مثقال در آن

حل کنند لعوق الورد منقول از جامع ابن الدوله جهة تبهای حاره و قی کردن و ذوات الجنب صفرا

وی و دموی و درد سینه و سل و سرفه مفید است گل سرخ پاک کرده ۳ و صمغ عربی ۳ نشاسته ۲

کثیرا خشخاش سفید ۳ ل و حقر کل مختوم ۲ و کاه ۲ بدل او کل سفید ۲ و اغتسان کرده و بسیار

مجرب یا فتن طباشیر ۳ زعفران ۳ رب سوس ۲ نرم سایند و شراب انگوری لعوق سازند

لعوق بار سالی جهة تقویه معده و رفع ضعف مجرب دانسته اند ناردان بنج مثقال رنگ دانه

داره سماق نعناع ۳ تخم مورد ۳ درشت رطل آب بجوشانند تا رطل بماند پس صاف نموده با آب

لیمون ۵ ۲ و آب غوره ۵ ۲ و آب به ۵ و آب تمرهندی ۳ و سرکه ۱ و شکر سفید بر

بقوام آورند باب بیستم در مطبوخات و نقوعات و ماء الاصول و منقعات و مسکنات و قی

لعوق ورد
لعوق بارسالی
باب بیستم در مطبوخات

اما مطبوخات مشتمل است بر منضجات اخلاط و ملینات طبع و خلطی که در طریق نضج باشد و بر
مسهلات شرط است که بعد از خیسانیدن بجوشانند و هر چه از ادویه تاب طبخ داشته باشد
مثل بیخها بیشتر بجوشانند و هر چه از ادویه تاب طبخ و آنچه که بخلاف او باشد در آخرهای جوشانیدن
اضافه نمایند مثل افتیمون و صفت هر یک از ادویه مفرده مذکور شده و در شرب منضجات که مشتمل باشند
بر تفتیح و ترقیق غلیظ و تلویق خلط متعفن از خلط صالح سوداوی و صاحبان امراض مزمنه
بیشتر محتاج‌اند و بحسب هر شخصی و علتی و فصلی و سنی و بلدی ترکیب باید نمود بنابرین نسخه چندی
که دستور تواند بود ذکر میشود منضج سودا و بلغم غلیظ مویز بیدانه ۱ گل گاوزبان ۲ بادرنجبویه
شکوفه ۲ غافث ۲ پرسیاوشان ۲ عناب ۱۲ عدد سپستان ۱۲ اکل بابونه ۲ پوست
بیخ کرفس ۲ بیخ کبر پوست رازیانه ۲ شاهتره ۲ زوفای خشک ۱۲ آمله مقشره ۲ شکاعی ۲
بادآورد ۳ تخم کرفس ۱ و نیم رازیانه ۲ با گلقند آفتابی ۵ ترنجبین ۱۰ شیرخشت اوزان حل
و صاف کرده باشند بنوشند باید قدری آب سیصد مثقال باشد که بربع باز آید
و اگر سودا از صفرای محترقه باشد آلوی بخارا ۱۰ عدد پوست بیخ کاسنی ۳ بنفشه ۲ عنب
الثعلب ۳ پرسیاوشان ۳ شاهتره ۳ خشک شکوفه غافث ۳ عناب ۲۰ عدد سپستان ۲۰
عدد آمله مقشر ۲ تخم خیار ۳ تخم کاسنی ۲ گل گاوزبان ۲ گلسرخ ۳ در سیصد آب
بجوشانند تا بربع رسد و با ترنجبین و شیرخشت استعمال نمایند و هر گاه بلغم و صفرا هر یک باشند
زوفا خشک ۱۲ اصل السوس ۲ شکاعی ۲ بادام ۲ آلوی بخارا ۱۵ عدد پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کاسنی ۳ عناب از هر یک ۲۰ عدد و سپستان از هر یک ۲۰ عدد گل بابونه ۲
تخم کشوث ۳ انیسون ۳ عنب الثعلب ۲ بدستور جوشانیده با گلقند آفتابی ۵
سکنجبین ساده بنوشند مسهل سودا و بلغم در منضج سودا داده شد یکی عمل هلیله سیاه
کابلی عمل اسیاه عمل افتیمون بسفایج عمل تمر هندی ۱۰ تربد سفید فرشته [illegible]

در مسهلات

بوب کرده ۱۴ اسطوخودوس ۲ اضافه نمود با فلوس خیار سبز و روغن بادام ۲ تخمین آ
لاجورد غیر مغسول ۲ دانگ شحم الحنظل دانگ استعمال نمایند در اسهال سوداوی و صفراوی بست
زرد کابلی ۴ ل تمر هندی ۵ بنفشه ۴ افتیمون ۴ سنا مکی ۴ حجر ارمنی مغسول ۲ دانگ
محمود مشوی یکدانگ خیار سبز ال روغن بادام ۲ ل تمر هندی گنند و درد اسهال بلغم
و صفرا از یوند جنیبه ۲ سنا مکی ۵ ل هلیله زرد ۵ ل و کابلی ده ل ترید خراشیده ۲
تمر هندی ۵ ل آلوی بخارا ۵ ل عدد فطوریون دقیق ۲ ل افسنتین رومی ۲ گلسرخ ۲ ل
نقاع اذخر ۲ فلوس خیار سبز ۱ روغن بادام ۲ غاریقون سفید نیم مجموعه مشوی
دانگ داخل کنند مطبوخ مسهل سودا که حنین بن اسحق جهة زن صاحب سودا فرمود
هلیله زرد ۱ ل و سیاه ۱۰ ل و کابلی ۱ ل شقاقل بسفایج ۳ ل با سه رطل آب بجوشانند تا بنصف
رسد بعد از آن سنا مکی ۵ ل افتیمون ۲ ل اضافه نموده چند جوش داده صاف نمایند و آلوی بخارا ۲
شش عدد تمر هندی ۲ مثقال مویز به دانه ۲ را با دو رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد
پس صاف نموده ۱۲ ل و پانزده ل شکر سفید بنوشند مطبوخ خیار سبز جهة اخراج اخلاط
حار مغسول از کامل هلیله ۱ زرد ۱ آلوی بخارا ۲ عدد مویز به دانه ۵ تمر هندی ۵ ل گلسرخ
۲ نیلوفر ۲ بنفشه ۳ در سه رطل آب بجوشانند تا رطل بماند و فلوس خیار سبز ۱ ل تا ۱ ل
روغن بادام شیرین ۲ ل اضافه نموده بنوشند مطبوخ افتیمون غاریقون منقول از کامل
از جهة اخراج بلغم سودا نافع است هلیله زرد ۲ و کابلی ۵ و سیاه پنج پوست هلیله ۳ ال مقشر
مویز به دانه ۲ ل آلوی بخارا ۱۰ دانه گل گاوزبان ۳ گیاه غافث ۳ بادرنجبویه اسطوخودوس ۲
بسفایج ترید سفید انیم محکوک در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل و ثلث رسد پس افتیمون ۲
اضافه نموده بجوشانند تا یک رطل بماند و صاف کنند و غاریقون نیم مثقال را در آن حل کرده
بنوشند و باید غاریقون را با عسل سرشته باشند و جهة صاحب جنون و مالیخولیا و صرع سقوط

مطبوخ خیار سبز ۲

مطبوخ افتیمون ۲

مطبوخ افتیمون نوعی دیگر

نیم ل و نوبتی سیاه ۲ دانگ اضافه کنند و جهت اوراج بلغم لزج بجای صبر و توبق تخم الحنظل
دو دانگ کنند نوع دیگر قوی تر است از جامع امین الدوله هلیله کابلی ۷ و سیاه ۷ بلیله
شه آمله مقشر ۳ آلوی بخارا ۱۲ عدد تمر هندی ۷ اپاک کرده از لیف و دانه مویز بیدانه
۵ ال سنا مکی ۱۲ کلسرخ ۳ افسنتین ۳ کیاه غافت ۳ اکر نیابند سکوفه او خولنجان عاقر قرحا
۳ بادآورد ۳ اسطوخودوس ۲ فیطوس ۲ کل کاوزبان ۳ بادرنجبویه ۳ سادج هندی ا
قرنفل الخرم بادرنجبویه انیم تخم فرنجمشک انیم و انیسون ادا زیانه ابنفایح اخریق سیاه نیم دا
تربد محکوک نیم در ۶ رطل آب بجوشانند تا بربع رسد افتیمون ۷ اضافه نموده بعد از سرد شدن
کیسه افتیمون را بیفشارند و صاف کنند و غاریقون نیم مثقال صبر زرد نیم مثقال نمک نفطی ۲ نک
لاجورد غیر مغسول ۲ دانگ شحم حنظل دانگ و نیم شکر سفید ۵ ال مجموعه را کوبیده در آن حل
کنند و نیم گرم کرده بنوشند که اوراج صفرا نیز کنند هلیله زرد داخل مطبوخ و سقمونیا
مشوی اضافه محلول کنند مطبوخ زوفا جهت ربو و ضیق النفس و سرفه نافع است عناب ۳ دانه
سپستان ۲ دانه مویز بیدانه ۵ ال انجیر زرد ۱۰ دانه اصل السوس محکوک رب و ۲ ل
برسیاوشان ۳ تخم خطمی ۲ تخم خبازی ۲ زوفای خشک بیخ سوسن ۲ حلبه ۲ در چهار رطل
آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده هر روز شش ل او را با بنفشه ۲ یا معوق
خشخاش یا معجون با اضافه روغن بادام بنوشند نوع دیگر جهت ذات الجنب و ذات الریه
و درد سینه و سرفه نافع است عناب و سپستان از هر یک ۳ دانه انجیر زرد ۱۰ دانه مویز ۵ بیدانه
۱۰ ال مویز بیدانه ۱۰ ال اصل السوس محکوک ۲ ل برسیاوشان ۳ تخم خبازی تخم خطمی ۲
جو مقشر ۲ در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع پس صاف نموده هر روز نیم رطل را با رب و غیر
شیرین بنوشند مطبوخ اسطوخودوس منقول از تذکره جهت اخلاط سوداوی و محترقه

مطبوخ اسطوخودوس

و صلابات و وسواس و جنون و مالیخولیا و عرق النسا و مفاصل و صاف کردن جسم

دیگر در

دیگر ورت فکر نافع است بنفایح ۷ مغز دانه قرطم ۷ عناب سپستان از هر یک ۷ عدد اسطوخودوس ۴

گل بابونه ۴ قنطوریون دقیق ۴ افتیمون ۴ و ریحان سفید ۲ مانند مثل ادویه آب بجوشانند

تا بثلث رسد پس صاف نموده بنوشند دقیق علو و فتیمون و اگر با درد سر تصاعد بخارات

و یبوست دماغ باشد انجیر زرد ۱۰ عدد کثیرا ۳ روغن بادام ۳ بزر ریباس و تسان ۳

صعتر ۳ مرزنجوش ۳ اضافه کنند و اگر با ریاح غلیظ باشد یا ضعیفی در مجاری بول

مطبوخ بسفایج

کلفه بیفزاید مطبوخ بسفایج جهة درد معده و ریاح بواسیر و امراض سوداوی معتاد است

مطبوخ دار شیشعان

هر روز از یک مثقال تا پنج مثقال آنرا خیسانیده و صاف او را با فلوس خیار شنبر و روغن

بنوشند مطبوخ دار شیشعان در رفع درد معده بار مجرب است هر روز از یک مثقال تا ده مثقال

او را جوشانیده با نبات بنوشند اما در نقوعات شرط است که در آب بسیار گرم بقدری که

ادویه را بپوشاند بخسانند و روز در آفتاب گذاشته و شب در زیر سقف باشند بعد از آن

بسیار افشرده صاف نمایند و بعضی را تا سه شبانروز باید خیسانید تا قوت ادویه باب بازگردد

و مخصوص محرورین و فصول حاره است نقوع صبر جهة بقایای امراض حاره و تبهایی که

بقیه او در بدن مانده باشد و تنقیه عروق مؤثر است منقول از کامل آلوی بخارا ۳ دانه

مویز بیدانه ۵ عناب ۳ دانه تمر هندی منقی از دانه و لیف ۵ تخم کاسنی ۳ تخم

کشوث ۳ کشنیز خشک ۲ سه روز در آب گرم خیسانیده پس صاف نموده هر روز نیم رطل را

با ترنجبین ۷ با شکر سفید و در طلوع آفتاب بنوشند و اگر قبل از آن یک ساعت صبر زرد را

۲ جزو با مصطکی ۱ جزو ممزوج نموده تناول نمایند اولی تر است نقوع صبر جهة درد سر

سوداوی و بلغمی و سایر امراض آن نافع است افسنتین رومی ۱۱ اسارون ۳ و نیم قنطوریون

دقیق ۲ مصطکی صبر زرد نیمکوب کرده با شش رطل آب گرم و شش روز بدستور مقرر بخیسانند

پس صاف نموده هر روز ربع رطل را با روغن بادام بنوشند و اگر هر روز بقدر ربع رطل را

برداشته همه را صاف بکنند اولی است نوع دیگر جهة دوار و صرع و تقویه معده و رفع اخلاط
غلیظ مفید است هلیله کابلی یک نیم آمله مقشر انیم عود خام انیم افسنتین ۲ نیم شکاعی ۲ بادرنجبویه ۲
سنبل الطیب انیم قرنفل انیم قرنفل انیم حب بلسان انیم نعناع ۲ مرمای جوز ۲ فاقله کبار ۳
کلسرخ ۳ در دو رطل آب بجوشانند تا بربع رسد و صاف نمایند و هر روز شش مثقال بنوشند
اولی است نقوع که محمد زکریا گوید تجربه نموده ام جهة امراض معده بی‌عدیل است دارچینی ۳ نیم
افسنتین ۲ عود بلسان ۲ کلسرخ ۲ عود مصطکی ادر یک رطل و نیم آب بجوشانند تا نیم رطل بماند
پس صاف نموده صبر زرد داخل کرده روزی یک وقیه بنوشند نوع دیگر جهة ادرار حیض منقول از
جامع امین الدوله گوید بغایت مدر حیض است تخم خربوزه تخم کرفس انیسون رازیانه از هر یک بو
نیم کوفته کرده در سه رطل آب تا بیست و چهار روز نجیسانند روزی ۳ با پنج مثقال روغن بادام بنوشند
ماء الاصول جهة فالج و لقوه و صرع و تشنج و سکته و سایر امراض بلغمی نافع است موافق نسخه
حنین و کامل و امین الدوله و ثابت بن قره پوست بیخ رازیانه و بیخ کرفس و اذخر از هر یک
۲ م و نیم حب بلسان اسارون و از هر یک ۲ م عود بلسان سلیخه عاقرقرحا بوزیدان بانخواه
هر یک ۳ م مویز بیدانه بیست م در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده
هر روز سی مثقال روغن بادام شیرین و تلخ سداب جز و معاجین که بجهة امراض مذکوره
مناسب باشد بنوشند نوع دیگر جهة سده و جگر و سپرز و برودت و فساد مزاج
معده و استسقاء و تبهای کهن نافع است پوست بیخ کرفس و بیخ رازیانه هر یک ۲ ل
اذخر و فقاح او ده ل مصطکی ۲ نیم سنبل الطیب ۲ نیم فوه الصبغ ۲ لک پاک کرده ۲ عود
بلسان ۲ شکاعی ۳ بادآورد ۳ گیاه غافث ۳ پوست کبر ۳ کمافیطوس ۳ افسنتین ۳
رسد هر روز سی اوراق با روغن بادام شیرین و تلخ او ده باراکرکم و امثال آن بنوشند
نوع دیگر جهة درد نقرس و درد ورک و مفاصل که از برودت باشد مجرب است پوست بیخ کرفس ۱۰

بیخ رازیانه ۱۰ ال پوست بیخ حنظل ۵ ال قنطوریون دقیق ۵ ال نانخواه انیسون ۵ ال بوزیدان
۵ ال بابونه ج ۵ ال در سه رطل آب بجوشانند تا بثلث رسد در روزی یک وقیه با گلاب
روغن بید انجیر که ضروع نامند بنوشند و اگر امراض اسباب ضعف باشد از روغن گل گلاب استعمال نمایند
ماء البزور که در منع ادرار عرق مجرب است گشنیز خشک سماق پاک کرده بیخ سفید
کرفس شسته از هر یک پنجاه ال هیئة مثل آن آب بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف نموده و زیره کاشی
بیخ ال بنوشند نوع دیگر مجرب الوی ره جهة ضیق النفس و گرفتگی آواز و ربو پوست بیخ
و بیخ رازیانه انیسون و تخم کرفس ۳ تخم رازیانه ۴ بیخ سوسن کبود انجیر زرد ده عدد
مویز به دانه ۱۰ ال در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد پس تصفیه کرده هر روز
با لعوقات مناسب بنوشند مقیئات را شروط آنست که مکرر قی نکنند که عادت
نشود و در خلای معده جایز نیست و در هر گاهی دو بار مستحسن است اگر مطلب دفع صفرا باشد
قبل از خوردن مقی یکساعت شوربای ترش تناول نمایند و اگر مراد رفع بلغم باشد ماء
شور سرشته قدری تناول نمایند و بعد از آن چیزی که تقویه معده کند بیاشامند و اگر
مراد دفع مرة السودا باشد شربتی تناول نمایند و مخفف را که گردن ببندد و شکم بسته باشد
از قی منع باید نمود مقی مرة السودا و مرة الصفرا که در تنهای ربع و مرکب نافع است
کنگر و تخم تره تیزک تخم ترب اسفناج بالسویه کوبیده بوزن او عسل سرشته منقات ودو
او را با سه منقال در آبی که شبت جوشانیده باشند و اگر تقدیر مقصود قی نیاورد
آب شبت مطبوخ را با عسل بیاشامند در نوقت قی با فراط خواهد شد مقی دیگر جهة دفع مرة
الصفرا و بلغم صفرا آمیخته بیست درم ترب را ریزه کرده با ده درم شبت پنجدرم نمک
هندی و از تخم اسفناج هر یک چهار درم بجوشانند در چهار رطل آب تا بثلث رسد پس
صاف نموده با سکنجبین بنوشند و قی کنند و اگر مراد دفع بلغم غلیظ باشد با عسل بنوشند

مقیات

مقیئات

مقی جهة رفع

مقی بلغم

مقی دیگر جهت دفع رطوبات معفن مرة الصفرا و مرة السودا تربد را بسیار ریزه
کرده یک شبانروز در سکنجبین عسلی خیسانیده صاف نمایند و با گلقند تا نیم مثقال بنوشند
مقی دیگر تخم ترب و تخم شبت تخم خربوزه ریشهٔ خربوزه اصل السوس از هر یک سه مثقال
جوشانیده آب او را با گلقند یا سکنجبین مسکنات قی اما در تسکین قی صفراوی آزموده است
این است زرشک بیدانه نارون ترشی سماق دانه بیرون کرده پوست بیرون پسته از
هر یک یک جزو طباشیر گلسرخ غوره خشک از هر یک نصف جزو نرم کوبیده تا سه مثقال او را
با آب انار ترش یا شربت به و امثال آن بنوشند نسخه دیگر که مجرب حکیم است انار دانه ترش
مویز دانه دار بالسویه ریزه کرده ده یک آن بسیار نرم کوبیده تا سه مثقال بنوشند
اما مسکن قی بلغمی و سوداوی گلسرخ چهار درم زرشک بیدانه سه مثقال نعناع پوست بیرون
پسته مصطکی عود هندی سنبل الطیب قرفه قرنفل فلنجمشک زیره کرمانی تبرکه پرورده
از هر یک یک مثقال و نیم مثقال این دوا را با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بنوشند باب هشتم در
در سنون و غرغره و مضمضه سنونات ادویه مخصوصه دندان است اعم از آنکه سائیده
باشند یا خوب برشته یا قرص کنند و مولف تذکره گوید که سنون از مخترعات
جرجیس والد بختیشوع است و ظاهر این کلام اصلی نداشته باشد و از قدمای اطبا است و در
استعمال سنون شرط است که معده ممتلی نباشد و قبل از استعمال او دهن را با بهای
ادویه مناسبه بشویند و بمسواک و امثال آن دندان را پاک کنند سنون از مجربات
والد حقیر جهت رفع درد دندان بغایت آزموده است ص هو جوبه زرد چوبه تخم ریحان
[illegible] پوست بیخ درخت زرشک کتیرا بادام مقشر صمغ عربی از هر یک دانگ قرنفل نیم عدد
و بسیار نرم سائیده استعمال نمایند سنون ابیض از معالجات بقراطی جهت مستحکم نمودن دندانها
و گوشت بن دندان و رفع خون آمدن و منع کرم خوردن و ریختن مواد از دماغ به بن

دندان

دندان بغایت مفید و رفع بد بوئی دهان میکند و جلای دندان میدهد و چون بار د[illegible]

زیتون یا قطران سرشته بر دندان در د ناک گذارند رفع الم میکند و چون با سرکه مخلوط

کرده مضمضه نمایند دندان متحرک را مستحکم کند و فی الواقع بهترین سنونات است عاقرقرحا

وج کزمازج سعد هر یک ۶ م پوست انار ماز وی سبز کندر گلنار گلسرخ مروارید سفید سفال

چینی از هر یک سه سرخ سوسن کبود چهار ل شاخ گاو کوهی سوخته دندان فیل دارچینی

طباشیر تخم خرفه نشاسته کشنیز خشک نوداده عدس از هر یک هفت مثقال زنجبیل بسباسه

نمک سنگ صدف سوخته شب یمانی از هر یک ل و نیم فلفل سفید مصطکی عود بلسان

از هر یک آل بعد از سائیدن اجزا دو دانگ کافور اضافه نمایند سنون از تالیف والد

حقیر جهت رویانیدن گوشت بن دندان و رفع بد بوئی دهان بغایت نافع است دم الاخوین

کزمازج اندروت جوز السرو کندر نخ نی سوخته طباشیر قاقیا گلسرخ گلنار خفت البلوط

پوست انار ترش از هر یک یکجزو مازو قصب الذریره نصف جزو در وقت خواب استعمال نمایند

سنون اختیارات ابن ماسل و سفاد الاسلام جهت برون گوشت متعفن و آکله و سیلان

خون بسته بغایت نافع است و معدیل زرنیخ سرخ و زرد آهک آب نادیده زاج سفید

مازوی سبز بالسویه با سرکه قرص سازند و دانگی بر لیسته مالیده بعد از ساعتی بشویند و اگر

سوزش کند روغن گلسرخ مضمضه کنند سنون دیگر جهت آکل بد بوئی دهان و چرک بیخ

دندان مازوی سبز سماق دو جزو مرصاف یکجزو با روغن گلسرخ بمالند و با سرکه شهد

بمالند و با سرکه عنصل مضمضه کنند سنون مسمی بسورنجان منقول از کتاب فاخر و منسوب

باین سرابیون جهت قطع خون بسته و دندان نافع است پوست انار سه جزو گلنار عفص سنبل یمانی

عاقرقرحا از هر یک یکجزو ذی سماق یکجزو و نیم نمک هندی نصف جزو با سرکه و آب دانه

و قرص سازند سنون جهت رویانیدن گوشت بن دندان مجرب است و اکثر اطبا بر این اتفاق

سنون یادگاری مجربه میرزا ... الله
کله ... حکمت ... در تنور
بنهند ... باشد ... دارچینی
... نیم جزو ... سوخته
... سوخته ... سوخته
سنون ... جهت استحکام
دندان ... مجرب است
... بار ...

سنون از تالیف

سنون ... رویانیدن گوشت بن
دندان و محکم کردن آن ... است
مجرب است ... آن ...
... دو ...
الاخوین ... کندر ... سوخته
... [illegible]

سنون دیگر
... [illegible] ... دندان ...
پاره

سنون ...

سنون جهت

دارند ده ل آرد گرسنه را با عسل سرشته بر روی اجری در تنور بگذارند تا نرم شود بکوبند بیختن

رسته واز کندر رودم الاخوین هر یک پنج مثقال وانزروت و ساو زراوند مدحرج هر یک ده ل

اضافه نمایند و سنون کنند از مغنی و از مجربات چنین است جهت رویانیدن گوشت لثه آزموده است

پوست بیخ کبر اهل عاقرقرحا بیخ سوسن گرد آرد جو بالسویه سنون از تالیف حقیر و موافق

اکثر امزجه است و در تسکین الام و رفع خون و رویانیدن گوشت و منع ریختن مواد

آزموده است سعد طباشیر گلسرخ تخم مورد و کلنار قرنفل دکا ت هندی لک مازج اقاقیا

از هر یک جزوی سماق نیم جزو سنون دیگر منقول از معالجات بقراطی وایلاقی جهت جلا

دندان و پاک کردن واز او ساخ و سفید کردن بسیار موثر است زبد البحر نمک سوخته و بالسویه

با عسل سنون کنند سنون دیگر از شفاء الاسقام جهت خون بستن دندان و وکت گیند

زبد البحر شب یمانی اقاقیا کلنار سماق و پوست انار بلد جزو نمک نیم جزو بعد از سنون

مضمضه با آب سماق و گلاب کنند سنون دیگر قوی تر از آن و سریع الاثر است نمک سنگ

صدف سوخته زراوند مدحرج بیخ نی سوخته سفال چینی بالسویه سنون کنند و مسحوق نیا

و زجاج مسحوق و ساذج در جلای دندان سفید کند و هر گاه زردی دندان با ریگها دیگر

قوی باشد و در جوهر دندان نفوذ کرده باشد زنگار را در عسل حل کرده بر دندان

بمالند و اگر قوی تر باشد مسحوق نیا اضافه نمایند سنون ایضا منقول از ایلاقی جهت

دفع سیاهی دندان مجرب دانسته است قنبیل ده م فلفل چهار درم حماما م ساذج

هندی حضض محرق را از هر یک دو ل سنون دیگر منقول از این تا هیل جهت دندان

متحرک که سبب رفتن گوشت لثه باشد بغایت نافع است عود سوخته شب یمانی

گلنار سماق اقاقیا بالسویه استعمال نمایند و اگر سبب ریا دندان و کث دندان از زیادتی

رطوبت باشد مضمضه با آب ادویه که در مضمضها مذکور میشود مضمضه کرده بعد از این

سنون از تالیف حقیر

سنون دیگر

سنون دیگر

این دوا را

سنون زبان لثه

این دوا از بر دندان متحرک بجنبانند سنون بیاض سفید مصطکی خاکستر ثمر الطرفا خاکستر
شاخ گاو کوهی از هر یک جزوی نمک معجون بعسل که بعد از آن سوخته باشند مرصاف زعفران
از هر یک جزوی و نصف جزو سنبل الطیب سذاب خشک سماق نصف جزو مرم سائیده
با عسل سرشته استعمال نمایند تریاق الاسنان از تالیف قدما و نهایت مجرب است در تسکین
درد دندان زنجبیل فلفل حلتیت جندبیدستر افیون بالسویه با عسل سرشته بر دندان

با عسل سرشته بر دندان در زناک بگذارند و مؤلف شفاء الاسقام این ادویه را اضافه
نموده است مرصاف ازاوند مدحرج میعه شبح از هر یک نصف اجزاء سابق و آنچه در تسکین
درد دندان بتجربه بکرر رسیده مالیدن فلفل با عسل است هر گاه از رطوبت و نزلات
دماغی باشد بدستور هر گاه فلفل و پوست خشخاش را در گلاب انداخته بجوشانند
و از برون طلا کنند در حال ساکن گردد بدستور شطرنج هندی را کوبیده در کف دست کرده
بخلاف که موضع درد و کذا اشته تکیه تا آن جهت کنند بسبب اماله ماده الخاصیته تسکین دهد

سنون دیگر

سنون دیگر منقول از تذکره که در زمان هارون الرشید تالیف یافته جهت استحکام
لثه و دندان و خوشبو کردن دهان و قطع رائحه کریهه و تحلیل اورام و رفع سیلان
آب دهن مفید است نمک سوخته دو جزو نان جو سوخته دو جزو جزو عود هندی
۴ جزو سک ۳ جزو گلنار زاج دار فلفل زنجبیل زبد البحر قاقله از هر یک دو جزو
با سرکه قرص ساخته خشک کنند و مجموع شیخ ارمنی و زراوند مدحرج از هر یک نصف جزو
اضافه کرده جوشیل ولداعا قرقرحا اذخر از هر یک ۳ جزو الحاق نموده و با عسل سرشته
و بعضی این ادویه را اضافه کرده صندل سفید سعد کلرنج فوفل قرنفل خاکستر کاه خاکستر
شاخ گاو کوهی از هر یک ۳ جزو و بوره ارمنی ۲ جزو و تصریح نموده اند که بهترین جوها
از برای سرشتن ادویه دندان عسل کبست که در وزیره کرمانی خیسانیده باشند و همچنین

واهمچنین مضمضه و نیز بهترین اشیاست **سنون** جهة امراض دهان منقول از کامل و شامل و حاوی
کبیر و تذکره جهة رویانیدن گوشت لثه و تعفن ان و حرکت دندان نه تجربه رسیده است
طباشیر گلسرخ از هریک [illegible] مروارید گل ارمنی برشته دم الاخوین هریک دو دم مرجان سوخته
صندل سرخ مرصاف حب کاکنج کزمازج مامیران هریک [illegible] صبر [illegible] درم مفردات سنون
ادویه است **زرور** جهة امراض بارده عاقرقرحا شیطرج خردل زنجبیل بوره بالسویه با قطران
با طبیخ زیره لب برنشینند **زرور** جهة کندن دندانها نایب مناب کلبتین است و تقلیت او میکند
منقول از کافی عاقرقرحا پوست حنظل پوست جوز [illegible] نیم [illegible] مازریون پوست بیخ کبر
حلتیت زرنیخ زرد بالسویه مجموع را سائیده سه روز در سرکه بخیسانند و حلتیت با لصف
وزن او مقل ازرق اول در سرکه حل نموده ادویه را برشستند در وقت استعمال نمایند
احتیاط نمایند که بدندان صحیح نرسد بلکه دندان مجاور [illegible] و موم غلاف کنند
سنون جهة دندان متحرک مجرب حکماء هندست ودع سوخته برنج بالسویه سنون کنند
زرور قلاع سوداوی مویز بیدانه انیسون بالسویه با عسل سنون کنند
برگ عوسج برگ زیتون اقاقیا از هریک یکجزو و قلقطار صعتر شب [illegible]
سفید از هریک خمس جزو و بیخ سوسن ثلث جزو زعفران ربع جزو جهة اقسام
اقسام قلاع نبت عفص بالسویه سائیده سنون کنند بغایت مفید است
سنون عجم [illegible] بذر کراث بزرالبنج سائیده با پیه بز سرشته حب سازند و عددی
ازان در آتش انداخته یکسر نی را در دندان ملاقی کرده سر دیگر نی را در طرف آتش [illegible] لوله
دار باشد بهتر است که بر لوله نصب شود و دهن ظرف را بپوشانند که با دود [illegible]
گردد و بدستور چون پنبه بقطران آلوده در دندان گذارند کرم را ساقط کند و مضمضه
با آب برگ شنجلو و [illegible] زراوند طویل بغایت آزموده است و بدستور بخور [illegible]

موثر است و حشو سوراخ دندان کرم خورده بکافور پر کنند موجب تسکین درد است و بدستور
قرنفل و معجون بعسل بغایت مجربست و بدستور پر کردن ثقبه مویز جلیت و بوره ارمنی
همین اثر دارد ادویه که دفع ضرس و آن بیحسی دندانست که از خوردن ترشی و برودت
مفرط بهم میرسد حشیش ساق و تخم خرفه را بخایند رفع آن کند و بدستور خاییدن بادام
و نارجیل و فندق و خمیر نان گرم و مضمضه بنبیذ دخران و ثمر الاثل و طلا کردن بروغن زیتون
و روغن تازه مفید است ادویه که دندان اطفال را زود برویاند از انجمله طلا کردن لثات است
بمغز خرگوش که پخته باشد و مالیدن روغن سوسن و طلا نمودن خایه بر و روغن سرشته
صفت مضمضه و غرغرها جهت امراض دهان و غرغرها مضمضه جهت رطوبات بن دندان و حرکت
اسنان سنبل الطیب گلسرخ جوز اکثر و سعد ثمر الطرفا بالسویه با آب جوشانیده مضمضه کنند
مضمضه که قبل از استعمال سنونات باید کرد تا تاثیر ادویه و ذرورات و سنونات
اسرع گردد منقول از کناش فاخر و منسوب بحنین بن اسحق است تخم گلسرخ زرشک ثمر الطرفا بوزلیت
برگ صنوبر برگ زیتون از هر یک جزوی بیخ بارتنگ با برگ آن یکجزو هم جوشانیده هم
از یمانه حل کرده مضمضه نمایند مضمضه جهت ورم آن و سستی آن اطرافیث شب یمانی پوست انار
سماق بالسویه مضمضه کنند جهت قلاع و آن جوشیدن دهان است در اوایل با آب برگ علیق
و آب برگ بارتنگ و آب به و بیر که در و عدس و خبازی و شاخهای تازه وارد جو
جوشانیده باشند مضمضه کنند و بدستور گزمازج و گلنار و کشنیز خشک و پوست انار
و عفص را جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه جهت قلاع بغیر تخجا سعف برگ زیتون مامیران
پوست انار عفص بالسویه جوشانیده مضمضه کند غرغره که ثقل زبان دستیمان و تشویش
کلام را مفید است خردل زنجبیل فلفل عاقرقرحا نوشادر بوره سنونیز صعتر نمک بالسویه
نرم سائیده با سکنجبین عنصل با آبی که در و مرزنجوش و امثال آن جوشانیده باشند غرغره کنند

ادویه که دندان اطفال را زود برویاند

مضمضه

مضمضه

مضمضه

غرغره

غرغره جهت خناق حار آب انار ترش که بابه او افزوده باشند یا رب توت و آب کشنیز

غرغره کنند و بدستور غرغره با آب برگ بارتنگ و آب عنب الثعلب و آب سماق مطبوخ

و بعد از جذر و زکه نضج یافته باشند غرغره رب توت با بوره و مرصاف بسیار

مفید است غرغره که بعد از نضج بسیار نافع است الجزرزد و حلبه تمر هندی اصل السوس

جوشانیده با فلوس خیار شنبر غرغره کنند و اگر صاحب درد کلو تب داشته باشد تمر هندی

غرغره

کلسرخ تخم مرو راجوشانیده با رب سوس غرغره نمایند غرغره جهت خناق بلغمی

که دنجه نامند کردکان که از آب کردکان سبز ترتیب داده باشند با مرصاف و زعفران

و غرغره کنند و بدستور با آب کامه و عسل و سکنجبین عنصلی با آب ترب و فودل

و مویز ج و عاقرقرحا غرغره کنند که جهت حار بارد و امراض حلق نافع است عدس کلنار

کلسرخ که مازج جوشانیده با رب جوز مذکور غرغره نمایند باب دهم در اکحال و شیافات

و سایر ادویه عین کحل ذرور عبارت از ادویه منخوله از ویرست که در چشم استعمال نمایند

بدون آنکه سرشتن و بجزئی آب و دانچه با بیاض مخصوص سرشته بسایند مانند ذرور و در استعمال نمایند

مثل توتیا غوره و امثال آن و مخترع آن سلیاطوس است و چیز اول از کافور و مردات

ترتیب یافته باین اسم موسوم گشته و بعد از آن که اطبا از ادویه حاره ترتیب داده اند

تغیر اسم نداده اند و شیاف آنچه بجای لعاب سرشته تقاطر قطع کنند و در سایه

خشک نموده بجای لعاب حاصل کرده استعمال نمایند و گویند مخترع او بقراط است و از

لونایین مستفاد میشود که قبل از و تالیف یافته بود و کحل مخصوص است بآنچه با میل در چشم کشند

و ذرور آنچه پاشند مخصوص چشم نیست بلکه مخصوص قطع نزف الدم و امثال است

لهذا در باب مرهم نیز مذکور میشود و در اینجا کحل اشقلونس مذکور است که بموجب

وحی ترتیب کحل نشتر و گویند مخترع فیثاغورس است و شرط است که استعمال

فصل در اکحال و شیافات و سایر ادویه

کحل روشنا

مشهور به
روشنادارو

علاوه از نقیه باشد وصاحب مزاج حار کحل حار را در شب ووقت صبح استعمال نمایند
واگر کحل حار باشد ومزاج مریض بارد در آخر روز در چشم کنند واگر هر دو بارد المزاج
باشند در وسط روز وهر گاه بجهت نزول آب وامثال آن استعمال نمایند باید مریض
بر پشت تکیه کند وهر گاه علت در اجفان باشد بعد از کشیدن دارو پلک را
بر روی خواب کند وهر گاه جهت دمعه باشد پلک را نباید پوشید وبر پا ایستاده نگاه کنند
وبه دستور نباید در امتلای معده استعمال نمایند کحل روشنایان بیای بعد از نشستن و بعد از
الف بویانی بمعنی قوی البصر و جایر الواهین است مخترع او بقراط وگویند فاغورس است
جهت ضعف عین بغایت نافع را سخت مغناطیس محرق که هر یک را پانزده مرتبه
آب گرم شسته باشند هر یک پنج مثقال نوشادر صبر زرد دار فلفل زعفران
مروارید هر یک یکدرم زبد البحر هلیله کابلی زنگار هر یک نیم مثقال اقلیمیای فضی
هر یک ربع از تافته سرون کرده استعمال نمایند اگر با امراض مذکوره استرخا هم بنی دوم
اضافه نموده واگر بیاض باشد ملح اندرانی ۲ درم باید کرد واگر با ضعف خفقان اجفان ا
باشد سنبل الطیب ۱ درم ونیم اضافه نمایند وبجهت برودت مفرط ربع فلفل وزن اصل علم

باسلیقون کبیر

باسلیقون کبیر از تألیف بقراط یونانی بمعنی جالب السعاد است وگویند اسم پادشاه
الغوس است وبجهت او ترتیب داده جالی وحافظ صحت عین وجهت حکه وغشاوه وسبل
پلک چشم وسبل وجرب ودمعه وبیاض مزمن نافع است اقلیمیای فضی زبد البحر یک ده درم را
سحق ده درم سفیداب قلعی نمک ترکی فلفل سیاه جعده نوشادر و دار فلفل هر یک
دو درم نیم وقرنفل اشنه هر یک کافور نیم درم ساذج هندی یک درم ونیم چند سه ستر سنبل الطیب
درم هر یک درم

باسلیقون صغیر

باسلیقون صغیر منافع او مثل منافع کبیر است اقلیمیای ذهبی
ده درم نحاس محرق مغسول ۱۰ درم سفیداب قلعی نمک ترکی هر یک ۴ درم نوشادر جعده

کحل عزیزی

فلفل سیاه اشنه هر یک یک م کحل عزیزی از تالیف یوبن است جهة حفظ صحت
و قطع دمعه امراضی که از مد بهم میرسد نافع و در سایر علل عین مثل منافع باسلیقون کبیر است
اقلیمیای ذهبی توبال النحاس توتیای هندی قرنفل صبر برگ فرنجمشک هر یک ۲ م فلفل
هندی زبد البحر نوشادر هر یک یک م و نیم مشک یک دانگ کحل ملکایا موتب از مقلیات است
که لسبریانی عبارت از ملایکه باشد و در قرابادین یونانی مسطور است که بقراط ذنواباد
ملهم شده محلل و ملطف جالی و جهة اوائل امراض صعبه و اقسام اما نافع است اندر دست
مربای نشر الاغ نشاسته شکر سفید هر یک بقدر م مغز تخم مرغ یک م کحل جهة احولی
مولف شفاء الاسقام و صاحب تذکره گوید مجرب است و خان سنده وس که در چراغ
بار و غن کلنخ سوزانیده باشند قدری مشک و عنبر آمیخته در چشم احول بکشند

کحل جهة بیاض

کحل جهة بیاض بار و غن کلنخ سوزانیده باشند که آلت باسی روز هر کس سوسمار کرده بعد
زایل میکند هر چند که صاحب علت مایوس از علاج باشد منقول از مصابیح زبد البحر کوره سر کشن
سوسمار شکر سفید مسحوق نیانا السویه بایند کی که با میران دوج در و هر یک دو دم را
خوشانیده باشند تا بربع رسیده باشد مکرر در آفتاب سائیده بس خشک که ده از آنا قت

کحل وردی

بیرون کشند و استعمال نمایند کحل وردی از تالیف جالینوس است جهة قرحه و ظلمت بصر
و حکه و غشاوه نافع و حافظ صحت عین است سفید آب قلعی ۲ م اقلیمیای فضی صمغ عربی
نشاسته و اگر نباشد مغناطیس محرق مغسول هر یک ۴ م افیون نشاسته نحاس محرق

کحل سارج

مغسول زعفران هر یک یک م کافور یک قیراط کحل سارج از تالیف قدما و عجب الفعل است
و رفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه و استرخاء جفن و اکثر امراض چشم و جالیه و حافظ
صحت است و گویند که چون روز یکشنبه و چهارشنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری
ایمن شوند سرمه صفاهانی مرقشیثای فضی هر یک ۴ م و قلیمای فضه شسته هر یک ۳ م فح

کحل دمعه

کحل مقوی

کحل الجواهر

صنعت آن

هندی یک درم مروارید نیم درم و زعفران نیم درم مشک حبه ربع قیراط کحل جهت دمعه بغایت خوب است
وازموده است توتیای کرمانی مغسول ده درم پوست هلیله زرد و صبر هر یک ۲ درم فلفل نیم درم
کحل مقوی از مجربات است و بغایت جهت ضعف باصره و غلظت روح و نزول آب و جلاء
مفید است و در جمیع آثار قوی تر از مرزنجوش است و بجدت او نیست بسبب ل توتیای
کرمانی مغسول را با آب مرزنجوش تر که تنبت او را گرفته باشند و گلاب نشسته باشند تا ته نشین شود
و لعاب او خمیر کرده خشک کنند و بسایند و پنج مثقال فلفل و دار فلفل با ابزار هر یک ۳ مثقال توتیا در
مجموعه را کوبیده با آب رازیانه تر بسایند و خشک کنند پس با توتیای مدبره مذکور آرد و بیرون
بیرون کرده استعمال نمایند کحل الاشفار جهت رویانیدن مژه و انبوه کردن آن بغایت مجرب است
دانه خرمای سوخته پنج درم دخان الکندر چهار درم سنبل الطیب ۳ درم الحجر اللاجورد حب البان
هر یک ۱ درم با میل بر منبت مژه بکشند کحل الجواهر از اختراع متاخرین است و جهت تقویه
باصره و رفع غشاوه و تقویه طبقات عین و اجفان و دمعه و وجع و سبل و رقیق
و انتشار نافع است و حافظ صحت است سرمه صفاهانی ده درم توتیای صفاهانی ده درم توتیا
هندی که غیر قسم جادا و است مرقشیشا ذهبی مرجان لاجورد مغسول شادنج
هندی فیروزه ورق نقره مامیران فلفل سفید اقلیمیا ذهبی توبال نحاس
شادنج و اگر نباشد مغناطیس محرق مغسول هر یک ۱ مثقال طباشیر بحری ۲ درم یاقوت ابیض
لعل زمرد و زبرجد ورق طلا مروارید دار فلفل عقیق یمنی الماس هر یک ۲ درم زعفران
۳ درم و در بعضی نسخه دهنه فرنگ چهار مثقال بنظر رسیده و در بعضی سرمه مساوی
سایر اجزاست ضمغ عربی با کثیرا و مغز ... و ضمغ ... هر یک ... افیون ۳ درم اضافه
کرده اند و حقیر و والد حقیر این نسخه را استعمال نموده و باعتدال اقرب است و طریق
داخل کردن ورق نقره و طلا آنست که با ضمغ عربی یا کثیرا سرشته بر روی سنگ سماق

كحل بقراطي

چند ان بسایند که مکلس کرد و کحل بقراطی جهة رفع بیاض بی‌عدیل است و در اندک زمانی قلع

مینماید شیشه سبز محرق مغسول دوم بوره ارمنی زبد البحر هر یک یک مثقال ذرور جهة مورسرنج

بغایت نافع است موافق اختیارات ابن تهل و ایلاقی و شفاء الاسقام سفید اب قلعی

چهارم اقلیمیا فضی صمغ عربی هر یک دوم نحاس محرق مغسول نشاسته افیون هر یک

یک مثقال با لعاب بزر قطونا سرشته خشک کنند و باز بسایند و ذرور نمایند

ذرور وردی

ذرور وردی جهة مورسرنج شبیه بودن ان دو در رنگ بورد مسمی باین اسم

سفید اب قلعی دو مثقال و چهار دانگ صمغ عربی یک مثقال و ۲ دانگ انزروت

نیم مثقال نحاس محرق افیون هر یک دو دانگ سادنج چهار دانگ اگر نباشد مقناطیس

ذرور الشیمزج

محرق مغسول بدل کنند ذرور الشیمزج جهة بیاض رقیق و جرب و حکه

و حمره ملتحمه و تقادم دمعه و سرقت و دمعه حاره نافع و حافظ صحت بغایت ازموده است

الشیمزج هست متعارف گیاه مامیثا بجوشانند و سه روز در ان اب

گذاشته بیرون اورده خشک کنند و از مغز مقشر او ده مثقال صمغ و سماق

الو انزروت نبات هر یک ۳ م کرد بذر قطونا که از گوشیدن او جدا شود ده و

ذرور ابیض

۴ م افیون دو نخود ذرور نمایند ذرور ابیض بسیار لطیف و محلل

[illegible] و مجفف [illegible] رطوبات و جهة امراض [illegible] چشم اطفال بسیار نافع است

انزروت الشیمزج از هر یک نخودی حب السود النشاسته از هر یک نصف نخود

سفید اب قلعی ربع جزو ذرور اصفر منافع او مثل منافع ذرور ابیض است

ذرور منصف

و در قطع دمعه و منع نوازل مفید انزروت جوزی صبر زرد زعفران تخم

گلسرخ از هر یک عدد افیون دو دانگ مامیثا جوزی ذرور منصف

چند ذرورین مذکورین را بالمناصفه ترکیب کنند باین اسم نامند ذرور کافوری

بجز ۱۹ از ره

ذرور بادی
ذرور ماميران
ذرور ۹۰

جهة حرارت عین و حرارت و رمد خفیف صدف محرق مروارید نشاسته ۲ بهر کافور دانق

ذرور بادی منقول از معالجات بقراطی که جهة رفع حمرت و دمعه و درد چشم که از غلیان

خون باشد بسیار نافع است نشاسته کثیرا صمغ الو بکد ۳ صمغ عربی ۲ شیاف مامیثا و نیم

ذرور ماميران از معالجات بقراطی جهة اختلاج دایم و امراض بارده مزمنه و تقویه

بصر بغایت آزموده است زنجبیل قرنفل ماميران فلفل دار فلفل توتیای کرمانی مغسول انیم

صمغ عربی او نیم ذرور جهة مو رسا برج و قرحه و بثور بغایت نافع است حضض سفیداب

قلقطار قلیمیا فضی مقناطیس محرق مغسول صمغ عربی بکه عم نشاسته افیون نحاس محرق

زعفران بکد نیم م کافور نیم دانگ ذرور منقول از معالجات بقراطی جهة رفع حمرت

چشم و رمد و جلای ابصار و طرفه بغایت آزموده است برگ عنب الثعلب سوخته مروارید

مقناطیس سحق کرده مغسول کرده ریگ بکه که زرگران جلای نقره با دمیکند بالسویه برود

منقول از معالجات بقراطی و ابلاقه جهة سلاق و دمعه و جرب و سبل ضعف بصر

و نزول سایر امراض نافع است توتیا کرمانی مغسول آب غوره تازه پرورده

زرد چوب بکدده جزو هلیله زرد و زنجبیل بکه دار فلفل ماميران بکه ۲ و نیم نمک هندی کا

العدد از بسایندن تا پنج مرتبه با آب غوره سائیده خشک کنند توتیای غوره توتیای کرمانی

شسته با رب آب غوره سائیده خشک کنند جهة دمعه و حکه و حرارت عین نافع است

چنین با آب نارنج همین عمل کنند در اقسام امراض عین نافع است خصوصا جهة رمد

مزمن و حکه و دمعه و سلاق و جرب و رفع نزلات و تقویه طبقات و حفظ صحت عین

و رفع انتفاخ و التهاب و چنین با آب نهار سن پرورده کنند جهة امراض مذکوره و بدستور

با آب سرانیلیه نافع و محلل ورم عین و مقوی بصر است و چنین با آب مهرنجوش پرورده کنند

حدت بصر و امراض مزمنه مفید است و بدستور آب رازیانه همین اثر دارد

برود نقاشتین بغایت مقوی بصر وحافظ صحت وقاطع قاطع دمعه وجهة بیاض وحکه
وجرب فرمز وتحلیل ورم نافع است وازتالیف جالینوس مسمی بحلا وکحل الرمادین است
توتیای کرمانی سازج نحاس محرق وبکه جزو صبر فلفل دار فلفل شادنج مغول امقناطیس
محرق مغسول بکه نصف جزو با مشا عفص کشنیز اندروت زبد البحر بکه ۳ جزو سائیده
باب انار ترش نانخ مرابته پرورده در آفتاب گذارند برود القاطع وبرود بارستانی نیز مانند
ازتالیف محمد زکریاست واو در تقویه اجفان ورویانیدن مژه ورفع برص اجفان
وتقویه بصر ومنع نوازل مجرب داشته است سنبل الطیب سرمه اصفهانی بکه یکجزو دانه خرما
دانه هلیله هر دو را خمیر گرفته سوخته باشند بکه نصف جزو بعد از سائیدن باب گشنیز
باب مورد پرورده خشک کنند برود اکبرین وبرود احمر نیز گویند ازتالیف مولانا بهشت
وجهة التحام قروح وتجفیف رطوبات ورفع جرب مجرب است سادنج عم واگر باشند مقناطیس
محرق مغسول زمه بو توبال النحاس او نیم صدف سوخته اسفیداب قلع ومروارید
بکه نصف جزو اقلیمیا فضه صمغ عربی نشاسته بکه اسائیده باب رازیانه تر پرورده
استعمال نمایند شیاف ابیض ازتالیف بقراط است جهة امراض حاره وتحلیل اورام
وروع ان مفید سفیداب قلعی ده کثیرا صمغ عربی بکه ۳ نشاسته انزروت بکه ۲ و به جهت
ربع ورم افیون اضافه نمایند شیاف ابیض افیونی نامند وجهة قیراط یا نیم م کندر
اضافه کنند کندری خوانند جهة قروح اقوی است بعد از سائیدن وبا لعاب بزر قطونا
شیاف سازند شیاف احمر لین جهة بقایای رمد نافع است کثیرا صمغ عربی شادنج
هندی بکه یکجزو مرصاف دم الاخوین زعفران بکه نصف جزو شیاف وردی ازتالیف
این رضوان رادع ومحلل ومسکن مواد ومانع نزلات ومقوی اعضاء عین و جهة
ومد وورد پیج نافع وعظیم الاثر است در امراض حاره گلسرخ بی اقماع ۱۴ صندل کوفی

شیاف ابیض

شیاف احمر لین

شیاف وردی

بونه

سفید ونکه خفض کیر اصبر شیاف ما میثا نکه اباکلاب شیاف سازند شیاف برقالس
بیونانی یعنی محلل است از تالیف جالینوس حنین بن اسحق ترجمه نموده است جهة ظلمت و منجلیه
اوجاع وقروح مزمنه وجرب واکثر امراض بسیار نافع است اقلیمیا ذهبی توتیا
النحاس صمغ عربی مرصاف سنبل الطیب افیون زعفران ساذج هندی فلفل سنبله قراط
باب آن سرشته کنند و با سفیده تخم مرغ استعمال نمایند شیاف احمر لین جهة سلاق و جرب
وغشاوه و سبل و بیاض نافع است صمغ عربی سفیداب قلعی اشق نکه بحرو و زنجار
شادنج که نکه نصف جزو اگر شادنج نباشد مقناطیس محرق مغسول بدل کنند شیاف
جهة منع موی زیادة زاج صدا الحدید نکه جزو زنجار توتیا در توباک نحاس محرق
نکه نصف جزو با زهره طیور هرچه باشند شیاف سازند شیاف شادنج از مجربات
حقیر است جهة منع نوازل و حمرة و جرب و حکه و دمعه و رمد و حفظ صحت چشم
و امراض بلکه مجرب است توتیا با آب نارنج پرورده ۱۰ ام کنز انشاسته اندروت
کلرخ صبر زرد و حفیص آب قلعی هلیله کابلی هر یک ۲ م سفیداب قلعی هلیله زرد آ دار
افیون ربع م شیاف مرادات و بیونانی باسلیقون نامند یعنی ملوکی و بتواطو گویند که
از تالیف اصطفطفال است و ... دو بیاب باب ... است جهة نزول آب و قروح
و غشاوه و رطوبت مفید است و سریع النفوذ است بحدیکه در طبقات نافذ میشکند
اقلیمیا محرق ۵ اصمع عربی ۳ مدا د هندی فلفل سفید نکه سفیداب قلعی ۱۴ اشق
سکنج روغن بلسان جاوشیر نکه ۲ اگر روغن بلسان نباشد روغن اجا افیون
از زهره لقا از زهره کبک نکه ... زهره باشه و عقاب و کاو و خروس و کرگس
و غراب و باز نکه او نصف و شیخ ابو علی قدس سره میفرماید که ضروری
زهره ... سبوط است و کبک سایر مرار پرورده کار نیست و باید آب را یا نزا کحل نمایند

شیاف قالب

شیاف احمر لین

شیاف شادنج

۲ درم

شیاف مرادات

واز مجربین بتصریح یافته که زهره حداة که بفارسی غلیواج نامند و بوم که جغد نامند
و کبک در رفع نزول آب و غشاوه مجربست و چون زهره غلیواج را با آب زیانه
امتحان نمایند جهة اخراج سم مجرب دانسته اند شیاف تفاحی بغایت لطیف و بی غائله
و جهة قروح و جربان و غشاوه و بثور مفید است اقلیمیا محرق مصفا در شیر الا غ
دختران ۶ سفیدآب قلعی ۳ زعفران عم کثیرا ۲ با آب باران سرشته با سفیدی تخم
مرغ استعمال نمایند شیاف سماق کبیر جهة رطوبات و دمعه و حکه و سلاق و جرب
و بیاض رقیق و امراض حاره نافع است سماق ده جزو برگ مورد و عفص بکدریع
سماق مجموعه را با ده چندان آب بجوشانند تا بربع برسد پس صاف نموده بجوشانند
تا ثلث بماند و این ادویه را آن بسرشند و شیاف بسازند شیاف یا نیتا سرمه
و توتیای کرمانی نحاس محرق سفیدآب قلعی بکدام اجزا اقاقیا نصف جزو کثیرا صمغ
نشاسته بکدام ربع جزو شیاف سماق صغیر جهة رمد حرارت چشم و التهاب
و حکه و دمعه و جرب و سبل و جحوظ حدقه و التصاق پلک نافع است و بتجربه
حقیر رسیده است سماق بیدانه ده جزو سفیدآب جزو کثیرا نصف جزو
کافور ربع جزو هر گاه سماق را بجوشانند و آب او را ثانیا طبخ نمایند تا غلیظ
گردد پنج جزو او کافی است شیاف غرب و ناصور از مجربین ذکریا
جهة غرب و ناصور مجرب قریب است صبر کندر انزروت گلنار سرمه شب یمانی
دم الاخوین بالسویه زنگار ربع بکجا با آب لب بسرشتند حزم المعسل جهة رفع
بیاض بغایت مجربست چند عدد پوست تخم مرغ فاسد و لو تشکن را
خالی کرده آب در و ریخته و در آفتاب بگذارند و تکرار این عمل کنند تا آنکه پرده
که در و باشد جدا نشود و آب را متعفن نکنند پس خشک کرده بسایند و چند مرتبه

شیاف تفاحی

شیاف سماق کبیر

برگ مورد تازه

شیاف

شیاف غرب

ازانفحی

تازه... ال نرم سائیده اضافه نمایند و یکماه در آفتاب گذارند و به پشم سفید آلوده

امتحان دیگر او کنند آنگاه سر را بآب خطمی شسته با پر مرغ یا مسواکی بمالند چه آنکه

سیاه میکند قدری آن اثر را بجوشانند تا غلیظ گردد و صبحها لبا زنند و در وقت احتیاج

خضاب

باآب حل نموده با پر مرغ طلا کنند بر منبت موی خضاب دیگر ایضاً از حاوی

کبیر که تا یکماه اثرش باقی دانسته اند برگ سدر تازه و آمله خبث الحدید و وسمه دانه

های سوخته زاج سیاه پوست انار را سخت نوشادر هلیله سیاه از هر یک دو مثقال در کرطل

سرکه دو مثل او روغن زیتون بجوشانند تا سرکه سوخته روغن بماند و روغن نیز قوت بمنصف رسید

خضاب

پس صاف نموده استعمال کنند و غیر صاف نیز موثر است خضاب ایضاً از حاوی کبیر منقول

متفق علیه مجرب است هلیله سیاه خبث الحدید و غیر صاف نموده استعمال کنند و غیر

صاف نیز موثر است آمله زاج زرد مازوی سبز بالسوی یکماه در سرکه خیسانیده

پس بجوشانند تا غلیظ گردد و جا ساخته با آب استعمال نمایند خضاب منقول از محمد زکریا

که تصریح نموده که در غایت قوت است حتی آنکه هر گاه در حمام خصیه را در آن گذارند

و سرکه در دهن بدارند که دندانها سیاه نکند باعث تسوید موی سر و پنجه میگردد

و تا ده سال اثرش باقی دانسته اند خون زغاله که کمتر از یکماه باشد و بردی گاه ذبح

کرده گذارند تا منعقد گردد از آنگاه دور کنند و ده مثقال او را با پنج مثقال [illegible] را سخت زاج

زاج سیاه و دو مثقال ملح اندرانی نرم سائیده از زیر پنجه با خون مخلوط کرده در شیشه کنند

و شیشه را تا گلو در سرگین مدت چهل روز بگذارند و اگر زود تر خواهند سه روز در سرکه

خضاب

و سه روز در سرگین تازه است باید گذاشت خضاب منقول خضاب منقول از [illegible] بتجربه

و تجربه رسیده است مرداسنگ و آهک تا مثل آن [illegible] ده وزن آن آب بجبانند و

در آفتاب بگذارند و به پشم سفید امتحان کنند هر گاه سیاه بکند صاف نموده باز دیگر

مذکور را نیز اینقدر رسد پس اضافه تا با متحان رسد پس صاف نموده دو جزو و خبایک جزو
و بسمه را با و خمیر کرده قدری قرنفل اضافه نمایند و قرصها ساخته استعمال کنند
و مجربست اطبا اجماع نموده اند که چیز مرطوب قوی بنیه یکدرم از زاج سبز تلخ بنوشند
موی سفید ساقط گردیده سیاه میروید و چیز زاج مذکور اسم سبت تلوبا
و بفوشست ترتیبش لازم است خضاب دیگر منقول از ایلاقی و جامع الادویه و کتب
کتب معتبره در تقویه و تسویه موی بعدیل است آمله مقشر پنجاه درم آب مورد دو تا
صد و پنجاه مثقال آب صاف سفید و پنجاه و نیم مثقال باشند تا بنصف رسید پس صاف نموده
تا پنجاه درم خطمی و پنجاه درم صمغ عربی و ده درم زاج سیاه بجوشانند تا منعقد گردد
و مشک و قرنفل معطر ساخته استعمال نمایند از اهل تجربه بکرر تصریح نموده و یافته
و از متقدمین نیز منقول است که چیز هر روز بروغن زیتون صحرائی تدهین نمایند
موی سفید نمیگردد و به دستور هر روز یکعدد هلیله سیاه تناول نمایند و همیشه
هلیله سیاه در دهان نگاه دارند باعث دوام سواد موی است و آنچه سفید باشند
بعد از مداومت یکسال شروع شدن میکند و این از مجربات است دوائی که بجهت
موی سفید را قلع نموده در جای آن موضع ضماد کنند سیاه بروید و از
و از مجربات است زهره خطاف بهر دو روغن زاول انشادر را که طلا نمایند و قدری
جنس از زهره او سعوط کنند دوائی صاحب جمع امین الدوله مجرب دانسته
و مبالغه در تاثیر او نموده و از عجایب اسرار است زهره گربه سیاه و زهره
غراب بر سیاه زهره مرغ سیاه بالسویه با روغن کنجد مخلوط نموده بر سر و لحیه
بمالند و تاثیرش سیاه کردن موی سفید است که ابدا سفید نشود دوای
دیگر علق را با سرکه در شیشه کرده چهل روز در سرگین اسپ دفن کرده بموضع

خضاب دیگر

دوائی که بعد موی سفید را قلع نموده در جای آن موضع

موی سفید

موی مقلوع بمالند دیگر موی سفید بر نیاید خضاب دیگر جزء آن حجر البقر را با شراب
بر موضع موی منتوف برص ودار الثعلب بمالند بجای موی سفید سیاه بر می آید

خضاب

و مجربست خضاب دیگر منقول از وکه زبان طویل سیاه گرداند و مینماید روغن بادام کتند

خضاب

هلیله سیاه نوشادر خضاب الیضا ازو منقول است که دست و جلد را سیاه نمیکند
و موی سر و لحیه بغایت سیاه میکند و مجرب داشته است سبب که تمام را شسته و باد آب نقدر
اگر بکند انگشت او را ببوشانند با نخته او را ببوشانند با نخته شود و قطره از آب او بر دی نگذارد
با صفحه آهن صیقلی بر بزند و چون آهن را سیاه انگاه صاف نمایند و مادامی که سیاه نکند با
جوشانیده پس آب صاف او را بجوشانند تا قریب الانعقاد گردد موم تمام را ابهر انگیخته
بر برضماد نمایند و آب منعقد را با آب گرم حل نموده بر اصل شعر بمالند و روزی دیگر
بشویند والا در حمام با تنش ساعت بکت کنند ادویه خضابیه که امتحان شده و سمیه
وضماد بر ادات آهن وحص و سرب و دراسخت و خبث الحدید و آب پوست بادام قلبی
و آب پوست گردکان تازه و آب مورد و تخم او و برگ چغندر و لادن و مرداسنگ
ناک والمه و مازو و پوست انار و زاج سیاه و شقایق و قرنفل و حضض است و جمع
ذکریا حنا و قرنفل را بالسویه از خضابات قویه شمرده و همچنین سم سوخته الاغ سیاه را
با روغن مورد بلیغ الاثر است که بیان فرموده و بتجربه رسیده است که قطوس راو سمه را
تقدیم حنا او لا یا بعد از آن زایل میکند سیفات موی را الکو کرد بخور نموده بر که طلا
طلا کنند سفید کرداند سرگین خطاف با نش پوست ترب خشک کرده بیخ روش کورکد
مجموعه را و یا بعضی از انها بزهره گاو و سرکه سرشته طلا کنند و نیز سور سرگین خطاف
با زهره گاو و موی را سفید کند و نیز سور صفدع را با روغن زنبق در شیشه کرده چهل روز
در سرگین بست گذارند و استعمال نمایند و اگر موی را با گلاب و کافور تر کرده و منخوق بمالانند

وبدود کوگرد دمبارند و بعد از چند ساعت بسر که نشسته باز اعاده عمل کنند
در چند دفعه موی را سفید نماید دوائی دیگر که از عجایب است چه ضماد آن موی را سفید میکرداند
و چون با توتیا بشویند بار سیاه میشود طلق محلول را با شکر سرشته ضماد نمایند مجربات تمیمی
که موی را سرخ گرداند صدا الحدید را با آب زاج چون طلا کنند موی را مثل زنگ خاک دهد
و بدستور مرصاف شوره بالسویه با آب خمیر کرده یک شبانروز به بندند و بدستور دو
وقیه با سه وقیه مرتسن و نیم رطل مازو و دو وقیه سماق در آب خیسانند تا ده روز بر هم
زنند پس با آب دم موی را اثر کنند و چون خشک شود تکرار نمایند تا ده یا نزده مرتبه الکاه
با آب صابون بشویند ادویه که موی ابرو خشک شود تکرار نمایند تا ده و پانزده مرتبه شود نیز را
سوخته با آب طلا کنند و بدستور ضماد مغز سر و باه بالخاصیه عجیب الفعل است
و بدستور سرگین را و سم سوخته بز سیاه و سم سوخته الاغ سیاه منفرداً و مجموعاً با روغن
زیتون استعمال نمایند و مولف حاذق اکبر و حذاق اطبای متقدمین را اعتماد داشت
که چون کنندش زر بار روغن تخم مرغ ضماد نمایند در هر اعضای موی پرو یابد حتی در کف
دست و بدستور چون دو عدد کرد کان را با پوست او دوانه خرما یک جا بسوزانند
بمرتبه توان سائیدن نه آنکه بسیار بسوزد و با روغن زیتون یا روغن گل سرخ
و پانزده عدد فلفل مالند در رو یابیدن موی ابرو و غیره عدیل ندارد و بدستور بادام
تلخ و فندق را در تا به بسوزانند با روغن زیتون استعمال نمایند و در باب ضمادات
بعضی از ادویه مجربه در بیاض مذکور شده هرگاه از مالیدن ادویه جراحت و آبله
حادث شود مرهم سفیداج و موم روغنهای معالجه کنند و بدستور چون بوره
ارمنی و نشادر را سوزانیده با سرکه طلا نمایند موی در سه ساعت تغیر دهد و از
آموده است ادویه که منع ریختن موی کنند از آنکه اینها نسخه ازموده است موافق

بجامه موی

در جامع مختار و غیره هلیله سه تا زوا مرصاف آمصطکی اقر و ما نامه کندر امار وحی کلنره
ضماد نمایند نسخهٔ دیگر موافق مختار و از مجربات است و با منع ریختن موی باعث رویانیدن آن می‌شود
آمله برگ شقایق برگ مورد پرسیاوشان سعد سنبل الطیب برگ سرو و پوست گردکان تخم
تخم چغندر کرفس مرصاف بالسویه از هر یک دو درهم خاکستر پنبه صنوبر اقاقیا مصطکی
دانه خرمای سوخته هر یک یکدرهم با یک رطل روغن خیری و امثال آن و سه رطل آب بجوشانند
تا آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده چهار مثقال لادن در وحل کنند و استعمال کنند نسخهٔ دیگر
بغایت قوی است جهت دراز کردن موی و تشقق و سیاه کردن منع تساقط بسیار موثر است
آمله سه تا زوا پوست هلیله مورد ده از هشت رطل شراب بعد از نیمکوب کردن خیسانیدن
بجوشانند تا به سه رطل رسد پس آن را صاف نموده بر روی این ادویه بریزند برگ مورد سه تخم
چغندر ۲ خاکستر ۱ پرسیاوشان ۱۰ سعد ۸ کندر ۸ مصطکی تخم کتان ۱ بو داده پس باز جوش
بگذارند و بعد از آن بجوشانند تا روغن بماند نسخهٔ دیگر موی بر رویاند و دراز کند و از زیره
و همچنین نگاهدارد لطبون ارنب قضیب گاو نر خشک کرده هر دو در السور آنبر سوخته
الاغ شاخ گاو میش محرق بالسویه با پیه خوک ضماد نمایند و اگر پیه خوک نباشد پیه مرغ بجای آن
استعمال نمایند و هر گاه مجموع اجزا متعذر باشند بعضی نیز کافی است ادویه منع روییدن موی کنند
از آن جمله طلا کردن بیضه تازه افعی است که تخلف میکند و به دستور مالیدن مغز گوسفند
و آهک موی را ساقط کرده دیگر نمیرویاند و به دستور موی را قلع کرده بمالند و طلا کردن
تخم مورچه و بزر البنج و بزر قطونا و شب یمانی و افیون با سرکه منعقد بعد از کندن
موی و به دستور بعد از نتف موی آهک در سرکه طبخ نموده بمالند و به دستور خون لنبک
بنت وردان و قدید وزغ و خون ذلرو و ذرلوی که در ظرف قلع خشک کرده باشند و همچنین
و چون زبد البحر را با ترشی ترنج بعد از قلع موی بمالند و نوشادر محلول نر هر کاو و برگ خشک

بزرهرکاو و برگ خشک توت با روغن وطواط لغایت موثر است و روغن خسفانش و مغز سر
و جگر از مسوده است و از موثر است موثر است و قدما تصریح کرده اند که چند مسحوق با عسل
در منع رویدن موی بعد از قلع لغز مجرب است و چنین ضمغ عرعر را با روغن زیتون
موی نتف مالند اصلا نروید مجرب است داشته اند اما آنچه در آنچه موی را مجعد
و پیچ کنند ضماد برگ چقندر با مازو است و بدستور آرد حلبه و بزر البنج و مردار سنگ
و سدر و آهک همین اثر دارد و بدستور عفص و برگ سرو دانه و بیدانه مردار سنگ لغزاله
گل سرشوی آب مانند یده جز و با آب چقندر استعمال نمایند اما آنچه جعودت و پیچیده که
موی را زایل کند تدهین اول است بروغن بنفشه و روغن کنجد ممزوج با آب و شستن او
لغایت و طبیخ ریشه توت سیاه و سفید ادویه که موی کستر دو بعضی از آن در باب
ادهان مذکور شده و این دوا لغایت قوی الاثر است آهک تازه در شش مثل او آب
تا سه روز گذاشته صاف نموده تجدید آهک سه بار کنند بس در آب صاف کرده
او بقدر ثلث آن آهک زرنیخ اضافه نموده در آفتاب گذارند بحدی که چون پر مرغ
با و رسد لستر و بس استعمال کنند و هر گاه بگذارند بحدی تا منعقد و خشک گردد
در حین احتیاج قدری از آن در آب و امثال آن مانند آب برنج و شیره آرد جو
حل نموده طلا کنند و هرگاه خواهند که موی را رقیق گردانند در نوره خاکستر زربا بوده
کنند باعث سرعت فعل او میشود و چون خواهند که بد بوی او کم شود زعفران و سعد مخلوط
نمایند و جهت رفع بد بوی بعد از تنویر بالخاصیه برگ شفتالو عجیب الفعل است و بدستور
گل خوشبوی و برگ زر و نشاه اسفرهم مسحوق و حنا و کلرنج و سعد و اذخر موثر است
دوائی که چون بر عضوی مالند و یک ساعت صبر کنند و موی آن اعضا با سانی قلع
شود باعث درد نگردد و بغایت مجرب است اشق را در سرکه حل نموده استعمال نمایند

دیوان

و چون یک کف بید الجزر را کوبیده داخل لوزه کنند منع بر دن موی مینماید

مسمنات و مهزلات و مجربات و ما یتعلق بها.

و ذکر مسمنات و مهزلات بدن خوب جهت صاف کردن رخسار آشنان سبز دار و باقلی
ترمس نخود پوست دار مغز بادام تخم خربزه تخم خیار زبد البحر گل ارمنی بالسویه با شیر تازه
اندکی عسل شب طلا کنند و روز بشویند نسخه دیگر زعفران روناس کندر مصطکی
بالسویه با آب یا زیرشته قدری آنرا با آب گرم بمالند و بعد از ساعتی بشویند
نسخه دیگر رو را بغایت سرخ کند و مجرب است آب خردل سفید زرنیخ بالسویه با شیر تازه
تا هفت روز استعمال نمایند و روفای خشک ۲ زعفران ۳ شکر سفید مثل زرد دو درم
کوبیده روزی ۳ مثقال آنرا تناول کنند و رو را با طبیخ بادام تلخ بشویند و به دستور خوردن
خبث و بیرون آمدن شیر بسیار باعث سرخی رخسار میگردد غمره دیگر که در جای گونه را سرخ
کند شیطرج را در سرکه دو سه جوش داده لته را با آب او تر کرده چند بار از پا هم بر روی
زنند غمره که بشره را سفید و براق و سرخ کند و آثار کلف و غش و جدری و آثار جراحت
و نقطهای سیاه زایل کرداند و باید که یک هفته استعمال نموده حب حلب ۱ ل مغز بادام
عنصل ۸ ل فرفیون ۱۰ ل مغاث عم کثیرا ع ل ترمس خولنجان ۱۰ ل مویزج مصطکی ۱۰ ل
بادام کول صمغ عربی ۸ ل ما میران ۲ ل زرد چوبه ۲ نبات النعناع خشک ۳ ارد کثیرا
۳ ارد برنج ۳ پوست سبز پسته ۸ مغز بادام ۸ خردل سفید ۸ از جویره پخته با آب سبوس
گندم ۲ بذر دختران ۸ سفیده تخم مرغ ۶ عدد بشیر درخت انجیر سرشته قرص بسازند
و در وقت احتیاج بازرده تخم مرغ شب بمالند و روز با آب گرم و اشنان سوخته
بشویند و بر دهن کل رخسار را چرب کنند دوائی که جهت رفع زردی بشره و برقان
مجرب است برسیاوشان تخم ارمنی مرزنجوش جعده بابونج اقحوان نبت و ترنج

نسخه دیگر

نسخه دیگر

دستور خوردن خبث دیر

وترنج بالسویه جوشانیده با آب روی را اگر بشویند مجرب که در سرخ کردن تعدیل
ندارد گلنار شش زعفران روناس مرصاف مصطکی بالسویه با آب پیاز طلا کنند دوائی
که بشره را زود شبیه بعرض کنند زیره کرمانی تخم ترب زرد چوبه آرد گندم و ال که از یا فتی بخته
باشند با آب عصفر ضماد نمایند و با آب طبیخ انجیر بشویند خضاب را که جلد را بغایت سیاه
کند و بدشواری سیاهی او زایل گردد آهک و مرداسنج بالسویه با آب سفید بار طلا کنند
و چون خواهند زایل گردد اشنان در سرکه جوشانیده با آب او بشویند همچنین آب آرد نخود
و سرکه و پوست ترنج رفع او مینماید دوائی که دوائی که رفع شقاق روی و لب کرده است
نماید بغایت مجربست موم زرد روغن گلسرخ روغن قاز پیه مرغابی نشاسته
کتیرا لعاب بهدانه موم را در روغن بگدازند بعد از آن پیه و غیره را اضافه نموده در هاون
بر هم زنند تا یکسان گردد و شنجرف را اثری قوی در این امر است و چون یخ را
اضافه نموده بتعدیل است و حقیر مجرب یافته نافع است و نسخه مجری در ضماد است
مذکور شد نسخه که بغایت نافع است علک البطم ۳ زوفای تر ۳ مصطکی ۲ مقل ۲ پیه بز
۲ و موم ۳ در قدر مضاعف حل کنند نسخه جهت شقاق رخسار آزموده است لعاب
حلبه لعاب بزر قطونا لعاب تخم خطمی لعاب بهدانه یا روغن گل و امثال آن
چند جوش داده استعمال کنند و با آب گرم بشویند نسخه دیگر جهت شقاق پاشنه
پا و کف پا بعد از آنکه موضع را در آب گرم گذاشته و بسیار نرم شده باشند
ضماد نمایند قدری زالسیار سوده در شکاف او بچکانند مرداسنگ در روغن زیتون
به جوشانند تا بقوام رفت رسد پس استعمال کنند و اگر قویتر خواهند مندروس
بوزن مرداسنگ اضافه کنند و بدستور پیه بز را گداخته بمثقال سائیده
مثل غبار را با بیست مثقال آن مخلوط نموده در شقاق مزمن بچکانند و بدستور

نسخه نافع

نسخه دیگر جهت شقاق پاشنه

اطلاق

رطان محرق ساییده روغن زیتون از مجربات است و بدستور کشنیز ۲۱ کهربا ۲ کنند علک البطم
۴ بار روغن بیدانجیر در ظرف مضاعف حل نموده و سایر اجزا را مثل غبار ساییده داخل
کنند صبغ که حمره منکره و برص ناخن و برص و بهق اعضا و کبودی چشم رنگ سیاه
دهد از اسرار است نخود پوست و از سوخته شیطرج هر یک دانگی سریه جبتن خاهر یک دو دانگ
نرم ساییده در شیشه کرده روغن کنجد پنج مثقال ضمیمه کرده مثقال بر آن ریخته در آفتاب
گذاشته مکرر بر هم زنند و امتحان رنگ او به پشت ناخن کنند هر گاه اندک تغیر دهد
روغن را اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند و استعمال نمایند وجه رنگ کردن برص مقدار
در آفتاب باید گذاشت که ناخن را بسیار رنگین کند و روغنی که استخوان و شاخ و آهن
رنگ میکند **مسمنات** آنچه بدن را فربه کند از آنجمله اشامیدن
بزور شکر و لبوب مثل مغز فندق و پسته و بادام با شکر است و تناول نموده غذای چرب
و خوب و کثیر الغذا مثل هریسه و شیربرنج و بعد از طعام بحمام رفتن که غذا در معده
منحدر نشده باشد و مالیدن بسیار که جلد بدن بحد حمره رسد و اجتناب از ترشیها
مفرط شور و تند و گرم و افراط لازم است بامداد و مداومت بادیه مسمن سمنه که در تعدیل
بغایت نافع است مغز بادام فندق و پسته حب الخضرا ناخواه مغز چلغوزه بالسویه
با عسل بوزن مجموع سرشته هر روز پانزده مثقال تا سی مثقال تناول نمایند و از
عقب آن شراب را قایم مقام آن نوشند مسمنه که در تسمین عجیب الفعل و مجرب است
انزاروت سه مثقال نیم حجر البقر سه قیراط بارجیل هفت مثقال ۲۱ حصه کرده چهار روز
بعد از حمام که چند روزه تخم مرغ نیم برشت خورده باشند تناول نمایند عجیب الفعل و مجرب است
مسمن موافق مبرود المزاج و بغایت قوی الاثر است و قوه این ترکیب تا سه سال باقی
میماند قدر شربتش از سه مثقال تا پنج مثقال بعد از هضم غذا تناول نمایند که بحد مفرط

بادام نخود حب الصنوبر کبار خشخاش از هر یک یکجزو مغز کردکان ارد کندم زرنباد
جهة الخضرا هر یک جزو حلبه شاهدانه حب المسمنه هر یک ربع جزو نرم کوبیده با مثل آن
شیر تازه بجوشانند تا شیر را جذب کند و سه وزن ادویه عسل کف گرفته اضافه
کنند و حب قوت الانفعا دکرده بقدر ثمن جزو حجر البقر را که پازهر کاو است در گلاب
حل نموده تسقیه نمایند مسمنه دیگر موافق محرور المزاج و مقوی باه است نخود بوست
دارد در شیر کاو یکشبانروز خیسانیده بدستور تجدید شیر کنند تا سه روز بعد از
بشسته شکر سفید نیم جزو خشخاش و کندم و جو مقشر و بادام شیرین اضافه نموده بکوبند
و هر روز بیست مثقال ازان در شیر تازه تناول نمایند و در حمام مدتی در نم مکث کنند
مسمن دیگر که بالخاصیة بغایت موثر است بچه مکس عسل که پر بر نیاورده باشند در سایه
خشک کرده هر روز یک مثقال او با شکر و آرد کندم سائیده با آب مانند پالوده
طبخ نموده بنوشند و اگر او را بدان طبخ بر پا نموده مذکور پاشیده بنوشند انفع است
تسمین عضو خصوصاً مانند بازو و ساعد و قضیب و سرین باید مخصوص را با شیر تازه
مالیده تا بحد حمرت رسد پس این دوا طلا نموده بعد از یکشبانروز با آب گرم
شسته و بدستور اول باز طلا کرده قراطین را از گل شسته خشک نموده بسایند
و با روغن کنجد نیم گرم طلا کنند و بدستور علق را که زلو نامند در نارجیل که در جوف
او آب او باشد کرده بگذارند تا خشک شود و بعد سائیده طلا نمایند و این از مجربات است
هیچ دوائی جهة سطبر کردن قضیب با و نمیرسد هر گاه در نارجیل آب نباشد قدری
شیر در ان کنند و بدستور مالیدن عضو با شیر و بعد ازان زفت انداختن
و بعد از لمحه کندن و باز انداختن و تکرار عمل مدتی کردن باعث تسمین آن عضو
میگردد و بدستور عاقرقرحا با زعفران خام مخلوط کرده بر قضیب و امثال آن مکرر زنند.

نرم سائیده باشد یک مثقال و نیم از زوجه

بالغ فی التسمین مجرب

باعث تسمین میشود و آزموده مجرب است ادویه که مهزل ارد و آن عبارت
از لاغری ایست چون فربه خواهد لاغر گردد باید بر جوع و عطش و قلت اکل نماید
و تقلیل از تنعم و غذاهای شور و قدید تناول نماید و بیشتر غذای او نان خشک و نان جو
و امثال آن باشد و ریاضات عنیفه و کثرت استفراغات و مدرات و تعریق بسیار
موثر است و از مهزلات قوی است اشامیدن سرکه و آب کامه ناشتا بنوشند
مهزلی که بغایت موثر است نانخواه رازیانه سداب زیره هر یک یک جزو مرزنجوش
و بوره ارمنی ربع جزو و دلک مغسول دو جزو سفوف کرده هر روز یک مثقال
بنوشند و عرق زیره کرمانی بجای آب استعمال نمایند در اندک زمانی لاغر میکند
و آزموده است نسخه دیگر که سریع الاثر است زروانه ج ۲ و قنطوریون دقیق ۲
و خطیانا ۲ جعده ۲ افطراسالیون الملح الافاعی ابهل شرتیه سه درهم باید نسخه دیگر
که بغایت سریع الاثر است تخم سداب لسانی او شاخ تازه او ل چند روز
ناشتا تناول نماید و بدستور مداومت اطریفل و کمونی و فلافلی و امثال آن کنند

ذکر زنگی سری و خصیه اطفال

باعث مهزل است دوائی که مانع شدن بزرگ شدنی خصیه اطفال گردد
زیره را سائیده با آب خمیر کرده بر آن ببندند و تا سه روز بگذارند پس از آن برداشته
باز زنبق را با سرکه و آب ضماد نمایند و بعد از سه روز بگشایند و باز بدستور اول عمل
نمایند تا سه روز یکبار و در هر ماه معمول گردد دوائی که خصیه را ذبول فرماید و مانع از دمیدن
موی نبت زهار گردد و از مجربات گرد قیمولیا سفیداب قلعی با لسونیه یا ابسابیخ
سرشته ضماد نمایند و اگر بیخ تازه باشد بر زنبق را جوشانیده با آب او استعمال نمایند
و هرگاه از عضو موی را قلع کرده باشند بدستور منع رویدن میکند و آزموده است

باب نهم در ادویه کلف و بهق و برص و وسم و خیلان و نمش و باد شنام

وسعفه وامثال آن چون مواد فاسده که با خون باشد و طبیعت آنرا بطرف جلد
دفع کند و تحلیل برود از آن مواد فاسده و آثار در سطح جلد بهم میرسد پس آنچه
رقیق و مایل بکمودت باشد آنرا کلف نامند و مایل بسیاهی بر تن و غلیظ و ربا را
ورقیق مایل بحمرت را نمش و حمرت منکره غلیظ که در رخسار و اطراف بینی بهم رسد
با دشنام گویند و آنچه از مواد بسبب ضربه و سقط در تحت جلد منجمد گردد و بسبز رنگ
گهلا نامند و آنچه سرخ و تیره و سبز میباشد و سرخ و تیره و کبود در آدم میت
نیز گویند و مواد سوداوی متفرق شبیه بقطهار اخیلان و بفارسی خال نامند
و آنچه از مواد بلغمی باشد گردد بهق سفید و وضح گویند و اغلظ را برص سیاه و بثور
با خارش اندک که متفرق گردد و مایل بزرقی باشد سعفه نامند و هرگاه چرک از آن سیلان
کند سعفه رطبه و شرینج و بی چرک سعفه یابسه و بثور صغار سوداوی بی چرک را
قوبا نامند و شبیه ست بسعفه یابسه چه قوبا در سطح ظاهر میباشد و سعفه غائص
و آنچه چرک او مجاور را متقرح سازد مساعی نامند و آنچه سفید و شبیه بالبه باشد
و بی خارش لینه و شهدیه و آنچه با التهاب و حدت و وجع و قلیل العدد و زرد آب
تراوش کند نملیه و نار فارسیه و آنچه از جلد تا کل لحم رسد حمره و آنچه تا کل نرسد
نمله نامند و آنچه صلب و مستدیر نقبه دار کند و رطوبت شبیه بگوشت آب تراوش
نماید جرده نامند و بثور بوقوحه که بهر جسم رسید و با خارش و پوستهای سفید
از و جدا گردد و مثل شوره ریزد سبجه نامند و قسمی از کچاست و آنچه باریختن
موی سر و ابرو و جلد را متقرح کند قوازه و ابریه گویند و معروف بکچل است و بثور
غیر متقرح هرگاه بسیار ریزه و متصل بهم و با حمرت و خارش باشد شری نامند
و چین قطع قطعه باشد بنات اللیل چه اکثر ظهور او در شب و بعد از خواب میباشد

ونفاطات

و بفارسی ابر و کهیر خوانند و هرگاه با التصاق خارش و کمودهٔ لون باشد جرب یابس
گویند و چون متفرق بر آمده و تیره رنگ باشد ثآلیل نامند و عدسیه و لطمیه و حنطیه
و مسماریه و منکوسیه میباشد و چون شور شود سوداوی مخصوص نام و ساق باشند
از جنس ماده دوالی الطم نامند و شور رسیده سرهای خار لغایت کوچک و با خشک
شبیه و تندی و بنج را حصف گویند و شرط است در استعمال ادویه کلف و نمش
و بهق و امثال آن که بعد از حمام مالند یا موضع را به بخارات آب گرم بدارند
و بمالند تا سرخ گردد پس ادویه را ضماد کنند چه بعضی از ادویه مجربه در مواد مذکوره
در باب ضمادات مسطور گشته در این باب بعضی از آن مرقوم میگردد دوائی که
جهة کلف مجرب است انزروت در زهره گاو حل نموده بمالند و به دستور تخم خربوزه ٢٥
مغز بادام تلخ حب المحلب ه اخاک زنبق سنبل با آب سرشته استعمال کنند و به دستور
جهة کلف و نمش و بهق لغایت نافع است تضمید ترمس تخم ترب تخم ترتیزک ٢
قسط تلخ ٢ بادام تلخ ٢ و بوره ٢ و فلفل ه و اشق انیم که مجموع را با آب عصفر ترکی
سرشته و به دستور جهة ازاله کلف و نمش و امثال آن آزموده است بیخ سوسن ا
گنجشک ٢ قسط ٣ با آب و سرکه طلا کنند و روز دیگر با آب سبوس گندم بشویند
دوائی دیگر ستّه قلب مقشر ترمس تخم ترب تخم خربزه تخم دلوست دار لنشا بنفشه
از هر یک جزوی زرنیخ زرد دو سرخ دو جزو انزروت مصطکی بوره بحر د
با آب پیاز و امثال آن طلا کنند دوائی جهة خیلان و رفع آثار لغایت نافع است
انزروت نبات مغز بادام با آب صابون بمالند و به دستور اشق در سرکه حل نموده
استعمال کنند ایضاً که آثار یاد نجانیه را رفع کند و وسم را قلع نماید کندر بوره
صبر زرد بالسویه با سرکه استعمال نمایند و به دستور مرداسنگ سفید کرده با بیضه

مرع بمالند وهمچنین زرنیخ را با آب گشنیز طلا کنند دوائی که جهة جمیع آثار

وجع مرده وخیلان ونمش از موده است مغز بادام تلخ صدف سوخته حرف

بابلی نخود مقشر کرسنه ترمس زبد البحر استخوان پوسیده انزروت نبات با آب عصفر

استعمال نمایند الضا جهة سعفه رطبه عفص محرق وسمه با روغن دنبه بمالند وبدستور

بادام تلخ وبازوی سبز وسرکه ضماد کنند وبدستور توبال نحاس ۲ مرصاف

۲ کندر ۲ علا ست یمانی ۳ زراوند طویل انزاج اوخاکستر چوب زرا صبر زرد با روغن

گلسرخ وسرکه بمالند دوائی که جهة سعفه یابسه نافع است وبدستور جهة رطبه

وخوارز وجرب وقمل وقوبا درنخیتن موده داء الثعلب مجرب شیاف مامیثا ۳

عفص ۳ فیل زهره ج ازرزد چوبه بتم پوره هم با روغن بادام تلخ وروغن بادام

وروغن خردل المباصفه استعمال کنند ضماد جهة خوارز وسعفه رطبه وقروح

وسبخه گشنیز خشک اکل هموزا خفا انک با سرکه روغن گل سرخ ضماد نمایند

وچون برنج سفید را کوبیده با سرکه حل کنند نصف وزن ابن برنج کوگرد

اضافه نمایند وچون برنج سفید را کوبیده با سرکه حل کنند ودر حمام بمالند

جهة نبات اللیل اهم مفید است دوائی که جهة نبات اللیل نافع است

صبر زرد مرصاف عدس با سرکه وعسل بمالند وبدستور درد دکه دلوره

وحنا وزعفران بغایت مفید است واشامیدن یکدرم قاقله با آب سرد

از مجربات دانسته اند بدستور طلا کردن آب هلیله زرد وصبر زرد وانچه

با حرارت باشد مالیدن آرد جو با آب کاسنه وآب گشنیز وبدستور

آب برگ بید با صندل وپوشش هندی از مجربات است ودر ساعت رفع نماید

دوائی که جهة جرب با قساوه وحکه عجیب الفعل است آمله مغز مقشر ۱۰ هلیله زرد

قرنفل ۱۰

مقشر ۱ هلیله زرد غیر مقشر ۱ نوشادر ۳ زیبق مقتول ۳ روغن کنجد بحدی که نانند

و با نقل آن بمالند و نزدیک آتش عضو را بدارند و مادامی که از حرارت ملتهب

شوند باید تکرار طلا نمودن و بعد از اکراه موقوف داشت تصریح کرده اند

که این تدبیر در یکشب زایل میکند و جهت حکه که از حرارت مفرط باشد طلا نمودن

مغز تخم کدو هندوانه با شیر دختران از مجربات است و بدستور خشخاش مسحوق

با سرکه و همچنین صبر زرد نشاسته با آب کاسنی و آب کرفس با سرکه موثر است

دوای هندی که در دفع برص و بهق سفید بارده مجربست قسط تلخ شیطرج

هندی زرنیخ سرخ فلفل زنگار بالسویه با سرکه در ظرف مس سائیده بگذارند و بعد از

یکهفته بمالند و در آفتاب بنشینند بدستور طلا کردن نوشادر با روغن گل

تخم مرغ تا هفت بار زایل میکند دوای که برص و آثار زخم را رنگ کند شیطرج

سیاه خبث الحدید زاج سیاه زنگار روناس پوست انار شقایق بالسویه

با سرکه مکرر بمالند و تصریح نموده اند که مجربست صنعت دیگر از سایر

منقول است که آنچه علاج پذیر باشد تا یکسال برنگ اصل جلد میدارد

و از جمله اسرار است زهره گاو و سرگین سوخته گاوی زعفران الحدید

وخبث الفواد و شیطرج فارسی پوست بیخ کبر با تخم او سه انار رس بار وی

سوخته و ناسوخته از هر یک یکجزو و نرم بسایند و خون عقاب و خون لشر

چند بار متوالی بجز و آن دهند باید در سایه تا به تابش آفتاب خشک شود

و مکرر با خونهای مذکور بدستور مذکور بسایند تا در رنگ مثل ذرد در

اصفر گردد و در وقت حاجت با سرکه خمر کرده صبح و شام بدو بار بشستن

بمالند تا سه روز پس از آن بشویند و هر گاه تغیر رنگ زیاده از حد داده

بروغن بنفشه تدهین نموده بحمام روند و روغن بادنجان نیز برص و بهق
سفید را رنگ میکند و صرف با خون خطاف بنفشی رنگ میکند که هرگز
زایل نشود دوائی که جهة قوبای متقشر نافع است کندر زاج گوگرد صبر هر یک
یکجزو وضع عوریه دو جزو با سرکه استعمال نمایند دوائی که جهة قوبا بغایت
نافع است شاف میناکندر زبد البحر کثیرا توبال نحاس بوره ارمنی خرلوق
سفیدتر مس اشق بالسویه با سرکه طلا کنند و بدستور سر سوخته با عسل جهت
اطفال بغایت آزموده است و بدستور حب البان و سرکه بسیار موثر است
دوائی که جهة ثالیل و خیلان مجرب است گوگرد زرد و شونیز زرنیخ زرد
خاکستر عقرب بالسویه با زفت یا با سرکه طلا کنند و بدستور ثمره الطرفا
با سرکه چند بار بمالند از مجربات است و بخور برگ سفیدار از عجایب است و بدستور
با زهره بز نیز دوائی بجهة رفع قمقام برگ درخت انار برگ حنظل و برگ
مورد برگ کتان و قصب الزیره و برگ سرو و دارچینی مفردة و مجموعة
با روغن قرطم و روغن زیتون نافع است و روغن خراب از مجربات است و خاک
سیماب بتعدیل است و دهبا استوبه مکرر بتجربه رسیده است و بدستور سیماب
بغایت عجیب الفعل است دوائی که مجرب کنندش زرنیخ سرخ زرد اوند طویل
قطران موبزج سیماب مقتول بالسویه با زهره گاو بمالند باب نوزدهم
در مطیبات بدن و عرق و مضیقات فرج و ملذذات جماع و بیان غوالی
جماع و بیان غوالی و عطریات که بوی دهان خوش کند چون این باب خصوصیتی
بمناکحات بیشتر دارد بنا بر علیه لازم است که شطری در وصول کلیه بعضی از زنان
که در موافق و امثال آن دخل عظیم دارد مذکور گردد چه مراد التذاذ عاجل و تقاعد

نوع در اصل است وعمده درین دو مطلب توافق طرفین است و ارتفاع تا که بقدر و تتبع
و مهره اطبا اتفاق نموده اند که هر گاه عنق رحم و قضیب موافق باشند تخلف
در موافقت طرفین در دوستی نمیکند و بدستور هر گاه دیگر در طرفین باشند در تولد
نیز تخلف نمی نماید و این اصل عظیم و محقق است اما استدلال برین معنی است که مردان
و زنان دار دا قضیب و عنق رحم کرم تر از مقدار مس انگشت مضموم و بلندتر از
دوازده انگشت نمی باشند و متوسط آن بقدر نه انگشت است بعد از موازنه انگشتان
مرد و زن موافقت و میانه معلوم میگردد و طویل را با قصیر میانیه بمرتبه [illegible]
که بملاذرت اصلاح پذیر نیست میانه قصیر و طویل یا متوسط بقدری تدبیر
پذیر دو آن بمطبیات و مضیقات فرج و مسوحات قضیب و استعمال غالیه و عطریات
خوشبوکت که بوی دهان است صورت پذیر میگردد از مخترعات جالینوس است
که جهت فلک تونیان ترتیب داده و اطبا اقسام است قسمی منحصر در عرقها است
مثل عرق فتن بهار و صندل و امثال آن و قسمی غالیه است که ادویه عطریه و مقویه
اعضا را با روغن بآن بجوشانند و بمشک و عنبر تقویه نمایند و قسمی ذرورات
عطریه است مثل عنبر و امثال آن و قسمی ادهان است مثل روغن گلاب و صندل
و مانند آن و هر یک از عرقها و ادهان در قسم اول دستورات مذکور است و بعضی
غالیه منحصر در سادآوران و حجر الرخام و روغن بآن دانسته و ظاهر آنست که اقسام
باشند و آنچه در ادویه مفرده بیان خواص نموده اند مخصوص سادآوران و ادویه
مذکوره بوده باشد غالیه منسوب بنجاشعه از ترکیب زینة العروس تقویه
بدن و بارده و نزلات و حمول [illegible] جهت تقویه رحم و سیلان و تفتیح آن نافع است
و نقل دارچینی کلسرخ هر یک یک جزو و سنبل الطیب لسباسه عود هر یک نیم جزو

و خوشبو کردن آن تحلیل اورام و ...
رحم و تشنج و سده دماغ و صداع ...

و ناخن بریان یکجزو و نیم از جو بر نجته با ده وزن ادویه گلاب سه روز خیسانیده
آب مورد در ان جوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده بوزن آن روغن بان و عنبر ناد
روغن زباد مخلوط نموده در شیشه کرده سر گرفته در سرگین تازه اسب دفن کنند
تا غلیظ گردد اگر بغلظ عسل نرسیده باشند زیاده دفن نمایند و بعد از آن با زیاد
هر یک یکدرهم و نیم او نیم جه از مشک و یک حبه عنبر حل کنند غالیه دیگر که از اسرار
مخزونه است و در ذخایر خلفا یافت شده و چه از آن آثار عجیبه مشاهده نموده اند
از آنجمله آنکه چنین ممزوج و مواقعه نمایند بغیر رغبت نگردد و بیادش کرددو همچنان
طرفین و لذت جانبین بحدی که بر نتابد و جهة فالج و لقوه و خدر و دوار و درد
مفاصل و کمر و جمیع امراض بارده رحم نافع است و بازهره خرگوش جهة حمل
عاقر مجرب الادن حای مشمول کیابه فقر الهو دکه در سواحل بحر یافت میشود
زعفران و قرنفل هر یک یکجزو نرم سحق نموده با سه وزن آن بالخلاف سه روز
در خاکستر آتش دار طبخ دهند پس چهار روز دیگر با روغن بان بدستور بجوشانند
و زهره مرغ نر سیاه هر یک یا زاده هر درهم یکجبه اضافه نموده در ظرف ممزوج نا نقره
چهل روز بگذارند دوائی که رایحه بدن و عرق را خوشبوی کند بسوزند نفاع
مرزنجوش برگ سیب بالسویه جوشانیده صاف نموده سعد و برگ مورد پوست
ترنج صندل سفید اشنه نرم سائیده اضافه کنند و با روغن مورد با روغن گل
بجوشانند تا روغن ماند ایضا جهة رفع بدبوی زیر بغل که خفان بصاد مهمله معروف است
باید موضع را با تیغ خدشها نموده دوا را مالیده تا مخ بقدری دفع شود و بعد از
یکشبانروز موضع را بشویند و تصریح نموده اند که دیگر عود نمیکند و مجرب است
راسن خشک محرق زجاج و عوین محرق زعفران هر یک جزوی با آب برگ مورد

تازه انکه

تازه سرشته قرص سازند ایضاً جهت بد بوی زیر بغل و کنج ران صندل سلیخه
سنبل الطیب مرصاف مشک گل سرخ هر یک سه جزو کافور نیم جزو با گلاب قرص سازند
و استعمال نمایند دوائی عرق بغایت مؤثر است مردار سنگ توتیای مغسول از هر یک
برگ سوسن که مترو گویند و برگ نسرین بیابان نامند مرصاف صبر زرد گلسرخ بالسویه
با گلاب و امثال آن کنند و در رفع بد بوی انگشتان پا بستن برگ سوسن
تازه از مجربات است دوائی که مجربه که قطع عرق مفرط کند از انجمله دهن سفرجل آن
را به ثلث او روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و به دستور صندل سرخ سوده
با روغن گل طلا کنند ادویه که باعث تضییق مزج شود از انجمله حمول است
که جالینوس ترتیب داده و هفت منافع در او موجود است تضییق و تقویه عنق
رحم و تسخین و تطییب و اکثار انزال زن و جذب مواد از قدمین و جذب منی مرد
سداب لسان سه مرزنجوش صعتری کندر اذخر گلسرخ پوست انار ترمس
بالسویه با روغن بان و امثال آن سرشته بالته آول حمول کنند شب اخراج نمایند
ایضاً شکر و قرنفل سرمه تازه و استخوان سوخته با آب مورد سرشته به دستور
استعمال نمایند حمول دیگر که سریع الاثر است عود سعد رامک رابین اقاقیا
قرنفل تازه هر یک یک جزو و عجز خرد وی با آب به یا آب مورد سرشته استعمال نمایند
ادویه که بجهت استعمال کنند جماع حاجت و ولادت باعث توسیع نگردد
دندان اسب پوست شغال سم بز خلعی فارسی جوز ماثل سرطان بحری موی
خرس همه را باید سوزانید و با روغن بان سرشته و در هر ماه سه بار بقدر یکدانگ
با آن حمول نمایند دوائی که چون زن منقطع الحیض استعمال کند هر گاه بسبب علتی منقطع
باشد ادرار کند و تقدیر خلقت حامله نماید جندبیدستر وج انیسون تخم کرفس

بالسویه سحق نموده یک درم را با شراب ممزوج بیاشامند دوائی که در ضیق نایب مناب
لکارست مازو کندر گلنار پوست انار دانه عز باسوخته توبال النحاس صعتر بری حقیقت البلوط
دانه زعرور دار د شراب خشک طرطیر نامنه با آب به ترش سرشته استعمال کنند
درین باب در فرزجات بعضی ادویه مجربه مذکور شد اما ادویه ملذذه از انجمله اینست ترکیب
بغایت باعث لذت طرفین میگردد زهره گاو و پیاز نرگس و مویز منقی عاقرقرحا
بالسویه در حالت جماع طلا کرده بعد از خشک شدن مباشرت و جمیع بر عانه بمالند بغایت
نفع داود مسوحی که بغایت موثر است و بسیار باعث لذت طرفین میشود دیگر
کبابه زنجبیل عاقرقرحا سعد هر یک یکجزو و جمیع لبان انفارسی حسن لب گویند کبر اهر یک
نیم جزو زهره مرغ اضافه کنند بغایت لذت افزای زن میگردد مسوح دیگر که
همچنین اثر دارد عاقرقرحا دارچینی زنجبیل هر یک درم مشک یک حبه با عسل سرشته حب ببازند
و در وقت حاجت در دهن حل نموده بر قضیب بمالند و بعد از جفاف مباشرت کنند
مسوح که در تقویه قضیب عنین بغایت موثر است پیاز عنصل پیاز نرگس از هر یک نیم
جزو و قیر در بیست و هشت مثقال روغن زیتون و قدری آب اب جوشانیده
تا همه آب سوخته روغن بس صاف نموده زهره گنجشک تخم الجزره عاقرقرحا
قرنفل سرخ از هر یک یک مثقال جز نیم ال اضافه نموده بکرر بر قضیب و عانه و [illegible]
ضماد نمایند و اگر مومیائی و امثال آن و زهره مرغ مانند اضافه کنند باعث تقویه
آن میشود و جمیع [illegible] و صاف مخلوط کنند بغایت مقوی از مجربات است
سه درهم پیاز نرگس را یکشبانروز در شیر حلیبان شیده بر ذکر عنین مالیده
حشفه طلا کنند عجیب الفعل است که جمیع مسیح گردد جماعت نماید باعث نقص
و نفرت طرفین میگردد سفیداب افیون سیروح و لعاب خنزیر محرق با مرداسنگ

زهره نوکوشن دندان سوخته پلنگ اشنان سبز سوخته سرگین کبوتر مجموعه و مرکبه
و مفرده یکدانگ آنرا سائیده با آب طلا کنند و اگر بر باطن زیر جامه مردی بمالند که
قدری ازین ادویه ملاصق قضیب او گردد با هر زنی که مباشرت باعث نفرت زن نمیگردد
بحدی که دیگر بملاقات رغبت نماید ادویه که باعث توسیع فرج گردد بحدی که احدی
رغبت بمباشرت او نکند بصل العنصل سپاسه حبوب بقم لحم لسان افروز نشا حلک
هم نجم بادروج زهره کفتار در روغن زیتون بالسویه با زهره کاو تر سرشته حبک
کنند قدری ازان در روغن زنبق حل نموده حمول نمایند در هر ماه یکبار استعمال نمایند
صفت حمولی که چون حمول نمایند ۳ ماه رحم را بدبوی و متعفن گرداند و باعث نفرت
مردان گردد قضیب الکلب زیره فقاح اذخر شاهدانه قرنفل جوز بوا قسط نرین میعه سایله
جاوشیر با نفط سفید سرشته استعمال کنند اما ادویه که جهت بخر که بدبوی دهان است
نافع باشد و نکهت را نکو گرداند از انجمله حب عنبرست که در باب حبوب مذکورست
از مخترعات حقیر وعدیل طاهر اند اشته باشند دیگر این دوا است که از معالجات الماء
نقل منیتو دو تجربه رسیده است جوز بوا اهیل فوفل کافور قرنفل دار چینی
خولنجان هر یک م مشک ثلث با رب به سرشته حب کرده در زیر زبان نگاه دارند
و بدستور خائیدن ترنج و در مواد حاره مصنع کشنیز خشک نافع است و هر گاه
خواهند که حبوب معطر در دهان مدتی بماند و حل نشود بایه عنبر و قدری مومیا لك
و حب لبان در عسل با شیره نبات در قدر مضاعف حل نموده و ادویه مخصوصه را
با او سرشته والله اعلم بالصواب باب بیستم در ذکر خواص غریبه و اسرار عجیبه
از ثابت بن قره منقول است و تجربه مجربین رسیده چون مراره عرن ۱۲۰۴ ۴۴
۴۶ و عنین قیقبه را بر روی آتش نرم جوشانیده با جزای مناسب چشم اکتحال

باب بیستم

نماید قوه باصره بجدی رسیده که در شب اشیا را بدستور روز بیند ایضاً
بدستور فرموده که جولای ده ی ده اهراه در سایه خشک کرده امتحان کنند
مشاهده روزنیان نماید فی المحبت ایضاً از دو که کل سنجد را با مهم ابهم ۱۰ معجون
کرده با قدری شربتی بهم ۱۲ اعم دهند در دوستی بجدی که بی آرام گردد
و بدستور هر گاه مذکور اول را با قطره از خون سر انگشت وسطی قلیلی
از آب دهان و اندک عرق جبین و قطره خون بدبها با شیر نه آمیخته اطعام
ده کنند در محبت بیقرار گردد و بدستور فرموده از مجربات شمرده اند که بجهت
تخم مرغ لا مجربات سوراخ کرده و سفیدی او را با تمام اخراج نموده از مه
۱۱۰ داخل کرده تقه را مسدود سازند و چهل یوم در سرگین است دفن کنند
تا چون مصنفه گردد بس خشک کرده با شکر بسابنده و ناشتا بخورده دهند در محبت
بجدی رسد که احدی را اختیار نماید ایضاً چون زحل در سنبله باشد مقناطیس
در گلاب شسته مثل سرمه بسابند و مریخ در میزان بوره آهن را مثل سرمه بسابند
و هر یک را شخصی تعیین امتحان کنند و شخصی ملول اول مدتی بدید نظر در شخص محلول سکول
تا نه نماید باعث محبت مفرط فاتی اول گردد مجرب دانسته اند بجدی که امکان
مفارقت را محال یافته اند ایضاً جهت دوستی مجرب دانسته اند ناخن ... را
یا ناخنهای دست و پای خود در ظرف سفال سوزانید و مثل غبار ساییده با شراب
یا شیر بنی هر که دهند مطیع و منقاد او گردد و ارسطو بدان ناخن ... ذکر نموده
و از جعفر طوسی منقول است که چند موی طرفین عارض و ما تحت الذقن را مقرض نموده
و با آرد گندم آمیخته اطعام زنی کنند در محبت بی آرام گردد ایضاً خاک چهار راه که
تراب المربعات نامند چون در ساعت سیم روز چهارشنبه بر داشته جهت رفع

عداوت و تفریق مجرب دانسته اند و بخور رجب المحلب باعث الفت خصمین است و نگاه داشتن
در پارچه کبود مبطل سحر است ایضا جهة افراط محبت از کتاب طلسمات عطارد نقل نموده اند
که از لاجورد ذهبی که قسمی از لاجورد است نگین ساخته در اول ساعت روز جمعه که قمر در میزان
باشد تمثال زهره را بر آن نقش کنند و الصورت زنی است استاده باشد و در دستش
دستی دارد و در پا نگین این حروف خمسه زایل مهمه و نیز انگشتری نحاس احمر نصب نمایند
لابس آن تا یکسال با هر زنی که مباشرت کند آن زن از آن دوری نجوید و آن شخص نزد
جمیع نسوان محبوب باشد فی البغض منقول از کتاب طب روحانی چون کوزه خزف آب
ندیده را به موی سر زنان بخور دهد مردان از آن آب بخورند که مرد از آن زن تحلی
نفرت نماید که هرگز با و نظر نکند و افشاندن اسپند در خانه باعث تفرقه و بخور او را نفع
این اثر تعلیق او با پارچه کبود در دفع چشم بد و سحر است فی اذهاب الغیرة من النسوان
در کتاب اسرار بیان شده که چون مغز سر خرگوش را با شراب زنی بیاشامد غیرت
از و سلب شود و چون قضیب گاو را در سایه خشک نموده نیم مثقال آن را با شراب بزنان دهند
سلب شود نهند و چون قضیب گاو را در سایه خشک نموده نیم مثقال را با شراب بزنان سلب
دهند سلب شهوت جماع او شود و به دستور چون قضیب گرگ قبل از طلوع آفتاب
تا بعد از غروب آفتاب گرفته در سایه خشک کنند که آفتاب نه بیند هر زنی از آن
بخورد متنفر از مردان گردد و قطع خواهش از و شود و به دستور چون شجره مریم را
ساییده با آب نعناع حب سازند هر زنی که یک دانگ از آن بنوشد تا یکسال قطع شهوت
او شود و دو دانگ او را دو سال همین اثر میکند و به دستور مذکور است که چون در مضغه
زن کرم سرخ خیار به بندند که آن زن ندانند و در حالت بحران شهوة او را حاصل گردد
و چون تخم ریحان با نیم جزو نوشادر جوشانیده با آب او هر زنی که استنجا کند

طالب جماع کرده فی العقده از ثابت بن قره منقول است که موی سری که از
شانه فرد ریز دلسوزانند مرد احلیل نجاکتر آن انباشته جماع با آن زن کند
دیگری قادر شدن نتواند که مباشرت کند و آن بغراز ان مرد دیگری نیز د
از دود و در خواص الحیوان مذکور است که چون مرد احلیل خود را بخون شقایق بری
آغشته با هر زنی که مباشرت کند احدی قادر بر جماع ان زن نگردد کبوتر طوق
گردن و آن با دیگری الس نگیرد و در اسرار الاطبا مرقوم است که هر گاه مرد
خود را بزهره گرگ الوده مباشرت کند احدی با ان زن نتواند مقاربت
نمود و بدستور زهره کفتار و زهره خطاف و خون خطاف و خون غراب همین
اثر دارد لیزک انتراب الشراب چون یکدانک جمع یعنی فضله اسد را در شراب
حل کرده بنوشند بحدی که مقرر کرده که خواهش آن بکند فی امتحان الحامل والبکر
حسن بن اسحق تصریح نموده که چون یکدانه سیر را مقشر کرده با سوزن سوراخ
نمود و زن حمول نماید هر گاه صباح ان شب رایحه سیر از دهان او ظاهر گردد حامله
و یا بکر میخواهد بود و چون بوره سرخ را با صدف بالسویه بسایند و در بینی دختر سعوط
کنند هر گاه عطسه آرد باکره است والا فلا و بتجربه محمد حسین رسیده که چون کفها
دست حامله املس و صاف باشد حمل بذکر خواهد بود و هر گاه مایل بسبزی موثت
بدستور نقل طرف راست دلالت بر پسر دارد در ولادت و طرف چپ
بر دختر و چون در اول حمل با فلا نه زهره خوس نر با شراب ممزوج کرده بنوشند پسر
تولد شود و از ماده آن دختر و چون زیر زبان او دید حرج باز هر گاه حمول کنند بعد از طهر
در صباح او طعام او را بابید آن را فرزند خواهد شد والا عاقر ابدی خواهد بود فی
عسر الحمل و عدمه چون بالفجه ارنب و سرگین او و عسل بالسویه

نیز

ثبت حمول کنند و هر روز یک مثقال نشارهٔ عاج تناول نمایند در سرعت حمل از مجربات است
و بدستور حمول بول اشتر با عسل و شراب همین اثر دارد و چون هر ماه از قدری بول
اشتر بنوشند حامله نگردد و چون بول کبش بیاشامند هرگز حامله نشوند و بدستور
آشامیدن با بول زنان حنین اثر دارد و غریب از جعفر طوسی منقول است
که چون زنان صفدع سبز را در حالت خواب بر روی دل بر روی دل زن بگذارند
و با فراش او را بخور بخردی از اجزای صفدع کنند آن زن هرچه دیگر در روز کرده
باشد بیان کند ما یسهل خروج الریح من الاسفل خردل سفید جوز بوا محرق برگ
خشک سیر و با نخواه محرق برگ سدر تخم هلیون و ابهل الخدان محرق محروث او
زبون مجموعةً و مفردةً حب ساییده یک درم با ماکولات الطعام کسی کنند در خواب
و بیداری ضبط خروج ریح نتواند نمود دوا اگر مجموع و اگر با هم مثل آن آب بجوشانند
تا ربع رسد پس صاف نموده با هم مثل آن روغن بجوشانند تا ربع رسد پس صاف نموده
با مثل آن روغن بجوشانند تا آب بسوزد و بر شکم بمالند و اثر او در اخراج ریح بقدر نصف
اثر اکل ادویه مذکور است و در این باب تخم مورچه از مجربات است و رافع او خوردن
زیره کرمانی است صفت عمل که بیهوشی آرد گوشت گوسفند یا چرب را اثر چه نموده
شیر چهار به بزرالبنج ساییده پر کرده در کوزهٔ سفال گذاشته در سرگین اسب دفن
کنند تا کرم شود پس کرمها را در شیشه کرده بگذارند تا خشک گردد و در وقت حاجت
استعمال دو جو و یا بجز افیون ساییده دانگی در پنبه هر که بدمند بیهوش گردد
و چون خواهند بهوش آید چند قطره سرکه را در بینی آن شخص قف باید کرد و بدستور
چند بید ستر و افیون زنجبیل بالسویه نفوخ نمایند یا با سرکه استنشاق فرمایند تا عطسه
کند دوای دیگر که بغایت قوی الاثر است افیون بزرالبنج بیخ تفاح جوز ماثل که تا لوز مثقال

تخم کاو بالسویه نیم کوب کرده بخیسانند و صاف کنند و گندم بقدری که خیسانیده
شود در آن ریخته بگذارند که خشک شود پس به دستور ادویه مذکوره را خیسانیده
تسقیه نمایند تا پنج نوبت انگاه گندم را بعد از خشک شدن در شیشه ضبط کنند و در وقت
حاجت از یک درنگ تا دو درنگ اورا سائیده بیاشامند و تدبیر رفع لنت به دستور است
که مذکور شد فی خواص تخم کلها مجربه خوردن ١٣٤١٤١٩١٤١٥ اشتهبه
جذام او کرد ١٩٧ ١٤ ١٥١٣١٢ و با مداومت مورث کوری است
ثریا لقوالله کاح تخم خربوزه در ٢٣٢٣م ٥ ١٥١٤١٥ که آن تخم را به باغ
١٤ [illegible] آلوده باشند از خاک محلول ساخته عوض نمایند و بطریق معمول آب دهند
تا خربوزه ببار آید هر که از آن تناول نماید وفور عقل و ذکا و صحت حدس و علم امور
خفیه بمرتبه قصوی رسد و ظنون و رویا او تخلف نورزد و قوت حافظ لعایت
قوی گردد و حجت تخم خربوزه را در کاشه سر ٦ ١٤٣ ٥ ٢٣٤ ١٤٣٤ ٥ که تخم را
بمغز سر [illegible] غرس کرده باشند خورده ثمر او بلادت و حمق و عجب آورد
سر دیگر اکتحال ١٩٧ ١٤ ٥٣٦٥ ٥ ٣٦٥ ٥ ١٣٦ [illegible]
مورث کوریست بدوالی و سوخته او نیز همین اثر دارد سر دیگر بخور
مغز سر تور وحشی و اهلی مخرج نطفه بسته در رحم است سر دیگر شرب
دو درهم مغز سر [illegible] باعث جنون و بلاهت است [illegible] ٦٦ ١٤
مورث جنون و فطورات بودن در دماغ او رافع مشی است
و شرب دل خلد را در اطاعت زوجات سیان موثر دانسته اند و حجیم [illegible] یک
کف خردل سرخ آیه وعنده مفاتح الغیب بخوانند یکصد و دوبار یا خمس بگویند ٩
بازایه را یکبار صد و دوبار با میتین گفته باصد و دو بار تبه تمام شود و خردل را

درخانه

در خانه که گمان دفین در آن نهفته باشد افشانند و در خانه را ببندند و روز دیگر جو را
در موضع دفین جمع یابند و مجربین این امر را مجرب دانسته‌اند نوشادر را حل نموده
کاغذی بآن نقشها کشند و در حوالی خود بگذارند هوام پیرامون آن نگردد و مجرب است
طریق مطلوب را با شب یمانی و خطمی و طین مغره و سرکه سفیدی و تخم مرغ بر اعضا بمالند
مانع سوزانیدن آتش است و از غرایب خواص عاقرقرحاست که هرگاه او را با او در
بر کام و زبان بمالند و آتش در دهن گیرند دهان نسوزاند جهت شاخ دار مشتغلان را
باد و کندر بخور کرده در شب چهارم ماه در ته بسته زیر جامه خواب بگذارند در خواب
شخص را ببینند که از جانب او خواب کند یه قطری که در زیر چشم شراب و سرکه بر وی دیده بوست او
قائل است و نفوخ جوز خشک را موروث بیوتخمی و بار بدن باران میگردد مغلوط
جهت هفت عدد جعل را که خنفسا باشند در زیر طاوس مس سرخ حبس کنند برودت
هوای حار و باریدن باران میگردد با وجود داشتن دندان روباه باعث مانع
و باد سک است مجرب دانسته‌اند جهت قمر در برج آتشی باشد بر یک مثقال سنگ
نبت صورت انسان نقش کنند تعلیق او دافع جمیع دردهای باطنی است و بر
گردن جهت خناق و بر معده و مردی جهت تقویه معده در دآن و برادران جهت عسر
ولادت و در دست داشتن جهت رفع سحر و صاعقه و چشم بد مؤثر است
و حجر الدیک سنگی که در سنگدان خروس باشد در دهن داشتن او دافع تشنگی است
مجرب دانسته‌اند و شرب او دافع وسواس است حفظ حبوبات و مزروعات
جهت از پوست کفتار پیمانه ساخته حبوبات را با او کیل کنند و بعد از آن عرض نمایند
از جمیع آفات محفوظ ماند مادام که در انبار باشد هیچ آفتی بدو نرسد
جهت رفع ساس و کک وارضه آب برگ دفلی که جوشانیده کشند مذکور است

۲۵ چون بیست روز باه را چوب مالیده درخانه نصب کنند جمع کیک آنخانه بران
جمع میشوند باب بیست و یکم در رساین بعضی از سایر حکمای هند باصطلاح ایشان
در ساین بمعنی کیمیای بدن است و آن مخصوص است بادویه تراکیبی که باعث حفظ صحت
و طول عمر و تقویت و قوی اعضای رئیسه باشد و اکثر تراکیب و تدابیر ایشان
در امزجه سکان اقلیم ثالث و رابع و خامس موافقتی ندارد بنابر علیه اقالیم مذکوره
متداول نشده و طریق یونانیین بسبب تناسب مناط اعتبار گشته است و حقیر انچه اقل
قابله دانسته تحریر ان مبادرت مینماید از انجمله رساین گندهک است که
عبارت از گوگرد باشد و ابوالارواح اشاره باوست و طریق الشت که گوگرد [illegible]
روسی نرم کوبیده در مغرفه آهنی با روغن گاوی بقدر که او را بپوشاند بآتش نرم
گداخته و از خرقه دیگر که بر کاسه شیر تازه گاوی بسته باشند صاف نموده تا مصفای او
داخل شیر گردیده منعقد و مشابه سنگ زعفران رنگ شفاف گردد و خشک کرده
ضبط کنند و این مسمی است به گندهک منقی و بچندین قسم مستعمل میگردد اول
هر روز یکدانگ او را سائیده با یک قبه شیر تازه گاوی مخلوط نموده ناشتا بنوشند
و تصریح کرده اند که چون بیست روز مداومت کنند بهق و جرب و قروح را زائل نماید
و در دو ماه تعدیل طبع و حفظ صحت بحدی نماید که هرگز تغیر مزاج و مرضی براو
طاری نگردد و در سه ماه صحت و تقویه قوی و حواس و زکام بحد اقصی احداث
کند و در یکسال ضعف بنیه و پیری را زائل گرداند دیگر انکه هر روز یکدانگ او را
و یکدام از اهلیلجات نرم سائیده به روغن بادنجان که از تخم او گرفته باشند چرب نموده
ناشتا تناول نماید تا چهار ساعت غذای اصل نکنند بعد از ان از اغذیه لطیفه تناول نماید
تا شش ماه باین طریق سلوک نمایند موی سفید را سیاه گرداند بنحوی که دیگر سفید نگردد

ذکا

وجذام

و جذام و فالج و تشنج و سل و سعال قدیم و بواسیر را دفع نماید و حدت بصر و قوت
سمع و حواس بغایت قصوی رسد دیگر آنکه هر روز هر روز یکدانگ اورا با یکدانگ
طلق سیاه محلول یکمثقال سائیده با روغن تازه گاوی حب کرده استعمال نمایند جمیع سائیدن
آنست که اول تنقیه نماید و در ایام استعمال از ترشها و لبنیات و آنچه در او حرارت
غالب باشد و از تشنگیهای و جماع و حرکات عنیفه و اعراض نفسانی اجتناب کنند
چه هرگاه بشروط مذکوره عمل ننمایند هلاک و امراض مهلکه و صعبه میگردد دیگر رسالی
ترتیب هلاست و آن عبارت از هلیله سیاه است و طریق آنست که سیصد و شصت
عدد هلیله کابلی بزرگ اعلی را که هر یک بقدر بیضه باشد در ظرف سفالی مانند
کوزه کرده بول گاو ماده بران بریزند که بقدر انگشت او بپوشاند و سر کوزه
محکم کرده در زمین پاک دفن کنند بنحوی و نهجی که سر کوزه بیرون باشد تا قریب ده هفته
گذارند و هر روز ملاحظه نمایند و هرچه از بول کم شده باشد اضافه کنند تا هلیلها
نرم شوند پس هر یکرا دو نیم کرده دانه او را اخراج نمایند و زیبق را که ابقار آن روح
عبارات از وست با گوگرد منقی مذکوره بالسویه از هر یک نود درهم بسایند تا یکسان
گردد و قدحی گل حکمت کرده در دیگ بر دیگ با خاکستر با تش نرم گذارند تا منعقد شود
پس بسیار نرم سائیده در هر جوف هر هلیله گذاشته نصفین هر هلیله را به ریسمان بندند
مستحکم نماید هلیلها را در ظرف پاک کرده عسل کف گرفته بر آن ریزند بقدر یکه از آنها
بپوشانند و ظرف در زمین پاک تا یکماه دفن کنند بعد از آن ظرف بیرون آرند و اجزاء مذکوره
در اجرام هلیلجات غوص نموده اثری ازو نماند هلیلجات مربا شده باشند و هر روز
یکعدد در اثنا تناول نمایند و تا چار ساعت در خوردن غذا تاخیر کنند و بعد از آن شیر گاو
و اطعمه لطیفه و نان و شکر و گوشتهای لطیف تناول نمایند و تا یکسال ازو مداومت کنند

بدستور که مذکور شد جمیع منافع مذبوره سابقه از سیاه گردیدن موی سفید و زیادتی
عمر و تقویت قوتها و رفع ضعفهای پیری و اعاده شباب صحت ارواح و مزاج حرارت
غریزی مشاهده کنند صفت زیبق منقی زیبق در هاون سنگ یا زجاج ممزوج
با آب کیاه بید انجیر بسایند تا جرم و سیاهی او را زایل گردد پس با آب کیاه عنب الثعلب
بدستور مسحوق نمایند و مرتبه سوم با آب نقیع هلیله بسایند بعد از آن مغسول گردیده بهفتاد
هر اوزار با نود مثقال آب خالص در دیگ سنگ با آتش نرم بجوشانند و هر چند آب بتحلیل
رود با یک رطل دیگر بتدریج بران بیفزایند تا مجموع صد و هشتاد دو مثقال آب بتحلیل رود
پس برداشته ضبط کنند و این مسمی است بابو الارواح منقی اما استعمال حبات
رسایین که مشتمل بوده بر سمیه و تدبیر از خوف خطرناک داشته بقید تحریر در نیاورد
مثل پرورش کرم عبارت از ذوی ما بنشی است و محارس که عبارت از ذوای تعفین
مذبوره با حبات سبعه است و امثال آن از ادویه بلادری و زرنیخی و غیرها با اندک
معادن و تکلیس و تصعید و اوراق و تصویل و سایر آن در دستورات اول این کتاب
مذکور است مع منافع هر یک صفت ترکیبی که جهت حبستن بول و حرارت و سل
و دق و تنقیه معده نافع از تجربات حکماء هند است قلعی را در ظرف سفال با آهن
گداخته چند بار زرد چوبه سائیده و یا نخواه قدری با او آمیخته با آلت آهن بر هم زده
ظرف سر پوشانند تا مانع صعود بخار گردد و بحدی رسد که رنگ او سفید گردد
پس بار دیگر به برنج حب بقدر نخودی ترتیب داده از یکعدد تا دو سه عدد استعمال نمایند
و هر گاه در بعضی مزاج اسهال مطلب باشد قدری مشتری سفید کرده مذبوره را
با آب لیمو خمیر کرده در بوطه بدمند و باز دیگر بار روغن گرد کان خمیر نموده در بوطه
گذاشته چندان بدمند که مایل بسرخی گردد و در بیوقت یکعدد از این حب مسهل قوی الفعل

قوی الفعل ۱۱

قوی الفحل است و منع از افراط اشتهای او را جب نشعید اول میکند باب بیست و دوم

در ذکر بعضی از معالجات که مخصوص چارپایان است و از کتب بیطره نقل شده مخفی نماند

که عروقی که فصد آن در امراض بهایم حاجت افتد بیست و یک رگست باین تفصیل عرقین

باز بن هر یک بطول کوشی است و قصد کنند بجهة تحریک سر و گران خیزی و جهش نافع است

عرقین در زیر بینی یکی است و جهة امراض چشم و بینی و گوش و دهان مفید است عرقین

وداجین در دو طرف گردنست جهة حکه و جرب و برص و ریختن موی و امراض

حاره و نزلات نافع است اذرعان از حوالی الیه علیا از دو طرف کشیده است

تا باطن دماغ و جهة درد دستها و مقله و طفره و کام زدن نافع است صافنات

چار عرق است در طرف حتی دستها و پاها جهة ریختن موی که جو گویند مع ضعف قوایم

و زحمت بار گران و جراحت سم افرسان دو عرق از دو طرف کتف کشیده تا زانو

جهة امراض لبنت و مکر و صعوبه خوابیدن و برخواستن و تشنج و بدی اشتها فصد کنند

نافع است عرق ذنب رگی است در زیر دم جهة امراض رحم و خصیه و قلیه نیز

و بدی هضم فصد کنند عرق و خشیات چار عدد است در باطن دستها و پاها مقابل

صافنات جهة امراض قوایم و سینه گری و حرارت مفرط باید فصد نمود

ضعف عین دو عدد است در تحت زبان جهة بدی اشتها و سیلان کف دهان

و ورم حلق فصد کنند اما طریق معالجات آنست که در امراض حار علفهای

سرد مثل فصیل و اسفاج و کاسنی و کاهو و غیر آن دهند و در امراض

بارده بونجه و علفهای گرم و بجای جو لوبیه دانه و عدس و امثال آن پس ادویه

مخصوصه هر علتی را استعمال نمایند امراض راس یکی آنست که در ابتدا

ابرار حرکت دهد تا سیلان رطوبت بینی و قلت اکل بعد از آن ورم مستطیل

درعقب گوش بهم رسد علاج گشودن رگ بازرین است پس طلا نمودن نقل لحم کتان

که روغن او را فشرده باشند با صابون و بزر قطونا و هرگاه منفجر گردد علاج قرحه

باید کرد دیگر ناخنه است که تبرکه سنجو نامند علامتش تنگی نفس و برآمدن غضروف

بینی و سر پیش افکنده و عدم اکل است علاج قطع با سرعت و اخراج غضروف و فصد عرق بینا

منخرین و سعوط کردن بزاج و زرنیخ زنگار و استعمال معطسات برآمدن دندان

که مانع لجام و باعث قلت اکل و لشخوار است علاج قلع و مالیدن موضع برفت

و حلتیت که هردو در روغن زیتون جوشانیده باشند و شنون نمودن نشت

یمانی و شونیز دیگر صفدع است و آن ظهور ورم و رگهای سبز و زیر زبان است

علاج گشودن صفد عین و نفخیه ناک که در مرق صفدع طبخ نموده باشند دوا کلان

دیگر بانتیر هوا است علامتش بهم برآمدن چشم سر به پیش افکندگی سینه و برخواستن

موی او است علاج از دجور اباربع وزن او ریوند چینی با دفع مخروج کرده برودی

نخ سرد نموده بخورانند و به آن حقنه کنند و هرگاه از برودت هوا باشد

شنبت و حلبه از هریک بهم کوب کرده با جو تا سه روز بدهند امراض عین

مثل ظفره و امثال آن و بیاض وغیره علاج همه بدستور معالجات الثت کرانکه

در بهایم ادویه قوی اعتبار را استعمال نمایند امراض ربه و احشا از انجمله سعال است

هرگاه بعد از اکل عارض گردد از ضعف ابه باشد و الا از دماغ علاج حاره او را

تخم مرغ خام بلکلو کنند و یا در سرکه چند روز بگذارند تا پوست تخم مرغ نرم گردد

الکاد بدهند و بدستور دادن شیر بزور سفناج و علف خبازی و خطمی و آب

طبیخ حلبه خباری بسیار نافع است و حقر حب سعال تریاک دار و حب نشا طرا

تجربه نموده است و بارده را حب عطائی و حب صبر داده و در قسم بارده بتصریح

نموده اند که این دوا مجرب است رازیانه شونیز قنه بزر مقشر هر یک سه مثقال روغن ذبه
تازه تا هفتاد مثقال نیم گرم کرده بدهند هر روز بدستور تا سه روز دیگر در بینی جانور
بریزند و گویند اگر در سالی یکبار این دوا بدهند هیچ مرضی در اسپ مبتلا نگردد و باعث
فربهی او نیز میشود و بدستور دبق را با زیت و آب گرم دهند از مجربات دانسته اند
و این دوا نیز بغایت نافع است بزر مویز زیره انخواه زراوند مدحرج هر یک سه مثقال ساییده خوب
صاف نموده با بیست مثقال عسل بدهند و در شدت سعال فصد ودواجین را نافع
دانسته اند و داغ مرافق و سعوط زعفران با روغن زیت بغایت موثر است دیگر
کنج است علامتش احتباس زبل است و بی آرامی و برآمدن شکم علاج لحم کافیشه له عاره
از قطم است پنجاه مثقال او در آب پخته چون او را بجوشانند و آب او را حقنه کنند و باز دارند
تا اطلاق واقع شود و شیاف تخم حنظل با صابون و مویز از مجربات است خصوصا با فدری
زهره گاو خورانیدن آن بزور مع سرگین کبوتر و زیت و شراب بعدیل است دیگر
احتباس بول است علاج شراب در روغن گاو هر یک نود مثقال نیم گرم کرده بدهند
و حقیر این دو را بتجربه نموده است شوره صاف را از پنج مثقال تا هفت مثقال در آب
حل کرده بدهند در حال رفع علت کند و باید بعد از دوا دادن چهار کم عوض بجنبانند
و چون دهن فرنگ در چشم اسپ کشیده بالخاصیه در ساعت او را از بول میگشاید
مجرب است جوگیری و سینه گیری از جوگیری حاصل شده باشند و دو روز آب
نباید داد و بعد از آن بتدریج علف سبز دهند و اگر هیچ قسم علف سبز بهم نرسد گاه و جو را
در آب و قدری نیز پخته بدهند و در آب سرد و کت بسیار باید داد و هرگاه سینه گیری
از جو باشد فصد عروق و خیابات دست و فصد اذرعان میکنند و تخم مرغ
خام چند عدد در اشکسته در گلو ریزند و بجای جو نخار و عدس و حب البقر و امثال او دهند

کندم در تیر بخته نافع است و سر را در روغن جوشانیده بر سینه گرم کرده بقوت تمام
بمالند و پوست تازه گوسفند بپوشانند امراض قوایم یکی قصر تحریک است و آن وقتی
عارض میشود که عرق در رشته دفعة سرد شود و مانع حرکت کمر و گردن گردد بخلاف
تشنج که شامل جمیع اعصاب است علاج پوشیدن لباده و سعوط بپوزره از مغز
در روغن گل سرخ و بخور و نطول کردن بمطبوخ و سینه تره که و برنجاسف و کندر و مانند
آن هرگاه زایل نشود داغ مفصل سر کردن و بیخ دم باید کرد وجرد علت است
یا انسی قوایم موی مثل داء الثعلب ریزد علاج موزه را باستره چند جا شکافد
تا خون بقدری دفع شود و بیاض عنصل مالیده بر روغن کوان و روغن حب الغار
و شونیز و نقل تخم کتان تضمید نماید جمود علت است که سبب کثرة شرب بعد از
اکل عارض میشود علامتش دیر گام برداشتن و گرانی سینه و خشکی اعضای و تشنج
قوایم است علاج فصد بازرین طرف پیشانی و زیر چشم است و سعوط کردن بخلال
و کافور و بطبیخ ادویه حاره مثل جاوشیر و بابونه برنجاسف و گشتن تعقد علت است
که بسبب حمل کردن و حرکة لباده و پیر شدن [illegible] و ورمهای درشت بر بالان
زانو برآمده یا بحجم رسد علاج به پنبه است و محللات مثل نونر و زعفران و انجره
و تخم کتان و شونیز و عسل تضمید نمایند ورم تحت الرکبة و فواج و سطری
یکی از قوایم بجد دار الفصل و از ریختن مواد غلیظ است علاج موضع است تخفیف تازه
منقل داغ نشیر و غدره النان الحجر [illegible] و بدستور بیضه [illegible] ذخیره بندان
ریوند چینی با دنبه و تیر و نطول دباغ و اطبل الملک و امثال آن طلاء علت است
باعث ورم حوالی سم گردد با خشونت و شکافها و شقاق علاج بریدن موضع
و داغ کردن است باشره با آتش سرخ کرده و افواج آنچه نشیه بد انعای الحجر

بالزنی

باشد و بعد از آن استعمال نمودن قطران مرهم مناسب به فرجه حقیر حاضر که
که از بیخ نهم رسد علاج کشیدن میخ و چکانیدن روغن چراغ و روغن نشنج ضعجان
و امثال آنست که مکرر با آب گرم بشویند بلکه مدتی در آب گرم بگذارند پس سم را
خشک کرده این دوا گرم نموده از شگافها بچکانند علک البطم ادر پیه بز ۴ ۲
بگذارند پس سم را خشک کرده این دوا گرم نموده در شگافها در قدر مضاعف
و زرنیخ ۱۳ اضافه نموده استعمال نمایند و این از مجربات حقیر است و بعضی مالیدن مغز
سر گوسفند و روغن کنجد با گنجه محلول و زرده تخم مرغ و سفیداب و زعفران
مدح نموده اند و اغماز خطی بالای سم ساق بسیار نافع است امراض جلد از جمله
و بهق است علاج آن است که نمک و زرنیخ را با الماصفه و روغن کاو جوار نشانده
طلا کنند و در آفتاب به بندند تا سه روز تکرار نمایند و آنچه حقیر تجربه نموده
این دوا است گوگرد جزو سیماب یکجزو مغز بادام تلخ یکجزو و بعد از سحق بلیغ با روغن بازره
مساوی مجموع مخلوط کرده مواضع بهق بعد از شستن با آب گرم و صابون ضماد
کنند شرح و نفاخات و آن علتی است که از جلد رطوبات تراوش کند و با خارش
باشد مثل علاج تضمید او است بصابون و سرکه و سدر و بدستور خردل با ماست
نافع است و سیماب و زاج و خاکستر چوب تاک با سرکه و روغن گل از مجربات
حقیر است حکه علاج خارش مثل جرب و شرح بیخ است و ادویه او شراب [illegible]
و سرکه سریع التاثیر است و هرگاه بسبب خارش ریختن دم حادث گردد کنجد را
سوزانیده با آب مخلوط کرده دم او را بشویند و یکهفته همین کنند برص که آن را
الای گویند حقیر آنچه تجربه نموده ضمادیست که در باب اطلیه برص مذکور است باید موضع را
با آب شستن بشست و ضماد نمود و چون پوست بچکند و اثری باقی ماند تکرار نمایند

والافلاکوک علتی است که بسبب اکل مفوده مواد فاسده در کتف جمع گردد و بر ورم کنند

علاج تضمید او ست لقبنه و سرکین کبوتر بر و غنها و بعد ازان شکافتن معالجه جراحات

کردن و ادویه جراحات در باب مراهم مذکور است امراض مفاصل علامتش

ضعف حرکت عضو مخصوصه است و چون دست بران مفصل گذاشته فشار ند معلوم

گردد علاج قوایم و تضمید بر بجلیل و نفط و سیر و سرکه و ادویه محلله است دواغ

مفصل معلوم و در خلع مهره وی و مفاصل نیز نافع است و الصاق رفت و تدهین

بروغنهای حار و نفط اورام آنچه دران تا آخر ساق و یا تا زانو باشند ریح الحمار

نامند علاج تضمید بعد زه از ادویه محربه است و بدستور حاورس و سبوس

گندم کماد نمایند و سایر اورام او را بهکا آمده بدستور آنها معالجه نمایند علاج

ورم لینت که از کوفتگی مار و تکلیق باشند نمک را در سرکا جوشانند و نمدی را باد

ترکرده بگذارند و سه روز بگذارند و ورم محل نمک را با جبر بر روی بگذارند

او بکشند و اورام حاره او لا براو لا بر دادع مثل گل ارمنی و طحلب و بزر قطونا

وار دجو با آب کاسنی و آب گشنیز و بر طلا کنند و بعد ازان به محللات تضمید نمایند

مثل اورام بارده و حاره مزمنه را در ابتدا داوا و انتها بمحللات تضمید نمایند

مثل دانه انجیر و سرکین گاو و زوفای تر و مترحاف و اشق و دیق داهک و امثال آن

کنند جراحات علاج بذرورات مراهم مذکوره و در ابواب سابقه نمایند و آنچه

مخصوص بجراحت دو دالست سرکین گنجشک و سرکین خشک الاغ و خاکستر قناکوت

که بعد شستن با آب گرم هر روز تجدید کنند امراض عامه از انجمله اعیاست که ماندگی

علاج شکر و آرد جو بالنسویه با آب ممزوج کرده بدهند بعد از لحظه اندک بگردانند

و یکبار دیگر ازان داده ساعتی حرکت نفرموده پس در نهر آب دستها و پایها را

با دم و مقعد و زهار و دهان بشویند پس خشک کرده بروغن گاوی نمک و آب
نوبار آنرا سم قطله نمایند و اگر ماند که از دویدن بسیار باشد سینه اش را بپوشانند
و بجهل و پنج مثقال روغن کنجد با روغن تازه حقنه نمایند و یکبار دیگر آب سرد حقنه کنند تشنج
علامتش غیر نفس و فرو رفتن اصلاع است علاج داغ تهی گاه است که بر هر طرف سه داغ مهلت کنند
و یکی زیر ناف دمیده علامتش با کثرت تشنگی و بی آرامی و نفس بسیار زدن و اضطراب
و حرکات علاج تبرید بماء الشعیر و تعلیف بکوکنار تازه و هندوانه و دوغ آب و فصد عروق
و خیارات و تضمید جو راده کدو و خیار و امثال آن و یخ بسیار دادن و سعوط کردن بکافور
و آب گشنیز و سرکه و حقنه با شیر تازه و لمر کنند تغیر الالوان چون چهارپایان را خواهند که تغیر رنگ
و موی او شود خاکستر پخته را با آب خمیر کرده بتوده بمالند تا چرک زایل شود و باب گرم
بشویند و بعد از آن موضع را با شب یمانی بقوه تمام بمالند و جهة سیاه کردن تقیم را
باب نیل پخته بمالند و جهة سرخ کردن نعیم را باب لج القلی پخته ضماد نمایند جهة کبود کردن
نیل را کمتر از تقیم کنند جهت سفید کردن بروغن وزغ که در خضابات موی مذکور شده
بدنش کنند و اکتحال بعسل بلادر مورث بیاض چشم حیوانات است اکتحال خون زاغ
و از اسرارست من المجربات چکانیدن آب بودنه در دماغ استر رافع مستی او و مجربست

باب بیست و سوئم در قلع آثار جراحات و امثال آن

قلع رنگ سیاهی
دو جزو اشنان و یکجز دانار دانه را با سرکه و آب بجوشانند آنچنان گرم بوده موضع
سیاهی جامه در آن بگذارند بحدی که دست تاب گرم او را بیاورد پس بدست بمالند
هرگاه اثر باقی بماند باب صابون بشویند و تصریح نموده اند که هر اثری که باب صابون
زایل نگردد با اشنان زایل شود و بدستور چوبه اشنان را با سرکه بجوشانند و هر سیاهی و الوان
مختلف را با و بشویند و بعد از آن باب صابون از رفع آثار مینماید اثر مداد بشیر تازه با نمک

نیم کوفته مخلوط کرده بآن بشویند و پس از آن بصابون و اشنان متفق علیه است که رنگ

ترنج رفع رنگ مداد و سایر آثار مینماید اثر سیاهی پوست انار سیاه موضع را گوگرد

دود کنند و سرگین کبوتر مالیده بشویند رنگ دوده موضع را خمیر آرد برنج مالیده و صابون اشنان

و آب گرم بشویند و بدستور سرشتن ترنج لیمو رافع اوست قلع جمیع الوان اول باب قلیا

شبیه بالقبه نمائی دود گوگرد دهید ایضاً بدین باب مجرب دانسته اند موضع را سرگین مرغ طلا کرده

در آفتاب خشک کنند پس بصابون بشویند قلع رنگ حنا در حاوی این تلمیذ این مذکورست که ترشی

ترنج با نمک زایل کنند جمیع الوان ها ست مگر لکارت و این فرق غریب است و بدستور حنا

موضع را بخاکستر آلوده با آب اشنان بشویند دفع اثر خونها میکند و بدستور حنا سرگین

کبوتر را بجوشانند از مجرب است قلع رنگ زعفران چند بار بقند با بیخ دود کنند رفع میکند

و بدستور انجیر را در آب بجوشانند تا رنگ بر دارد و جامه را آنچنان گرم بود با او بشویند

پس از آن بصابون و بدستور سرشتن جامه بشوره و صابون همین اثر دارد قلع اثر پیه و دسم اثر تخم

دارد لیمو را پاره کرده در پاست بیفشارند موضع را با او آلوده بعد از سه ساعت به

مالیده بیفشارند و بصابون و آب گرم بشویند قلع رنگ نیل ماست ترش را بجوشانند و موضع را

بآن فرو برد و بعد از دو ساعت با آب صابون بشویند قلع رنگ شکوفها و میوه ها اشنان

واند که پوره را بسایند و بسیار بجوشانند و بدستور قدری اشنان را با خطمی و نوره بجوشانند

و موضع را ساعتی در آن بگذارند پس با آب صابون بشویند قلع رنگ آلو بالو را سرکه

بسوزانند و خاکستر با آب سرشته موضع را طلا کنند و بعد از دور شدن با آب صابون

بشویند قلع رنگ توت اثر توت سفید بشویند و بدستور هر گاه بگوگرد دود کنند

زایل میگرداند قلع رنگ انار اشنان را با صمغ عربی و شبث بجوشانند و بآن کنند

و چون خشک شود دوست از موضع بیفشانند و با آب بشویند و بدستور شستن الی الصمغ عربی

و اشنان

واشنان همین دارد و گویند اثر پوست گردکان تر را بر وغیره و صابون بشویند
قلع رنگ خمر و نبید و آب انار و روان و قراقروط بشویند و بعد از آن بصابون بشویند
وچیزی بگردره دکنند زایل گردد و بدستور اشنان و سرکه و ترشی ترنج از مجربات است
شستن جامهای رنگین که تغیر نیابد در آب جوشانیده لباس را بآن بشویند اما جهت
ثبات رنگ جامها چیزی توت نیل را گویند و بجوشانند و جامه را بآن تر کرده هر رنگی که بعد از آن
کنند ثابت باشد و زایل نگردد قلع اثر روغنهای از دجور باید دوغ آمیخته بآن بشویند
تا ازاله چرب شود و چیزی لباس پشم سفید بروغن آلوده باشد برصاف را بعد از برگردن
موضع بران بپاشند و بسیار بدست بمالند و آب سرد و صابون بشویند و هرگاه بروغن
بچربی آلوده شود نخاله گندم تابه بر آن ریخته بسیار بمالند و بیفشارند و تصریح نموده اند
که چیزی زهره گوسفند و بز طلا کنند و باب اشنان و قلی بشویند اثر جمیع ادهان را
از اقسام البته زایل کرده اند و هر گاه خواهند که ناشسته زایل شود آهک و نمک آ
سائیده بر موضع بپاشند و چیزی سنگین بر آن گذارند و بعد از مدتی بیفشارند پاک گردد
قلع اثر نفط سیاه و سفید اول بد و نشاسته بشویند پس آب با قلاک که گرم کرده باشند
وجهت رفع بوی او اول بسرکه و بعد از آن بصابون بشویند و آب طشنج با قلا را جمیع مهره
مهرهٔ مجرب شمرده اند و بدستور رخشه بر کوفته و نمک بکوب بر موضع بسیار بپوشت
بمالند و بعد از آن بشویند زایل گرداند و گویند روغن را نیز رافع اثر شود قلع رنگ جامه
و طبوب سرگین کبوتر را با آب جوشانیده جامه را با او بشویند پس بصابون و زراه
اثر عرق چارپایان و اثر پوست سیاه بدستور لیست که در قطع رنگهای سیاه مذکور
شد قلع اثر روغنهای از اوراق کتاب و کاغذها هفت درم استخوان از مثل نجار بسایند
و با ده درم نشاسته و یک درم نبات بسیار نرم سحق کرده بر اوراق پاشیده سنگ گران

بر بالای آن از شب تا صباح گذاشته پس اوراق را بیفشانند و همچنین گل نشاپوری
و آهک و نمک و شوره همین فعل میکند قلع نوشجات گچ را با روغن زیتون اند که پوره ارمنی و پشت
یمانی سائیده بر نوشتها بمالند ازاله نوشجات میکند و در بردن چرک جامه نیز موثر است
امور سفیداب حنا حصین و می تر از گچ است قلع موم عسل را گرم کرده در موضع ریزنده و بمالند
تا موم تعسل بیاموزد عسل را بر داشته موضع را باب گرم بشویند الغرض جامه در روغن بشیر نخست
و نشاینده گذارند پس بصابون و آب گرم بشویند الغرض بنوره و صابون و آب گرم رفع نماید قلع
زفت و قطران و مومیان و امثال آن از نحو داب آب آمیخته استعمال کنند
و بدستور روغن زیتون کرده بصابون ازاله نمایند و روغن زیتون نیز او در رفع انتبار مذکوره
و نشاسته جیده مثل موم لق از تجربات دانسته اند اقسام شستن جامهها لباس آلوده و آهک
زربفت را جزی بهتر از ریگ بوره و آهک نشست و پشمین را گل ارمنی و صوف را او شوره ات
ولنده و امثال آن را جو لک و نمک و جامه ابریشمی چنانکه بصابون پاک میکرد و دو یا شسم گو سفید
نشویند رنگ میشود و الوان مختلف و سرگین کبوتر از اه چرک میکنند و جامه سفید بهر رنگ که
آلوده گردد چون بگیتب در بون ستر گذارند و روز دیگر بصابون و آهک بشویند رفع آن میشود
و بول اطفال اثر همین اثر است والله اعلم بالصواب

نسخه حب تب ربع مجرب است

زنجبیل چوب ماشه ۸ سوسد حبر [illegible] دوازده [illegible]
۲ ۳ ۱
اجزا را کوفته و بیخته بعد معجون ساز [illegible] آنچه از نوبه یک ساعت
مسد کنند بعد [illegible] یا نخود حب بنده

نسخه [illegible] مجرب است
[illegible] سنه معجون [illegible]
۲ [illegible]
[illegible] فلفل گرفته
۲ ۲ ۱
در [illegible] ساله
[illegible] کنند [illegible] از نوبه
[illegible] مجرب است

باب بیست و چهارم

در دستور معالجات طیور که بزیوره عبارت آراست بسم الله الرحمن الرحیم
ثناگستری طوطی مقال ها بکام کبریای زبان روائی را روا است که طیور وحوش را در
دار الملک البقا و زبان جان شکر نعمتش گویند و جوارح قوی چنگال هر توانا در معموره هستی
شکار همای و عنقای عدم آشیان نیستی را از ساحت جود بخشش کناری او و عقاب شهپر ره
آشیان عقل را از دست آموزی قدرتش در صیدگاه بسیط عالم کمال دیده باز دهای اوج
منزل روح از آموزگاری دست کشان غیرتش در فضای ملک وجود در پرواز و مرغ
سبک سیر ادراک از ترتیب کارخانه داران دستگاه قوتش در عرصه مسی وحشت آباد امکان
صیاد عوارف جسم و جان شاهین سرعت آن وهم دوای و مکاه دشت ناسوت و شاهباز
بلند پرواز فکر بسیار اوج فلک جبروت صعوده نما لان طبایع در مزارع احساس نشو و انماء جنین
و طاوس منشان عوارض در گلزار تکوین زمین و مرغابیان آب خورده تبین صور علوم رسمیه
در ساحل بحر دانشش در تک و بو و ماهیان جلوت گریز معانی حقیقت در محیط تنفسش آرام
جو و کام بهایم راحت طلب جوای حیوانی را در مرتع علف غفلتگاه دار فنا پیوسته در رو

دست صیادان صاحب کمین قوی نفسانه در چیده مرغان هوا و هوس کبر او شاع جمیع کن
قوای غضبیه در بستان جبار غرور آشفته خود دگرکسان دور بین قوای شهوی در چیده گاه
بیدای حب جیفه بلند پروازی طایر تجرد بیبال و هوی پر خواهش از جانب رافت اوست و مکلوخ
لبستی مرغان گیر تعلقات از مهای طعمه مرحمت او و ترنم بلبلان شیدا وصفیر مرغان
رشته بر پایان مقال موی که سراسر جهان و هر چه در وست عکس پرتوی ست از رخ دو دست
و هدایای صلوات نامتناهی سر و ریر انزاست که طوق اطاعتش زینت ده صاحب کلاهان
با عدل و داد است و دود دام اخلاق پلنگ خصال ارتادیب بعثش جیب سگان شکاری
درمرس انقیاد و طالب طلبه قراک براق عرش بجریان ساحت لامکان وطین باز
عالیته رفرف عظمتش هم آسمان و تحف تسلیمات مستهولر شهسوار لافتی ارا که
کمند عبودیتش در کامدن معاصی راکلو گیر مضرت ارسطوت اوست و اهوای هوا ان
تیزتک جانها در باغ و حش ابدان حصاری محبت او لجاعت دعا مخصوص الیمه هدا ست
که حارسان قور تکاد عصمت اند و شیر افکنان شکارگاه مجاهدات و عفت
و بعد چنین بعد مربوب رب حبیب محمد مومن حسینی نگاشته در حین جمع تالیف تحفة المومنین
مشتمل است بر بیان ادویه و اغذیه و مفرده و مرکبه و دستورات متنوعه و معالجات تجارب
مجربه از ملاحظه مصنفات قدما و متاخرین محقق گردید که رساله که بلغه فارسی در علم
بیزوره که متعلق بمعالجات طیور است مرتب ساخته اند موافق قواعد نبوده
و اکثر آن رجما بالغیب تحریر یافته بنا بر علی هذا الابالی در آن باب با مراعات الجار التحقیق
ساخت پوشیده نماند که علما این صناعت و فضلای این علم بسیار قلیل اند
و بهترین ایشان قسطوس رومی و ابن العوام و ادهم و قطالیف و موبارس و ابن جانی بیشت
و اول کسی که صید نشست بهین و باز کرد دانسته اند اسکار آموخته قطونا پادشاه روم است

و جمله

وصد باشد اختراع کریست و شکار بحری و جوع لشت بهرام داده اند وطریق اصیطیا
وبیان یک یک بد وسایر حالات طیور وسباع را که جوارح نامند بانجا مختلف تحریر کرده اند
و چون امور معالجات امراض از مناسبت الحاق این مجموعه داشت بنا بر علیه الکفایه بیان
آن نموده و آنچه از متقدمین بنظر رسیده ترجمه میشود و تصریح کرده اند که انبض طیور
در مقصد ثانی مال محسوس میگردد و حرکت ربه مابین معده و انتهای استخوان سینه که عظم و دوری است
از جهه عدم عظم و تندی که در سایر حیوانات قاعده دماغ است و محل وقوف مواد غلیظه و سمول
در کاسه سر مجمع سر را صداع عارض میگردد چه باین سبب بخارات متجسس میشود و مهره های
گردن و پشت طیور را انشباس نمیباشد و ان عبارت از بر آمده کمیای طرف پردن مهره است
و رودهای این جنس مستقیم است بخلاف سایر بهایم که ملفوف و پیچیده است و فالج
وعرالنسا و نیز طاری میگردد علامات کلیه صحت و مرض جوز بعد از خواب نشب مال و پر خود را
منقار ساز دو بال افشانی کند مردمک دیده اوصاف و نورانی و نظر باطراف از روی
جستجوی جری کند و از نشاط پرواز نماید و باخواهش صید و فضله انش معتدل القوام و سفید
و سهوله دفع شود علامت صحت است و باین اوصاف هر گاه در حین پرواز زیر تحت
دفوت زند و کثیر الحرکه باشد دلالت بر حرارت و پیوسته مزاج اعتدال دارد و خندان
بر برودت و رطوبت و اضداد وصفات مذکوره علامت عدم صحت است پس اگر پر را
حرکت بیجا دهد دلالت بر آفت دماغ کند اعم از ان که در اصل دماغ باشد یا مشارکت عضوی
و اگر پلک چشم را بپوشد و رطوبت از ان سیلان نماید دلالت بر طرف و آفت چشم
کند و هرگاه هشش بعد از سیاهی سفید گردد دلالت بر اکلم و اگر بال را بتمامه جمع نماید
دلیل است بر غلبه رطوبت غریبه و چون باد وجود آن هر دم پا با نشیند و در حین دفع فضله
بدشواری اخراج نماید دلیل است بر بواسیر و آفت روده و شقاق یا ورم کف دلیل

حرارت غریبه ولرزیدن با دلیل نقرس و مفاصل و ورم فوق زانو است و کشیدن
موی خود بمنقار دلیل کرم معده و قمل است و کاهیدن مال رست و منقار دلیل ضعف
جگر و خارش پس [illegible] نجد افراط دلیل اکله و صدای جوف دلیل ریاح غلیظ و میل لطعمه نمودن دلیل
تخمه و افتادن از نشیمن و تشنگی مفرط دلیل بر قوت است امراض راس و آن علتی است که سر را
بسیار حرکت دهد و گاه منکوس کند و گاه مرتفع و ار دلیس اگر نکون داشتن سر زیاده بر رفع
و تغیر در جسم نرسد از اصل دماغ خواهد بود و الا مشارکت اعضا اسفل علاج آنچه
از اصل دماغ باشد در مواد حاره با آب گشنیز و سعید آب تطلیه و سعوط کنند و تسقیه
بگلاب نمایند و در بارده تسقیه بگلاب و مرزنجوش دران خیسانیده باشند و باید تضمید
بمرزنجوش مطبوخ و آنچه بمشارکت باشد علاج آن عضو کنند هر هغر علتی است که موی راست
الستد و مخلب که عبارت از ناخن است کج و سست بجای گردد که ضبط طعمه نتواند نمود
علاج هرگاه زمستان باشد در پیش آتش و الا در آفتاب بدارند و نطول مطبوخ بابونه
و تسقیه با آب نرگس و آب مورد کند تفلیس علتی است از پیش دماغ که حرکت دشوار
کند علاج نطول با آب شبت و روغن کنجد و تسقیه بشیره بیکرم وزه کنند و بند سبوس آب
عناب و بنفشه نیز مفید است امراض عین عشا شبکوری است و تصریح نموده اند
که غیر انسان و بوزینه و مرغ خانگی و کبوتر باید جمیع حیوان اشیا را در شب ببینند و عدم
ابصار جوارح بسبب بخار غلیظ است علاج منع لحومات و اقتصار بحبوب و لعطر الکلاب
و شکر نمایند و علاج غشاوه و بیاض تقطیر زهرها و شکر و مرداریه کنند اتساع و نزول
علتی است که در روز ابصار نکنند علامتش وسیع شدن مردمک است در روز ابصار
نکنند چه طیور را صحت بصر سوای شب و برودت مفرط مردمک وسیع منکرد
علاج تقطیر زهرها است با عسل و علاج سیلان رطوبات تقطیر مورد کنند و ادهن

و آب مورد را با توتیای مغسول تجویز کرده است و علاج سطری پلک چشم و برهم برآمدن آن

بعد از خشک ان بکرطلا و نحو آن مال اس طیور بغایت آزموده است و بدستور جهه طرفه و اکثر امراض

چشم مفید است جدری و آن حدوث نقطهای مدور است در پلک چشم علاج موضع را بامرما الله

و بعد از آن خاکستر برگ زیتون بپاشند و علاج که سرخی پلک است با صلابت و به جوشش بنفط

گلاب و روغن پسته کنند و علاج جرب که خشونت و سرخی پلک است بقطور شراب و سفیداب

و سماق منقوع بگلاب کنند و علاج سبله که غرب ابه سیلان است بقطور روغن گل سرخ

و شراب باید کرد و دموع که کثرت اشک است هرگاه از دود آتش عارض شده باشد

بر روغن بنفشه مخلوط بشیر دختران تقطیر نمایند امراض بشر و مخلب منسر را بفارسی منقار و مخلب ر

چنگال گویند از جمله امراض آن تفرز است که عبارت از ریزه شدن و پوست انداختن

باشد و علاج تعدیل آن تضمید آن دو است نشاره شاخ بز و ترب را در روغن بید انجیر جوشانیده

استعمال کنند و سطری منقار و ناخن را که از صدمه و اسباب خارج بهم رسیده باشد

تضمید بآب مورد و لادن نمایند و آنچه بسبب انصباب مواد باشد بروغن بادام و تخم کبوتر

و مغز پسته تطلیه نمایند و التواء که کنجی و پیچیدگی است تضمید بسرکه و نشب کنند تطلیق را

بهم آمدن و باز شدن مخلب و منسر است مداومت بتضمید روغن تازه و سعوط نیز از آن

نمایند و طعمه بز زده جام تخم باید کرد و ثالیل را که به ترکی رکیل گویند و آن در چنگال و انگشتان حادث شود

مینو دیان دوا مکرر تطلیه کنند که از مجربات است اسق و مقل ازرق هر یک دو جزو نیم کوب

کرده یک شبانروز در سرکه خیسانند پس در تاه روغن حل کنند و گل خطمی دو جزو تخم مرو تخم کتان

بنفشه بابونه هر یک یکجزو اضافه نموده استعمال نمایند و علاج ریش کردن چنگال را بمتقال

بخون آوردن موضع بناخنان باید کرد و تضمید بدارچینی و امثال آن نمود و اورام حاره تازه را

تضمید بگل ارمنی و صندل سرخ و کافور و زعفران با سرکه کنند و بازده خرمنه را تطلیه

نمرهم داخلیون [illegible] دبق و مویزج با عسل و سایر محللات نمایند امراض دهان و حنجره و الات تنفس

علاج خشونه دهان که مانع خوردن طعمه گردد بهیدانه را یا حلبه را در گلاب خیسانیده لعقسقیان(?)
ازان ملعوق کنند و لخلخه(?) طعم دهند و پاشیدن کثیرا و نشاسته بسیار مفید است و تشنج عضلات
حنجره که مانع فرو بردن طعمه میشود تسقیه باب گرم ممزوج بلعاب بزر قطونا و تقمید بالخر
مهرا با قدری سر نمایند و چون منفجر گردد چرک او را پاک کرده برگ عناب مثل غبار سائیده
[illegible] پاشند سعال و ضیق النفس علامت تواتر نفس و باز برداشتن دهان و ضعف حرکت
هرگاه این علت از حرارت مزاج و با هوا و باشدت تعب باشد مثل آب [illegible] میکنند و نبض
سریع و کف یا کرم میباشد و آنچه بسبب بخار و دخان باشد این اعراض با وی نمی باشند و علاج
ان تسقیه بروغن کنجد با قدری صمغ عربی و لعاب بهیدانه و گل ارمنی است و چیزها [illegible]
لاغری عارض گردد و تسقیه بشیر الاغ و کثیرا و ماء الشعیر با قدری آب کدوی باید کرد
و بر روی اسفناج و کثیرا و برگ بید امثال ان خوابانند و داغ طرفین [illegible]
را که بچوب مورد کنند بسیار نافع دانسته اند و هرگاه از برودت باشد علامتش
سکونت سرد و سیلان رطوبات غلیظ از دهانست و علاج تسقیه بشیر الاغ که قدری سرگین
موش حل کرده باشند باید کرد و روغن ترب را از مجربات شمرده اند علت
بعضی تجویز نموده خفقان را علامت تواتر نفس و صدای منخرین و حرکت منتهای [illegible]
عظیم زورق است که باندک حرکتی این عوارض محسوس گردد علاج تسقیه بگلاب
و گل مختوم و لعاب الخر(?) و گل ارمنی کنند و بر روی برگها و علفها سر بخوابانند و طعمه
از زرده تخم مرغ خام و جوجه پر بر نیاورده دهند و گر [illegible] از علاج بداد ان
طبیخ انجیر زرد و خطمی در [illegible] و عسل کنند و خناق و به دشواری نفس [illegible] و دافعات
نافع است پوست تخم مرغ را نرم سائیده با مویز جدا کرده دهند و تسقیه آب [illegible]

تحلل زعفران [illegible]
مفید [illegible] صنعت ان [illegible]
زعفران سنبل [illegible]
دو درم دار فلفل [illegible]
دار فلفل نیم درم [illegible]
نیم درم [illegible] سه درم
[illegible] انگی و نیم [illegible]
با [illegible] گلنار [illegible]

از [illegible] چشم
[illegible] در سایه خشک کرده
[illegible] کوفته و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از ملک قدری
باب [illegible] جاری [illegible]

علاج ریح [illegible] بسیار
[illegible] ام پوست [illegible]
نیم درم [illegible] ام [illegible]
ام [illegible] نخود

از حبة [illegible]
[illegible] زنجبیل [illegible]
[illegible]

بوته داد نمایند و اگر حرارت غالب باشد تنقیه روغن بنفشه و گلاب و آب کاسنی
و روغن گل برنج کنند امراض حوصله که زهرک عبارت از اوست سبب آن کثرت
اکل و طعمه بوقت و عدم سبب آن کثرت اکل و هضم است و علامتش قی کردن و اسهال
و ارزو بر خاک غلطیدن و نشیمن فرا زند آختن و دهان باز کردن و سیلان رطوبات است علاج
گرسنگی و بره از بیشتر و مو دهند و طعمه از برنج در زرده و حبوبات دادن و اشتر و در
تنگ تنگ طعمه کنند و این دوا را در گوشت مجیده به هند بخیل مصطکی و یا دارچینی یک جزو
و فلفل سفید ربع جزو با شکر حب بقدر فلفل ساخته استعمال کنند و جهت رفع رطوبات
دانسته اند و عدد تربیتش از سه عدد تا هفت عدد است و سوا خص ادهم تنقیه طبیخ
مصطکی و نفل را ستوده اند و بر روی نعناع تازه و پودنه و سداب که بر گر
بران پاشیده باشند بخواباند و در زیر نشیمن بگسترند و باجماع رسیده است که از
انسان و طیور و وحوش سه صنف که تخمه عشو دار انسان حکیم و زاهب و مسافر
و از وحوش شیر و پلنگ و آهو و از طیور لکلک و شترمرغ و قطات که بغاریں سنگ
رباح علامتش قراقر و ظهور نفخ و قلت اکله است علاج طعمه از لحم و خطاف و کرگس
و جیه که مذکور شد بسیار نافع است و حقنه بطبیخ رازیانه و کرفس و بنج و باروغن تازه
و فلفل کنند و جگر گوسفند با تیر الاغ و هلیله زرد و بدستور تخم شبنک با شکر لغات
مسهلات نافع اند و شیاف و انزروت و عسل ذنک بسیار مفید است و شیاف
به خوک را مخصوص بار بیان کرده اند و هرگاه حرارت ظاهر باشد بجای همه اینها مسهلات
و شیافات و حقنه هلیله زرد کنند و بجوع و شاهین و بحری جهت اسهال نمودن قدری نوشادر
با شکر و روغن تازه دادن بسیار نافع است چه ادلابقی رفع فضلات و تا نیاگ
باطلاق رفع مواد میفرماید و علامت گرمی که در زهرک بهم رسد منکوس داشتن

سر و گشوده داشتن دهان و لاغر شدن است و علامت کرم و دوده بدبوی فضله

و غلطیدن و قلت اکل است و علامتش گرمی مقعد و خروج و ظهور اوست علاج آب

شفتالو یا گوشت یا آب جغندر که نیم گرم باشد دهند و بدستور قبل و برگ کاهو

مقشر و اگر ترکه و ترید سفید را بالسویه سائیده با عسل حب کرده باید داد بول ؟

علامتش ظهور خون با فضله و فساد هضم طعمه و سقوط قوت و دفع شدن فضله بدشوار

و قلت مقدار آن و کثرت مرات است علاج حقنه بطبیخ تخم کتان و روغن گل و روغن

روغن آن با رجیل کنند خصوصاً جبن قدری از گرد کتان سوخته اضافه کرده با

و خروج مقعد و شقاق او را حقنه بروغن وسمه و کوهان شتر و روغن حب

علامت سده و ورم آن تشنگی مفرط و احساس ثقل و برآمده

تخت استخوان سینه است علاج تسقیه با آب طبیخ بیخ زرشک و طبیخ بیخ علیق که

بکوبند ممکن باشد و لک مغسول ریوند چینی گل سرخ بیخ کاسنی بالسویه جوشانیده

بدهند و طعمه از زرده تخم خام مرغ و آب عدس با شکر و کاسنی ریجوم لطیفه با

طبیخ عدس کنند و موی ای تخت استخوان سینه را ستره با آرد جو ضماد

و مصطکی و سرکه مکرر تضمید و دلو دادن موضع مذکور را نافع است قولنج

علامتش خشکی فضله و سینه برخاک کذاشتن و بی آرامی است علاج تسقیه با آب

طبیخ حلبه و شبت با عسل کنند و آب ترب و آب زنبق و عرق بهار نارنج که

در آن جوشانیده باشند نافع است و حقنه بمیاه مذکوره با قدری روغن تخم

و بابونه و امثال آن بغایت مفید است امراض مفاصل در حبلی علامتش

ظهور برآمدگی مفصل و عدم طعمه تخلب و عدم قیام است علاج

موضع را ذلو دهند و بگل ارمنی و گلاب و کافور و حضیض و بوتش در بندی و

و سرکه و قدری سورنجان و زعفران ضماد نمایند و تنقیه با آب عناب و روغن بنفشه
کنند و هرگاه به حرارت باشد روغن کدو و کدکان و نارجیل و بیدانجیر دهند و زعفران
بسیار مفید است و گوشت گنجشک با روغن بادام تلخ و شکر نافع است و حلبه را در سرکه
جوشانیده اند با آن نیز موضع بمالند و این را از مجربات شمرده اند و دادن سناء مکی با عسل
بقدر یک دانگ عجیب الاثر است ورم کف که منجک نامند بعضی ترین امراض از مواد محترقه عارض
میباشد علاج پوست خشخاش را کوبیده در سرکه پخته تا نرم شود نیز قطونا کوفته و قدری
روغن گل سرخ اضافه نموده نیم گرم کرده ضماد نمایند و طلا کردن آنچه در علاج ثالیل مذکور شد
بغایت انفع است و هرگاه منجر گردد بمرهم کافور معالجه کنند امراض بروت و موی
از آنجمله ضعف مو آمدن و پیچیده کاست بس کردیا خود لاغر گردد بسبب قلت ماده غذا
خواهد بود و در اینصورت لحوم لطیفه باید داد و تقویه هاضمه با ادویه که در امراض معده
مذکور شد باید نمود و اگر موی لاغری بسبب آنکه مواد فاسده است و بد سوزد
برآمدن و ریختن و ریزه شدن او و اصلا نروییدن از احتراق مواد فاسده خواهد بود
علاج مسهلات مذکوره کنند و بعضی دادن صبر زرد را بسیار نافع دانسته اند
از یکدانگ تا دو دانگ و بروغن حب الغار و کدکان و فرفیون و تیه تازه خاکستر علق
و خاکستر برسیاوشان تضمید نمایند و لطوخ شلغم و برگ کنجد کرم تقویه شود هرگاه
موی روییده شده بریزد و اصل آن باقی ماند تدهین بروغن مورد و روغن بسمه
و قدر لادن کنند و عکس را با آن جدا کرده در روغن کدکان حل نموده بمالند
عجیب الاثر است قراع ریختن موی جاهای ریزه ریز است علاج تنقیه بماء الشعیر و تطلیه با آب
کدو و روغن ... و آب گشنیز و خاکستر برسیاوشان و دانه خرمای سوخته کنند
و بعد ریختن جمیع موی از آتشک با وجود وسوسه و خارش علاج با آب ...

و آب جغندر مطبوخ بنوشند و روغن بادام با عسل بمالند و روغن تازه با شکر طعم

دهند قسم سیم تقارب شبیه گویند علامتش در درفتن چشم و بهم پیوسته کبود

داشتن بال خاریدن منقار و نحیف و حرکت بسیار کردن است علاج بخور بطرطر کنند

و آنرا افاریه و ارتوا هند مستعمل صباغان است و بدستور زرنیخ و زرا وند

طویل مویز طلا کرده بطبیخ تخم الحنظل و دلو است و عصیر گزدا آب نعناع بنوشند

و مجربین فاطبه تصریح کرده اند آب نعناع جهة اقسام امراض ال دیر یا عدست

و طلا کردن زنبق مقتول ببرگه و آب دهن

رافع جمیع حیوانست و حقیر نیز تجربه یافته است

و چون کندر را کف دهان تر ساخته با عرق او

تر کنند از خوردن آن طیور بیهوش گردند

چون دبق را با عسل و دوشاب طبخ داده

مانند ریسمان بر روی اشجار نصب کنند طیور

که بران نشینند پای بست گردد بعون الله تعالی

و حسن توفیقه تمت تمام شد

بعون الملک الوهاب تحفة المومنین حسب الفرموده اقبالمند مرزائی مربا

عبدالله بیک کوتوال اید فقیر الحقیر العبد المذنب ملا مومن کشمیری الراجی الی

رحمت الله الباری اللهم المغفر له و لوالدیه و لمن سعی و الدا و لاستاد

تحریر فی التاریخ نوزدهم ماه شعبان المعظم ۲۴ سنه

الهی بیامرز خواننده را عفو کن گناه نویسنده الهی هر آنکس که این خط نوشت

عفو کن گناهش عطا کن بهشت کاتب این صحیفه والا بنده مومن امیدوار

تمت تمام

م م م م

ص ص ص ص

To Dr. John F. Fulton
with the best wishes and hearty greetings
A. S. Yahuda
23. XII. 43.

Persian MS.

Tuḥfat al- Mu'minīn

Tašḫiṣ rābi' fī tadāwi sumūm,

being the fourth part of the famous work on materia medica "Tuḥfat al- Mu'minīn" composed about 1690 A.D., by Muḥammad Mu'min Ḥusein Tankabūnī, physician to the Shah Suleiman Ṣafawī (reigned from 1666 to 1695 A.D.).

This part deals with poisons and their remedies.

Persian MS. copied by Mulla Mu'min Kashmīrī in the year 1124H=1712 A.D. (Before I purchased the MS. the date was still visible but the dealer seems to have tampered with it to make the MS. appear 100 years older.)

A.S.Y.

